



زن؛ مظلوم همیشه‌ی تاریخ

(جلد دوم)

(مد ظله العالی)

◆حضرت آیت‌الله محمد رضا نکونام

سپشناسه: نکونام، محمد رضا، ۱۳۲۷
عنوان و نام پدیدآور: زن؛ مظلوم همیشه‌ی تاریخ / محمد رضا نکونام.
مشخصات نشر: اسلام شهر، انتشارات صبح فردا، چاپ دوم: ۱۳۹۳
مشخصات ظاهری: ۴ ج.
شابک دوره: ۶ ۶۰۰ - ۶۴۳۵ - ۴۶ - ۹۷۸
شابک ج ۲: چاپ دوم: ۰ ۶۰۰ - ۶۴۳۵ - ۴۸ - ۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
موضوع: زنان
ردیبندی کنگره: ۹ ۱۳۹۳ ز ۸ ن / HQ ۱۲۰۸
ردیبندی دیوبی: ۴ / ۳۰۵
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۲۸۴۶۴۰۹

ناشر: صبح فردا
نوبت چاپ: دوم تاریخ چاپ: ۱۳۹۳
شمارگان: ۳۰۰۰ قیمت دوره: ۸۰۰۰۰ ریال
تهران - اسلام شهر - نسیم شهر - وجیه آباد
دوازده‌متری جواهرزاده - پلاک ۳۶
کد پستی: ۳۷۶۹۱۳۸۵۷۵
تلفن مرکز پخش: ۰ ۲۵۳۲۹۰ ۱۵۷۸
www.nekounam.com
www.nekounam.ir
شابک دوره: ۶ ۶۰۰ - ۶۴۳۵ - ۴۶ - ۹۷۸
شابک ج ۲: ۰ ۶۰۰ - ۶۴۳۵ - ۴۸ - ۹۷۸



حق چاپ برای مؤلف محفوظ است

زن

مظلوم همیشه‌ی تاریخ

﴿ جلد دوم ﴾

(مد ظله العالی)

حضرت آیت‌الله محمد رضا نکونام

عنوان	فهرست مطالب	صفحة
-------	-------------	------

بخش چهارم:		
چند همسری و ایراد جنجالی		
فصل یکم: چند همسری در آئینه‌ی عقل و نقل	۱۳	۱۳
چند همسری؛ هوس‌بازی مردان	۱۳	
نگاهی به اشکال	۱۴	
قسمت نخست: دلیل نقلی	۱۵	
تعدد همسر جایز؛ نه واجب	۱۶	
چند همسری؛ آسان‌گیری و رحمت خداوند	۱۶	
قسمت دوم: دلایل عقلی	۱۹	
نخستین دلیل: محدودیت‌های زن	۱۹	
دوّمین دلیل: تعدد همسر؛ زمینه‌ی سلامت و سعادت	۲۰	
سومین دلیل: چند همسری و نشاط	۲۲	

۲۴	زمینه‌های متفاوت نشاط و سرور
۲۷	فصل دوم: چند همسری و تنفر زن!..
۲۷	دلایل مخالفت زن
۲۸	نخستین دلیل: بدآموزی‌های جامعه.....
۲۹	تعدد زوجات و کیفیت اجرای احکام.....
۳۰	دومین دلیل: طبع رمیده‌ی زن
۳۱	سومین دلیل: تمایلات نفسانی
۳۱	هوای نفس چیست؟.....
۳۴	چهارمین دلیل: برخورد احساسی و حساس‌آمیز.....
۳۵	رقابت دو زن در کنار یک مرد
۳۷	غیرت یا حسادت؟.....
۳۸	تکذیب حکمت الهی!.....
۳۹	نقطه‌ی سیاه کفر
۴۱	هم‌راهی با کفار
۴۲	تعدد همسر؛ امتحانی دشوار
۴۴	علت حسادت.....
۴۵	معالجه‌ی حسد.....
۴۶	حسد؛ زمینه‌ی کمال زن!.....
۴۸	تعدد زوجات و طبیعت زن.....
۴۹	طبیعت زن و توهّم نسبت به ساره.....
۵۱	اهمال اجرایی؛ فساد پنهانی
۵۴	فصل سوم: طلاق؛ زن و چند همسری ..
۵۵	راه ناپسند و پایان خوش!.....

طلاق؛ نجات زن یا نابودی او؟ ۵۶
خزان زندگی ۵۸
اشکال به قانون طلاق و الفاظ آن ۵۸
پاسخ به شباهت طلاق ۵۹
الف) یک واقعیت تلخ ۵۹
ب) احساس زن و دور اندیشی مرد ۶۰
اجرای صیغه‌ی طلاق توسط مرد ۶۱
زن و طلاق حرام ۶۲
طلاق؛ گشايش، نه كينه توژي ۶۳
فرزندان طلاق ۶۷
طلاق و مشکلات مرد ۷۰
اشکال به محل ۷۳
زنگ خطر ۷۳

بخش پنجم: ازدواج موقّت

فصل یکم: ازدواج موقّت و توهمناتی چند ۷۷
اشکال به ازدواج موقّت ۷۷
ازدواج موقّت؛ زنای موجّه ۷۷
تفاوت‌های ازدواج دائم و موقّت ۷۸
فصل دوم: دلایل ازدواج موقّت ۸۰
پاسخ به اشکالات ۸۰
قسمت نخست: دلایل عقلی ۸۰

۸۰	نخستین دلیل: حل مشکلات فردی
۸۱	ازدواج موقّت و عدّه
۸۱	عدّه و آسانگیری شریعت
۸۳	دومین دلیل: سرپرستی نیازمندان
۸۴	سومین دلیل: سالم‌سازی جامعه
۸۵	جنایت کاران آبرومند و در بند ماندگان ناتوان
۸۷	ننگ سردمداران جامعه‌ی بشری
۸۹	قسمت دوم: دلایل نقلی
۸۹	نخستین دلیل: قرآن مجید
۹۰	توهّم نسخ آیه‌ی متّعه
۹۱	متّعه‌ی حج و متّعه‌ی زنان
۹۷	سبب مخالفت خلیفه
۹۸	دومین دلیل: گفتار معصومین ﷺ
۱۰۵	فصل سوم: ایرادها و پاسخها
۱۰۵	الف: زن کالا نیست
۱۰۶	ب: تفاوت‌های ازدواج موقّت با زنا
۱۰۹	تفاوت‌ها در آینه‌ی روایات
۱۱۸	ازدواج موقّت و احیای سنت نبوی
۱۲۲	ازدواج موقّت و ریزش گناهان
۱۲۴	ازدواج موقّت و استحباب
۱۲۵	متّعه؛ عطیّه و احسان الهی
۱۲۷	ج: ازدواج موقّت و اجرت
۱۲۸	نکاح و نقش ارزشی مال

اجرت و صداق؛ دو واژه‌ی مقدس	۱۲۹
د) ازدواج مؤقت و مرد در به در	۱۳۲
حرم‌سراهای شاهانه یا ازدواج مؤقت؟	۱۳۳
المقدس ناماها و مخالفت با متعه	۱۳۴
ازدواج مؤقت؛ حکم الهی متروک مانده	۱۳۶
جامعه‌ی بسته و باز	۱۳۷
نکاح مؤقت چرا؟	۱۴۰
ه: ازدواج مؤقت و مشکل اجرایی	۱۴۱
اجرای قانون و جهات ماهوی	۱۴۲
ازدواج مؤقت و مشکل فرزند	۱۴۳
ازدواج مؤقت و کاهش بودجه‌ی دولت	۱۴۴
ازدواج مجدد و متعه در زمان حاضر	۱۴۵
شرایط لازم در ازدواج مؤقت	۱۴۶

بخش ششم: اسلام و مسائل جنسی

فصل یکم: کامپایپ و تنگ‌ناهای دین	۱۵۲
پاسخ‌ها و ایرادها	۱۵۲
پاسخ به نخستین فراز ایراد: اسلام و قداست زناشویی	۱۵۲
آمیزش و ریزش گناهان	۱۵۴
حضور ملاٹکه در آمیزش	۱۵۶
لقاء مقدس	۱۵۶
مجازات سنگین زنا و پاداش بیکران نکاح	۱۵۸

۱۵۹	تقوا و قصد لذت
۱۶۲	حمایت پیامبر ﷺ از حقوق زنان
۱۶۴	آمیزش جنسی و نفی نفاق و ریاکاری
۱۶۶	همسوی نماز و آمیزش
۱۷۰	شب عروسی؛ لقای مقدس
۱۷۲	پاسخ به دومین فراز: ازدواج و تناسب زن و مرد
۱۷۴	ویژگی‌های دختران مناسب برای ازدواج
۱۷۸	چگونگی آموزش مسائل جنسی
۱۸۱	پاسخ به سومین فراز: دین و پیش درآمدهای آمیزش
۱۸۲	لذت بخش ترین چیزها
۱۸۶	سرگرمی مؤمن
۱۸۷	حیا در آمیزش ممنوع!
۱۸۹	ارتباط با خداوند برای انتخاب همسر
۱۹۲	زنان تیز شهوت
۱۹۴	آمیزش و جامعیت دین
۱۹۶	کیفیت و خصوصیات آمیزش
۱۹۹	پاسخ به چهارمین فراز: آرایش و زینت زنان و دختران
۲۰۴	آثار حب الهی در زینت
۲۰۶	آرایش شوهر برای همسر
۲۰۸	ثمرات آرایش و زینت مردان
۲۱۰	استفاده از عطر و لباس رنگین
۲۱۲	پاسخ به پنجمین فراز: آمیزش و آموزش
۲۱۳	خطر در کمین دختران باکره و جوان

کامیابی ناموفق؛ زمینه‌ی انحراف ۲۱۶
سفرارش امام رضا (علیهم السلام) ۲۱۷
کامیابی‌های قبل از آمیزش ۲۱۷
نیازمندی زن ۲۲۱
خواب زن ۲۲۲
وای به حال زن! ۲۲۳
بستر و عرضه‌ی شور و عشق ۲۲۵
دو اندیشه‌ی متفاوت ۲۲۶
دوستی و دلبری ۲۲۸
فصل دوم: آموزه‌های اسلام در آمیزش جنسی ۲۲۹
تعبد یا تعقل؟ ۲۳۰
بوعلی سینا و تعبد ۲۳۲
علت حکم شرعی ۲۳۳
حکمت حکم شرعی ۲۳۳
سیر حرکت در اندیشه‌ی بشری ۲۳۴
روش کتاب حاضر ۲۳۵
شخصیت زن و شب زفاف ۲۳۶
آداب آمیزش و باروری ۲۳۹
شب زفاف و حضور شیطان ۲۴۶
گنگی فرزند! ۲۴۸
آمیزش‌های ممنوع ۲۵۰
بهره‌ی جنسی در حال حیض ۲۵۲
زن؛ بازیچه‌ی مرد یا هم بازی او؟ ۲۵۳

۲۵۵	آمیزش در حال حیض
۲۵۸	آمیزش از پس
۲۵۹	زمان و مکان آمیزش
۲۶۱	زمان آمیزش
۲۶۶	مکان آمیزش
۲۶۷	رقص شیطان
۲۶۹	درخواست توان آمیزش از خداوند
۲۷۱	خاستگاه عشق و تنفر در ازدواج
۲۷۳	عشق و تنفر در آیات الهی
۲۸۳	منابع

بخش چهارم

چند همسری
و ایراد جنجالی

فصل یکم: چند همسری در آئینه‌ی عقل و نقل

چند همسری؛ هوس بازی مردان

قانون تعدد زوجات در اسلام، از سوی گروههای مختلف پیوسته مورد پرسش و انتقاد بوده است. گفته می‌شود: چرا مرد می‌تواند چند زن داشته باشد، در حالی که زن نمی‌تواند بیش از یک شوهر داشته باشد؟ چرا مرد می‌تواند در یک زمان چندین زن - دائم و موقت - داشته باشد، ولی یک زن باید عمری با یک مرد - گرچه شل، کور، لال، زشت و ناموزون، بد اخلاق و بی‌مسئولیت باشد - بسازد و دم نزند؟

تازه، اگرچه مرد در نکاح دائم نمی‌تواند بیش از چهار زن دائم داشته باشد، ولی در عقد موقت این محدودیت وجود ندارد، تفاوت عقد موقت با دائم این است که در متعه، زن از مواهب کمتری بهره‌مند می‌شود و مرد هم بارکمتری را برداشته دارد؛ در متعه زن از مرد ارث نمی‌برد و وجوب نفعه نیز از دوش مرد برداشته شده و او مشکل فرزند را هم چندان ندارد؛ حتی مرد می‌تواند با متعه‌ی صد ساله مواهبی بیشتر از عقد دائم را به دست آورد.

پس ناهمانگی قوانین زن و مرد و ظلم و اجحاف به زن در این موارد، از نظر عقلی می‌تواند دلیلی بر بی‌اساس بودن این احکام دینی باشد. به واسطه‌ی این گونه قوانین است که گروههای مخالف تا توائیت‌های اند بر احکام دینی تاخته و برای تخریب و تخطیه‌ی مذهب از هر حربه‌ای استفاده کرده‌اند.

نگاهی به اشکال

در پاسخ این اشکال به طور خلاصه باید گفت: این شبهه دو جهت متفاوت دارد: یکی وحدت شوی برای زن؛ دیگری تعدد زن برای مرد. بخش نخست ایراد در بخش نکاح بررسی گردید و روشن شد که وحدت مرد برای زن افزون بر سلامت و سعادت فرد و جامعه، عالی‌ترین چهره‌ی کرامت انسانی است. اکنون در اینجا بخش دوم توهم که همان فلسفه‌ی تعدد نکاح دائم برای مردان است - مورد بررسی قرار می‌گیرد و در دو بخش نقلی و عقلی هم راه با تحلیل و بررسی موضوع بی‌گیری می‌شود.

قسمت نخست: دلیل نقلی

خداؤنده حکیم در قرآن کریم می‌فرماید:

«وَ انْ خَفْتُمْ اَنْ لَا تَقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانْكِحُوهَا مَا طَابَ لَكُمْ مِّنَ النِّسَاءِ
مَثْنَىٰ وَ ثَلَاثَةٍ وَ رَبَاعَ فَانْ خَفْتُمْ اَلَا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً اَوْ مَا مَلَكْتُمْ اِيمَانَكُمْ
ذَلِكَ اَدْنَى اَلَا تَعْوِلُوا». ^(۱)

در دوران جاهلیّت پیش از اسلام رسم بر این بود که دختران یتیم را به منظور
تصرف در اموالشان به همسروی می‌گرفتند و پس از چندی بدون مال رهایشان
می‌ساختند؛ از این رو خداوند در این آیه می‌فرماید:

«اگر می‌خواهید با دختران یتیم ازدواج کنید، باید پای بند انصاف و عدالت باشید و
به آنان ظلم و ستم روا ندارید و اموالشان را حیف و میل ننمایید که در این صورت نباید
با آنان ازدواج کنید؛ پس به‌طور طبیعی و با سلامت نفس شما می‌توانید دو یا سه و یا
چهار زن داشته باشید. البته میان این زنان هم باید به عدالت رفتار کنید و گرنه به یک زن
اکتفا کنید.»

در این آیه شریفه، خداوند متعال برقراری عدالت را شرط اساسی برای تحقق
تعدد زوجات معرفی می‌نماید. مراد از عدالت - همان‌طور که امام صادق (ع) در
ضیمن فرمایشی بدان اشاره کرده است ^(۲) - عدالت در تأمین هزینه‌ی زندگی و مدیریت
در میان زن‌هاست، و اگر کسی توانایی برقراری چنین عدالتی را ندارد، باید به یک زن

.۱- نساء /۳.

۲-... فقال له أبو عبد الله (ع) أاما قوله عز وجل: «فانكحوا ما طاب لكم من النساء مثنى و ثلاث و
رباع فان خفتم الا تعذلو فواحدة»؛ يعني: في النفعه ...؛ كافي، ج ۵، ص ۳۶۲، ح ۱.

بسنده نماید. حتی گاه یک مرد صلاحیت اداره و توان تأمین هزینه‌ی یک زن را نیز ندارد؛ چه رسد به چند زن.

پس در این آیه، خداوند متعال یکی از شرایط تعدد ازدواج را برخورداری مرد از صلاحیت و اقتدار در اداره‌ی زندگی و برقراری عدالت و تأمین امکانات مادی و هزینه‌ها می‌شمارد.

تعدد همسر جایز؛ نه واجب

روشن است که اساس تعدد همسر در اسلام به طور معقول و بر پایه‌ی اصلاح جامعه و مردم بنا شده است؛ چراکه اسلام تعدد زوجات برای مردان را واجب ندانسته، بلکه تنها جواز آن را مطرح کرده است. امکان تعدد نیز شرایطی دارد که به مراتب بیشتر از شرایط اصل نکاح است و تحقق آن برای همگان، حتی برای گروه مستعد از میان مردان، چندان امکان‌پذیر نیست. البته پس از تحقق شرایط، این امر از استحکام خاص خود برخوردار است و ساختار خلقی و خلقی زن و مرد نیز چنین امری را ایجاب می‌کند.

چند همسری؛ آسان‌گیری و رحمت خداوند

خداوند متعال با حکم تعدد زوجات و حکمی که در ذیل همین آیه نسبت به «ملک یمین» آمده و هم چنین تجویز ازدواج مؤقت- که قبل از این آیه در قرآن کریم آمده و بحث آن خواهد آمد^(۱) - به خاطر آسان‌گیری و رحمت و امتنان نسبت به بندگانش، با ارایه این روش‌های شرعی، مردم را بی نیاز کرده و به این طریق آنان را از افتادن در

۱- در بخش پنجم همین کتاب این بحث مطرح خواهد شد.

منجلاب حرام، فساد، زنا و تباہی بازمی دارد؛ همان‌طور که هشام بن حکم - یکی از شاگردان بنام امام صادق (علیهم السلام) - سخنی را از حضرت درباره‌ی این امر بسیار مهم نقل کرده است: اساساً خداوند متعال اجرای حدود شرعی (تازیانه و سنگسار) درباره‌ی زناکاران را به علت گشوده بودن همین راههای حلال، تشریع و واجب نموده است؛ به طوری که اگر این راههای شرعی وجود نمی‌داشت، خداوند حدود را تشریع نمی‌فرمود.^(۱)

بر این اساس باید گفت: در جامعه‌ای که مردم توانایی پیمودن راههای شرعی را ندارند، اجرای حدود اسلامی افزون بر این که دلیل شرعی محکمی ندارد، ملاک عقلایی چندانی هم نخواهد داشت.

در امر تعدد، به توان مدیریت و حالات روحی مرد به‌طور کامل توجه شده و آن‌گاه عدد چهار مطرح گردیده و بیش از چهار همسر دائم بر او حرام شمرده شده است.^(۲)

۱- «وَ اغْنِيَ اللَّهُ كَلَّ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ بِمَا أَعْطَاهُمْ مِّنِ الْقُوَّةِ عَلَى اعْطَاءِ الْمَهْرَ وَ الْجَدَةِ فِي النَّفَقَةِ عَنِ الْأَمْسَاكِ وَ عَنِ الْأَمْسَاكِ عَنِ الْفَجُورِ... وَ بِمَا أَعْطَاهُمْ وَ بَيْنَ لَهُمْ فَعْنَدَ ذَلِكَ وَضْعٌ عَلَيْهِمُ الْحَدُودُ مِنَ الْضَّرَبِ وَ الرَّجْمِ وَ اللَّعَانِ وَ الْفَرْقَةِ وَ لَوْلَمْ يَغْنِيَ اللَّهُ كَلَّ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ بِمَا جَعَلَ لَهُمُ السَّبِيلَ إِلَى وَجْهِ الْحَالَ لِمَا وَضَعَ عَلَيْهِمْ حَدًّا مِّنْ هَذَا الْحَدُودِ...»^۲ کافی، ج ۵، ص ۳۶۳، ح ۲.

... و خداوند هر گروهی از مردان را بر پرداخت مهریه و سعی و تلاش در تحصیل نفقة توانمند ساخت و به این ترتیب آن‌ها را از روابط حرام بی‌نیاز کرد و چون به آنان این گونه قدرت بخشید و راههای حلال را هم بیان نمود، حدودی از قبیل: تازیانه، سنگسار، تفرین متقابل زوجین و تبعید را وضع کرد؛ به‌طوری که اگر خداوند با راههای حلال آنان را از راههای حرام بی‌نیاز نساخته بود، هرگز هیچ حدی از حدود الهی را وضع نمی‌کرد.

۲- «عَنْ عَقْبَةِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیهم السلام) فِي مَجْوِسِيِّ اسْلَمَ وَلَهُ سَبْعُ نَسَوَةٍ وَ اسْلَمَنَ مَعَهُ، كَيْفَ يَصْنَعُ؟ قَالَ: يَمْسِكُ أَرْبَعًا وَ يَطْلُقُ ثَلَاثًا»^۳ کافی، ج ۵، ص ۴۳۶، ح ۷.
عقبة بن خالد گوید: از امام صادق (علیهم السلام) درباره‌ی مردی مجوسی که هفت زن داشت و مسلمان شده بود و همه‌ی زنانش به همراه او مسلمان شده بودند، پرسیدم که تکلیف او چیست؟ حضرت فرمود: چهار زن را نگاه دارد و بقیه‌ی آنان را طلاق داده و از آن‌ها جدا شود.

البته این حرمت و آن جواز، همه ریشه در «هست‌ها» و «ضرورت‌ها» دارد و «باید» و «نباید»‌ای بی‌ملاک نبوده و هیچ‌گونه جانب‌داری در کار نیست.

بنابراین خداوند حکیم، نه در جواز چهار همسر قصد جانب‌داری از مرد را داشته است، بلکه خلقت و توان مرد و نیازمندی‌های روحی - روانی یا اقتصادی فرد و جامعه، اقتصادی بیش از این شمار را ندارد. آری، این عدد می‌تواند زیربنای مهمی برای تحقیقات علمی قرار گیرد. این بحث جای‌گاه ویژه‌ی خود را طلب می‌کند که در مجلّدات بعدی و مباحث تفصیلی زن با شیوه‌ای علمی و از دیدگاه روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و با بیان معادلات متفاوت و آمار مناطق بدان پرداخته خواهد شد.

قسمت دوم: دلایل عقلی

نخستین دلیل: محدودیت‌های زن

همان طور که برای همگان روشی است، زن در طول مدت ازدواج همیشه نمی‌تواند با مرد ارتباط زناشویی و آمیزش جنسی داشته باشد؛ زیرا در هر ماه حالت خاصی برای او پیش می‌آید که به آن «عادت ماهیانه» یا «قاعدگی» می‌گویند. زن در این حالت - که از سه تا ده روز طول می‌کشد - باید در جهت مقابله از مرد دوری گزیند و حتی وجب عبادت‌های شخصی از او برداشته شده است؛ هم‌چنین در دوران حاملگی و زایمان و موقعیت بسیار دیگر نیز به‌طور طبیعی نسبت به این امر برای زن ناملایماتی وجود دارد؛ در حالی که مرد به‌طور طبیعی از این امور به دور است.

بنابراین زن نمی‌تواند در تمام مدت زناشویی، نیازهای شوهر خود را به طور یکنواخت برآورده سازد؛ چراکه ساختار جسمی و موانع طبیعی و احکام شرعی، او را محدود می‌سازد و این محدودیت در سلامت و آرامش او اهمیت بسیاری دارد.

حال اگر زن بخواهد در زمان عادت، دوران حاملگی و پس از زایمان، نیازمندی‌های مرد را - آن هم به‌طور کامل - برآورده کند، باید از تمام محدودیت‌های خود چشم‌پوشی نماید و صفات طبیعی خویش را سرکوب کرده، محدودیت‌های شرعی را هم نادیده بگیرد. او باید به‌طور دائم با حالتی مرگبار خود را درگیر ناملایمات فراوان سازد و به ناچار خویش را در اختیار مرد بگذارد تا نیازهای او برطرف شود که نتیجه‌ی این کار زیان‌های جسمی و روحی و نافرمانی خداوند برای هر دو است.

مرد در این ایام بر اثر ناتوانی همسرش در رفع نیازهای او سرگردان، حیران و ناآرام

می‌شود و ره آورد این ناآرامی سلب آرامش مرد یا به مخاطره افتادن سلامت و عمر طبیعی زن است؛ پس زن هم در این ایام به علت ناتوانی و شرایط طبیعی‌اش در گردابی از نامالایمات قرار می‌گیرد.

دوّمین دلیل: تعدد همسر؛ زمینه‌ی سلامت و سعادت

اسلام برای سلامت فرد و جامعه و صحّت و سلامت زن و زندگی و به دلیل ناتوانی زن در تحمل این بار سنگین و نامأتوس، چنین قانونی را وضع نموده است تا زندگی، هر چند با وجود تعدد زوجات، سالم و مستحکم بماند و زن آرامش خود را داشته باشد و مرد هم بتواند پاک بماند و با فکر آسوده و تلاش سالم، گوهر باطن خود را ظاهر سازد، موقعیت خویش را در زندگی حفظ نماید، در حفظ سلامت و سالم‌سازی خود و خانواده‌اش موفق و کوشبا باشد و به طغیان معاصی و ناهنجاری‌های اخلاقی دچار نگردد.

پس تعدد زوجات به جهت گشایش طبیعی و از بن بست در آوردن مرد در هنگام محدودیت‌های قهری زن است؛ نه به خاطر تجدّدطلبی یا هرزگی مرد؛ زیرا چنین تعریفی از مرد یا برداشتی این گونه از احکام شرعی مساوی تخریب بی‌دلیل دین و انسان است؛ همان طور که اگر برای زنی ثابت شود که همسرش هرزگی یا سادیسم تجدّدخواهی دارد، به طور طبیعی، مهری از او در دلش نمی‌ماند و او را فردی مضطرب، ناآرام، بی‌ثبات و دور از شخصیّت و کرامّت انسانی می‌یابد و جز به طور ظاهری در کنار او نخواهد بود؛ از این رو دین مقدس اسلام مردهایی را که به انگیزه‌ی لذت‌یابی و تنوع‌طلبی به تعدد ازدواج و طلاق‌های متعدد دست می‌زنند، مورد لعن و نکوهش قرار

داده است.^(۱)

بنابراین با توجه به شرایطی که اسلام تعیین نموده، تعدد زوجات، زمینه‌ای ارزشی برای سلامت و سعادت زن و مرد است. همچنین نظر به محدودیتی که در عنوان تعدد و ایجاد شرایط آن وجود دارد، هرگز زمینه‌ای برای زیاده‌روی مرد نمی‌ماند؛ چراکه مرد در صورت تعدد همسر باید توان و اقتدار خود را برای حفظ حدود و ایجاد شرایط در همه زمینه‌ها احراز نماید. از این رو با وجود شرایط و محدودیت‌هایی که در شریعت

۱- فی روایة عن ابی جعفر^ع قال: «مَرْسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِرْجَلٍ فَقَالَ: مَا فَعَلْتَ امْرَأَكَ؟ قَالَ: طَلَقْتُهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: مَنْ غَيْرُ سَوِيٍّ؟ قَالَ: مَنْ إِنَّ الرَّجُلَ تَرَوَّجَ فَمَرَّ بِهِ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: تَرَوَّجْتَ؟ قَالَ: نَعَمْ. ثُمَّ قَالَ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ: مَا فَعَلْتَ امْرَأَكَ؟ قَالَ: مَا فَعَلْتَ امْرَأَكَ؟ قَالَ: طَلَقْتُهَا. قَالَ: مَنْ غَيْرُ سَوِيٍّ؟ قَالَ: مَنْ غَيْرُ سَوِيٍّ ثُمَّ إِنَّ الرَّجُلَ تَرَوَّجَ فَمَرَّ بِهِ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: تَرَوَّجْتَ؟ قَالَ: نَعَمْ. ثُمَّ قَالَ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ: مَا فَعَلْتَ امْرَأَكَ؟ قَالَ: طَلَقْتُهَا قَالَ: مَنْ غَيْرُ سَوِيٍّ؟ قَالَ: مَنْ غَيْرُ سَوِيٍّ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَبغضُ - أَوْ يَلْعَنُ - كُلَّ ذَوَاقٍ مِنَ الرِّجَالِ وَكُلَّ ذَوَاقٍ مِنَ النِّسَاءِ؛ كافی، ج، ص ۵۴، ح ۱.

امام باقر^ع فرمود: پیامبر اکرم^ع روزی به مردی رسید و پرسید: همسرت کجاست؟ آن مرد پاسخ داد: ای رسول خدا! او را طلاق دادم. پیامبر^ع پرسید: بدون هیچ بدی؟ مرد گفت: آری، بدون هیچ بدی.

آن مرد دوباره ازدواج کرد و روزی پیامبر^ع به او رسید و پرسید: ازدواج کردی؟ پاسخ داد: آری. بعد از مدتی باز روزی پیامبر به او رسید و پرسید: همسرت کجاست؟ پاسخ داد: طلاقش دادم. پیامبر^ع پرسید: باز بدون هیچ بدی؟ پاسخ داد: آری، بدون هیچ بدی. سپس آن مرد دوباره ازدواج کرد و در یک ملاقات دیگر پیامبر از او پرسید: ازدواج کردی؟ گفت: آری. پس از مدتی پیامبر به او رسید و پرسید: همسرت کجاست؟ پاسخ داد: او را طلاق دادم. حضرت پرسید: باز بدون هیچ بدی؟ پاسخ داد: آری. آنگاه پیامبر^ع فرمود: همانا خداوند بلند مرتبه خشم می‌گیرد - یا حتی نفرین می‌کند - بر هر مرد و زنی که تنوع طلبی در همسر داشته و بجهت طلاق‌های پی در پی دارند.«

عن ابی عبدالله^ع قال: «مَا مِنْ شَيْءٍ مَا أَحَلَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَبْغَضَ إِلَيْهِ مِنَ الطَّلاقِ وَ إِنَّ اللَّهَ يَبغضُ المطلاق الذوائق؛ کافی، ج، ص ۵۴، ح ۲.

امام صادق^ع فرمود: از میان امور حلال، چیزی مبغوض‌تر از طلاق نزد خداوند نیست و بی‌تردید، خداوند بر مردان تنوع طلبی که بسیار طلاق می‌دهند، خشم می‌گیرد.»

اسلام برای تعدد همسر پیش‌بینی شده، در ازدواج، بی‌نهایتی در کار نیست و هرچند با تبدیل عنوان عقد دائم به متعه و جواز تعدد زوجات، امکان کثrt زن پیش می‌آید، ولی مرد در محدودیت‌های فراوانی قرار می‌گیرد که با زیاده طلبی از سلامت و سعادت به دور خواهد افتاد.

پس صرف عنوان صیغه‌ی صد ساله یا چند روزه و چند ساعته و نیز عنوان کثrt و تعدد زوجات نباید موجب بدینی به اصل تعدد زوجات یا عقد موقت شود و این امور مورد بمباران‌های تبلیغاتی قرار گیرد، بلکه باید با توجه به جهات عقلی و ویژگی‌های شرعی، آن‌ها را بررسی نمود و نسبت به خصوصیات هر یک اهتمام داشت.

سومین دلیل: چند همسری و نشاط

ازدواج متعدد و متعه، هم‌چون ازدواج ابتدایی، اقتصادی نشاط و سرور مرد و زن را در بر دارد. این سرور و نشاط می‌تواند تنها نفسانی نباشد. آن‌جا که مرد صلاحیت ازدواج متعدد یا موقت را داشته و به آن نیازمند هم باشد یا این گونه ازدواج‌ها تنها برای امور نفسانی نباشد، کار او می‌تواند زمینه‌های معنوی و خیرخواهانه و اهداف الهی داشته باشد. این در صورتی است که او بخواهد داشته‌ها و منافع خود را با دیگران تقسیم نماید و توانمندی‌هایش را در راه رفع مشکلات آنان به کار گیرد. همه‌ی این انگیزه‌ها می‌توانند برای مرد نشاط و سرور ایجاد کند، بی‌آن‌که شهوت یا مسائل نفسانی برای او نقش اصلی داشته باشد؛ چنین مردی با چنین انگیزه‌هایی به طور طبیعی برای زن اول یا زن دیگر شن نشاط و سرور بیشتری را به ارمغان می‌آورد.

وقتی زنی می‌بیند که همسرش با ازدواج متعدد یا موقت به دیگران خدمت می‌کند یا دست کم از کمبودهای نفسانی به گناه نمی‌افتد، نشاط معنوی پیدا می‌کند. وقتی زنی مردش را در اجرای این احکام کوشان و عادل می‌یابد، از این عدالت و عدم آزار و اذیت

او شاد و مسرور می‌شود و حتی زن در این شرایط متنهای صفا و نشاط را در خود می‌یابد.

زمانی که مردی با ازدواج مجدد یا موقت از فشارهای روحی و نیازهای جنسی نجات یابد و روحی آرام و شادمان پیدا نماید، به طور قهری، این سرور و شادی به زن اول هم سرایت می‌کند و از نشاط مرد، زن هم نشاط می‌یابد؛ همان‌طورکه ممکن است مردی بی‌صلاحیت و ناتوان و فاقد شرایط لازم، با اجرای این احکام، خود و زن سابق و جدید و حتی دیگران را آزار داده و درگیر ناراحتی‌های گوناگون سازد.

مردی که عدالت، مدیریت، موقعیت اقتصادی و اجتماعی و حسن سلوک و رفتار خوش ندارد، چگونه می‌تواند با تعدد ازدواج شاهد نشاط خود و همسرانش باشد؟ مردی که حاجت فراوانی ندارد و نیازمندی‌هایش با یک زن به‌خوبی برطرف می‌شود، چه نیازی به تعدد همسر یا متعه دارد؟^(۱) مردی که توان لازم را برای اجرای این احکام ندارد یا از آگاهی و مدیریت مناسبی برخوردار نیست، چگونه می‌تواند زن اول خود را شاد سازد؟ چگونه می‌توان گفت که چنین انسانی مؤمن عادل^(۲) یا فرد فهمیده، فرهیخته و وزینی است و در اقدام به این امور اغراض معنوی دارد؟

بنابراین، ازدواج متعدد و متعه شرعی تنها منحصر به امور نفسانی و شهوانی نیست - هرچند این امور را هم با خود داراست - بلکه هدف‌های معنوی برای مرد یا زن اول یا دوم می‌تواند علت تحقق این دو باشد و برفرض وجود انگیزه‌های نفسانی هم،

۱- عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «من جمع من النساء ما لا ينفع فزنا منهن شيء فالاثم عليه»؛ كافى، ج ۵، ص ۵۶۶، ح ۴۲.

امام صادق عليه السلام فرمودند: هر مردی که چند زن داشته باشد و نتواند از نظر غریزه‌ی جنسی همه‌ی آنان را ارضاء نماید، اگر یک نفر از آن‌ها مرتکب زنا شود، گناهش بر عهده‌ی آن مرد هم می‌باشد.

۲- «فإن خفتم الاً تعذلوا فواحدة؛ أَكْمَلَ مِنْ ترسيدَهُ كَمَّ تَوَانَيْدَ عَدْلَتَ رَا [در میان زن‌ها] برقرار نماید، پس به یک زن بستنده کنید»؛ نساء / ۳.

زن و مرد می‌توانند با داشتن شرایط مناسب و معقول مشکلات احتمالی و خواسته‌های روانی خود را برطرف کنند. در این صورت است که اجرای این احکام موجب نشاط و سرور همگان، از زن و مرد، و سبب سلامت و صفاتی جامعه می‌گردد.

البته تمام این امور به طور اقتضایی است و علت کامل به شمار نمی‌رود. تنها در صورت وجود و صحت شرایط، این احکام می‌توانند موجب نشاط همگان شود، ولی در صورتی که افراد شرایط لازم را نداشته باشند، با اجرای این احکام، نگرانی و ناهنجاری‌های متعددی را به بار می‌آورند.

زمینه‌های متفاوت نشاط و سرور

نشاط و فرح و سرور و شادمانی از خصوصیات نفس و صفات نفسانی است که آدمی استعداد تحقیق آن را به طور کامل و تمام دارد. حیوانات و دیگر موجودات نیز اگر چه هر یک به نوعی این حالات را دارند، ولی در حد انسان، به طور گسترده و با کیفیت و کمیت بالای آن از این حالات برخوردار نیستند.

در انسان نشاط و شادمانی منحصر به تمایلات نفسانی نیست، بلکه انسان از شادمانی و سرور عقلانی، روحی و معنوی نیز بهره‌مند است. این نوع نشاط در افراد عادی کمتر یافته می‌شود و بیشتر انسان‌های وارسته و اولیای خدا و حتی ملاّتک از آن برخوردار می‌شوند. این صفا و نشاط تا جایی پیش می‌رود که دیگر دست کوتاه عموم هرگز به آن نمی‌رسد و تنها اولیای خدا از آن نشاط و رزق معنوی و بهره‌های الهی کام می‌گیرند.

اگر در این زمینه بخواهیم سخن را بسط دهیم، از موقعیت خلاصه‌گونه‌ی بحث خارج می‌شویم؛ چرا که میدان نشاط و صفا و سرور و حب می‌تواند به ظرف وجوب و ظهور حق هم گسترش یابد و می‌شود دامنه‌ی بحث تا حضرت حق نیز کشیده شود؛

چون حق تعالی هم این وصف را داراست و تمام ظهورات خلقی، ظهور سرور الهی است و «حرکت وجودی و ایجادی» او ظهورات حقّی - خلقی را ایجاد می‌کند؛ همان‌طور که قرآن کریم از آن به «کلّ یومٰ هو فی شانِ»^(۱) یاد می‌کند. البته این حقایق را نباید با واژه‌های عمومی فلسفه و معنای فلسفی «حرکت» پی‌گیری نمود. طرح و بررسی این حقیقت در خور موقعیتی بسیار بالاست و سزاوار این مقام نیست.

در اینجا آن‌چه می‌توان گفت، دو امر است که باید به خوبی روشن شود: نخست این‌که نشاط و سرور و شادمانی منحصر به نفسانیات نیست؛ دوم آن‌که ازدواج هم در امور نفسانی خلاصه نمی‌شود. ممکن است در جایی نشاط باشد، ولی این نشاط، غیر نفسانی، معنوی، عقلانی و روحی باشد؛ هم‌چنین ممکن است ازدواج باشد، ولی این ازدواج برای اغراض نفسانی نباشد، بلکه علت روحی، عقلی و معنوی یا دیگر جهات در تحقق آن نقش عمده داشته باشد - هم‌چنان‌که ممکن است نشاط یا ازدواجی تنها نفسانی باشد.

بعد از بیان این دو مطلب، به اصل بحث بر می‌گردیم تا تمام صور و اقسام آن را دنبال کنیم. اصل سخن این بود که چگونه تعدد زوجات یا متعه‌ی شرعی در زن یا مرد نشاط ایجاد می‌کند؟ اینک در پاسخ باید گفت: به‌طور کلّی، تعدد ازدواج یا متعه‌ی شرعی، هم‌چون اصل ازدواج، برای زن و مرد بر اساس فطرت، شادی آفرین است؛ زیرا ازدواج، کام، لذت، سرور و شادمانی را در بر دارد و وحدت دو روح، چهره‌ی انسان را به خوبی تحقق می‌بخشد.

حال اگر گفته شود: اصل ازدواج چنین است، ولی تعدد و متعه ممکن است این‌گونه نباشند، در پاسخ باید گفت: اصل ازدواج هم ممکن است این‌گونه نباشد.

اگر ازدواج زن و مرد با عدم هماهنگی، ناگاهی، ناتوانی و ناکامی هم راه باشد، نه تنها هیچ گونه سرور و شادی در برندارد، بلکه ممکن است غم بار و زیان آور هم باشد. بنابراین در صورتی اصل ازدواج مقتضی نشاط و سرور است که با مشکلات و موانع جدی هم راه نباشد. البته باید توجه داشت که میان نشاط و سرور طبیعی با مشکلات نوعی ازدواج منافاتی نیست و چه بسا مشکلاتی باشد که خود، لازمه‌ی ازدواج است؛ پس اگرچه اصل ازدواج مقتضی نشاط است، ولی این گونه نیست که این نشاط به طور فعلی در تمام مصاديق آن یافت شود.

واقعیّت دیگر آن است که اصل ازدواج هر چند مقتضی نشاط است، ولی هیچ گاه بی بهره از مشکلات نمی‌باشد. تعدد زوجات نیز از نظر کامیابی و ناکامی و اقتضا و فعلیت هم‌چون اصل ازدواج است.

فصل دوم: چند همسری و تنفر زن!

عده‌ای شبهه کرده و گفته‌اند: تعدد زوجات برای مرد، امری بر خلاف فطرت زن و غیرقابل تحمل برای اوست که نباید به آسانی از آن گذشت. تعدد همسر ممکن است موافق طبع مرد باشد و برای او لذت‌آور و آرامی‌خش باشد، ولی برای زن چنین نیست، بلکه مخالف طبع اوست و هر زنی از آن نفرت دارد. زن احساس می‌کند که این امر با آرامش و آسایش وی منافات دارد و زندگی‌اش به بازی گرفته می‌شود و موجب تخریب زندگی زناشویی و کانون گرم خانواده‌اش می‌شود. بنابراین نمی‌توان این حکم را با منافع زن همسو دانست. فواید آن هرچه هست، تنها برای مرد است و دراین میان زن باید بسوزد و بسازد و هیچ دم نزند؛ زیرا این حکم از آثار شوم مردسالاری به‌ظاهر دینی است.

دلایل مخالفت زن

در پاسخ به این شبهه باید گفت: به طور کلی ظهور چنین مخالفتی ریشه در دو جهت متفاوت داخلی و خارجی دارد.

جهات داخلی عبارت است از:

- یک. زن موجودی است که از احساسات بی‌کران برخوردار است و عوامل مختلف غیرعادی او را به راحتی متحول می‌سازد.
- دو. از آن جا که زن موجودی مطلوب است، رقابت و مخاطرات خارجی او را به سرعت درگیر می‌سازد.

سه. وابستگی شدید زن به شوهر سبب می‌شود که او نتواند رقیبی را در کنار خود تحمل کند.

اما جهت‌های خارجی عبارتند از:

یک. حوادث شوم تاریخ بشری در رابطه با زن و برخورد نادرست جامعه نسبت به وی، اضطراب قهری و نگرانی همیشگی را برای زن به بار آورده است.

دو. ضعف اخلاق و عدم توانمندی مردها به طور نوعی در ظرف فعلیت نیز علت عدم اطمینان زنان نسبت به مردان در امر تعدد زوجات شده است.

سه. رؤیت حضوری یا شنیده‌ها در هر عصر درباره‌ی ناهنجاری‌های این امر علت اضطراب و خوف و هراس زن می‌گردد.

این عوامل داخلی و خارجی هنگامی که دست به دست هم می‌دهند، تزلزل و سستی زن نسبت به تعدد همسر را به وجود می‌آورند و حساسیت او را تشدید می‌کنند و علت عدم تحمل یا نگرانی او می‌گردد.

اکنون در پاسخ به شبه‌ی فوق، علّت‌های داخلی و خارجی را تحت عنوانین زیر بررسی می‌کنیم:

(الف) بدآموزی‌های جامعه؛ (ب) طبع بدبین و رمیده‌ی زن؛ (ج) درآمیختن حقیقت این امر با تمایلات نفسانی؛ (د) برخورد احساساتی و غیرمسئولانه‌ی زن.

نخستین دلیل: بدآموزی‌های جامعه

جامعه‌ی آلوده و گرفتار ما در این زمینه، درگیر حوادث شوم و ناخوش‌آیندی بوده است به‌طوری که نتوانسته به خوبی به حقیقت این حکم و تحقّق و فعلیت صحیح آن دست یابد و به خوبی و به طور جامع و سالم از موahب آن برخوردار گردد.

این قبیل احکام، هرچند در جامعه و میان مردم، به طور جسته و گریخته و به صورت

فرعی یا انحرافی تحقیق پیدا کرده است، ولی انجام آن با عدم سلامت، ناموزونی، زور و استبداد، خشونت و سرکشی و جنجال همراه بوده است. نادانی و ظلم‌های عمومی و فردی در کنار فقدان شرایط لازم برای اجرای این حکم، به نابسامانی‌های موجود در جامعه دامن زده است.

بسیاری از افراد، بدون تجربه‌ی کافی و به دور از صلاحیت‌ها و شرایط ضروری و با انگیزه‌های فردی و اجتماعی، کمبودهای عاطفی - مزاجی و دستهای از مشکلات موجود در زندگی به این امر اقدام نموده و برای گریز از مشکلات، خود را درگیر مشکلات بیشتری کرده‌اند. آنان زن اول و دوم را گرفتار و حوادث شومی برای خودشان ببار آورده و به جای رفع مشکل، مشکلات دیگری را به زندگی افروده‌اند که در نتیجه، بدآموزی‌های فراوانی نسبت به این امر در اذهان عموم، به ویژه زنان، جای گرفته است؛ اما در هر حال، وضعیت موجود و عمل کرد برخی افراد ناگاه نباید به پای حکم اسلامی و به حساب دین گذاشته شود و بی‌تحلیلی درست سخن از مرد سالاری دینی پیش آورد.

تعدد زوجات و کیفیت اجرای احکام

اگر قرار باشد این حکم به طور گسترده و درست در یک جامعه‌ی سالم اسلامی اجرا شود، باید مانند متعه‌ی شرعی و نکاح مؤقت از شرایط خاص خود برخوردار باشد و احکام و خصوصیات آن از قانون جامعی ناشی شود و موقعیت افراد و نیازها و توانایی‌های آنان در این زمینه شناسایی گردد تا این حکم، موقعیت واقعی خود را باز یابد. آن گاه این حکم نه تنها مشکلی ایجاد نمی‌کند، بلکه بسیاری از مشکلات فردی و عمومی مردم را هم برطرف می‌نماید. در این صورت است که احکام الهی ارزش کاربردی خود را باز می‌یابد و کارگشای دسته‌ای از مشکلات عمدی جامعه می‌گردد.

افرادی که از شرایط ابتدایی زندگی، اخلاقیات مناسب، توانایی‌های مالی، روحی و جسمی و مدیریت لازم در این زمینه بی بهره‌اند، نمی‌توانند از موهاب نفسانی یا معنوی این احکام برخوردار شوند. این گونه افراد باید ابتدا در رفع نقص و کسب توانایی‌ها بکوشند، سپس به این عمل اقدام نمایند.

کسانی که می‌خواهند به طور پنهانی یا با زر و زور و استبداد و تزویر از موهاب این حکم برخوردار شوند، هرگز نمی‌توانند با عملی ساختن آن، مشکل خود را رفع نمایند. کسانی که از احکام سوءاستفاده نموده و با آن اغراض حیوانی را دنبال می‌کنند و از خصوصیات اخلاقی و عاطفی برخوردار نیستند، هرگز نمی‌توانند روح این احکام را درک کنند و از آثار منفی آن که البته مشکل نفسانی خود آن‌هاست - خویشتن را دور دارند. آنان که از انصاف به دورند و حقوق دیگران را رعایت نمی‌کنند و با زن همچون کالا و وسیله برخورد می‌نمایند، هرگز نمی‌توانند از حمایت شرع در این امور برخوردار باشند.

کسانی که می‌خواهند از موهاب این احکام الهی برخوردار شوند، باید خصوصیات و شرایط لازم برای این عمل را به دست آورند و آن‌چه را که شریعت تعیین نموده، به‌طور کامل یا نسبی و به اندازه‌ی توان خود کسب نمایند و هم‌چنین شؤون خود و زن را رعایت کنند و با آن برخورد مسئولانه داشته باشند تا علاوه بر بهره‌مندی از موهاب این احکام، بدآموزی‌ها را هم از حریم خود و دیگران دور سازند.

دومین دلیل: طبع رمیده‌ی زن

بعد از بیان امر نخست، علت رمیدن مردم از این حکم و عدم اعتماد آنان - به ویژه زنان - به این قانون هم روشن می‌گردد. افکار و عقاید نادرستی که در میان عامه‌ی مردم، به ویژه زن‌های جامعه، در این باره دیده می‌شود، همه بستگی به نابسامانی‌های

موجود اجتماعی دارد و مربوط به حقایق و آثار حکمی این احکام نیست. برداشتی که جامعه و مردم، به خصوص زنان، از این گونه احکام دارند، نمی‌تواند درست و منطقی باشد؛ زیرا اذهان عمومی در رابطه با این امر درگیر حوادث شو姆 و ناپسند است و برخی به واسطه‌ی همین بدآموزی‌ها، گرفتار عقاید نادرستی شده و از این احکام رمیده‌اند. بنابراین عقاید متشتّت و رمیده‌ی موجود در جامعه ارزش فکری و فرهنگی ندارد و باید در تصحیح آن کوشید و با بیان و اجرای درست این قوانین، به سالم‌سازی جامعه و افکار عموم و به ویژه زنان جامعه پرداخت.

سوئین دلیل: تمایلات نفسانی

نسبت به تمایلات نفسانی باید گفت: تمایلات نفسانی نمی‌تواند ملاک درستی و نادرستی امری باشد، بلکه صحت و سقم امور و عقاید و افکار باید با دلایل آن بررسی گردد. موافق یا مخالف طبع بودن، راه شناخت این امور نیست، بلکه باید دلایل عقلی و منطقی آورده شود.

ممکن است طبع آلوده و ناسالم گروهی نتواند جهات مثبت بسیاری از احکام عقلی یا دینی را شناسایی نماید و در نتیجه با آن به مخالفت برخیزد که در این صورت، مخالفت چنین گروهی نمی‌تواند ارزش عقلی داشته باشد. موافقت طبیعی و بدون دلیل نیز همین‌گونه است. معیار پذیرش یا رد هر امری در گرو وجود دلایل عقلی و منطقی است و این امر می‌تواند در دفاع از افکار و محکومیت آن نقش عمده و اساسی داشته باشد.

هوای نفس چیست؟

آدمی حقیقتی است که در ماده خلاصه نمی‌شود، اگرچه او موجودیت مادی نیز

دارد. این حقیقت، هویّت پیچیده‌ای دارد که با تمام گستردگی و فراوانی اسم و عنوانش، به راحتی به چنگ نمی‌آید و به آسانی مورد شناسایی قرار نمی‌گیرد.

وقتی انسان می‌گوید: «کتاب من، خانه‌ی من، لباس من»، به خوبی می‌فهمد کتاب، خانه و لباس چیست، ولی هنگامی که می‌گوید: «من»، به راحتی نمی‌یابد که «من» کیست و چیست و با آن‌که این «من» قابل انکار نیست، بلکه «ضروری» است، برای هر کس به خوبی خودنمایی نمی‌کند.

این حقیقت، هویّتی گستردده دارد که اسم‌ها و عناوین بسیاری را در بر می‌گیرد؛ عناوینی هم‌چون: نفس، عقل، روح، وجود، عاطفه و ده‌ها اسم و عنوان دیگر. در میان تمام این عناوین، دو چهره‌ی کلّی و شاخص اصلی وجود دارد: عقل و نفس. مراد از عقل، در اینجا حقیقتی است در انسان که درستی‌ها، سلامت‌ها و خوبی‌ها را ادراک می‌کند و مراد از نفس، هوس‌ها و تمایلات غیر مناسبی است که در آدمی وجود دارد و به آن «هوای نفس» هم گفته می‌شود. منشأ سلامت‌ها و خوبی‌ها، عقل و خاستگاه احرافات یا افراط و تغفیط، نفس است.

البته به طورکلّی، نفس، موضوع همه‌ی تمایلات است که اگر این تمایلات به صورت متعادل و مناسب ظاهر شود، پسندیده و نیکوست و اگر به‌طور غیرطبیعی و احرافی ظهور پیدا کند، امری زشت و مذموم می‌باشد.

پس اگر نفس نسبت به ظهورات خود تناسب و توازن داشته باشد، عنوان شایستگی را به خود می‌گیرد و در غیر این صورت، ناپسند است و تمایلات شیطانی نام می‌گیرد. غرایز جنسی و شهوت نیز ظهوری از نفسانیت انسان است که اگر در ظرف ظهور و ایجاد تناسب داشته باشد، از شایستگی برخوردار است و در صورت عدم تناسب طبیعی، مذموم به حساب می‌آید.

اکنون در امر طالب و مطلوب بودن مرد و زن می‌توان تمامی این صور متناسب و

نامتناسب را تصوّر کرد: طالب و مطلوب می‌توانند شایستگی یا آلدگی‌های نفسانی داشته باشند و این امر ملازمه‌ای با وحدت زن یا تعدد آن ندارد؛ ممکن است فردی فقط یک زن داشته باشد، ولی آلدده باشد و حتی جنون زن‌خواهی داشته باشد؛ همان طور که ممکن است فردی چند زن داشته باشد، ولی انسان وارسته‌ای باشد یا فردی با داشتن یک زن، انسان وارسته و مؤمن و شایسته‌ای باشد، ولی فرد دیگر با داشتن چند زن، آلدده باشد؛ همان طور که ممکن است زنی شوهر نداشته باشد و وارسته و شایسته باشد و برعکس زنی با وجود داشتن همسر آلدده باشد؛ مانند فقر و غنا که ممکن است ثروتمند یا فقیری سالم و صالح باشند یا نباشد، فقیری وارسته و ثروتمندی آلدده، یا ثروتمندی شایسته و فقیری آلدده باشد؛ پس خوبی یا بدی افراد می‌توانند با فقر و غنا گزاره‌های متفاوتی داشته باشد؛ همین‌طور ممکن است در ظرف طالب و مطلوب، شهوت وجود داشته و یا وجود نداشته باشد. این‌طور نیست که گمان شود ازدواج، تنها به منظور تحقیق نفسانیت است. چه بسا مردی چند زن داشته باشد، ولی به دنبال شهوت‌رانی نباشد و اهداف معنوی و اغراض انسانی را دنبال کند.

پس ازدواج و شهوت و غرایز جنسی منافاتی با معنویت ندارند و تعدد ازدواج یا وجود شهوت می‌تواند با تقاو و عدالت همراه باشد که در این صورت، دیگر هوای نفس نامیده نمی‌شود؛ زیرا هوای نفس منحصر در کجی‌ها، کاستی‌ها و تمایلات انحرافی است.

هواهای نفسانی مذموم، ظهورات نفسانی ای است که بر اساس انحرافات، کجی‌ها و کاستی‌ها تحقق می‌یابد و ظهورات متعادل و مناسب، هوای نفس محسوب نمی‌شود. این قاعده، به‌طور عموم، در زن و مرد، در ازدواج و غیرازدواج، در شهوت و غیر شهوت و در تعدد زوج و وحدت آن جاری است. تمام این عناوین می‌توانند مصاديق صحیح یا نادرست داشته باشند؛ زیرا - به‌طور مثال - ازدواج تنها برای نفسانیت یا

شهوت نیست؛ همان‌طور که شهوت منحصر در هوای نفس نیست.
خلاصه آن که اگر نفس آدمی با اندیشه، عقل و روح سالم هم‌گام شود، دیگر هوای نفس نیست، بلکه امری شایسته و مورد نیاز و مقبول همگان است.

چهارمین دلیل: برخورد احساسی و حسادت‌آمیز

زن بر اثر احساسات و عواطف یا حسادت، نسبت به شوهر یا زن دیگری که گمان می‌کند رقیب زندگی اوست، گرفتار خیالاتی بی‌اساس می‌شود که بسیاری از آن‌ها معلول انگیزه‌های شیطانی است و در نهایت به ضرر زندگی و منافع شخصی او ختم می‌شود.^(۱)

عواطف و احساسات زنانه، گاه چنان زن را در مقابل این‌گونه امور محدود ساخته و عقل و فکرش را توفان زده، بحرانی شده و ایمانش را محاصره می‌کند که دیگر نمی‌تواند تصوّرات درستی از خود داشته باشد و همین امر موجب می‌شود که کردارش در این هنگام ناپسند جلوه نماید.

۱- عن ابن ابی عمر، عن عبد‌الرحمن بن الحجاج رفعه قال: «بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَاعِدٌ أَذْجَاءَتْ امْرَأَةً عَرِيَانَةً حَتَّى قَامَتْ بَيْنَ يَدِيهِ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِلَئِي فَجَرْتُ فَطَهَّرْتِنِي. قَالَ: وَجَاءَ رَجُلٌ يَعْدُو فِي اثْرِهَا وَالقَى عَلَيْهَا ثُوبًا فَقَالَ: مَا هِيَ مِنْكَ؟ فَقَالَ: صَاحِبَتِي يَا رَسُولَ اللَّهِ! خَلُوتُ بِجَارِيَتِي فَصَنَعَتْ مَاتَرِي. فَقَالَ: ضُمِّنَهَا الْيَكْ. ثُمَّ قَالَ: أَنَّ الْغَيْرَاءَ لَا تَبْصُرُ أَعْلَى الْوَادِي مِنْ أَسْفَلِهِ؛ كافی، ج.۵، ص.۵۵۰-۳. عبد‌الرحمن بن حجاج با واسطه نقل می‌کند: رسول خدا ﷺ نزد ما نشسته بود که نگاه زنی برنه آمد و در برابر او ایستاد و گفت: ای رسول خدا! من زنا کرده‌ام. با اجرای حدّ الهی مرا پاک گردان. به دنبال آن زن، مردی با شتاب آمد و لباسی بر روی او افکند. پیامبر ﷺ از مرد پرسید: این زن چه نسبتی با تو دارد؟ مرد گفت: همسر من است. ای رسول خدا! من با کنیزم خلوت کرده بودم که در اثر آن، زنم چنین کاری کرد که می‌بینید. پیامبر فرمود: او را با خود ببر. زنی که غیرتِ هووی بی دارد، خوب و بد را نمی‌شناسد.»

طبع غرورآمیز و خودخواهانه‌ی زن سبب می‌شود او با خود این گونه پندارد که شوهرش تنها از آن اوست و باید به او اختصاص داشته باشد. او زن دیگر را در کنار شوهرش رقیبی برای خود به حساب می‌آورد و گمان می‌کند که وجود وی بر هم زنده‌ی آسایش و آرامش زندگی اوست و محبت و علاقه‌ی شوهرش را به او، تجزیه کرده و روابط او را با همسرش تیره می‌سازد؛ در حالی که ممکن است در بسیاری از این جهات دچار اشتباه شده و به بی‌راهه رفته باشد که در این صورت بعضی از جهات درست موضوع را هم درگیر حوادث شوم ساخته و گرفتار آن می‌گردد - چنان‌که این امر در بحث وحدت طلبی زن به تفصیل دنبال شد.

تمایلات شیطانی و هوس‌های نفسانی نمی‌گذارد که زن در این موقع واقعیت‌های موجود زندگی خود و دیگران را دریابد. در این حال، او کم‌تر موفق به درک درست امور می‌گردد و بیش‌تر دچار خیالات آشفته و پریشانی‌های ذهنی می‌شود. در ادامه‌ی این بحث به جاست که تحلیلی درباره‌ی صحّت و سقّم این گونه افکار زنان ارایه شود.

رقابت دو زن در کنار یک مرد

این که زن شوهرش را از آن خود بداند، انتظار به جایی است، ولی چنین احساسی نباید مرد را محدود سازد؛ زیرا این امر، گذشته از زیان‌های فراوانی که بر جامعه و زن تحمیل می‌کند، برای مرد هم دشوار است؛ به‌طوری که محدودیت در این زمینه می‌تواند عوامل انحراف مرد را فراهم سازد.

این در حالی است که مرد - در صورت احراز شرایط - با وجود زن دیگر می‌تواند مرد شایسته‌ای برای زن اول خود نیز باشد و از انحراف‌های گوناگون نجات یابد؛ زیرا همان‌طور که پیش از این اشاره شد، مرد با اندیشه‌ی حساب‌گرانهای که دارد، می‌تواند

خود را در کنار زن‌های متعدد، مستقل ببیند و به‌طور عملی نیز این‌گونه باشد، بی‌آن‌که آسیبی به زنان وارد سازد یا آنان را تحت فشار قرار دهد؛ همچنین مرد می‌تواند هم‌خوابی سالمندی با همه‌ی آنان داشته و حریم‌های یک را حفظ کند، مگر این که قادر شرایط لازم باشد که این امر دیگری است.

رقابت دو زن در کنار یک مرد رقابت مطلوب، سازنده و سودمندی است؛ به طوری که هر یک از آنان در این حال، گذشته از نشاط و تحرک بیشتر، نقش سازنده‌تری برای ادامه‌ی حیات در زندگی ایفا خواهند نمود. باید دانست که با تعدد زنان، محبت و علاقه‌ی مرد به آنان تجزیه نمی‌شود، بلکه ممکن است علاقه و محبت مرد به زنان متعدد خود، بیش از علاقه‌ی او به یک زن بوده و موجب فزوی صفا و محبت و نشاط گردد؛^(۱) زیرا این تعدد، زمینه‌های نشاط را در مرد فراهم ساخته، منابع سرور را در او خالص و صاف می‌گرداند و محرومیت‌ها را از میان برداشته و رشد و صلاح تولید می‌نماید.

وحدت شوهر برای زن حقیقتی ثابت است، ولی عکس آن این‌گونه نیست و نباید این دو امر را در هم آمیخت - همان‌طور که در گذشته به این مطلب اشاره شد و جهات مختلف آن مورد بررسی قرار گرفت.

اگر مردی شرایط لازم را برای تعدد همسر داشته باشد و توان، اقتدار و مدیریت صحیح این کار را در خود زنده نماید، می‌تواند با تعدد همسر، به مرتب برتر و موقعیت بهتری از زندگی دست یابد. حال و هوا و وضعیت این مرد با مردی که در کنار یک زن،

۱- عن زرارة بن اعين، عن ابي جعفر^{عليه السلام} قال: «له المؤمن في ثلاثة اشياء: التمتع بالنساء و مفاكهة الاخوان والصلوة بالليل». الفقيه، ج ۳، ص ۱۵۱.

زراره می‌گوید: امام باقر^{عليه السلام} فرمودند: نشاط و خوشی مؤمن در سه چیز است: ازدواج با زنان، سخنان فکاهی و نشاط آور با دوستان و برادران ایمانی و نماز شب.»

با فشارهای فراوان، محرومیت‌های بسیار و زیان‌های اخلاقی بی‌شمار سر می‌کند، بسیار متفاوت است. در این وضعیت و با این شرایط هر یک از زنان نیز می‌تواند با زندگی مستقل و بدون درگیری با شوهر، خود را به خوبی باز یافته و در کنار او آسوده باشند.

غیرت یا حسادت؟

زنان باید اندیشه‌های ناسالم را به قدر توان از خود دور نموده، به واقعیت‌های اجتماعی اهمیت دهنده و خود را با خیالات شوم درگیر نسازند؛ زیرا چنین خیالاتی همان غیرتی است که امیر مؤمنان (علیه السلام) آن را برای زن کفر می‌شمارد:

«غيرة المرأة كفرٌ»^(۱)

چنین خیالی از طرف زن - که مرد نباید زن دیگری داشته باشد - کفر و کفران او نسبت به مواهب معنوی این حکم برای هر دو است؛ چراکه با تحمل این حکم از سوی زن، همسروی به اقتدار و آرامش معنوی خواهد رسید و زن خود نیز از فرسودگی و بهره‌دهی بی‌مورد یا بیش از اندازه مصون می‌ماند. به عبارت دیگر، غیرت ورزی زنان در این مورد، کفران آنان نسبت به مواهب این حکم شمرده می‌شود.

این غیرت در زن سبب انکار واقعیت‌ها و پنهان سازی درستی‌ها و سجایای معنوی می‌شود؛ در حالی که آن حضرت غیرت مرد را ایمان می‌داند و می‌فرماید:

«غيرة المرأة ايمانٌ»^(۲).

این مرد است که باید غیرت داشته باشد و زنش را ناموس خود و امانت الهی بداند و از حریمش حفاظت نماید که این حفاظت و حراست، همان ایمان و پاسداری از

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۱۱، ح ۸- ۲- همان.

پاکی هاست. زمانی که حضرات معصومین ﷺ می فرمایند: غیرت در زن مذموم است، مراد از غیرت زن، سلحشوری و توانمندی و استواری زنان نیست، بلکه مقصود، امر نفسانی آنان است که حسد می باشد و در مقابل مطلوب دوم شوی خود نمود پیدا می کند؛ از این رو حضرات معصومین ﷺ می فرمایند: غیرت برای مردان است و غیرت زنان به حسد بر می گردد و خداوند ایمان زن را به واسطه ای این امر آزمایش می کند.^(۱)

آفرینش زن، طبیعت مرد و سلامت و سعادت جامعه و افراد ایجاب می کند که زن، خود را در کنار شوهر واحدی ببیند و از حسد و غیرت ورزی بی مورد در این زمینه دوری کرده، شوهر را درگیر این خصوصیت کفرآمیز خود نسازد و محدودیت های بی مورد را بر او تحمیل ننماید.

تکذیب حکمت الهی!

حسد، ابراز نگرانی فردی از نعمت دیگری است. حسود نمی تواند فرد دارای

۱- عن ابی عبد الله علیہ السلام قال «لیس الغیرة الا للرجال و اما النّساء فائماً ذلك منهن حسدٌ و الغيرةُ للرجل ولذلك حرم الله على النّساء الا زوجها و احل للرجال اربعاءً و ان الله اكرم ان يبتليهن بالغيرة و يحل للرجال معها ثالثاً» کافی، ج ۵، ص ۴۵۰ ح ۱

امام صادق علیه السلام فرمودند: غیرت تنها برای مردان است و همانا غیرت زنان حسادت است؛ از این رو خداوند به جز یک شوهر را بر زنان حرام دانسته، ولی برای مردان چهار زن را حلال کرده است و خداوند کریم تراز آن است که هم به زنان غیرت دهد و هم بر مردان سه زن دیگر را حلال گرداند. عن جابر قال ابو جعفر علیه السلام : «غيرة النّساء الحسد و الحسد هو اصل الكفر ان النّساء اذا غرن غضبن و اذا غضبن كفرن الا المسلمين منهن» کافی، ج ۵، ص ۴۵۰ ح ۴

امام باقر علیه السلام فرمودند: غیرت زنان حسد است و حسد، پیکره‌ی کفر را تشکیل می دهد. زنان به هنگام ابراز غیرت به خشم می آیند و چون خشم در آن‌ها شعله‌ور شود، کافر می شوند؛ مگر زنان شایسته‌ای که چنین نیستند.

نعمت را به راحتی تحمل کند؛ از این رو با آن فرد و حتی با آن کس که نعمت را به او داده، به مخالفت و سنتیز بر می خیزد. گاه آرزوی سلب نعمت از صاحب آن می کند، گاهی خود نعمت را زیر سؤال برد و امری مستهجن و غیر ارزشی می شمارد و آن را تقبیح می کند و از همه بدتر، وقتی خود را در نابودی رقیب، ناتوان دید، به دشمنی و عناد با خداوند حکیم برخواسته و او را متهم می سازد و خود را دانانتر به مصالح و مفاسد می داند که چنین اندیشه ای می تواند در برخی موارد منجر به کفر شود.

چنین فردی حکمت الهی را تکذیب کرده و خداوند سبحان را از صفات کمال به دور می داند و در نهایت آیات الهی را تکذیب می کند و این تکذیب مساوی کفر است؛ هم چنان که خداوند در قرآن کریم می فرماید:

«ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الظُّلْمِ إِسْأَلُوا السَّوْءَىٰ أَنْ كَذِّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا

يَسْتَهْزِئُونَ»^(۱)

سرانجام کسانی که زشت کارند، این است که آیات خداوند را تکذیب می کنند و آن را به استهزا می گیرند. و

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ لِقاءُ الْآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ

مُحْضُرُونَ»^(۲)

و کسانی که کفر ورزند و آیات ما و قیامت و دیدار ما را تکذیب کنند، به آتش دوزخ خواهند افتاد.»

نقطه‌ی سیاه کفر

هنگامی که کسی به دیگری حسادت می ورزد، نقطه‌ی سیاه کفر در قلبش پدیدار می شود و به همان اندازه نور ایمان از قلبش محو می گردد. حال، این حسادت هر چه

ادامه پیدا کند، آن نقطه‌ی سیاه بیشتر می‌شود تا جایی که دیگر نقطه‌ی روشنی را در دل حسود باقی نمی‌گذارد؛ او می‌ماند و قلبی تاریک و کفر پیشه که نتیجه‌ی حسادت اوست. حسود، دیگر چیزی جز زوال نعمت آن فرد را نمی‌خواهد و ثواب بهشت و عذاب جهنم و حقیقت دنیا و آخرت و حکم الهی را هم جدی به حساب نمی‌آورد. او تنها در اندیشه‌ی نابودی نعمت رقیب است و تا او را از معركه به در نکند یا خود در این راه از بین نرود، آسوده نمی‌شود و کار به پایان نمی‌رسد.

گاه نعمتی که مورد حسد واقع می‌شود، تنها به نفع و صلاح صاحب نعمت (محسود) است و مناسب فرد حسود نیست و گاهی آن نعمت به سود و صلاح صاحب نعمت هم نیست و نگرانی حسود به ویژه در این جا بی‌مورد و از سر نادانی است. حال، اگر حسودی نگران وجود نعمت دیگری باشد، تنها به او حسادت ورزیده، ولی اگر آرزوی نابودی آن نعمت را هم داشته باشد، چنین حالتی را «غیرت» گویند که مذموم تر و ناپسندتر از حسادت است و سرانجام به کفر می‌انجامد. البته اگر فردی تنها نعمت فرد دیگر را برای خود آرزو کند و نگرانی یا اندیشه‌ی نابودی آن را نداشته باشد، به آن «غبطه» گفته می‌شود. چنین حالتی دیگر مذموم که نیست، بلکه از صفات حسن و از آثار متواتر نفس سالم به شمار می‌رود.

حال، فرمایش حضرت امیر عليه السلام در وسائل الشیعه که: غیرت و رزی زن نسبت به شوهرش کفر است،^(۱) به همین امر اشاره دارد؛ زیرا زنی که همسرش را تنها از آن خود بداند و نتواند دیگری را در کنار او ببیند، ابتدا با دارای نعمت -که شوهر است- به مخالفت می‌پردازد و بعد از مددتی با خود نعمت -که زن دوم باشد- مخالفت می‌ورزد و هر چه را که هم راه اوست، به باد انتقاد می‌گیرد و در نهایت، کار به جایی می‌رسد که

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۱۱، باب غیرة النساء، ح ۸.

حتی با صاحب حقیقی نعمت - که خداوند حکیم است - به مخالفت بر می خیزد. چنین زنی ممکن است - نعوذ بالله - خداوند حکیم را دربارهی حکم تعدد زوجات یا ازدواج موقت در خطا دانسته و خود را آگاهتر از او به مصالح و مفاسد بداند. این همان کفری است که علت انکار موقعیت وصف فعلی حق می شود و خطر عظیمی است که بسیاری از زنان - حتی زنان مؤمن و با کمال صوری - را تهدید می کند.

همراهی با کفار

ممکن است سؤال شود: چگونه ممکن است زنی به سبب غیرت یا حسادت کفر ورزد، در حالی که چه بسا چنین زنی مؤمن و متّقی باشد، نماز بخواند و روزه هم بگیرد و...؟

در پاسخ باید گفت: ایمان به خداوند، زمانی ایمانی حقیقی و کار آمد است که فرد مؤمن، به همهی آیات و احکام الهی معتقد و پای بند باشد؛ نه آن که اگر احکام الهی با ذوق و سلیقه و تمایلات نفسانی او هم خوانی داشت، به آن اعتقاد داشته باشد، ولی اگر حکم خدا در جایی با تمایلات نفسانی او سازگار نبود، به آن اعتقاد نداشته و به گونه ای آن را زیر سؤال برد. این همان روش برخی از کفار است که به پیامبر ﷺ می گفتند: «بعضی از آیات را حذف کن تا به تو ایمان آوریم». آنان به بعضی از آیات و احکام الهی که با خواسته هایشان سازگار بود، ایمان می آوردند و به برخی دیگر که با خواسته های آنان هم خوانی نداشت، ایمان نمی آوردن.^(۱) کفار می خواستند قرآنی متفاوت با قرآن

۱- «يقولون نؤمن ببعضٍ و نكفر ببعضٍ و يريدون ان يتخلدوا بين ذلك سبيلاً» نساء/۱۵۰. کفار می گویند: ما به بعضی از آیات قرآن ایمان می آوریم و بعضی دیگر قبول رانداریم. آنان با این کار به دنبال دین و راهی دیگرند.»

موجود آورده شود و شرایط درخواستی آنان در قرآن جدید لحاظ شود!^(۱) آیا زن یا فردی که حکم خداوند در قرآن مجید را نسبت به ازدواج مجدد و موقّت قبول ندارد، همین راه و روش را نمی‌پیماید؟

تعدد همسر؛ امتحانی دشوار

باید توجه داشت که ایمان به آیات قرآن هم باید همراه با تصدیق قلبی باشد و هم با تصدیق عملی. نمی‌شود کسی بگوید: من به قرآن و آیات آن اعتقاد دارم، ولی در عمل با احکام قرآن کریم مخالفت کند. آری، «آیا مردم گمان می‌کنند همین که بگویند: ما ایمان آورديم، كافي است و ديگر امتحان نمی‌شوند». ^(۲)

برای اثبات ایمان مردم گاه می‌شود که امتحان‌های سختی پیش می‌آید؛ امتحان‌هایی که ممکن است با خواسته‌های نفسانی مخالف باشد و زیاد نیستند کسانی که با نفس خود مخالفت کرده و حکم و خواسته‌ی خداوند را بر اراده و خواست خود مقدم دارند. البته همان عده‌ی اندک به پیروزی بزرگ و ثواب عظیم الهی خواهند رسید؛ زیرا خداوند اجر نیکوکاران را از بین نخواهد برد. ^(۳)

آری، تعدد زوجات امتحانی بزرگ و عقبه‌ای بس دشوار برای هر زن می‌باشد که سرافرازی در این امتحان و پیمودن این گردنده با مخالفت هوای نفس و نفی تکرّر و حسد از خود امکان‌پذیر است؛ نه فقط با نماز و روزه و... .

۱- «قال الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقاءً نَا ائْتُ بِقَرَانٍ غَيْرَ هَذَا أَوْ بَدَلَهُ؛ يُونس / ۱۵ آنان که به روز قیامت ایمان و امید ندارند، به پیامبر ﷺ می‌گویند: قرآنی غیر از این بیاور و یا بعضی از آیات آن را تغییر ده.»

۲- «احسِبُ النَّاسَ أَنَّ يَتَرَكُوا أَنْ يَقُولُوا أَمْنًا وَ هُمْ لَا يَفْتَنُونَ؟» عنکبوت / ۲.

۳- «إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»؛ توبه / ۱۲۰.

زیادی نماز و روزه یا هر عمل دیگر، اگر بدون تعبد و تعقل و پذیرش همه‌ی آیات و احکام الهی باشد، نه تنها ارزشی ندارد، بلکه سبب تکبیر و طلب کار شدن فرد از خداوند هم می‌شود. شیطان با آن که دارای نمازهای چند هزار ساله، با آن رکوع و سجودهای طولانی بود و با وجود قداست و جای‌گاه ظاهری‌اش به علت حسادت با انسان دچار تکبیر شد و به خداوند کفر ورزید^(۱) و نه تنها از جای‌گاه بلند خود سقوط کرد، بلکه مورد لعن و نفرین و طرد همیشگی خداوند هم واقع شد.^(۲)

باید بسیار تأمل کرد که چگونه یک حسادت، عبادت چند هزار ساله را نابود کرد و سبب کفر شیطان شد و چگونه ممکن است حسادت و غیرت‌ورزی زنی نسبت به (هوو)، سبب کفر او گردد. آیا به راستی وقتی شیطان به انسان حسد ورزید، ابتدا قصد داشت که کافر شود؟ آیا او می‌دانست که عمل او سبب کفر می‌شود؟ این در حالی است که عقیده‌ی شیطان در ظاهر و به خیال خود امر درستی بود؛ زیرا او می‌دید که از آتش خلق شده و آدم از خاک؛ او عبادت چند هزار ساله دارد و آدم هیچ؛ از این رو نتیجه‌گیری کرد که چون او این کمالات را دارد، باید به عنوان خلیفه‌ی خدا در روی زمین معرفی شود؛ نه آدم! حال اگر او مؤمن واقعی به خداوند و صفات الهی بود، حتی را در حکمت و عدالت‌شن متهم نمی‌کرد و خود را اگاه‌تر از خدا نمی‌دانست.

در اینجا ذکر این نکته به جاست که حسادت، به عنوان یک صفت زشت، خود

۱- «ابي و استكبر و كان من الكافرين؛ بقره / ۳۴.»

ابليس از اطاعت حق سرباز زد و از گروه کافران گشت.»

۲- «قال فاخرج منها فائك رجيم؛ حجر / ۳۴.»

خداوند به ابليس فرمود: از درگاه قرب من خارج شو؛ همانا تو رانده شده‌ای.»

ریشه در صفت تکبّر دارد.^(۱) فرد حسود خود را برترو بالاتر از دیگری می‌پندارد^(۲) یا آن که تنها خود را سزاوار نعمت می‌داند. او به دلیل تکبّر که در جانش ریشه کرده است، نمی‌تواند دیگری را در کنار خود تحمل کند.

او فقط خود را می‌بیند و بس. حال بر سر رقیب هر چه می‌خواهد، بیاید. گویی تنها او حقّ زندگی و استفاده از نعمت‌های الهی را دارد. حسود حاضر است درد و رنج بسیار ببیند و دیگران را از نعمت دور کند، ولی خود یکه تازِ میدان باقی بماند، گرچه در این تنها بی‌لذت او کم بشود یا عذاب فراوانی پیش رو داشته باشد.

علّت حسادت

به طور اساسی علّت بروز این صفت، عدم توانایی یا ضعف نفسانی است؛ همان‌طور که تمام ناتوانی‌های نفسانی - از دروغ و تهمت تا غیبت و دیگر صفات مذموم - ثمره‌ی ضعف نفسانی افراد است.

افرادی که حقیرند، دروغ می‌گویند؛ کسانی که ضعف نفس دارند، تهمت می‌زنند و کسانی که کمبود شخصیّت دارند و می‌خواهند به نوعی کمبود خود را با شکستن دیگران جبران کنند، غیبت می‌کنند. تمام صفات نقص - به خصوص حسد - معمول ضعف نفس آدمی است؛ بر همین اساس است که برخورد زنان در حسادت با تعدد همسر متفاوت می‌باشد؛ به طوری که زن‌های ضعیف و ناتوان نگرانی پیش‌تری نسبت به این امر پیدا می‌کنند تا زن‌هایی که از آگاهی یا اقتدار نفسانی و کمالات و امتیازهای

۱- «استکبرت ام کنت من العالين»، ص/۷۵.

آیا تکبّر کردی یا این که از عالم برترين‌ها بودی».

۲- «قال انا خيّر منه خلقتنی من نارٰ و خلقتنه من طينٰ»، ص/۷۶.

ابليس گفت: «من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل».

بالایی برخوردارند.

معالجه‌ی حسد

با بیان علت بروز حسد روشن می‌شود که مبارزه با حسد و علاج آن در زن تنها با معالجه‌ی نفس امّاره ممکن است.

همان طور که گفتیم، معنای حسد آرزوی زوال نعمت از دیگران است و اگر فردی آرزوی زوال نعمت را از کسی نداشته باشد، بلکه تنها مانند آن نعمت را برای خود آرزو کند، به آن صاحب نعمت غبطه ورزیده است که این غبطه برای غیر کم‌ل از اهل معرفت، صفت نقص به حساب نمی‌آید.

حسد از شدیدترین امراض نفسانی است که علاج آن بسیار دشوار است. گرفتاران حسد از نعمت دیگران رنج می‌برند و هرگز سودی نصیب آنان نمی‌گردد؛ پس عاقلانه است که حسود برای معالجه‌ی حسد خویش چاره‌اندیشی کند. علاج این مرض خطرناک نفسانی جز با تحقیق زمینه‌های معرفتی و صفات معنوی ممکن نیست. صاحب حسد باید بفهمد که این مرض قبل از هر کس خود او را آزار می‌دهد و به فرد محسود زیانی نمی‌رساند؛ زیرا حسد او در وجود و عدم نعمتی نقش اساسی ندارد. اگر حسود این را دریابد که او پیش از هر کس و بیش از هر چیز با خود دشمنی می‌کند، به طور طبیعی، اقتدار معنوی خویش را می‌باید و از این مرض نفسانی فارغ می‌گردد؛ زیرا هیچ کس نمی‌خواهد دشمن خود باشد. حسود برای رهایی از این مرض و یافتن موقعیت معنوی باید از راه مبارزه با امیال نفسانی و جایگزین کردن صفات معنوی، خویشتن را از شرّ این بیماری مهلك نجات دهد.

یکی از راه‌های دیگر مبارزه با حسد این است که حسود برای رهایی از این نقص به طور جدی آماده‌ی مبارزه با نفس گردد تا کم کم به جایی برسد که از وجود نعمت برای

دیگران نگران نشود، بلکه خرسند و شادمان گردد و آرزوی تحقق تمام نعمت‌ها برای همگان را داشته باشد.

او باید به منظور رفع این نقص، زمینه‌ی نعمت‌ها را برای دیگران ایجاد کند و موانع آن را به اندازه‌ی توان برطرف سازد.

راه دیگر معالجه‌ی حسد این است که حسود توجه به زوال نعمت‌های مادی و دنیای فانی داشته باشد و حقیقت مرگ را در خود زنده کند و خدای خود را به طور عینی در خود و تمام عالم هستی مؤثّر بداند.

حسد؛ زمینه‌ی کمال زن!

زن بر اثر احساسات سرشار با این مشکل بیشتر روبه‌روست؛ پس زنان باید با توجه جدی در رفع این نقص بکوشند و دریابند که سلامت و سعادتشان در گرو نفی و طرد این صفت است. زنی که حسد را در خود زنده می‌بیند و می‌یابد که حسد او را آزار می‌دهد، باید بداند که نفس ضعیف، روح سست و قلب متزلزلی دارد و با چنین کاستی‌هایی هرگز سلامت و صفا و شادمانی برای او میسر نخواهد شد. زن باید برای تحصیل سلامت و سعادت، با توجه هرچه بیشتر به حضرت حق و تقویت ایمان، خود را از وسوسه‌های نفسانی و خاطره‌های شیطانی دور سازد و خیالات ذهنی را به خود راه ندهد. هر فردی - به ویژه زن - باید با بازیابی زمینه‌های ملموس نعمت در دیگران، خود را پیدا کرده و نعمت آنان را سبب آزمایش خویش به حساب آورد؛ چه آن نعمت مادی باشد یا معنوی و چه از صفاتی باشد که به او مرتبط می‌گردد یا نه و یا در رابطه با تعدد زن‌ها باشد، که موقعیت‌های عینی این مصادیق بهترین آزمایش‌گاه برای شناخت خود و دیگران است.

اگر زن با شخصیّت باشد، هرگز نسبت به نواقص خود بی تفاوت نیست. زنی که

در پی ایمان و کمال است، می‌تواند با این امور خود را آزمایش کند و در مقابل نعمت‌های دیگران - از اطرافیان گرفته تا شوهر یا زنی دیگر و از خویشان شوهر تا مادر شوهر و خواهر شوهر و یا زن دیگر شوهر - خود را مقاوم سازد و این معنا را دریابد که این گونه نعمت‌های جزئی در مقابل ایمان و اعتقاد محکم او اندک است. این امر تا جایی ممکن است پیش رود که زنی برای تقویت ایمان و کمال معنوی بالا، خود به تحقق چنین نعمتی دست بزند و به راحتی با زن دوم شوهرش زندگی کند که این حد از عمل کرد، اگرچه الزام شرعی ندارد، ولی در صورت امکان، عالی ترین مقام رشد و ارتقا برای یک زن است.

پس یک زن مسلمان باید دریابد که نعمت محدود و زوال پذیر چند روزه‌ی دنیا در مقابل دست‌یابی به کمالات معنوی چیزی نیست. این چنین است که با توجه به کمالات معنوی، خیالات نفسانی در زن کاهش می‌یابد تا جایی که ممکن است به حدی از کمال برسد که از این گونه امراض به دور باشد؛ هرچند این حد از کمال در در میان زنان جامعه‌ی پریشان ما رایج نیست و به ندرت یافت می‌شود و ممکن است در دسته‌ای از موارد بر اثر وجود مشکلات و موانع انجامش صحیح هم نباشد.

آری، اگرکاستی‌های معرفتی و ناآگاهی از اصول زندگی از زنان و جامعه دور شود و زمینه‌های اقتدار نفسانی، توان مندی معنوی و آگاهی و معرفت و علم به موقعیت‌های فردی و اجتماعی برای آنان فراهم شود، بسیاری از مشکلات زیر بنایی حسد ریشه کن خواهد شد.

اگر زن دارای آگاهی و توانمندی لازم همراه با اعتقاد و ایمان کافی به عقاید دینی باشد، کمتر دچار ناهنجاری در امر تعدد همسر یا دیگر صفات نقص می‌گردد و خود را با چنین موقعیت‌هایی بهتر همراه می‌سازد.

تعدد زوجات و طبیعت زن

از بیانات پیشین می‌توان نتیجه گرفت که: طبع نفسانی زن اگرچه با تعدد زوجات هم خوانی ندارد، ولی این گونه نیست که این امر مشکل عقلانی داشته و این حکم غیر منطقی و دور از انصاف و عدالت باشد؛ زیرا طبع آدمی و بهویژه نفس زن در این مورد چندان قابل کنترل نیست، مگر آنکه تربیت سالمی داشته باشد و نوعیت این امر هم از ناهنجاری‌های موجود به دور باشد که در آن صورت ممکن است رضایت زن به طور نسبی جلب شود. همان‌طور که دسته‌ای از زنان راضی به ازدواج مجدد با مردی همسر دار می‌شوند، بعضی از زنان فهمیده و مؤمن هم که همسرشان زنی دیگر اختیار می‌کند، در صورتی که مخاطره و تهدیدی را احساس نکنند، ممکن است به این امر رضایت داده و دارای زندگی مسالمت‌آمیز، با نشاط و شیرینی هم شوند؛ مگر آن که مرد یا زنی فاقد شرایط لازم باشد که در این صورت، زندگی تبدیل به جهشی نکتبار خواهد شد. پس این سخن که: «تعدد زوجات با طبیعت زن مخالف است»، کلامی چندان درست و منطقی نیست و دلیل فلسفی یا روانی مشخص و گویایی ندارد و عرف و عادت‌های غلط جامعه و کاستی‌های ناهنجار و رفتار ناشایست بسیاری از مردها چنین مشکلی را به زن القا کرده است.

اگر چنین مخالفتی به طبیعت زن بستگی می‌داشت، می‌بایست از او جدا نمی‌شد و همیشه و در همه‌ی موارد، همراه تمام زنان می‌بود؛ در حالی که چنین نیست و زنانی یافت می‌شوند که بر اثر سلامت نفس و تدبیر یا به خاطر رضایت شوهر و یا منافع مادی و جهات دیگر به انجام چنین امری از سوی شوهر راضی می‌گردند.

پس این نکته قابل توجه است که استنکار بسیاری از زن‌ها و مخالفت جامعه نسبت به این امر، ملازمه‌ای با طبیعی نبودن آن ندارد. هر چند بر اثر توهّمات و القایات نادرست در بسیاری از موارد، زن به خیال خود از طبیعت خویش جدا می‌شود، ولی

همان طور که گفته شد، این مسأله بر اثر برخوردهای نادرست بسیاری از مردان و دیگر جهات نادرست اخلاقی - اجتماعی به وجود آمده است و می توان با سالم سازی جامعه و اجرای صحیح قوانین، زمینه های ناسالم و القائات فاسد را به طور عملی برطرف نمود.

طبیعت زن و توهّم نسبت به ساره

در اینجا ممکن است این پرسش مطرح شود که: اگر تعدد زوجات با طبیعت زن مخالف نیست، چرا ساره، همسر حضرت ابراهیم ﷺ نسبت به هاجر، زن دوم آن حضرت، از خود مخالفت نشان می داد و حضرت ابراهیم را می آزد و او را محدود می کرد؛ به طوری که ابراهیم ﷺ ناگزیر شد برای رعایت حال او هجرت کند و هاجر و طفلاش، اسماعیل، را به سرزمین دیگری انتقال دهد؛ هجرتی که بلا و گرفتاری های بسیاری را برای هاجر و فرزندش به همراه آورد، اگرچه خیرات فراوانی هم داشت. از آن جا که حالت استنکار ساره نسبت به هاجر بی شک به دلیل برخوردهای نامناسب پیغمبر معصومی چون ابراهیم ﷺ نبوده است، پس تنها علت این رفتار نامناسب ساره می تواند دوری این عمل از فطرت و طبیعت وی باشد که این گفتار هم باشأن و منزلت ساره ناسازگار است.

در جواب این شبیهه باید گفت: از روایاتی که درباره ساره از ائمهٔ معصومین ﷺ به ما رسیده است، به خوبی استفاده می شود که او به علت ازدواج مجدد حضرت ابراهیم ﷺ با هاجر ناراحت نشد و تنها زمانی که فرزند هاجر به دنیا آمد، چون خود بچه دار نمی گشت نگران و ناراحت شد.^(۱) البته به فرموده‌ی امام

۱- عن ابی عبدالله ﷺ قال: «انَّ ابْرَاهِيمَ ﷺ كَانَ نَازِلًا فِي بَادِيَةِ السَّامِ، فَلَمَّا وُلِدَ لَهُ مِنْ هَاجِرَ اسْمَاعِيلَ اغْتَمَتْ سَارَةُ مِنْ ذَلِكَ غَمًّا شَدِيدًا لَا يَكُنْ لَهُ مِنْهَا وَلَدٌ، وَكَانَتْ تَؤْذِي ابْرَاهِيمَ فِي هَاجِرَ وَتَعْمَمُهُ فَشْكًا ابْرَاهِيمَ ﷺ ذَلِكَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: إِنَّمَا مَثَلُ الْمَرْأَةِ مَثَلُ الصَّلْعِ الْعَوْجَاءِ

صادق ﷺ او از این که حضرت ابراهیم ﷺ را آزرده و محدود ساخته بود و با هاجر رفتار خوشی نداشت، پشیمان شد و توبه کرد.^(۱)

پس این طور نیست که ساره از ازدواج حضرت ابراهیم ﷺ با هاجر نگران شده باشد، بلکه او از بچه دار شدن هاجر و عقیم بودن خود چنین حالتی را پیدا کرد؛ هم چنان که می‌دانیم شدیدتر از این مورد هم در تاریخ اسلام اتفاق افتاده و آن بغض و عناد و عدم تحمل عایشه، همسر پیامبر، نسبت به حضرت زهرا(س) بود؛ در حالی که مسأله، نکاح مجدد هم نبوده، بلکه موقعیت حضرت زهرا(س) و فرزندان متعدد آن حضرت و بی‌فرزنندی عایشه و عدم موافقیت او در تثبیت موقعیت فردی و اجتماعی خود سبب چنین عنادی گردیده است.

بنابراین تنها ازدواج متعدد سبب بروز چنین امری نمی‌گردد و مشکلات، هرگونه که باشد و هر جا پیش آید، اثر خود را دارد و سبب امتحان و ارزش‌بایی افراد می‌شود؛ همان طور که این امر در مورد عایشه و ساره به خاطر امتحان آن‌ها بوده است. می‌بینیم که خداوند به همین ساره در سنین پیری فرزندی به نام حضرت اسحاق ﷺ عطا

→ ان ترکتها استمتعت بها و ان اقمتها كسرتها؛

تفسیر نورالقلیین، ج ۲، ص ۵۴۸ (به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم).
امام صادق ﷺ فرمودند: حضرت ابراهیم ﷺ در صحرا «سام» بود که فرزندش اسماعیل از هاجر متولد شد. ساره از این امر بسیار اندوهناک شد؛ چرا که او زنی عقیم بود؛ از این رو با ناراحت ساختن هاجر موجب رنج و اندوه ابراهیم ﷺ می‌شد. پس از مذکور ابراهیم ﷺ از این وضعیت به درگاه خدا شکوا برد؛ آن‌گاه خداوند به وی وحی نمود که: زن همانند استخوان خمیده (استخوان پهلو) است؛ اگر آن را به حال خود رها کنی، از آن بهره‌مند می‌شوی، ولی اگر آن را راست کنی، خواهد شکست.»

۱- قال الصَّادِقُ ﷺ: ... وهى تقول: «رب لا تؤاخذنى بما عملت بأم اسماعيل؛ كافى، ج ۴، ص ۲۰۷، ح ۹. پروردگار! مرا به خاطر رفتاری که با مادر اسماعیل داشتم، مؤاخذه نکن.»

فرمود - که نسل نبوّت از او استمرار پیدا کرد -^(۱) در حالی که عایشه گمراه شد و چهره‌ی زیبای هدایت را به خود ندید و حتی هم جواری پیامبر ﷺ نیز سبب سعادت اخروی اش نگردید.

اهمال اجرایی؛ فساد پنهانی

اگر مسأله‌ی تعدد زوجات، آن گونه که اسلام می‌فرماید، در یک جامعه‌ی سالم اجرا شود، بسیاری از مفاسد فردی و اجتماعی از میان می‌رود و مردم از زشتی‌های بسیاری دور گشته و سلامت فرد و جامعه تأمین می‌گردد.

ما نمی‌خواهیم جامعه فاسد باشد، ولی در عمل هم به دنبال تحصیل سلامت آن نیستیم. یکی از علّت‌های اساسی فساد و فحشا در جوامع مسلمین این است که مسأله‌ی ازدواج از دیدگاه اسلام به طور صحیح بررسی نشده و به درستی جامعه‌ی عمل نپوشیده است. اگر جامعه، باز و سالم و انسان‌ها وارسته باشند، دیگر این مشکلات در زمینه‌ی ازدواج پیش نخواهد آمد.

طرح مسأله‌ی تعدد زوجات از سوی اسلام برای آن است که زن و مرد بتوانند در سایه‌ی شؤون انسانی و آثار گوناگون - که همان طالبیت و مطلوبیت است - خود را بازیابند؛ پس نباید حریم آن شکسته شود و در مقابل این طرح جامع و مترقّی، راه افراط و تفریط را پیموده و گفته شود: مرد حق ازدواج با بیش از یک زن را ندارد و یا این که: زن می‌تواند با چند مرد زندگی کند. ترویج این افکار انحرافی، در واقع رواج بی‌عفّتی و

۱- «وَ مَرْتَ امْرَأَتَهُ سَارَةَ تَبَشِّرُهَا بِإِسْحَاقٍ وَ مِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقٍ يَعْقُوبُ؛ فَرَشِّتَهُ خَدَاوَنْدَ بَرْ سَارَهُ هَمْسِرَ حَضْرَتِ ابْرَاهِيمَ ﷺ كَذَّلِكَ وَ وَيَ رَأَيْهِ فَرَزَنْدَيِ بَهْ نَامَ إِسْحَاقَ بَشَّارَتَ دَادَهُ وَ نَسْلَ نَبَوَّتَ رَأَيْهِ اسْحَاقَ بَهْ فَرَزَنْدَيِ بَهْ نَامَ يَعْقُوبَ اسْتَمْرَارَ بَخْشِيدَ؛ تَقْسِيرُ نُورَ الْتَّقْلِينَ، ج ۵، ص ۱۲۶ (به نقل از روپهی کافی).

بی حرمتی نسبت به انسان و ارزش‌های انسانی است.

اگر در یک جامعه‌ی اسلامی مردم از امکانات سالم و کافی برخوردار باشند و راه‌های درست دینی بسته نماند، زمینه‌های فساد و فحشا می‌خشدند و نیازی به پاسخ‌گویی به انگیزه‌های ناسالم پیش نمی‌آید.

آیا بهتر نیست به جای این که مردی هر روز با اضطراب و گناه و خیانت در کنار زنی باشد و خود و جامعه را آلود کند و زنان را هم آلت هوس‌بازی‌هاش قرار دهد، با مصالح و احکام شرعی دم‌ساز شود و از مفاسد روی گرداند؟

آیا می‌توان باور داشت در جوامعی که به طور صوری و ظاهری سخن از ازدواج به میان می‌رود و به طور عملی هم انحصار در یک زن وجود دارد، حقیقت امر چنین است و همه‌ی مردها و زن‌های آن در سلامت به سر برده و به همسر خود اکتفا می‌کنند؟ می‌شود باور کرد که همه‌ی زن‌های این جوامع در کنار مردهای به ظاهر وارسته با آرامش و راحتی به زندگی خود ادامه می‌دهند و در کنار تنها شوهر خویش آرمیده‌اند؟ آیا می‌شود باور کرد که در لابه‌لای زندگی این مردم فساد و تباہی ریشه ندوانده است؟! و آیا...؟ البته ممکن است بسیاری از افراد در واقع وارسته باشند، ولی جامعه و نوعیّت آن چنین نخواهد بود.

بنابراین برای سلامت و سعادت راهی جز پیمودن راه حق وجود ندارد و راه حق، همان سیره‌ی مucchomien (علیهم السلام) و احکام شریعت است که در تمام زمینه‌های حیات آدمی واقعیّت‌ها را آشکارا بیان کرده و از انحراف و شعار و پیرایه به دور است.

از این رو در یک نتیجه‌گیری کلی می‌توان گفت: تعدد زن برای مرد، گذشته از آن که خلاف عقل و برهان نیست، در ظرف مناسب برای زن هم زیانی ندارد، بلکه می‌تواند منافع گوناگونی برای او و اجتماع داشته باشد؛ هم‌چنین نباید در نفی و اثبات مسائل و احکام دینی، امور نفسانی و امیال افراد، ملاک باشد، بلکه باید عقل و اندیشه‌ی سالم را

- ملاک صحّت آن‌ها و رعایت حقوق افراد و جامعه قرار داد.
- زن با موقعیّت طبیعی خود به تنها بی توان اداره‌ی یک مرد را ندارد و این امر منجر به اذیّت و آزار و زود پیری و زود میری او می‌گردد.
- طبع زنانه و غیرت و انحصار طلبی زن نیز قابل انکار نیست و علت آن هم در طول تاریخ، عادت‌های غلط جامعه، بدآموزی‌های گوناگون و ناهنجاری‌های بسیار ناشی از مردان بوده است.
- چنین نیست که هر زن سالمی که منش و عقیده‌ی درستی دارد، از وحدت زن برای مرد حمایت عملی یا نظری داشته باشد.
- باید وضعیت موجود زن‌های جامعه را به حساب نوعیّت و فطرت زنان گذاشت.

فصل سوم: طلاق؛ زن و چند همسری

همان طور که زن در جهاتی - همچون منطقه‌ی اجازه - محدود است، مرد هم در زمینه‌های متفاوتی - چون ارتکاب غیر شرعی یا اخلاقی - محدودیت دارد و همان‌گونه که مرد از جهاتی دیگر محدود نیست، زن هم در موقعیت‌های مناسب شخصی یا زمینه‌های حقوقی محدودیت ندارد؛ زیرا اگر زن در کنار شوهر آرامش و آسایش خود را به دست نیاورد و نتواند خود را از تمایلات نفسانی و گرداب نفسانیت‌ها نجات دهد، می‌تواند دست‌کم با جدایی، به بسیاری از مشکلات روحی - روانی خود پایان دهد و همچون مرد، زندگی آزادی داشته باشد و با انتخاب همسری مناسب دوباره به زندگی دل‌خواه خود ادامه دهد. البته این در صورتی است که از نظر اخلاقی، مزاجی، فکری و فرهنگی، مناسبت‌های لازم میان زن و مرد وجود نداشته باشد و بر اثر ادامه‌ی زندگی، زن دچار حرمان و انحراف گردد.

بنابراین، عبارت «زن باید بسوزد و بسازد و هیچ نگوید»، سخن درستی نیست. چه کسی گفته است: زن باید بالباس سفید عروسی به خانه‌ی بخت برود و باکفن از خانه‌ی شوهر بیرون‌نش برند؟! نه لباس عروسی ملازمه‌ای با کفن دارد و نه ازدواج، همیشه خانه‌ی بخت است و نه برای خروج از چنین خانه‌ای نیاز به کفن هست، بلکه آن‌چه ضرورت دارد، تنها اندیشه‌ی سالم، تمنای به جا، عمل کرد درست و برخورد مناسب در مقابل مشکلات و حوادث است.

اگر در زندگی زنی مشکل یا مسئله‌ای غیر قابل تحمل پیش آید یا او خود را ناکام ببیند، می‌تواند بر فرض صحّت چنین برداشتی و معقول بودن آن از نظر شرع و عقل و

عرف، جدایی را انتخاب کند و خود را از این بنبست نجات داده و از زندگی بیهوده و ناسالم دست بردارد. البته در جامعه‌ی فعلی ما چنین طرحی به آسانی قابل پیگیری و اجرا نیست و این امر به هم‌ریزی، مشکلات بسیاری را در پی دارد، ولی باید دانست که این مشکلات معلول سنت‌های غلط اجتماعی است و منافاتی با احکام و مبانی دینی ندارد.

راه ناپسند و پایان خوش!

در این مورد بعضی اشکال کرده‌اند که طلاق نه تنها از نظر شارع مبغوض ترین راه نجات است، بلکه مردم هم آن را بسیار مبغوض، غمبار و دردنگ می‌دانند؛ به ویژه آن که این کار علت توقف زندگی مشترک و به هم ریزی کانون خانواده و اضمحلال فرزندان و تلاشی عنوان پدری و مادری است؛ پس چگونه ممکن است راهی چنین ناپسند، پایان خوشی را برای زن یا مرد به هم‌راه داشته باشد؟!

در پاسخ باید گفت: گرچه طلاق، مبغوض، ناپسند و دردنگ است و یک به هم‌ریزی نسبت به گذشته‌ی زندگی است، ولی این راه در بعضی مواقع برای طی یک مسیر طبیعی و خروج از بن‌بست کامل قرار داده شده است. هنگامی که زندگی به بن‌بست کامل رسیده، غیر قابل تحمل می‌شود و زن و مرد خود را گرفتار ناممی‌دی و گناه خودآزاری یا غیرآزاری می‌بینند، این امر بهترین چاره برای رهایی از تنگنا و نابسامانی است.

طلاق مبغوض است، ولی در صورت ضرورت، آسان‌ترین راه برای رفع مشکل است. اگر گفته شود: با جریان یافتن این حکم، اوضاع جامعه منتشر می‌شود و آمار جدایی روز به روز افزایش می‌یابد، می‌گوییم: این روش نباید مورد استفاده‌ی فراوان قرار گیرد، ولی در صورت ضرورت، سالم‌ترین راه برای رفع نارسایی و

کدورت‌هاست. این جدایی، رهایی از معا�ی، کدورت و بن بست و گریز از نامیدی و نابسامانی است که در موارد مناسب، ضرورت دارد، هر چند عوارض بسیاری داشته باشد.

طلاق؛ نجات زن یا نابودی او؟

برخی گفته‌اند: زنی که طلاق می‌گیرد، به نابسامانی و ناآرامی‌های فراوانی مبتلا می‌شود که به مراتب بدتر و ناگوارتر از مشکلات او در ادامه‌ی زندگی با مردی غیرقابل تحمل است. بهتر است زن بسوزد و بسازد و منتظر کفن بماند؛ چون در صورت طلاق، راه گریزی از مشکلات آینده برایش وجود ندارد.

در جواب این توهّم باید گفت: این گونه نیست که زن با طلاق به گرفتاری‌های بدتر مبتلا شود؛ زیرا در صورت طلاق مشکلات زن دو دسته‌اند: یک، مشکلات طبیعی؛ مانند این که زن موقعیّت سابق و طراوت پیشین خود را از دست می‌دهد؛ دو، مشکلات غیرطبیعی که ممکن است از جهت تنها‌یی یا بدی جامعه، افراد یا هوس‌بازی‌های شخصی برای او پیش آید.

درباره‌ی مشکلات دسته‌ی نخست باید گفت: ضروری است که زن قبل از تصمیم به جدایی بداند که طلاق راهی است برای رهایی از نامیدی کامل، نه برای تصمیم‌های عجولانه یا شهوانی؛ بنابراین، امر دایر است بین نامیدی کامل، گرفتاری دائم و آلودگی به امراض اخلاقی و ناآرامی در خانه، و زیان‌های محدود در صورت طلاق که با تحمل و درایت قابل جبران است. البته باید در نظر داشت که موقعیّت چنین زنی پیش از طلاق هم با خوشی و طراوت همراه نبوده است، گرچه اصل وجود زندگی مشترک در هر صورت یک امتیاز است که با طلاق از دست می‌رود.

دسته‌ی دوم مشکلات، مربوط به طلاق و رهایی نیست، بلکه به زن و تصمیم‌های او

و نوع برخوردش با جامعه و مردم ارتباط دارد؛ به طور مثال: اگر زن پس از طلاق خود را در معرض هوس بازان قرار دهد، زندگی او با خطر بزرگ‌تری مواجه می‌شود؛ همان طور که اگر زنی قبل از جدایی در زندگی زناشویی بد عمل کرده باشد، دیگر کسی بعد از طلاق حاضر به زندگی با او نیست. چنین زنی باید متظر مشکلات بعدی کردار خود باشد و این دیگر ربطی به اصل قانون طلاق ندارد.

* * *

تا اینجا روشن شد که احکام تعدد زوجات نه تنها مشکلی ندارد، بلکه از ملاک وزان خاصی برخوردار است. زن نیز محدودیت‌های نامعقول ندارد و در صورت لزوم برای او راه گریز وجود دارد. البته اسلام برای جدایی، زن را در محدودیتی ویژه قرار داده و آن هم به خاطر این است که احساسات قوی زن به آسانی سبب بروز حوادث ناخوشایندی نگردد.

آری، طلاق و جدایی با آن که مبغوض و ناپسند است، ولی در جای خود ضرورت پیدا می‌کند تا زن و مرد، محکوم به حوادث تلخ زندگی نگردند و امید و آرزو از آن‌ها دور نشود. ناگفته نماند که در زندگی زناشویی، مشکلات متعددی در ارتباط با نکاح، تعدد زوجات و طلاق وجود دارد که ناشی از مفاسد اجتماعی است؛ نه مربوط به این گونه قوانین الهی.

خزان زندگی

اشکال به قانون طلاق و الفاظ آن

در مورد زندگی زناشویی زن و مرد پرسش دیگری پیش می‌آید که زمینه‌ای برای مباحث گوناگون است و آن پیرامون بحث طلاق و جدایی و از هم پاشیدن زندگی مشترک است که برای زن و مرد عوارض بسیاری دارد.

آن‌هایی که به نکاح و طلاق اشکال می‌کنند، نسبت به الفاظ و چیش آن دو هم اشکال می‌کنند که: زندگی زناشویی در میان زن و مرد مشترک است و در این زندگی باید هر دو نقش عمده و احساس یکسانی داشته باشند. ماهیّت و مفهوم و عبارات و الفاظ عقد و طلاق هم باید گویا و در بردارنده‌ی همین واقعیّت باشد و در آن برای زن نیز استقلال یا دست کم اشتراک لحاظ شده باشد؛ در حالی که از مقتضای ماهیّت و مفهوم عقد و طلاق، این امر به دست نمی‌آید.

اصولاً چرا اسلام طلاق را یک اصل و قانون به حساب آورده و این ماده‌ی شوم را به طور کلی مورد نفی و انکار قرار نداده است تا به این ناهنجاری دامن زده نشود و لوازم شوم پس از آن پیش نیاید؟

چرا حق طلاق باید فقط برای مرد باشد و زن در صورت عدم تمايل به زندگی مشترک، قدرت رهایی و گریز از آن را نداشته باشد؟ چرا طلاق، این حق طبیعی در اختیار زن نیست و یا به صورت یک امر مشترک و قانون عام در اختیار زن و مرد قرار نگرفته تا هر دو بتوانند به طور مساوی از آن استفاده کنند؛ در حالی که باید آن را از امور مشترک زندگی آن دو دانست؟

با آن که ایجاب عقد در ابتدا با زن است، به چه دلیل طلاق در اختیار مرد قرار دارد و

زن در صورت عدم تمايل، حق جدائی از مرد و توان گریز از زندگی نامناسب و غیرموزون خود را ندارد؟

پاسخ به شباهات طلاق

الف) یک واقعیت تلخ

همان طور که پیش تر گفتیم، گرچه جدائی زن و مرد از یک دیگر ناگوار و مورد نفرت همگان است، ولی در بعضی مواقع بهتر از تسليیم یا چاره جویی های بی اثر است. ممکن است برای بعضی زندگی چنان تلخ و ناگوار شود که ارزش ادامه نداشته باشد که در آن هنگام طلاق ضرورت واقعی خود را نشان می دهد؛ زیرا گاه زن و مرد به جایی می رستند که دیگر امکان ادامه ای درست زندگی از آنها سلب می شود و تداوم هر لحظه ای آن مخاطره آمیز، مرگ بار و در حد انتشار خواهد بود.

اصل طلاق، مانند اصل نکاح، امری طبیعی است؛ چون هر وصلی، امکان فصل و جدائی را به هم راه دارد؛ پس انکار طلاق و قانون آن، مساوی با یک انفجار قهری است که قابل پیش بینی و مهار نخواهد بود. وجود چنین قانونی، گذشته از وقوع قهری طلاق، با رعایت مناسبات، لازم و ضروری است. اصل طلاق، حقیقت تلخی است که وجود دارد و ضرورت آن قابل انکار نیست و نفی کلی در آن راه ندارد؛ گرچه ایجاب کلی آن هم معقول و منطقی نیست.

این عمل ممکن است زیان هایی را هم در پی داشته باشد، ولی این زیان باری مقدمه ای برای پیش گیری از ضرر های بیش تر است.

با آن که طلاق، ازدواج سابق را نفی می کند و زندگی مشترک را متلاشی می سازد، ولی در ظرف لزوم، خود حافظ منافع فرد و شؤون اجتماع است؛ بنابراین، انکار ضرورت آن انکار یک واقعیت است. آری، بسیاری از واقعیت های تلخ وجود دارد که

به ناچار باید آن را پذیرفت و تلخی آن نباید موجب انکار اصل آن گردد.

طلاق به منزله‌ی آخرین تیر در ترکش تیرانداز است؛ زمانی که ادامه‌ی زندگی برای یک طرف یا هر دو طرف تلخ و ناگوار شود، طلاق راهی برای نجات از این زندگی ملالت‌بار و گریز از بن‌بست تاریک است.

قانون‌مند کردن اصل طلاق به معنای دامن زدن به آن نیست، بلکه عاملی برای پیش‌گیری از نابسامانی‌های فراوان احتمالی است؛ علاوه بر این که قانون‌مند شدن طلاق، موجب مهار آن می‌گردد و اگر مشکلاتی هم پس از آن به وجود آید، موضوع دیگری است که به اراده‌ی اشخاص و اجتماع وابسته است.

پس اصل طلاق و امکان إعمال و تحقق خارجی‌اش، نسبت به زن و مرد یکسان است، اگرچه مشکلات گوناگونی متوجه هر یک از آن دو گردد.

ب) احساس زن و دور اندیشه مرد

در اینجا این نکته باید روشن شود که فعلیت و انجام طلاق به دست مرد، به جهت غلبه‌ی اندیشه، منش حساب‌گری و دور اندیشه در مرد و روحیه‌ی غیرعاطفی و غیر احساسی اوست که در واقعی و پیش آمدها مرد آن را از خود نشان می‌دهد. مرد به طور معمول در کارهای خود زیان و ضررهای احتمالی را بررسی می‌کند و در امور مهم و اساسی، بدون انفعال تصمیم می‌گیرد؛ بر خلاف زن که در موقع حساس و نگران کننده، تصمیمات زودگذر و احساسی می‌گیرد و عاطفه در او نقش عمده را بازی می‌کند و کمتر به آینده و مخاطرات آن می‌اندیشد. البته نوعیت این امر در زن و مرد متفاوتی با تخلّف پذیری آن نسبت به افراد ندارد. ممکن است مردانی باشند که این صفت را نداشته باشند و در مقابل، زنانی وجود داشته باشند که حساب‌گر بوده و سنجیده عمل نمایند، ولی این موارد استثناء، به کلیت این اصل آسیبی نمی‌رساند.

اما این که گفته شد: «حق طلاق با مرد است و زن قدرت رهایی و گریز ندارد» سخن درستی نیست؛ زیرا زن نیز در صورت لزوم و مصلحت می‌تواند اقدام به جدایی نماید و با ارایه‌ی دلیل موّجه به حاکم و قانون تصمیم خویش را عملی سازد. تنها استقلال در چنین امری از زن گرفته شده است تا احساسات او موجب اخلال و انحلال و ویرانگری در امر زندگی نگردد.

بنابراین، طلاق، تنها برای رفع مشکل مرد نیست که زن از آن بی‌بهره باشد. اسلام می‌خواهد زن و مرد بر اساس اندیشه و تعقّل و به دور از تصمیم‌گیری‌های احساسی و عجولانه، تنها در هنگام ضرورت از این امر استفاده کنند؛ به ویژه این که زن در این جهت از مرد آسیب‌پذیرتر است.

اجراهای صیغه‌ی طلاق توسط مرد

در اینجا اشکال دیگری که مطرح کردند، این است که: اگر طلاق بر اصل نکاح وارد می‌شود و آن را نفی می‌کند و مربوط به زن و مرد، هر دو است، چرامفاد و مفهوم آن به لسان مرد است و اوست که می‌گوید: «تو را طلاق دادم» و زن حتی در صورت دخالت حاکم نمی‌تواند عهده‌دار چنین امری شود.

در پاسخ به این پرسش می‌گوییم: لسان طلاق، نفی همان قبولی است که مرد در مقابل ایجاب زن در هنگام اجرای عقد ایجاد کرده است. هنگامی که زن، ایجاب عقد را اجرا می‌کند، مرد است که با قبول مسؤولیت بزرگ زندگی را می‌پذیرد و ایجاب زن، تنها ارایه‌ی قصد و تصمیم خویش است. حال، مرد با طلاق، همان قبول را نفی می‌کند؛ به‌گونه‌ای که دیگر ایجاب و عقدی نمی‌ماند و بدین ترتیب، دیگر هیچ‌یک از دو طرف مسؤولیتی نسبت به هم ندارند؛ مگر استفاده از اهرم‌ها و احکام و مسؤولیت‌هایی که عوارض آن پس از طلاق نسبت به یک دیگر و یا خود، ظاهر می‌شود؛ مانند: عدّه، رجوع

و ...

بنابراین در مفاد و مفهوم صیغه‌ی طلاق هم کاستی و زیانی بر هیچ یک از دو طرف وارد نمی‌شود؛ گذشته از آن که میان طلاق و نکاح، اقتضای طبیعی برقرار است و طلاق، نفي قبول ایجاب در عقد است.

زن و طلاق حرام

شبهه‌ی دیگری که در اینجا پیش می‌آید، این است که به لسان شریعت هرگز زن و مرد در زمینه‌ی طلاق به طور مساوی حق ندارند؛ زیرا مرد می‌تواند بی مورد و به صورت حرام زنش را طلاق دهد و باز هم طلاق تحقق یابد، در حالی که زن - حتی در بسیاری از موارد زندگی نامناسب - با مراجعته به حاکم هم نمی‌تواند برای خود مجوز طلاق بگیرد. تنها در مواردی اندک که ادامه‌ی زندگی بسیار سخت و دشوار باشد، ممکن است با تلاش فراوان و طاقت فرسا از سوی حاکم شرع مجوز طلاق صادر شود. این امر به خوبی تفاوت مرد و زن را درباره‌ی حق طلاق روشن می‌سازد.

در پاسخ به این اشکال باید گفت: بیان فوق نسبت به بعضی از جهات به طور کامل صحیح است؛ به ویژه در مورد دوندگی‌های بی مورد اداری که هرگز زمینه‌ی شرعاً ندارد و بر خلاف احکام شریعت است. بعد از این جهت خاص که یک مشکل اجتماعی است و ربطی به دین ندارد، می‌گوییم: در اینجا به دو امر باید توجه نمود: یک. چرا در این مورد احکام الهی این گونه ترسیم شده است؟ دو. آیا چنین ترسیمی برای زن زیان‌بار نیست؟

نسبت به امر نخست، باید گفت: چون در موقع بحرانی احساسات زن قوی‌تر از تعقل اوست و نباید زمام زندگی در دست عواطف و احساسات قرار گیرد و از طرفی مدیریت و اداره‌ی کلی نظام زندگی و مسؤولیت مستقیم آن بر عهده‌ی مرد است، باید

در بحران‌های زندگی هم تصمیم در دست مرد باشد تا بتواند به دور از احساسِ تنها در چنین مواردی مصالح عمومی خود و زن و فرزندانش را دنبال نماید که کوچک‌ترین حرکت بی‌مورد و یا خودسری مرد در این زمینه گناه است و در یک جامعه‌ی اسلامی قانون‌مند می‌تواند پیگرد قانونی و تعزیر شرعی را همراه داشته باشد. اگر در چنین موقعی زن نقش اصلی را داشته باشد، ممکن است بر اثر احساسات قوی خود، تصمیمات مخاطره‌آمیزی بگیرد که هرگز به سود او یا همسر و فرزندانش نباشد؛ در حالی که طلاق مخاطره‌آمیزترین بن بست زندگی است و نباید در اختیار احساسات قرار گیرد و این مرد است که باید با دوراندیشی و محاسبه، تمام موقعیت‌ها را بررسی و تصمیم مناسب را اتخاذ نماید.

درباره‌ی امر دوم نیز باید گفت: به مقتضای احکام شریعت هرگز مرد نمی‌تواند زن را در شرایط نامتعادل و ناموزون قرار دهد و در این صورت، حکومت با دخالت خود تصمیم مقتضی را اتخاذ می‌کند؛ به‌طوری که ممکن است در بعضی از موارد کار به تعزیر مرد و یا زندانی شدن او منجر گردد.

پس هر چند طلاق در اختیار مرد است، ولی این طور نیست که زن نتواند امر طلاق را به طور شرعی دنبال کند، و هر چند مرد می‌تواند طلاق را محقق سازد، ولی این گونه نیست که بتواند نسبت به زن زور و اجحافی روا دارد. از این نکته نیز نباید غفلت داشت که امکان دارد در طلاق، مرد یا زن و یا هر دو زیان ببینند و این طور نیست که ضرر و زیان طلاق در همه‌ی موارد تنها متوجه زن باشد.

طلاق: گشایش، نه کینه‌تزوی

مسئله‌ی بسیار مهمی که در قسمت پایانی این بحث باید به دقّت مورد توجه قرار گیرد، چگونگی طلاق از نظر دین مبین اسلام است. باید دید آیا طلاق‌های موجود و

راه‌های اعمال آن، مورد نظر دین هست یا خیر؟

آن‌چه مسلم است، این است که طلاق از نظر قرآن کریم و معصومین ﷺ با نوع طلاق‌هائی که امروزه در جامعه‌ی مسلمین به وقوع می‌پیوندد، هم خوانی ندارد. اکثر شبیه‌ها و اشکالات مربوط به طلاق هم به دلیل اجرای نادرست و سوءاستفاده‌ی افراد از احکام متفرق اسلام نسبت به طلاق است.

از نظر دین مقدس اسلام طلاق باید هم راه با محبت و از سر خیرخواهی صورت گیرد؛ نه از روی کینه توژی و بغض و عناد. وقتی که زن و مرد مسلمان به این نتیجه رسیدند که جدایی به سود آن‌هاست و سعادت خود را در آن دیدند و به طلاق رو آوردند، باید مرد بعد از طلاق زن را به خوبی و خوشی و به دور از هر آزار و تعزیر و کنایه‌گویی نزد خود نگاه دارد تا زمان عده پایان پذیرد؛ هرچند مرد می‌تواند پیش از فرارسیدن زمان عده زن را رها سازد، ولی این عمل هم باید به خوبی انجام بگیرد.

حال اگر در همین مدت، مرد قصد رجوع به همسرش برای زندگی دوباره داشت، به راحتی و بدون هیچ عقد و مقدمه‌ای می‌تواند به زن رجوع کند. رجوع با ساده‌ترین عمل، مانند کشیدن دستی بر سر و صورت زن یا حتی یک لبخند می‌تواند صورت پذیرد. این در حالی است که امر طلاق به این آسانی نیست؛ زیرا مرد باید برای طلاق مقدمات مشکلی را مانند وجود دو مرد عادل، آن هم دارای عدالت واقعی، به عنوان شاهد و پرداخت مهریه، در صورتی که پرداخت نکرده باشد، احراز کند.

به راستی آیا طلاق‌های موجود در جامعه‌ی اسلامی بر پایه‌ی موازین شرعی نیست و یا ایرادی در احکام متفرق دین وجود دارد؟

قرآن کریم درباره‌ی خوش رفتاری بعد از طلاق با زن در زمان عده و رها کردن او به نیکی و احسان می‌فرماید:

«و اذا طلّقتم النساء فبلغن اجلهن فامسکوهن بمعروفٍ او سرّحوهن بمعروفٍ و لا

تمسکو هنّ ضراراً لتعتدوا و من يفعل ذلك فقد ظلم نفسه ...»^(۱)

و

«... فامساکٌ بمعروفٍ او تسریحٌ باحسانٍ؛^(۲)

و هنگامی که زنان را طلاق دادید، باید صبر کنید تا مدت [عده‌ی] آن‌ها فرا رسد. آن گاه یا [با رجوع] آنان را به خوبی و خوشی نزد خود نگه دارید و یا رها سازید و در صورت رجوع و ادامه‌ی زندگی، امساك و نگه داری نباید به قصد وارد ساختن ضرر به آنان صورت گیرد که هر کس چنین کند، [در واقع] به خود ظلم کرده است؛ و [زمانی که زنان را طلاق دادید] یا آنان را به خوبی نزد خود نگاه دارید و یا به نیکی رها کنید.»

هم چنین در این باره امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«لا ينبغي للرجل ان يطلق امرأته ثم يراجعها و ليس له فيها حاجة ثم يطلقها فهذا الضرار الذي نهى الله عنه الا ان يطلق ثم يرجع وهو ينسى الامساك؛^(۳)

شایسته نیست مردی زنش را طلاق دهد، سپس بدون این که نیازی به او داشته باشد، قبل از سپری شدن عده به آن زن رجوع کند، آن گاه دوباره او را طلاق دهد. این همان ضرری است که خداوند در قرآن از آن نهی کرده است؛ مگر آن که رجوع او به منظور نگه داری زن بعد از اتمام عده باشد.»

از نظر اسلام بعد از طلاق هم مرد نباید کوچک‌ترین مزاحمت، بدرفتاری و دخالتی نسبت به زندگی آینده‌ی زن داشته باشد. مردی که پس از طلاق به هر علتی بر سر راه زندگی زن مانع ایجاد می‌کند، مورد خشم خداوند قهار قرار می‌گیرد. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

۱- بقره / ۲۲۹ .۲۳۱

۲- نور التّقّلین، ج ۱، ص ۲۲۶، ح ۸۷۸ (به نقل از من لا يحضره الفقيه).

«و اذا طلّقتم النساء فبلغن اجلهن فلا تعضلوهن ان ينكحن اذا تراضوا بينهم
بالمعروف ذلك يوعظ به من كان منكم يؤمن بالله و اليوم الآخر ذلكم
ازکی لكم و اطهر والله يعلم و انتم لا تعلمون»^(۱)

و آن هنگام که زنان را طلاق دادید، پس از پایان زمان عده، در صورت رضایت آنان
با ازدواج مجلد [با مردی دیگر] مانع آنها نشود. این سفارشی است [از سوی ما] به
کسانی که به خدا و روز جزا ایمان آورده‌اند. [چراکه] این کار به پاکی و طهارت شما
نزدیک‌تر است و خداوند آن‌چه را شمانمی‌دانید، می‌داند».

خداوند در این آیه غیرت ورزی‌های بسی مورد که همان اشکال تراشی و
سنگ‌اندازی نسبت به ازدواج مجلد زن است را از حریم مؤمنان دور می‌سازد. مؤمن
نباید بعد از طلاق و تمام شدن زمان عده، برای ازدواج مجلد زن مانع و مزاحمتی ایجاد
کند. بنابراین، آن گونه که از این آیات بر می‌آید، طلاق یک ضرورت است؛ نه کینه
توزی. این آیات به احسان و رفتار کریمانه با زن در هر حال امر می‌کند؛ چه مرد او را به
عنوان همسر در کنار خود ببیند و چه او را طلاق داده و ازوی جدا شود.

امام صادق عليه السلام می‌فرماید:

«اذا اراد الرّجل ان يتزوج المرأة فليقل: اقررت بالميّاق الّذى اخذ الله
بامساكِ بمعرفةٍ او تسريرٍ باحسانٍ»^(۲)
زمانی که مرد می‌خواهد با زنی ازدواج کند، باید بگوید: پیمانی را که خداوند از
بندگان گرفته پذیرفتم که یا همسر خود را به نیکی نگاه دارم و یا با بزرگواری او را رها
سازم».

اگر طلاق بر پایه‌ی نیکی و احسان صورت پذیرد و علت آن تنها «ضرورت» باشد،

خداؤند کریم نیز پس از جدایی، چنین زن و مرد پای بند به آداب انسانی و دینی را تحت عنایت خاص و رحمت بی پایان خود قرارداده و به هر یک از آن‌ها زندگی بهتری عنایت می‌کند. خداوند عزّوجل در قرآن کریم می‌فرماید:

«وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يَغْنِي اللَّهُ كَلَّاً مِنْ سَعْتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا»^(۱)

و اگر زندگی زناشویی زن و شوهر به جدایی انجامید، خداوند هر یک را از رحمت بی پایان خود روزی داده و بی‌نیازشان می‌گرداند و خداوند همواره گشايش دهنده و حکیم و داناست.» چنین طلاقی دیگر کینه توڑی و پایان زندگی نیست و غم و ناراحتی ابدی و نابودی کامل را نیز در بر نخواهد داشت، بلکه شکستی مقطوعی است که ممکن است ابتدای پیروزی و زندگی بهتر باشد.

پس این‌گونه نیست که زن با طلاق زمینه‌ی نابودی خود را فراهم سازد، بلکه ممکن است خداوند منان زندگی هر یک از زن و مرد را بعد از طلاق سامانی نو بخشد؛ چراکه تمام گشايش‌ها در اختیار اوست و چه بسا با جدایی، زنی به سعادت رسد؛ همان‌طور که ممکن است مردی بی‌چاره شود یا او هم سعادتمند گردد.

فرزندان طلاق

این‌طور ممکن است گفته شود: اگرچه طلاق به طورکلی یک ضرورت است، ولی مبغوض ترین قانون در رفع مشکلات زندگی خانوادگی و اجتماعی است که یکی از چهره‌های دلخراش آن فرزندان طلاق می‌باشد. این فرزندان می‌توانند ناهنجارترین چهره‌های اجتماعی را یافته و زمینه‌های مشکلات فراوانی را در جامعه ایجاد نمایند. این ناهنجاری‌ها مشکلاتی است که پدر و مادر برای رفع مشکل خود بر فرزندان و

جامعه تحمیل می‌کنند.

گرچه اسلام به خاطر سبک باری زن و انتخاب آسان‌تر زندگی دوباره، مسؤولیت فرزند را به پدر می‌سپارد تا مسائل اقتصادی، مدیریتی و تربیتی فرزند را به دوش کشد، ولی ترک فرزند از سوی مادر مساوی با مشکلات عاطفی این زن و فرزند است؛ بهویژه هنگامی که اخلاق و معنویت در جامعه کم‌رنگ باشد و پدر و مادر بخواهند به وسیله‌ی فرزند از یک‌دیگر انتقام بگیرند و پدر با پنهان‌سازی فرزند، مادر را به سیخ بکشد و کبابش کند و یا مادر به فرزند بگوید که پدرش را اذیت کند! دل خراش‌تر آن که دادگاه هم بی محابا و به دور از احساس و عواطف حکم کند که مادر حق دارد - به‌طور مثال - هفت‌های یک ساعت، آن هم در فضایی بحرانی، در دادگاه و در دید بیگانگان فرزندش را ببینند.

آیا آدمی می‌تواند صحنه‌ای دل خراش‌تر از این بیافرینند که مادری فرزند خود را در دادگاه هفت‌های یک بار، آن هم یک ساعت، در حضور دیگران و با موقعیتی ناآرام ببینند. این مادر چه می‌بیند و بر سر آن فرزند بی مادر - که هفت‌های یک ساعت چنین مادری دارد - چه می‌آید؟! آیا همین دیدار برای تلاشی و غم بارگی فرزند در طول یک هفته کافی نیست؟ آیا این ناعادلانه‌ترین حکم در این زمینه نمی‌باشد؟ مادری که دنیا عاطفه‌هاست، مادری که فرزند را با آن همه سختی به دنیا آورده و تا حدی بزرگ کرده، چرا نباید بتواند او را سیر ببیند؟ گویی طبیعت، ظلم مداری، اخلاق، قانون و ناهمواری‌های زن و مرد، همه و همه، دست به دست هم داده‌اند تا چنین ناهنجاری‌های دردناکی را بیافرینند.

در اینجا ممکن است گفته شود: پس چه باید کرد تا این ناهنجاری‌ها جلوگیری شود؟

در پاسخ می‌توان گفت: مشکل را باید پیش از وقوع، شناسایی کرد؛ زیرا بعد از

وقوع، بسیاری از مشکلات قابل جبران نیست.

برای عدم وقوع چنین ناهنجاری‌هایی، ابتدا باید به مشکلات ازدواج و مبادی آن توجه داشت؛ به این صورت که برای ازدواج، محدودیت‌های قانونی ایجاد کرد تا هیچ ازدواجی بر اثر هوی و هوس و نا‌آگاهی صورت نگیرد و این نا‌هنجاری‌های اخلاقی-اجتماعی هم پیش نیاید. باید تناسب‌ها و موقعیت‌ها بررسی شود تا از وقوع چنین مشکله‌های دل‌خراسی جلوگیری شود؛ پس به طور صریح باید گفت: تمام مرگ‌باری‌ها در این زمینه و بسیاری از مشکلات دیگر خانواده و اجتماع بر اثر انجام ازدواج‌های حساب نشده و بی مورد است که می‌توان با پیش‌گیری از آن به بسیاری از این مشکلات پایان داد.

حال اگر دوباره گفته شود: در هر صورت و با هر پیش‌بینی، در نهایت نمی‌توان باور داشت که چنین امری تحقیق نیابد و همان طور که گفته شد: طلاق یک ضرورت است و وجود چنین فرزندانی هم ضرورتی قهری است، در پاسخ باید گفت: آری، وجود این مسائل جنبی، هم‌چون اصل طلاق، یک ضرورت است و تنها می‌توان با پیش‌گیری، از تعداد و کمیت و یا کیفیت‌های ناهنجار آن کاست.

بنابراین، در صورت وقوع طلاق باید نسبت به آن چاره اندیشید و زمینه‌های افراد، نوع مشکلات، تناسب فرزند با مرد و هماهنگی آن‌ها بدون مادر و فراوانی فرزندان طلاق را بررسی کرد تا احکام بهتری برای دادگاه‌ها تدوین گردد.

باید دانست که اسلام با واکذاری فرزند به پدر می‌خواهد مسؤولیت زن را سبک‌تر نماید؛ نه این که عنوان مادری را از او بگیرد و وی را در رابطه با فرزند، کارهای به حساب نیاورد و مادر را مادر نداند^(۱) و یا بخواهد او را تأديب و شکنجه کند. دیداری

۱- عن أبي عبد الله عليه السلام: «فِي رَجُلٍ ماتَ وَ تَرَكَ امْرَأَةً وَ مَعَهَا مَنْهُ وَ لَدُّ فَالْقَتَهُ عَلَى خَادِمٍ

کوتاه، هفته‌ای یک بار، آن هم در مراکز قانونی و با وضعیتی رقت بار، مرگ بارترین دیدار یک مادر و فرزند است که می‌تواند زمینه‌ساز بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی و عقده‌های روحی - روانی در آینده باشد. این‌گونه عوارض شوم تنها ناشی از عدم فرهنگ صحیح دینی و ناهنجاری‌های اخلاقی است و نباید به دین نسبت داده شود.

طلاق و مشکلات مرد

در اینجا پرسش قابل توجهی پیش می‌آید که: پس از طلاق، چه مشکلاتی برای مرد در راه است و او نسبت به آن‌ها چه باید بکند؟ آیا برای مرد هم مشکلات جدی وجود دارد؟ آیا او می‌تواند نسبت به این مشکلات بی‌تفاوت باشد و آیا ممکن است مشکلات او در این زمینه از زن بیشتر باشد؟

در پاسخ این پرسش ابتدا باید گفت: مشکلات مرد را بعد از طلاق می‌توان به سه دسته‌ی کلی تقسیم نمود:

یک. مشکلات تنهایی، از نظر مسائل عاطفی یا جنسی و یا در مورد تزلزل خانه و افراد آن و همین‌طور نسبت به خارج از خانه.

دو. عدم توان مدیریتی و عاطفی پدر نسبت به فرزند.

سه. انعکاس‌های روحی - روانی منفی در میان خویشان و از نظر موقعیت اجتماعی.

→ لها فارضته ثم جاءت تطلب رضاع الغلام من الوصي فقال: لها اجرمتها وليس للوصي ان يخرجها من حجرها حتى يدرك و يدفع اليه ماله؛ کافی: ج ۶، ص ۴۱، ح ۷.
مردی پس از مرگ، همسر و فرزندی را از خویش به جای گذاشت. آن زن فرزند را به خادم خویش سپرد تا او را شیر دهد. بعد از مدتی زن اجرت شیردهی خادم را از وصی میت طلب کرد. امام صادق (علیهم السلام) در این باره فرمودند: زن می‌تواند مزد متعارف این شیردهی را از وصی بگیرد و هم‌چنین وصی میت حق ندارد فرزند را نیز تا زمانی که بالغ شود و اموالش به خودش تحويل داده شود، از مادر دور نگه دارد.»

این امور هر یک به اندازه‌ی خود قابل اهمیتند که در اینجا نسبت به هر کدام به طور خلاصه سخن می‌گوییم:

مشکلات تنها‌یی یا جنسی و عاطفی، از لوازم قهری طلاق است که زن هم با آن درگیر است؛ اگرچه ممکن است این دو در جهاتی با هم متفاوت باشند، ولی به طور کلی چنین عوارضی پس از طلاق برای هر یک از زن و مرد پیش می‌آید که باید با دوراندیشی و صبوری و هماهنگی کامل با اطرافیان موقعیت‌ها را بازیابی کنند و مشکلات احتمالی را برطرف نمایند.

نسبت به مشکلات افراد خانه و فرزندان نیز مرد باید با درایت عمل کرده و تا حد توان از نارسایی‌ها پیش‌گیری نماید. او باید ناتوانی عاطفی نسبت به فرزندان را با هم‌یاری نزدیکان آشنایان و همسایگان جبران کند و در صورت نبود خویشان نزدیک و آشنایان و دیگران، خود به قدر توان این بار سنگین را به دوش بکشد.

نسبت به مشکلات خارج از خانه و محیط کار، مرد باید در صورت امکان تا حدی کارهای خود را کاهش دهد تا بتواند در وقت بیشتری به ترمیم کاستی‌ها بپردازد و آسیب درون خانه، کمتر خودنمایی کند.

خلاصه‌ی تمام حرف این است که: مرد، خود اقدام به طلاق کرده است، هرچند زن زمینه‌ی آن را فراهم کرده باشد؛ پس باید او خود بار زندگی را به دوش گیرد و با توانمندی‌های لازم تمام مشکلات را هموار سازد.

پرسشی که اکنون پیش می‌آید، این است که: اگر مردی توان این مسؤولیت را نداشته باشد، چه باید کرد؟ در پاسخ می‌توان گفت: در این مورد باید دولت و افراد خیر با او هم‌یاری داشته باشند.

در یک جامعه‌ی سالم، افراد یا دولت نمی‌توانند نسبت به مشکلات فردی مردم بی‌تفاوت و به دور از مسؤولیت باشند، بلکه دولت باید در وقت نیاز مردم وارد

صحنه‌ی زندگی آن‌ها شود و با یک نظام از پیش آماده شده در این موارد کمک کرده و به آنان یاری رساند؛ هم‌چنین مردم خیّر و توانمند نیز باید هر یک به نوعی معقول در این زمینه‌ها مشکلات دیگران را دنبال و حل نمایند. البته باید از هرگونه آسیب‌رسانی و تداخل و هرج و مرج و دخالت‌های بی‌مورد خودداری شود.

حال، اگر این پرسش پیش آید که: چرا دولت و مردم باید نسبت به این امر احساس تکلیف و مسؤولیت کنند، در پاسخ می‌گوییم: هنگامی که دین حکمی را بنا به ضرورت و با ملاک، شرعی می‌داند و بدان فعلیت می‌بخشد، لوازم و عوارض آن را هم پی‌گیر می‌شود.

زمانی که شریعت می‌گوید: طلاق، شرعی است و ضرورت دارد و در بعضی مواقع صورت می‌پذیرد، نمایندگان اجرایی این قانون -که دولت، نظام و نیروهای مردمی هستند- باید نسبت به آن اهتمام ورزند و بازوی اجرایی لوازم و عوارض این حکم الهی -یا هر حکم دیگری- باشند.

تمام عوارض طلاق -چه در ناحیه‌ی مرد و چه در جانب زن- دارای چنین موقعیتی است. مشکلات زن هم ابتدا باید به دست خود او بر طرف گردد و در غیر این صورت باید مردم خیّر و دولت او را یاری نمایند تا در ورطه‌ی ناهنجاری نیفتاده و عوارض شوم تهابی، پریشانش نسازد و گرفتار حرمان و تباہی نگرداند.

اشکال به محل

اشکال دیگری که در زمینه طلاق به احکام ارزشمند اسلام گرفته شده، ایراد به حکم شرعی « محل » است.^(۱)

آنان می‌گویند: چرا طبق این حکم، مردی که سه بار زن خود را طلاق داده است، دیگر نمی‌تواند برای بار چهارم آن زن را به عقد خود در آورد، مگر آن که زن به عقد دائم مرد دیگری در آید؛ آن هم به گونه‌ای که حتماً نزدیکی کامل صورت گیرد؟ آن‌گاه اگر شوهر دوم زن را با میل خود طلاق دهد، بعد از عده، مرد اول می‌تواند زن سابق خود را برای خود عقد نماید، ولی اگر عمل زناشویی به‌طور کامل انجام نشود یا مرد نخواهد زن را طلاق دهد و یا بعد از طلاق، آن زن نخواهد با شوهر اول خود ازدواج کند، امکان ازدواج شوهر قبلی با او وجود ندارد. به راستی چنین حکمی با این غلاط و شداد و دشواری و پیچ و خم قیدهای فراوان چه جهتی می‌تواند داشته باشد؟

زنگ خطر

در پاسخ به این امر باید گفت: « محل » در اسلام، شکنجه‌ای برای مرد و یک زنگ

-
- ۱- «فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَنَّى تَنكِحُ زَوْجًا غَيْرَهُ»
بقره / ۲۳۰
- اگر مردی زنش را [برای مرتبه سوم] طلاق داد، دیگر نمی‌تواند [با عقد مجدد] او را برای خود حلال گرداند، مگر بعد از آن که آن زن با مرد دیگری ازدواج نماید.
- عن ابن حاتم، عن ابی عبد الله عليه السلام قال: «سأله عن الرجل يطلق امرأته الطلاق الذي لا تحلل له حتى تنكح زوجاً غيره ثم تزوج رجلاً ولم يدخل بها؟ قال: لا يذوق عسليهما؛ نور التّقليين، ج ۱، ص ۲۲۶، ح ۸۷۳ (به نقل از کافی).
- ابن حاتم گوید: از امام صادق عليه السلام سؤال کردم: مردی زنش را سه طلاقه کرده است. سپس آن زن با مردی دیگر [به عنوان محل] ازدواج کرده، ولی هنوز مرد دوم با او آمیزش نکرده است؛ آیا در صورت طلاق مرد دوم، مرد اول می‌تواند دوباره با او ازدواج کند؟ امام عليه السلام فرمود: جایز نیست؛ مگر بعد از این که مرد دوم از او کام بگیرد.»

خطر است تا کسی خود را در گردونه‌ی طلاق‌های متعدد نیندازد؛ چرا که برای چنین کسی این شکنجه‌ی روحی لازم است. حال اگر فردی بخواهد که به این شکنجه دچار نشود، باید به فکر ازدواج با زن سابق خود برای چندمین بار نیافتد؛ زیرا بی شک ناسازگاری او و همسرش علت طلاق‌های متعدد بوده است و این علت می‌تواند بعد از ازدواج چهارم نیز باقی باشد و به همین صورت ادامه پیدا کند.^(۱)

در حقیقت، دین با طرح مسئله‌ی محلّ خواسته است که از سویی طلاق، بازیچه‌ی مردهای بی‌مسئولیت نشود و از سوی دیگر روشن شود که اگر سه طلاق به وقوع پیوسته طلاق‌های بایسته و شایسته‌ای بوده است، دیگر زن و مرد با ازدواج مجدد برای بار چهارم، به مشکل و بن بست بر نخورند؛ چون ناسازگاری‌های پیشینی که دلیل جدایی در سه طلاق گذشته بوده است، می‌تواند علت برای طلاق چهارم و پنجم و... هم باشد؛ مگر این که دو طرف خود را واقعاً برای زندگی آماده کرده باشند و علت‌های جدایی را از بین ببرند که در این صورت باید این شکنجه‌ی روحی را تحمل کنند تا کاستی‌های گذشته جبران شود و قدر عافیت را بدانند.

حال، ممکن است گفته شود: چرا نزدیکی به طور حتم و از نوع کاملش باید صورت بگیرد و نمی‌شود زنی که سه بار طلاق داده شده و به عقد مرد دوم درآمده، بدون آمیزش، از مرد دوم طلاق بگیرد و به عقد همان مرد اول درآید.

در جواب می‌گوییم: در بسیاری از موارد، زنی که مددت‌ها از مرد اول طلاق گرفته، ممکن است صرفاً به جهت نیاز شدید جنسی و تحت تأثیر احساسات قوی خود تن به ازدواج مجدد با همسر اول خود دهد، ولی بعد از برطرف شدن نیاز، دوباره

۱- برای اطلاع بیشتر و پاسخ پرسش‌های احتمالی به بحث «تعبد یا تعقل» در بخش ششم همین کتاب رجوع شود.

ناسازگاری‌ها شروع می‌شود. حال، دین با واجب دانستن امر مجامعت سبب شده است که زن، نیازهای خود را بطرف کند، آن‌گاه در صورت تمايل در شرایط طبیعی و به دور از احساسات تصمیم به ازدواج چهارم با مرد اوّل بگیرد. این تصمیم عاقلانه و به دور از اجراء باعث می‌شود که دیگر طلاق و ناهنجاری‌های بعدی در زندگی دو طرف نمودی پیدا نکند.

در پایان، ذکر این نکته ضروری است که طلاق چهارم (حکم محلّ) مانند حکم تعدد زوجات و جواز ازدواج با چهار زن به‌طور دائم، خود زیربنایی علمی دارد. «باید ها و نباید ها»‌ی دین، ریشه در «هست ها و ضرورت ها» دارد و از امور «توصیفی» به حساب می‌آید؛ نه «انشایی» و «فرمانی» صرف که باید در مباحث تفصیلی و علمی - پژوهشی زن، تبیین مسائل علمی این موضوع به‌طور کامل پی‌گیری شود. عدد چهار در حکم تعدد زوجات یا محلّ، حکمت‌ها یا علل‌های خود را دارد که ان شاء الله در کتاب‌های بعدی مربوط به «زن»، به تفصیل ارایه می‌گردد.

بخش پنجم

ازدواج مؤقت

فصل یکم: ازدواج موقّت و توهماهی چند

اشکال به ازدواج موقّت

ازدواج موقّت؛ زنای موجه

ایراد دیگری که برخی به بحث نکاح گرفته‌اند، مسأله‌ی «ازدواج موقّت» یا «متعه‌ی شرعی» است. در نظر آنان چنین آمیزشی با زنا تفاوتی ندارد. آنان می‌گویند: اگر زنا ناشایست است، متعه‌ی شرعی هم چیزی کم‌تر از آن نیست؛ زیرا در این عمل نیز زن آلت دست انگیزه‌های شهوانی مرد قرار می‌گیرد.

چگونه ممکن است زنی یک ساعت، یک روز یا کم‌تر و بیش‌تر در اختیار مردی قرار گیرد و وسیله‌ی کامیابی او گردد و به خاطر چند کلمه که در صیغه‌ی عقد موقّت خوانده می‌شود، استفاده و بهره‌بری از او حلال گردد! به خصوص این که پایی اجرت هم به میان آید. در این جایز همانند زنا، زن تنها متابعی در اختیار مرد است که در مقابل کامیابی‌های او اجرت می‌گیرد و بهره‌گیری از او، هم‌چون کالا مورد معامله و خرید و فروش واقع می‌شود.

بنابراین، همان‌طور که زنا عملی زشت و ناپسند است، عقد موقّت نیز زشت و ناپسند و حتی بدتر از آن است؛ زیرا گذشته از بهره‌گیری از زن، عنوان اجرت و مزد آن، تحقیر بیش‌تر زن را به همراه دارد. به طور حتم چنین آمیزشی جسارت به زن است؛ چراکه در آن، با او چون کالا برخورد می‌شود و اجرت در مقابل بهره‌برداری از زن قرار گرفته و وی آلت کام‌جویی‌های مرد به شمار می‌رود.

به راستی ازدواج موقت چه تفاوتی با آمیزش‌های آلوده و زنا دارد؟ روشن است که هر دو مانند همند و تفاوت آن‌ها تنها در نامگذاری است. چرا زن باید وسیله‌ی کام‌جویی مرد قرار گیرد و در این امر برای مرد محدودیتی پیش‌بینی نشده است و تمام محدودیت‌ها برای زن است؟

پیش از پاسخ به این توهّمات، به جاست اشاره‌ای کوتاه به برخی از مسائل شرعی ازدواج موقت و دائم کرده و سپس به بیان تفاوت‌های ماهوی متعه با زنا پرداخته شود تا آگاهی و بصیرت بیشتری برای همگان حاصل شود.

تفاوت‌های ازدواج دائم و موقت

در نکاح دائم قید زمان مطرح نیست؛ به طوری که تحقّق و استمرار و آثار آن نه تنها در زمان حیات زن و مرد است، بلکه پس از مرگ یکی از طرفین نیز هم‌چنان به قوت خود باقی است، گرچه بسیاری از ثمرات آن از دست می‌رود؛ به‌طور مثال: بعد از مرگ زن نزدیک‌ترین فرد برای غسل و کفن و دفن او شوهر است، ولی در نکاح موقت، زمان، نقش عمدہ‌ای دارد و باید به طور مشخص عنوان گردد، اگرچه در رابطه با مرگ در جهاتی چون غسل دیگر تفاوتی با عقد دائم وجود ندارد.

ازدواج دائم و موقت از نظر پرداخت مهریه برای مرد تفاوتی ندارد و در هر دو مهریه وجود دارد؛ حتّی ممکن است زن در عقد موقت، مهریه‌ای بیش‌تر از مهریه‌ی دائم طلب کند که مرد باید آن را در صورت پذیرش بپردازد.

اساس نکاح دائم بر تشکیل خانواده، تداوم نسل و حفظ آن است که این امر زن و مرد را به یک زندگی مشترک و استوار پای‌بند می‌سازد، هر چند این اشتراک، تبعیت زن را به دنبال داشته و برای مرد تفوّق به بار می‌آورد، ولی ازدواج موقت در بسیاری از جهات این‌گونه نیست.

در ازدواج دائم، مسؤولیت عمدی زندگی بر دوش مرد بوده و اداره‌ی فرزند و مسؤولیت مستقیم او مربوط به مرد است، ولی در عقد موقت بسیاری از ویژگی‌های عقد دائم - همچون: ارث، اجازه‌ی زن از شوهر در بعضی از امور، ضرورت قبول عقیده‌ی مرد نسبت به فرزنددار شدن یا نشدن و دیگر جهاتی که در فقه به طور کامل مطرح شده است - وجود ندارد.

ممکن است زمان در متعه بیش از عقد دائم باشد؛ عقد موقت به مدت صد سال و بیش‌تر هم بسته می‌شود و همچنین برای کمترین مدت هم می‌توان عقد موقت را جاری نمود؛ بنابراین در متعه، زمان به‌طور کلی همچون مهریه وجود دارد و کم و بیش آن تفاوتی نمی‌کند.

در عقد دائم، گرچه زمان خاص لحاظ نمی‌شود، ولی زمان مطلق در آن ملاحظه می‌گردد؛ اما در عقد موقت، قید زمان خاص یک اصل است. عقد موقت با سرآمدن مدت یا بخشش مرد خاتمه می‌یابد، ولی در عقد دائم باید برای جدایی به‌طور حتم صیغه‌ی طلاق با شرایط دیگر، مانند استماع شهود عادل احراز شود.

فصل دوم: دلایل ازدواج مؤقت

پاسخ به اشکالات

قسمت نخست: دلایل عقلی

نخستین دلیل: حل مشکلات فردی

ازدواج مؤقت، به منظور برطرف شدن نیازهای مادی و روحی - روانی زن و مرد و نیز زمینه‌ای برای پیشگیری از گناه و عنایت و امتنان و گشايشی نسبت به اهل دیانت برای پرهیز از معصیت است. اسلام خواسته است که مؤمنان در مقابل گناه و زیان‌ها و کچ روی‌های اجتماعی آسیب‌پذیر نباشند.

در جامعه، بسیاری از مردان و زنان از یکدیگر جدا می‌شوند یا یکی از آن‌ها می‌میرد و یا بر اثر مشکلات و حوادثی نمی‌توانند تا آخر عمر با همدیگر زندگی کنند. در نتیجه با نبود یک طرف، طرف دیگر تنها می‌ماند. این جاست که دین در یک جامعه‌ی سالم باید طرحی برای این گونه افراد داشته باشد. به همین جهت، اسلام به بهترین شکل، این مشکل را حل کرده و ازدواج مؤقت را طراحی نموده تا مشکل این‌گونه اشخاص برطرف شود و جامعه درگیر نابسامانی‌های فردی، اجتماعی و روحی- روانی یا مشکلات اخلاقی نگردد.

حوادث و مرگ و میرها در زمان‌های مختلف قابل پیش‌بینی نیست و اسلام هم برای نکاح مؤقت محدودیتی قرار نداده است؛ بهویژه این‌که حوادثی مانند تصادف و جنگ و درگیری‌ها، مردان را بیش‌تر از بین می‌برد.

از سوی دیگر به طور طبیعی، مردان بیش از زنان دارای کار، سرمایه، پول و مال و منال هستند و زنان - چه زمانی که نزد پدر و مادرند و یا آن هنگام که در خانه‌ی شوهرند - در حد آن‌ها از امکانات مادی برخوردار نیستند؛ از این رو اسلام برای زن به منظور امتنان، حقیقتی در ازدواج موقت و نیز دائم به عنوان مهربه قرار داده است تا او در مقابل مشکلات و دسته‌ای از نیازمندی‌ها، پشتونه‌ای داشته باشد.

ازدواج موقت و عده

عدم محدودیت در ازدواج موقت منحصر به مردان نیست. زن هم می‌تواند در صورت نداشتن همسر دائم، با عقد موقت با مردان متعدد ازدواج نماید. با این تفاوت که زن برخلاف مرد باید عده نگه دارد. اگرچه دلیل عمدۀ نگه‌داشتن عده از سوی زن این است که از بود و نبود نطفه در رحم او یقین حاصل شود، ولی ملاک عده تنها این امر نیست، بلکه دیگر مسائل روحی - روانی هم در آن دخیل است.^(۱) زن روحی لطیف‌تر از مرد دارد و جانش کانون احساسات و عواطف است و به راحتی نمی‌تواند اندیشه‌اش را از شوهر گذشته‌ی خود فارغ گرداند؛ به همین علت اسلام برای سلامت و آرامش زن، به لزوم عده حکم می‌کند تا او بتواند در این مدت، شوهر پیشین را فراموش نماید و پس از ازدواج با شوهر دوم، درگیر خاطرات همسر گذشته‌اش نباشد.

عده و آسان‌گیری شریعت

دین بر اساس حقایق و واقعیّت‌های موجود تنها سعی بر آن دارد که زن در مسیر طبیعی خود گام بردارد؛ به همین دلیل هرگونه سخت‌گیری نسبت به زن یا خروج او از

۱- رجوع کنید به بحث «تعبد و تعقل» در بخش هفتم همین کتاب.

مسیر فطری را تحت هر عنوان مردود دانسته و با آن مخالفت می‌کند؛ به طور مثال: در دوران جاهلیّت، زمان عده‌ی زن را ۱۲ ماه می‌دانستند، ولی اسلام از باب امتحان، مدت آن را کوتاه کرد تا تعادل کامل میان حفظ عفاف و آزادی زن برقرار گردد و عسر و حرجی برای افراد جامعه - زن یا مرد - پیش نیاید و معصیت کمتری به وقوع پیوندد؛ هم‌چنان‌که امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«انَّ اهْلَ الْجَاهْلِيَّةِ كَانَ إِذَا ماتَ زَوْجُ الْمَرْأَةِ أَحْدَثَ عَلَيْهِ اِمْرَأَتَهُ اثْنَيْ عَشْرَ شَهْرًا فَلَمَّا بَعْثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا (عليه السلام) رَحْمَ ضَعْفَهُنَّ فَجَعَلَ عَدَّهُنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهَرٍ وَ عَشْرًا وَ اثْنَيْنِ لَا تَصْبِرُنَّ عَلَى هَذَا»^(۱)

امام (علیه السلام) در این روایت می‌فرمایند: هر چند زمان عده در ازدواج دائم، از ۱۲ ماه به ۴ ماه و ۱۰ روز کاهش یافت،^(۲) ولی شما بر همین مقدار هم صبر نمی‌کنید.» این بیان امام (علیه السلام) اگر در مورد آیندگان باشد، از شمار مغایبات و پیش‌گویی‌ها نسبت به آینده از مجاری غیرعادی است؛ زیرا امام (علیه السلام) می‌فرمایند که در زمانی ممکن است به عده اهتمام گذارده نشود و عده‌ای نسبت به آن بی‌اعتنای گردند؛ و اگر راجع به همان زمان باشد، معلوم می‌شود که در آن عصر هم نسبت به این تکلیف دینی اهمال وجود داشته است.

۱- تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۲۹، ح ۸۹۶ (به نقل از کافی).

۲- «وَالَّذِينَ يَتَوَفَّونَ مِنْكُمْ وَيَذْرُونَ ازْواجًا يَتَرَبَّصُنَّ بِأَنفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهَرٍ وَ عَشْرًا فَإِذَا بَلَغُنَّ أَجَلَهُنَّ فَلَا جَنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» بقره / ۲۳۴ و آنان که در میان شما از دنیا می‌روند، زنانشان باید ۴ ماه و ۱۰ روز انتظار کشند و اشکالی ندارد که پس از سپری شدن این مدت، آنچه نسبت به خویش شایسته می‌دانند، عمل نمایند [و با مرد دلخواه خود ازدواج کنند] و خداوند به تمام کارهای شما آگاه است.»

دومین دلیل: سرپرستی نیازمندان

مالک ازدواج موقّت، تنها دفع شهوت و رفع نیازهای نفسانی نیست، بلکه گاه جهات مهم‌تر دیگری، مانند سرپرستی یتیمان و زنان تنها و کمک به حفظ حیثیت آنان نیز مطرح است.

ممکن است مرد در عقد موقّت، مباشرت و ملامستی هم با زن نداشته باشد و حتّی گاهی ممکن است که شرط عدم مباشرت هم پیش آید و زن شرط کند که مرد با او نزدیکی یا ملامست نداشته باشد؛^(۱) در حالی که در عقد دائم چنین شرطی صحیح و شرعی نیست. این حکم روشن می‌کند که حکمت و علت جعل این قانون، تنها مسائل جنسی و نفسانی نیست، اگرچه این امر در بسیاری از ازدواج‌های موقّت، جهت عمدی دارد و مبادرت به این عمل به منظور برطرف کردن نیاز جنسی است.

۱- «عن عمّار بن مروان، عن أبي عبد الله ﷺ قال: قلت له: رجل جاء إلى امرأة فسألها أن تزوجه نفسها فقالت: أزوجك نفسى على أن تتمسّ مني ما شئت من نظر أو التمايس وتنال مني ما يبال الرجل من أهله إلاّ أنك لا تدخل فرجك في فرجي و تتلذذ بما شئت فإئي أخاف الفضيحة. قال: ليس له إلاّ ما اشتّرط»، كافي، ج ۵ ص ۴۶۷، ح ۹

عمّار بن مروان گوید: به امام صادق ﷺ گفتم: مردی از زنی درخواست ازدواج موقّت می‌کند؛ آن زن می‌گوید: من خودم را به ازدواج تو درمی‌آورم، به این شرط که از من هرگونه بهره را از قبیل: نگاه و لمس و دیگر لذت‌هایی که مرد از زن خویش می‌برد ببری، ولی نباید با من آمیزش جنسی داشته باشی؛ زیرا از رسوابی می‌ترسم.

حضرت در جواب فرمودند: مرد تنها نسبت به آن‌چه در عقد شرط شده است، حق دارد و حقّی پیش از آن ندارد.»

این روایت از ممانعت زن نسبت به آمیزش به جهت مشکلات عرضی و اجتماعی حکایت می‌کند و گرنه زن ممانعی در این جهت نداشته است. به طور کلی بدون وجود مشکل خاصی از طرف زن یا مرد، منع نسبت به مؤانست و آمیزش پیش نمی‌آید.

سومین دلیل: سالم‌سازی جامعه

تدوین کامل و اجرای صحیح قانون ازدواج مؤقت سبب پیدایش جامعه‌ی سالم می‌شود و نبود چنین قانونی جامعه را آسیب‌پذیر خواهد ساخت؛ به طوری که در صورت فقدان این قانون نمی‌شود با آسیب‌های قهری آن مبارزه و برخوردی موفق داشت، اگرچه بودجه‌های فراوانی هم در جهت اصلاح آن هزینه شود؛ زیرا بسیاری از تباہی‌ها و مفاسد عمومی را نمی‌توان دلیل بر بدی و خباثت باطنی افراد دانست، بلکه ممکن است ناشی از کمبودها و نیازمندی‌های گوناگون آنان باشد. از این رو در جوامعی که اساس شکل بنده اجتماعی آن‌ها ناقص و ناسالم است، نمی‌توان قضاوت درستی نسبت به کجی‌های افراد داشت.

در بسیاری از پژوهش‌ها، جرم‌های مستقیم و بی‌واسطه بیشتر بررسی می‌شود، ولی سبب جرم‌تا خود را به‌طور ملموس نشان ندهد، مورد بررسی قرار نمی‌گیرد؛ در صورتی که سبب فاعلی بیش از مباشر باعث تحقیق جرم در جامعه می‌شود.

در دنیای آلودهی امروزی، جنایت‌کاران تسبیبی، به طور غالب، مانند خیانت‌کاران حرفه‌ای تبرئه می‌شوند و مجرمان ناتوان و کم‌تجربه‌ای که نتوانسته‌اند سند جرم را به خوبی نابود سازند، به دام می‌افتد؛ در حالی که بذر و نهال جنایت از سبب، رشد می‌کند؛ هم‌چنان که جنایات بزرگ از جنایت‌کاران آبرومند سرمی‌زند. آنان نیز بی‌آن که دغدغه‌ی حکم و قاضی و محکمه‌ای داشته باشند، سرمست و مغورو، بر گرده‌ی مظلومان جامعه گام می‌نهند و در بستر امیال آلوده‌ی خود می‌آمدند.

اگر ما وضعیت زندان‌ها در دنیای امروز را بررسی کنیم، می‌بینیم بیشترین کسانی که گرفتار زندانند و پشت میله‌های فلزی و دیوارهای بلند بتونی به زندگی مرگ بار خود ادامه می‌دهند، بی‌چارگانی هستند که در حین ارتکاب گناه به دام افتاده‌اند؛ آن هم کسانی که چندان حرفه‌ای نبوده و راه گریز از جرم را برای خود به درستی پیش‌بینی ننموده‌اند؛

در حالی که می‌بینیم ریشه‌ی جرایم در چنگال آلودهی گناهانی است که سبب این جرم‌ها بوده‌اند.

در جوامع انسانی، دزدان متّحّص و جنایت‌کاران آبرومندی که عامل سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تمام جنایاتند، هرگز گرفتار قانون مجازات نمی‌شوند. آنان که گناهان را به بازار عرضه می‌کنند و آن را ترویج می‌نمایند و بر مستند سیاست و قضاوت و حکومت جهانی می‌نشینند، خود هرگز طعم زندان، شکنجه و چوبه‌ی دار را نمی‌چشند و افراد بی‌چاره و مستمندان آلوده به گناه را محکوم و معذوم می‌سازند.

جنایت کاران آبرومند و در بند ماندگان ناتوان

در هر جامعه‌ای به طور طبیعی دو دسته مجرم وجود دارد: مجرمانی که بر اثر استضعاف فکری - فرهنگی به گناه و تباہی می‌افتد و کمبودها و نیازمندی‌های بسته و باز مادّی و معنوی آن‌هایی که گفتنی است و آن‌ها که گفتنی نیست آن‌ها را به طغیان وامی دارد - و یا به واسطه‌ی نابسامانی‌های اقتصادی مرتكب جرم می‌شوند و به گناه آلوده می‌گردند؛ چه در جهت گناهان مالی یا دیگر جهات از گناهان کوچک تا گناهان بزرگ و بزرگ‌تر، که در ارتکاب جرم آن‌ها تمام این عوامل نقش اساسی دارند.

برخی دیگر از مجرمان از سر سیری و خباثت و سادیسم مرتكب گناه می‌شوند و کمبود و حاجت، علّت ارتکاب جرم آن‌ها نیست، بلکه پلیدی و عادت آنان بر تبهکاری، سبب انجام جرایم کوچک و بزرگ می‌شود.

گناهانی که از افراد نیازمند و نادان سر می‌زند و عامل آن کمبودهاست، با گناهانی که افراد پلید و خبیث مرتكب می‌شوند و عامل تحقّق آن ضعف و استضعف نیست، تفاوت دارد. در حقیقت گناه‌کاران واقعی دسته‌ی دوّمند که باید آن‌ها را متوقف ساخت، ولی دسته‌ی نخست، نیازمندان واقعی جامعه‌اند که باید در رفع مشکل و سالم‌سازی و

بازپروری آنان گام برداشت.

در جامعه‌ای که کمبودها و نیازمندی‌های فراوان وجود دارد، نباید مرتکبان این گونه معاصی و جرایم را مجازات کرد و با آن‌ها یک گناهکار واقعی و مجرم حرفه‌ای معامله نمود و حد شرعی بر آنان جاری کرد. این دسته از گناهکاران، مجرمانی هستند که باید ریشه‌های گناه و طغیان و زمینه‌های معصیت در آنان شناسایی و برطرف گردد و این مظلومان جامعه به مسیری سالم هدایت شوند.

اگر می‌بینیم که از جانب شریعت حد و تعزیری تعیین شده، برای کسانی است که گناه و جرم را از روی خباثت و پلیدی مرتکب می‌شوند و گذشته از خود، دیگران را هم آلوده و وادار به تباہی و معاصی می‌سازند. گناهکاران محروم و ناتوان، نیازمند طبییان حاذق و صادقی هستند که آنان را با لطف و مرحمت به پاکی و درستی امیدوار سازند؛ نه آن که با مجازات، زندان و به هم ریزی زندگی مشکل‌دارشان، آن‌ها را متزلزل تر و نامیدتر ساخته و به تمام خوبی‌ها بدین نمایند. گناهکاران محروم، بر اثر مجازات، از صاحبان حکومت نفرت پیدا می‌کنند و بر اثر وحشت از ایشان آنان را چون گرگی می‌یابند که تنها به دنبال زنده‌ای بی‌رمق و یا مرداری بی‌روح است.

اگر مجازات و شکنجه و حد و تعزیر در شریعت باشد - که هست - باید برای مجرمانی باشد که با اخلاق، راستی، درستی، پاکی و صداقت، عناد دارند و خباثت و آلودگی چنان در نهاد و اندیشه‌ی آنان رسوخ کرده که جز به جرم و جنایت و پلیدی نمی‌اندیشنند؛ مجرمان دیو سیرتی که ریشه‌ی شجره‌ی خبیثه‌ی گناهان و سرچشممه‌ی همه‌ی آلودگی‌ها و مفاسد فردی و اجتماعی هستند.

گناهکاران محروم را باید هدایت نمود و علل ارتکاب گناه را در آن‌ها بررسی کرد و در رفع آن کوشید. زندان‌ها را نباید پر از افراد فقیر، مستضعف، نادان و گرفتار نمود. یک حکومت سالم باید زندان را برای گناهکاران شاخ‌دار و حرفه‌ای و دنیامداران هواپرست

قرار دهد. باید با استضعف فرهنگی، سیاسی و اقتصادی مبارزه‌ی معقول، منطقی، منصفانه و محبت‌آمیز نمود؛ نه این که به جان افراد ضعیف افتاد و آن‌ها را دسته دسته به دیار عدم فرستاد و یا با قطع اعضای بدنشان قوزی بالای قوزشان نهاد و آنان را بیش از پیش سربار جامعه و مردم نمود.

در دنیای کنونی ما سراسر زندان‌های کشورهای پیش‌رفته و عقب نگه داشته شده، انباسته از افراد ضعیف، محروم و ناتوانی است که آلت دست زورمندانند؛ در حالی که جنایت‌کاران حرفه‌ای و آبرومند با زور و زرو تزویر، همه‌ی انسان‌های ضعیف و ناگاه را در خارج و داخل زندان‌ها به سمت و سوی برنامه‌های سودآور شیطانی خود رهبری می‌کنند، بی‌آن‌که خود آسیبی متهم شوند و گزندی بینند.

ننگ سردمداران جامعه‌ی بشری

ابتدا باید زمینه‌های کمبود را در جامعه برطرف نمود و نیازهای مختلف افراد را برآورده ساخت، آن‌گاه توقع عدم ارتکاب گناه را از آنان داشت؛ نه آن که تمام کارها را رها کرده و اساس پلیدی‌های جامعه را به حال خود گذارد و به جان ناتوانان آلوده افتاد و آن‌ها را با زور و ضرب و شکنجه و عذاب نابود ساخت.

این بزرگ‌ترین ننگ و عار برای سردمداران جامعه‌ی بشری است که زندان‌ها پر از افراد ضعیف و عقب افتاده باشد و جنایت‌کاران آبرومند، آزاد و بی‌پروا به جنایت و زشتی ادامه داده و در ناز و نعمت به سر برند و به ریش آدمیت بخندند. تا زمانی که اساس درستی برای جامعه پیش‌بینی نشود و زوایای محیط از سلامت برخوردار نگردد و کمبودها به حدّ اندک خود تقلیل نیابد، هرگز نمی‌توان به طور صحیح و مناسب به جرائم افراد رسیدگی کرد.

نایاب هر محروم مجرمی را به خاطر عمل زشت و ناپسندی که از روی ناچاری و

نادانی مرتکب شده است، مجازات کرد. البته این حرف بدان معنا نیست که باید با گناه و گناه کار مبارزه کنیم و مجرم را به حال خود رها سازیم، بلکه باید اساس کار را بر انصاف قرار داد و نواقص و کمبودهای جامعه و محیط را شناسایی کرد و عادلانه در رفع آنها کوشید.

باید علل و اسباب بروز گناه را شناسایی نمود و مجرمان چیره دست و مسیبان واقعی جرم را به مكافات عملشان رساند؛ از این رو تا زمانی که زمینه های گناهان در جامعه به طور نسبی مورد شناسایی قرار نگیرد و در جهت براندازی آنها کوشش نشود، در محکمه‌ی عدالت، گناه کار محروم دارای یک امتیاز است و مجازات او خود مجازات شدیدتری را برای حاکم و مجری ایجاد می‌کند. اجرای حدود و تعزیرات شرعی به منظور براندازی کجی‌ها از جامعه می‌باشد و تحقیق آن مستلزم زمینه‌های معقول و متعارفی است که ابتدا باید آنها را ایجاد کرد تا گذشته از سلامت جامعه، احکام الهی ارزش معنوی خود را در دید افراد پدیدار سازد و تا ایجاد چنین زمینه‌هایی باید حال ضعیفان آلوه را مراعات نمود.

در پایان این بحث به خوبی می‌توان نتیجه گرفت که اجرای احکام عقد مؤقت و سالم‌سازی جامعه ضرورتی است که از هرگونه اشکال و ایراد قانونی و اجرایی به دور می‌باشد و باید در تحقیق سالم و مناسب آن کوشید تا زمینه‌های فساد و فحشا ریشه‌کن شود و جامعه مستعد خیر و صلاح گردیده و به سوی آن بستابد.

قسمت دوم: دلایل نقلی

نخستین دلیل: قرآن مجید

«فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَاتَّوْهُنَّ أَجُورُهُنَّ فَرِيْضَةً وَ لَا جَنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيْضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيْمًا حَكِيمًا»^(۱)

در این فراز از آیات سوره‌ی نساء، محرمات نکاح و اصل تشریع نکاح زنان و خصوصیات آن بیان می‌شود و سپس در ذیل آیه‌ی ۲۴ متعه‌ی شرعی و شرایط آن مطرح می‌گردد.

جمله‌ی «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَاتَّوْهُنَّ أَجُورُهُنَّ فَرِيْضَةً» به قرینه‌ی «فاء»، تفریغ بر کلام پیشین است. «ما» در «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ» می‌تواند وقتیه باشد و «منهُنَّ» متعلق به «اسْتَمْتَعْتُمْ» است. ضمیر «به» به جمله‌ی «وَ أَحَلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكُمْ» در آیه‌ی قبل بر می‌گردد که در این صورت معنای آیه این گونه می‌شود:

«فَمَهْمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِالنَّيلِ مِنْهُنَّ فَاتَّوْهُنَّ أَجُورُهُنَّ فَرِيْضَةً؛ هُرْ زَمَانٌ كَمْ بِرْدِيدٍ، نَسْبَتْ بِهِ مَهْرَشَانَ كَوْتَاهِيَ نَكْنِيَدَ وَ آنَ را بِهِ طُورَ كَامِلٍ پَرَداخْتَ نَمَایِدَ».

در تصوّری دیگر «ما» می‌تواند موصوله باشد - نه وقتیه - و جمله‌ی «اسْتَمْتَعْتُمْ» صله‌ی عائد به آن و ضمیر «به» به «ما» بر گردد و قهراً «منهُنَّ» بیان «ما» موصول می‌شود که در این صورت معنای آیه این گونه است: فمن اسْتَمْتَعْتُمْ به...؛ پس هر کدام از شما که به طور شرعی از زنان کام گرفتید، در پرداخت مهریه‌ی آنان کوتاهی نکنید. به نظر ما به جهت نوعی تفاوت میان «من» و «ما» موصول، اگر «ما» موصوله گرفته

۱- واجب است در مقابل متعه‌ی زنان، مهر آنان را پردازید، و پس از تعیین مهر، در توافق به کم یا زیاد کردن آن، مجاز هستید و گناهی بر شما نیست، همانا خداوند دانا و حکیم است. نساء/ ۲۴.

شود، آیه بر خلاف ظاهر آن تفسیر می‌شود؛ پس باید «ما» را وقیّه گرفت؛ همان‌طور که چنین معنایی با متعه و وقت و زمان محدود سازگارتر است.

این آیه مدنی است و عمل به متعه در زمان پیامبر ﷺ به وفور رواج داشته و دارای همین اسم و عنوان بوده است و جمله‌ی «ما استمتعتم» می‌رساند که در ازدواج موقّت، بیش‌تر تمتع مورد اهتمام بوده تا اصل نکاح؛ گرچه در ازدواج دائم نیز تمتع به طور کامل وجود دارد، ولی در متعه این امر چهره‌ی شاخص‌تری دارد.

در مكتب شیعه ازدواج موقّت یک عقیده‌ی اصیل است و جهت کاربردی دارد و تحقق آن در رفع مشکلات اجتماعی حیاتی است. از همین ایده می‌توان موقعیت فکری -فرهنگی و زمینه‌های کاربردی به خوبی افکار تشیع را دریافت.

توهّم نسخ آیه‌ی متعه

مطلوبی که درباره‌ی این آیه اهمیّت دارد، توهّم نسخ آن است. به طور صریح باید این امر را نفی و اعلام نمود که نسخ این آیه به چند آیه‌ی دیگر - که دسته‌ای، هم‌چون بعضی از اهل سنت به آن تمسّک می‌کنند - بی‌مورد است؛ زیرا آن آیات یا منافاتی با این آیه ندارند یا با آن قابل جمع‌عند و یا صلاحیت نسخ را ندارند، گذشته از آن که نسخ، خلاف اصل است و برای پذیرش آن دلیل محکم لازم است. حال چنین دلیلی در اینجا وجود ندارد، بلکه دلایل فراوانی بر خلاف نسخ این آیه هست؛ دلایلی که شرعی بودن متعه و اهمیّت وجودی آن را به صراحت بیان می‌کند؛ همان‌طور که در مجتمع روایی از قول حضرت امیر ﷺ آمده است:

«لولا انّ عمر نهى عن المتعه ما زنى الاّ شقى»^(۱)

۱- در المتشور، چاپ قدیم، ج ۲، ص ۱۴۰، ذیل آیه‌ی ۲۴ سوره‌ی نساء.

اگر عمر ازدواج موقت را حرام نمی‌کرد، جز افراد پلید کسی تن به زنا نمی‌داد.» و همچنین این بیان حضرت که:

«لولا ما سبقني ابن الخطاب - يعني عمر - ما زنى الا شقى»^(۱)

اگر ابن خطاب چنین نمی‌کرد، کسی جز افراد نگون بخت مرتكب عمل کثیف زنا نمی‌شد.»

این گونه روایات بیان ملاک کرده و نسخ ندارند و مورد خاص و یا زمان و مکان خاصی از آن‌ها به دست نمی‌آید؛ همچنان‌که خلیفه‌ی ثانی خود با صراحة از این امر حکایت می‌کند که:

«متعان کانتا علی عهد رسول الله و انا انهی عنهم و اعقب علیهم: متعة

النساء و متعة الحج» [و یا] «انا احرّ مهمما واعاقبهما»^(۲)

دو متعه را که در زمان پیامبر ﷺ مورد عمل بوده، من حرام می‌سازم و هر کس که آن دو را انجام دهد، مجازاتش می‌کنم؛ یکی متعه‌ی حج است و دیگری متعه‌ی زنان.» در این بیان، خلیفه‌ی دوم با صراحة، تغییر و تحریم متعه‌ی حج و حکم ازدواج موقت را اعلام می‌کند و با حکم شرعی و سیره‌ی عملی رسول خدا ﷺ به مخالفت بر می‌خیزد و تغییر و تحریفی که بدعت در دین بوده و از انحرافات مسلم اوست، با مباحثات برای خود و امت گرفتار به یادگار می‌گذارد.

متعه‌ی حج و متعه‌ی زنان

در اینجا لازم است در مورد این دو متعه و علت مخالفت خلیفه با آن‌ها بیان خلاصه‌ای آورده شود تا بحث موقعیت خود را بازیابد.

۱- جامع احادیث الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۸۳. ۲- مستدرک، ج ۱۴، ص ۴۸۳.

همان طور که در متون فقهی و مدارک روایی ما موجود است، سه نوع حج داریم: قران، افراد و تمتع. تفاوت حج تمتع -که برترین اقسام حج است و برای کسانی است که دور از مگه به سر می‌برند - با دو قسم دیگر حج در این است که: عمره‌ی حج تمتع بر خلاف دو حج دیگر، پیش از اصل حج انجام می‌شود و مُحرم در حج تمتع پس از تقصیر، از عمره‌ی تمتع فارغ شده و تمام ترک‌های احرام به جز تراشیدن سر و کندن درخت و گیاه حرم برای او حلال می‌شود؛ بنابراین فردی که حج تمتع را به جا می‌آورد، بعد از این مرحله، لباس‌های معمولی خود را می‌پوشد و منتظر روز هشتم ذی‌حجّه می‌گردد تا قسمت دوم اعمال حج تمتع را انجام دهد. در این فاصله، حاجی -زن یا مرد- می‌تواند زندگی عادی خود (خور و خواب و تفریح و نزدیکی و کامیابی) را داشته باشد. حال این پرسش مطرح می‌شود که چرا به این حج، حج تمتع گفته می‌شود؟

همان طور که در کتاب‌های لغت و فقه آمده، تمتع، «تلذذ» است؛ چنان‌که مرحوم «شهید ثانی» در کتاب «شرح لمعه» در ذیل عبارت «شهید اول» این عبارت را آورده است: «...تمتع و اصله التلذذ سمیٰ هذا النوع به لما يتخلل بين عمرته و حجّه من التخلّل الموجب لجواز الانتفاع والتلذذ بما كان قد حرّمه الاحرام مع ارتباط عمرته بحجّه حتى انّهما كالشّيء الواحد شرعاً فإذا حصل بينهما ذلك فكأنّه حصل في الحجّ»^(۱) اصل تمتع، تلذذ و کامیابی است و این حج را به این اسم نامیده‌اند، چون میان عمره و حجّ آن فاصله می‌افتد؛ به طوری که هر نوع کامیابی را که در احرام حرام بود، جایز می‌سازد، با آن‌که عمره و حج از نظر شرع در حکم عمل واحد است. پس وقتی میان دو بخش از این عمل، کامیابی پیدا شود، مثل آن است که میان عمل حج، کامیابی تحقق یافته است؛ مانند آن‌که بر فرض محال گفته شود: میان دو رکعت اول و دوم نماز صبح می‌توان غذا صرف

۱- شرح لمعه، چاپ قدیم، کتاب حج، ص ۲۱۵.

کرد؛ پس گویی تمتع در نفس اعمال حج واقع می‌شود.
 این جاست که می‌بینیم خلیفه با آن که حج تمتع و متعهی زنان در زمان پیامبر بوده، بر
 می‌خروشد و زهدماهی او تحریک می‌شود و به طور صریح و آشکار می‌گوید: «من این
 دو متعه را حرام می‌کنم و کسی که این اعمال را انجام دهد، مجازات می‌کنم.»
 حال، این پرسش پیش می‌آید که: چرا عمر با این احکام الهی مخالفت کرده است؟
 پاسخ این پرسش از قول عمر در روایات این گونه آمده است: «چه زشت است انسان
 در حج با زنان کامیابی داشته باشد و چه عیب بزرگی است که با آب غسل آمیزش با
 زنان به حج و احرام رویم و فاصله‌ی بین احرام تا احرام، با کامیابی از زنان هم راه
 باشد!»^(۱) بنابراین خشکی خلیفه او را به مخالفت با پیامبر وادار کرد و جهل، او را از
 حقایق احکام حج و فلسفه‌ی حضور بیشتر زن در آن و نظر شریعت نسبت به طراوت
 و تازگی فرد حج‌گزار - زن یا مرد - به واسطه‌ی کامیابی بی خبر ساخت؛ از این رو یک
 امر قطعی را به واسطه‌ی خیالات واهی خود تحریم نمود.

گذشته از این مباحث، سخن قابل اهتمام در اینجا این است که زن یا کامیابی مانع
 قرب و عبادت نیست. حجّی که احرام دارد و نماد قیامت است، در میان دو احرامش
 وجود لطیف زن مطرح است و کامیابی هست؛ پس می‌بینیم اسلام چگونه نسبت به
 حضور زن، حتی در قیامت دنیا - که همان مراسم عظیم حج است - استقبال می‌کند؛ آن
 هم استقبالی که پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«إِنَّ هَذَا جَبْرِيلُ وَأَوْمَأْ بِيَدِهِ إِلَى خَلْفِهِ يَأْمُرُنِي أَنْ آمِرَ مَنْ... بَانِ يَحْلُّ؛
 این جبرئیل است و با دست مبارکش به پشت سر اشاره می‌کند و مرا امر می‌کند که

۱-المسائل السّروية، شیخ مغید، ص ۳۱.
 و شرح اللمعة الدمشقية، شهید ثانی، ج ۵، ص ۲۶۸.

فرمان دهم به خروج از احرام. در این حال، عمر گفت: «آیا ما را به حج داخل می‌کنی، در حالی که آب غسل مجامعت از سر ما می‌ریزد؟!» پیامبر ﷺ فرمود: «اما آنک لم تؤمن بعدها ابدأ».

اگاه باش که تو هرگز ایمان نمی‌آوری! در این هنگام «سراقة بن مالک بن خثعم کنانی» پرسید: «یا رسول الله! این امر مربوط به امسال است یا در آینده هم حج باید این‌گونه انجام شود؟» پیامبر ﷺ فرمود:

«بل هو للابد الى يوم القيمة؛
این عمل تا قیامت چنین خواهد بود.»^(۱)

در این روایت چند امر قابل توجه است:
یک. ملاک صحت ایمان فرد، پذیرش حج تمتع است و به همین جهت، این حج، برترین اقسام حج می‌باشد.

دو. افراد ضعیف و سست ایمان از سر نااگاهی به آسانی در مقابل حق می‌ایستند و با احکام الهی مخالفت می‌کنند.

سه. عبادت و کامیابی دو چهره‌ی یک حقیقتند که گذشته از عدم منافات با هم مکمل یکدیگرند؛ همان‌طورکه در روایات، نماز و عطر و زن با هم آمده است.

چهار. باید دید چگونه موضوع هر دو نوع متنه -که تمتع و التذاذ است - زن می‌باشد و در اسلام این دو متنه تا آن جا نقش گویا و موقعیت خوانای یافته که مخالفت با آن به جهت بدعت موجب کفر می‌گردد.

پنجم. یکی از مصادیق ملموس تمتع و تلذذ، زن است و بی زن، تمتع و تلذذ و عیش و صفا و شور و مستی در حج و عبادت و دیگر زمینه‌های زندگی حاصل نمی‌شود.

- جواهر الكلام، ج ۱۸، کتاب حج، ص ۳.

مطلوب دیگر آن است که به این دلیل که متعهی حج نسخ نشده است، متعهی زنان هم به خودی خود باقی است و همین که خلیفه‌ی دوم می‌گوید: زمان پیامبر ﷺ این دو عمل وجود داشته و من آنها را حرام می‌کنم، گذشته از آن‌که بر او اشکال وارد می‌شود، تحقیق خارجی آن در زمان پیامبر ﷺ را هم می‌رساند. البته علاوه بر شیعه در جوامع روایی اهل سنت هم حکایت‌های بسیاری از عدم نسخ این حکم وجود دارد که ما در مقام بیان آن نیستیم.

عینیت اجتماعی ازدواج موقت در زمان پیامبر ﷺ چنان بوده که اصحاب ایشان تنها بی‌زن بودن را عیب می‌دانستند؛ چنان‌که از نظر شریعت هم تجرد و عزوبت یک ضد ارزش بوده است؛ همان طورکه در نقل آمده است، فردی که زنش از دنیا رفته بود، می‌گفت:

(۱) «زوجونی زوجونی فانی اکره ان القی رسول الله و انی اعزب؛»
برای من ازدواجی به پا کنید؛ چون دوست ندارم در حالی که تنها هستم، پیامبر ﷺ را ملاقات کنم» پیامبر ﷺ فرنگی را در صدر اسلام ایجاد کرده بود که افراد جامعه از تنها بی‌زن بودن را عزوبت تنفر داشتند. پیامبر اکرم ﷺ در این زمینه بارها می‌فرمودند:

(۲) «اکثر اهل النار العزاب؛»
بیش‌تر اهل جهنّم افراد مجرّد و تنها هستند.» زیرا زمینه‌ی گناه و آلو دگی در آنان به طور طبیعی بیش‌تر است.
روشن است در جامعه‌ای که همه‌ی افراد آن نمی‌توانسته‌اند ازدواج دائم داشته

۱- کتاب الأُم، الامام الشافعی، ج ۴، ص ۱۰۹.

۲- جامع احادیث الشیعه، ابن حزم، ج ۲۰، ص ۱۷.

باشند، نمی‌توان ادعا کرد بدون ازدواج موقّت، عزوبت مورد انزجار عمومی بوده باشد، بلکه عکس آن قابل پذیرش است.

البته امر مهمی که باید بدان توجّه داشت، این است که اساساً موضوع ازدواج موقّت ضرورت‌هاست؛ نه چیزی از سر سیری و خوش گذرانی. ملاک وضع این‌گونه احکام، رفع کمبودهای نفسانی، کامیابی، تکفل افراد بی‌سرپرست و ایتمام و گشايش در امور اقتصادی است؛ پس کسانی که چنین مشکلاتی ندارند، به‌طور طبیعی زمینه‌ی استفاده از این احکام و امور را پیدا نمی‌کنند؛ همان‌طور که در مجتمع روایی ما، مانند کافی، به این امر توجّه شده است؛ حضرت امام صادق (علیهم السلام) می‌فرماید:

«هی حلالٌ مباحٌ مطلقٌ لمن لم يغنه الله بالتزويج فليستعفف بالمتعد»^(۱)

این امر حلال، مباح و آزاد است، ولی برای کسانی که نیازمند آن باشند، و متّعه در طرف نیاز زمینه‌ی عفاف مؤمن را فراهم می‌کند.

هم‌چنین امام موسی بن جعفر (علیهم السلام) در جواب علی بن یقطین فرمودند:

«و ما انت و ذاک فقد اغناك الله عنها؛

تو را چه حاجت به متّعه است، در حالی‌که خداوند تو را از این امر بی‌نیاز ساخته

است.» علی بن یقطین در جواب حضرت گفت:

«انما اردت أن أعلمها؛

من می‌خواهم نظر شما را بدانم.» امام (علیهم السلام) فرمود:

«فی کتاب علیٰ؛

در کتاب علی (علیهم السلام) این مطلب آمده است.^(۲)

۱- کافی، ج ۵، ص ۴۵۲، ح ۱.

۲- کافی، ج ۵، ص ۴۵۲، ح ۲.

سبب مخالفت خلیفه

مطلوب دیگری که در این بحث اهمیت بسیاری دارد، کشف علت مخالفت خلیفه و بازتاب عملی و آثار نامطلوب آن است. هر یک از این امور توضیح خود را طلب می‌کند و در اینجا تنها به اشاره‌ای مختصر اکتفا می‌شود.

درباره‌ی امر نخست باید گفت: مخالفت خلیفه‌ی دوم را باید در خصوصیات روانی و منش روحی او جست‌وجو نمود. او فردی بسته، کوتاه فکر، عصبانی، خشک‌مزاج، ظاهر بین و زاهد مآب بوده و همین امر، علت تصمیم‌گیری‌های عجولانه و نقض و رهاسازی آن تصمیم‌ها می‌شده است.

در تاریخ، بسیاری از این تصمیم‌گیری‌ها و نقض فوری آن بالندگی توجه، در مورد خلیفه‌ی دوم به چشم می‌خورد که همین موارد باید در جهت شناخت خصوصیات روحی - روانی او با اسناد و مدارک تاریخی به کار رود تا علت مخالفت وی با ازدواج موقت نیز به راحتی روشن گردد.

در جهت بیان امر دوم نیز باید گفت: متعه از جهت کاربردی و سلامت جامعه و افراد یک حقیقت حیاتی است؛ همان طور که حضرت امیر (علیه السلام) می‌فرماید: «اگر از ناحیه‌ی عمر با این امر مخالفت نمی‌شد، جز افراد پلید کسی زنا نمی‌کرد.»^(۱) از این بیان روشن می‌شود که اگر این حکم به طور صحیح اجرامی شد، مشکلات اجتماعی در تمام این زمینه‌ها بر طرف می‌شد تا جایی که جز افراد پلید و مشکل‌دار کسی تن به چنین گناه بزرگی نمی‌داد.

۱- کافی، ج ۵، ص ۴۴۸، ح ۲.

دومین دلیل: گفتار معصومین ﷺ

بعد از بیان کریم‌هی الٰهی درباره‌ی ازدواج موقّت و اهمیّت آن، اکنون لازم است جهت وضوح هر چه بیش‌تر موضوع، بعضی از روایات این باب مطرح گردد تا موقعیّت این حکم دینی و اعتقاد شیعی نسبت به آن روشن گردد.

عن ابی بصیر^(۱) قال: سأّلت ابا جعفر ع عن المتعه؟ فقال: نزلت في القرآن «فَمَا أَسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَاتُوهُنَّ أَجُورُهُنَّ فَرِيْضَةٌ وَ لَا جَنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيْضَةِ»^(۲)؛

ابو بصیر می‌گوید: از امام باقر ع درباره‌ی متعه (ازدواج موقّت) پرسیدم. حضرت فرمود: حکم متعه در این آیه از قرآن کریم آمده است: پس مهر معین شده‌ی زنانی را که متعه نمودید، بپردازید و بعد از تعیین مهر به هرجه راضی شوید، اشکالی ندارد.».

این روایت شریف، معنای متعه در این آیه را مشخص می‌سازد و روشن می‌کند که اساس عقیده‌ی شیعه به این حکم بر یک اصل قرآنی است. ائمه‌ی معصومین ع همواره در مقام احتجاج نسبت به احکام موردنظرشان در مقابل مخالفین یا به کلام پیامبر ﷺ و یا به قرآن کریم تمسّک می‌فرمودند و گرنه دوستان و شیعیان برای پذیرش سخنان ایشان نیازی به تمسّک یا احتجاج ندارند؛ زیرا برای آنان در پذیرش حق، تفاوتی میان کلمات ائمه معصومین یا پیامبر و یا قرآن کریم نیست.

عن عبدالله بن سلیمان^(۳) قال: سمعت ابا جعفر ع يقول: کان

۱- ابو بصیر، یحیی بن قاسم از بزرگان شیعه است. او یکی از بهترین و مشهورترین یاران سه امام معصوم ع و مورد وثوق ایشان می‌باشد.

۲- نساء/۲۴. کافی، ج ۵، ص ۴۴۸، ح ۱.

۳- عبدالله بن سلیمان از امام صادق ع روایت می‌کند و از افرادی است که دارای کتاب است.

علیٰ ﷺ یقول: «لولا ما سبقنی به ابن الخطاب مازنی الا شفی»^(۱)
امیر مؤمنان ﷺ می فرمودند: اگر پسر خطاب پیش از حکومت من متعه را حرام
نمی کرد، جز افراد پلید، کسی به زنا آلوده نمی شد.»

این حدیث شریف، موقعیت مهم حکم ازدواج موقت و زیان تعطیلی آن را بیان
می کند؛ همچنین موقعیت پسر خطاب نسبت به احکام الهی و بدعت در دین و میزان
زیان باری او برای مسلمین نیز از این روایت مشخص می شود.

علیٰ عن ابیه،^(۲) عن ابی عمیر،^(۳) عن عمر بن اذینه،^(۴) عن
زرارة^(۵) قال: جاء عبد الله بن عمیر اللیثی^(۶) الى ابی جعفر^ع فقال
له: ما تقول فی متعة النّسّاء؟ فقال: احلّها الله فی كتابه و على لسان
نبیه^ص فھی حلالٌ الى يوم القيمة. فقال: يا ابا جعفر! مثلک يقول هذا
و قد حرمها عمر و نھی عنه؟! فقال: و ان کان فعل. قال: انی اعینک بالله
من ذلك ان تحلّ شيئاً حرّمه عمر. قال: فقال له: فأنت على قول صاحبك
و انا على قول رسول الله^ص فھلّم ألاعنك ان القول ما قال
رسول الله^ص و ان الباطل ما قال صاحبك. قال: فأقبل عبد الله ابن
عمیر فقال: يسّر ک ان نساءک و بناتک و اخواتک و بنات عّمک يفعلن؟
قال: فاعرض عنه ابو جعفر^ع حين ذکر نساءه و بنات عّمه...^(۷)

زاره گوید: عبد الله بن عمیر لیثی به محضر امام باقر^ع آمد و از آن حضرت

۱- کافی، ج ۵، ص ۴۴۸، ح ۲.

۲- علی بن ابراهیم و پدرش ابراهیم بن هاشم از بزرگان تشیعیوند.

۳- ابن ابی عمیر از بزرگان تشیع و اصحاب اجماع است.

۴- عمر بن اذینه از سوی نجاشی و شیخ طوسی توثیق شده است.

۵- زراره از بزرگان شیعه و اصحاب اجماع است.

۶- در کتاب های رجال ما نامی از او نیست. وی از معاندین اهل بیت^ع است که در این نقل با

جسارت حضرت را می آزادد. ۷- کافی، ج ۵، ص ۴۴۹، ح ۴.

پرسید: نظر شما درباره ازدواج موقّت با زن چیست؟

حضرت فرمود: خداوند متعال آن را در قرآن کریم و نیز به گفته‌ی پیامبرش حلال کرده است؛ پس متعه تا روز قیامت حلال خواهد بود. عبدالله گفت: آیا کسی مثل شما این حکم را حلال می‌داند، در حالی که عمر آن را حرام کرده و از آن جلوگیری نموده است؟!

امام باقر (ع) فرمود: متعه حلال است، اگر چه عمر آن را حرام کرده باشد. او گفت: خداوند تو را از این مخالفت پناه دهد که آن چه را عمر حرام کرده است، حلال می‌دانی. حضرت فرمود: تو بر گفته‌ی عمر باش و من بر گفته‌ی رسول خدا (علیه السلام) هستم. بیا با تو در این زمینه مباهله کنم تا روشن شود که به راستی، گفتار درست همان است که پیامبر (علیه السلام) فرمود و آن چه خلیفه گفته، باطل و نارواست. عبدالله بن عمیر [که در پاسخ‌گویی عاجز مانده بود] به امام رو کرد و گفت: آیا دوست داری که همسران، دختران و خواهران خودت و دختر عموهایت متعه شوند؟ زراره گوید: [هنگامی که عبدالله بن عمیر با این سخن از حق فرار کرد] امام دیگر به گفته‌ی او توجهی نکرد و ازوی روی گرداند.

از این حدیث شریف چند امر روشن می‌شود:

یک. این حکم دینی ریشه در قرآن کریم دارد و ابدی است و مخالفت عمر با ازدواج موقّت، مخالفت با قرآن و سنت نبوی است.

دو. از تهدید آن مرد نسبت به امام (ع) معلوم می‌شود که در زمان امام باقر (ع) استبداد بر جامعه حاکم بوده و شیعه برای ابراز عقاید خود آزاد نبوده است.

سه. هنگامی که حضرت دید آن مرد به جای بحث، امری خارجی را مطرح می‌کند، به آسانی و بدون تغییر و تندی خود را از او دور داشت و او را با عقیده‌ی اشتباه خود تنها گذارد.

چهار. در اصالت نکاح، تفاوتی میان متعه و یا عقد دائم نبوده و هر کدام موقعیت و اهمیت ویژه‌ی خود را دارد.

عن ابی مریم،^(۱) عن ابی عبدالله^(علیہ السلام) قال: «المتعة نزل بها القرآن و

جرت بها السنة من رسول الله^(علیہ السلام)».^(۲)

امام صادق^(علیہ السلام) فرمودند: حکم متعه در قرآن آمده و سنت رسول خدا بر جواز آن

جاری شده است.»

امام^(علیہ السلام) در این حدیث به طور صریح، قرآن و سنت را پشتونه‌ی این حکم الهی و عقیده‌ی شیعی معروفی می‌نماید.

عن عبدالرحمن بن ابی عبد الله^(علیہ السلام) قال: «سمعت ابا حنيفة يسأل ابا

عبدالله^(علیہ السلام) عن المتعة. فقال: اى المتعتين تسؤال؟ فقال: سألك عن

متعة الحج فأنبئني عن متعة النساء احق هي؟ فقال: سبحان الله! اما قرأت

كتاب الله عزوجل «فما استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن فريضة»؟!

قال ابو حنيفة: والله فكانها آية لم أقرأها قط».^(۴)

عبدالرحمن بن ابی عبد الله گوید: ابو حنيفة از امام صادق^(علیہ السلام) درباره‌ی متعه سؤال کرد. حضرت فرمود: از کدام متعه می‌پرسی؟

ابو حنيفة گفت: پیش تر از متعه در حج پرسیدم. هم اکنون درباره‌ی متعه‌ی زنان به من

بگوئید که آیا حق است؟

حضرت فرمود: سبحان الله! مگر قرآن نخوانده‌ای که فرموده: «مهر معین شده‌ی زنانی را که متعه کردید، بپردازید»؟!

۱- ابو مریم انصاری موّثق و مورد اعتماد است.

۲- کافی، ج ۵، ص ۴۴۹.

۳- نجاشی او را توثیق کرده است.

۴- کافی، ج ۵، ص ۴۴۹، ح ۶.

ابوحنیفه گفت: به خدا سوگند گویا این آیه را هرگز نخوانده بودم!» از این حدیث روشن می‌شود که اهل سنت تا جایی با این حکم الهی مخالفت می‌کردند که پذیرش این حکم یا مخالفت با آن موجب شناسایی مذهب افراد می‌گردید و به همین سبب ابوحنیفه این سؤال را مطرح می‌کند. نکته‌ی مهم‌تر این که آن قدر حکم ازدواج موقّت در میان اهل سنت متروک بوده که حتی ابوحنیفه از آیه‌ی مورد استناد این حکم اظهار بی‌اطلاعی می‌کند و می‌گوید: «گویا تا کنون این آیه از قرآن را نخوانده بودم.» و این گفتار او جای بسی شگفتی و تأسیف دارد. به راستی چرا باید حکمی قرآنی آن قدر متروک شود که صاحب یک مذهب در اسلام با تمام حافظه و ذکاوت از آن بی‌خبر باشد؟!

علی بن ابراهیم^(۱) عن ابیه، عن ابن محبوب^(۲) عن علی السائی^(۳)

قال: قلت لابی الحسن ﴿عليه السلام﴾: جعلت فدک! آنی کنت اتزوج المتعة فكرهتها و تشاّمت بها فأعطيت الله عهداً بين الرّكن و المقام و جعلت على في ذلك نذراً و صياماً لا أتزوج جها ثمَّ انْ ذك شق على و ندمت على يميني و لم يكن بيدي من القوة ما أتزوج في العلانية. قال: فقال لي: عاهدت الله أن لا تطيعه والله ثمن لم تطعه لعصيّنه؛^(۴)

شخصی به نام علی سائی می‌گوید: به امام کاظم ﴿عليه السلام﴾ گفتم: فدایت شوم! در گذشته متعه می‌کردم، ولی بعدها از آن بدم آمد و آن را به فال بد گرفتم و با خداوند در بین رکن و مقام ابراهیم عهد بستم و بنا به نذر بر خود روزه واجب کردم که دیگر ازدواج موقّت نکنم. هم اکنون پس از آن عهد و پیمان، کار بر من دشوار شده و از سوگندی که

۱- علی بن ابراهیم و پدرش ابراهیم بن هاشم از بزرگان تشیع هستند.

۲- ابن محبوب از بزرگان شیعه است.

۳- علی سائی از سوی شیخ توثیق دارد. «کشی» نیز روایاتی در مدح او آورده است.

۴- کافی، ج ۵، ص ۴۵۰، ح ۷.

خوردهام، پشیمانم و توانایی ازدواج دائم و آشکار را هم ندارم.
حضرت به او فرمود: تو با خداوند پیمان بسته‌ای که او را اطاعت نکنی. به خدا سوگند، اگر از خداوند اطاعت نکنی، به طور قطع او را معصیت خواهی کرد.
از این حدیث شریف، شرعی بودن این امر و عدم تحقق نذر نسبت به ترک حکم ازدواج موقّت و هر حکم شرعی دیگر به دست می‌آید؛ چنان‌که امام **علیه السلام** می‌فرماید:
«تو به خدا قسم خورده‌ای که خدا را مخالفت کنی و به طور قطع چنین عملی خود گناه است.»

عن ابی عبدالله **علیه السلام** قال: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى حَرَمٌ عَلَى شَيْعَتِنَا الْمَسْكُرُ مِنْ كُلِّ شَرَابٍ وَ عَوْضُ ضَهْمِهِ مِنْ ذَلِكَ الْمَتْعَةِ»^(۱)
امام صادق **علیه السلام** فرمود: خداوند تبارک و تعالی هر نوشیدنی مست‌کننده‌ای را بر شیعیان ما حرام گردانید و در عوض متعه را جای‌گزین آن نمود.
از این روایت به خوبی روش می‌شود که دین عوامل پلیدی و غفلت را منع می‌نماید، ولی زمینه‌های نشاط، امید و محبت - همچون متعه - را تأیید می‌کند.

عن ابی عبدالله **علیه السلام** فی قول الله عز وجل: «مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مَمْسُكٌ لَهَا»^(۲) قال: وَالْمَتْعَةُ مِنْ ذَلِكِ^(۳)

امام صادق **علیه السلام** درباره‌ی این سخن خداوند که فرموده است: «هر رحمتی را که خداوند بر مردمان گشوده است، هیچ کس نمی‌تواند آن را بینند»، فرمودند: «و ازدواج موقّت نیز از این قبیل است.»

در این روایت از حکم ازدواج موقّت به «رحمت الهی» و «گشايش نسبت به بندگان» تعبیر شده است؛ رحمتی که: خداوند بقا و دوامش را خود ضمانت می‌کند.

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۳۸، ح ۹. ۲- فاطر/۳۵.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۳۹، ح ۱۸.

در اینجا این پرسش پیش می‌آید که اگر حکم متعه، شرعی و رحمت الهی است و کسی نمی‌تواند مانع از آن شود - چنان‌که خداوند می‌فرماید: «فلا ممسک *لها*» و همین‌طور «والمتعة من ذلك» - پس چگونه این حکم به طور عملی به انزوا و تعطیل کشیده شده است؟

در پاسخ باید گفت: مراد از «لا ممسک *لها*» تنها همان بقا و استمرار حکم شرعی است و کسی نمی‌تواند این حکم شرعی را - که رحمت و گشایش الهی بر بندگان وارسته می‌باشد - دریغ داشته یا حرام کند، اگرچه خلیفه‌ای چون عمر آن را نادیده گیرد، ولی انجام یا استمرار عملی آن بستگی به زمینه‌های خارجی و مردم دارد؛ پس طبیعی است که بدون همراهی فرهنگ عمومی و وجود زمینه‌های خارجی، ازدواج موقّت هم مانند بعضی از احکام الهی دیگر بر اثر ظلم ستم‌گران و ... از موقعیت عملی ساقط شود. اگر بخواهیم روایاتی را که از معصومین *(علیهم السلام)* درباره ازدواج موقّت وارد شده، بیان کنیم - که بیشتر آن‌ها دارای سند محکم و غیر قابل خدشه است و همراه با وضوح و وحدت متن می‌باشد - نیاز به کتابی جداگانه دارد. بنابراین ما به همین تعداد از این روایات بسنده کرده و بحث بیشتر را به مجلّدات بعدی و امی‌گذاریم.

فصل سوم: ایرادها و پاسخها

الف: زن کالا نیست

بعد از بیان دلایل عقلی و نقلی ازدواج موقّت، وارد دومین بحث مربوط به این موضوع می‌شویم و آن اشکالی است که مخالفان ازدواج موقّت مطرح کرده و گفته‌اند: در متعه با زن هم چون کالا رفتار می‌شود.

در جواب آنان باید گفت: در عقد موقّت یا دائم، کام‌جویی تنها برای مرد نیست تا اشکال شود که زن به صورت کالا عرضه می‌شود، بلکه زن هم در عین کام‌دهی، کام می‌یابد و هر دو در این امر مشترکند. در معامله‌ی کالا خریدار و مالک وجود دارد، ولی کالا ماهیتی غیر از این دو دارد؛ مالک قدیم یا جدید می‌تواند هرگونه تصریفی را در کالا اعمال کند، ولی در متعه، زن چنین نیست؛ چون زن بهره‌برداری از خود را در اختیار مرد قرار می‌دهد و از آن طرف، تمتع از مرد را در اختیار می‌گیرد و این تمتع و کام‌جویی متقابل چیزی جز همان کام‌یابی و آثار شیرین وجودی زن و مرد نیست. البته یکی از تمتعات دیگری که در عقد موقّت - هم‌چون دائم - نصیب زن می‌گردد و مرد از آن بی‌بهره است، مهریه‌ای است که به یمن این وصلت به او اعطای می‌شود. این هدیه - همان‌طور که در روایات آمده - از عسل شیرین‌تر است و عنوان شفا به خود گرفته و گوارا ترین مداعی است که زن در زندگی خود به دست می‌آورد.^(۱)

۱- و عن علىٰ ﴿عَيْلَة﴾ قال: أيعجز أحدكم إذا مرضَ أن يسأل امرأته فتهب له من مهرها درهماً فيشتري به عسلاً فيشربه بماء السماء فان الله عزوجل يقول في المهر: «فَلَنْ طِينَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِئًا» و يقول في العسل «فيه شفاء للناس» و يقول في ماء السماء: «وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مَبَارِكًا» دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۴۸.

از سوی دیگر، ایجاب عقد - که همان واگذاری تمتع زن در اختیار مرد است - در واقع یک امتیاز امتنانی از جانب شرع برای زن است که اختیار را از آغاز در دست او قرار می‌دهد. مرد در اجرای اصل صیغه، نسبت به این تصمیم ابتدایی زن قابل و منفعل به حساب آمده است تا زن بتواند به طور طبیعی و با توجه بیشتری درباره‌ی آینده‌ی خود تصمیم بگیرد؛ به این جهت است که مرد نمی‌تواند ایجاب را ابتدا ایجاد کند تا زن در مقابل کاری انجام شده قرار گیرد و تنها ناچار شود که ایجاب مرد را قبول نماید.

پس ایجاب در عقد یا مهریه، نه تنها زن را کالا قرار نمی‌دهد، بلکه او را در تصمیم‌گیری فاعل به شمار می‌آورد تا زن در ازدواج نسبت به مرد قدرت تصمیم‌گیری بیشتری داشته و برای او ایجاب عقد با آزادی عمل در واگذاری تمتعات مادی و معنوی توأم باشد.

ب: تفاوت‌های ازدواج موقّت با زنا

ایراد سومی که مخالفان این امر مقدس گرفتند، این بود که در نظر آن‌ها ازدواج موقّت با زنا تفاوتی نمی‌کرد؛ در حالی که این دو با هم تفاوت‌های ماهوی و اساسی دارند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

یک. متعه مانند زنا و آمیزش‌های نامشروع نیست و ماهیّت این دو از اساس با هم متفاوت است. متعه، حیثیت پیش‌گیری از نیازمندی‌ها و مخاطرات و آلودگی‌های فردی

→ از امیر مؤمنان (علیهم السلام) روایت است که فرمود: مگر شما نمی‌توانید هنگامی که یکی از شما بیمار شد، از زنش بخواهد که به اندازه‌ی یک درهم از مهرش را به وی بپخشد و با آن مقداری عسل بخرد و آن را با آب آسمان (آب باران) بنوش؛ که خداوند درباره‌ی مهر می‌فرماید: «او اگر خود زن‌ها به دلخواه خویش و از روی طیب نفس از چیزی از آن مهرشان برای شما گذشتند، پس بخورید آن را گوارابی نوش باد» و درباره‌ی عسل می‌فرماید: «در آن شفایی برای مردمان است» و درباره‌ی آب آسمان می‌فرماید: «و نازل کردیم از آسمان آبی مبارک و پربرکت را».

- اجتماعی دارد، ولی زنا خود زمینه‌ی بسیاری از نابسامانی‌های جامعه و آلوگی‌هاست.

دو. متعه دارای قوانین خاصی، مانند: تعیین زمان ازدواج و مهریه‌ی زن و لزوم عده می‌باشد، ولی زنا مبادرتی بدون قانون و میزان است و از نوعیت و روش مشخصی تعیین نمی‌کند و ممکن است در هر مورد، شکل و شیوه‌ی مخصوصی داشته و در تعیین شرایط متفاوت باشد؛ در حالی که تمام افراد متعه نسبت به شرایط و ماهیت آن یکسانند.

سه. شباهت امری به امر دیگر، دلیل بر بدی یا خوبی و زشتی یا زیبایی آن دو نمی‌شود. ممکن است یکی از دو مشابه، خوب و شایسته و دیگری پلید و ناپسند باشد. در مفاهیم، معانی و حقایق گوناگون، نظیر این معنا فراوان است؛ گذشته از آن که مشابهت امری با امر دیگر در جهتی از جهات، دلیل بر مشابهت آن دو در تمام جهت‌ها نیست.

میان زنا و متعه، تفاوت‌های فراوانی وجود دارد که دلایل و هویت خارجی متعه و زنا به خوبی آن را بیان می‌نماید. البته می‌توان میان بسیاری از امور و اشیا شباهت‌هایی پیدا کرد و کمتر امری یافت می‌شود که در جهتی یا حتی جهاتی با امر دیگر مشابه نباشد، ولی این تشابه دلیل بر یکسانی هویت دو امر و وحدت موضوع و حکم نسبت به آن‌ها نخواهد بود.

صرف آمیزش و مجامعت و هم‌خوابی زن و مرد نباید موجب چنین برداشتی شود و گرنه تمام آمیزش‌ها را باید زنا یا نکاح به حساب آورد؛ در حالی که این تصوّر در خور اندیشه‌ی هیچ انسان عاقلی نیست و کسی که دارای اندکی توجه باشد، چنین تصوری را به خود راه نمی‌دهد.

چهار. تعیین مدت زمان در ازدواج موقّت ضروری است؛ هر چند کوتاهی و بلندی

زمان در آن مطرح نیست. البته این که زمان متعه می‌تواند کوتاه باشد نباید موجب این تصور شود که ازدواج موقت فقط برای کام‌جویی مرد است؛ زیرا کوتاهی زمان در متعه اصل نیست، بلکه آن‌چه اصل است، تعیین و مشخص کردن زمان است؛ چه این مدت کم باشد، یا زیاد، یک ساعت باشد یا صد سال؛ در حالی که اساس زنا و آمیزش‌های نامشروع بر پایه‌ی برخوردهای احساسی و زودگذر و بی‌حساب است، زمان و غیر زمان در آن نقش ندارد و تنها مطامع مردهای آلوده در آن مطرح است و زن فقط آلت اجرای هوس‌های پلید قرار می‌گیرد.

پنج. همان طور که گفتیم، متعه می‌تواند بی‌آمیزش هم باشد و حتی ملاقات و برخوردی در آن تحقق پیدا نکند؛ در حالی که زنا این‌گونه نیست و این عمل شنیع و ناشایست، به طور کلی همراه با یک نوع استثمار و کام‌جویی ناجوانمردانه و دور از عواطف و انگیزه‌های معنوی است.

شش. در متعه جهات انسانی، عاطفی، سیاسی، اجتماعی، حیثیت‌های عمومی و فردی و تعاون و هم‌یاری در نظر گرفته می‌شود؛ در حالی که در زنا تنها هوس‌بازی شیطانی و کام‌جویی‌های پلید حیوانی مطرح است.

هفت. در متعه حفظ آبرو و حیثیت اجتماعی و فردی به ارمغان آورده می‌شود، ولی از زنا جز حرمان و زیان‌های اجتماعی و فردی و سقوط شخصیت اجتماعی چیزی حاصل نمی‌گردد. در زنا زن تنها عنصری برای اطفای شهوت و آلتی برای ارتکاب مفاسد شیطانی افراد آلوده است و حتی کمتر از کالا به حساب می‌آید و به جای استفاده‌ی صحیح از او تباہی و نابودی و لجن‌مال شدن وی مطرح است، ولی در متعه، زن و مرد با این واژه‌ها بیگانه‌اند.

هشت. در زنا، نطفه بی‌ارزش است و اگر چنین نطفه‌ای رشد یافته و جنین شود و به صورت یک فرد به دنیا آید، چنین انسانی بی‌صاحب است و کودکی بی‌اصل و نسب به

شمار می‌رود و محرومیت‌های حکمی و عنوانی بسیاری را می‌یابد؛ در حالی که در متعه، فرزند وضعیت مشخصی دارد و از موقعیت خاص خود برخوردار است و هیچ‌گونه مشکل حکمی و عنوانی ندارد.

نه. در زنا زن و مرد هیچ مسؤولیتی را نسبت به یک‌دیگر نمی‌پذیرند و تنها در بند شهوات و امیال نفسانی و تمایلات شیطانی خود می‌باشند؛ در حالی که متعه برای زن و مرد، مسؤولیت آور است: زن در ازدواج موقّت به همان مرد محدود می‌شود و مرد نسبت به او حقوقی پیدا می‌کند؛ همان‌گونه که زن نسبت به مرد حقوقی دارد.

از این امور به خوبی معلوم می‌شود که عقد موقّت با زنا و مباشرت‌های غیر شرعی تفاوت‌های ماهوی بسیاری دارد. در عقد موقّت برای زن و مرد شرایط، قوانین و خصوصیاتی در نظر است که بسیاری از آن‌ها الزامی است و احکام استحبابی فراوانی نیز وجود دارد، ولی در زنا هیچ یک از این شرایط در کار نیست و حد و مرز مشخصی جز مطامع نفسانی و آلودگی‌های شیطانی ندارد.

تفاوت‌ها در آینه‌ی روایات

برای بیان تفاوت‌های ماهوی و خصوصیات و آثار متفاوت ازدواج موقّت و عمل پلید زنا لازم است به شماری از احادیث توجّه شود تا موقعیت هر یک از دید و حس و عصمت به خوبی روشن گردد. در این روایات حضرات معصومین ﷺ ارتباط با زنان غیر عفیف را به شدت مورد تخطّه و سرزنش قرار می‌دهند:

۱- فی روایة ابی مريم، عن ابی جعفر، ﷺ اَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْمُتَعَهِ فَقَالَ:

«اَنَّ الْمُتَعَهَ الْيَوْمَ لَيْسَ كَمَا كَانَتْ قَبْلَ الْيَوْمِ اَنْهِ كَنَّ يَوْمَئِذٍ يَؤْمِنُونَ وَ الْيَوْمَ لَا

يؤمِنْ فاسأَلوا عنهُنَّ^(۱)

ابو مریم گوید: از امام باقر ع دربارهٔ متعه سؤال شد.
حضرت فرمودند: ازدواج موقّت در این زمان همانند گذشته نیست: آن‌ها در گذشته راستگو و قابل اعتماد بودند، ولی امروزه به بسیاری از آن‌ها نمی‌شود چندان اعتماد کرد؛ بنابراین دربارهٔ آنان تحقیق کنید که شوهر نداشته و یا در عدهٔ شوهر دیگری نباشد.»

از این روایت به خوبی فرق ازدواج موقّت و زنا و تفاوت زنان و حتّی مردان در این رابطه مشخص می‌گردد.

۲- فی روایة عبد الله بن أبي يعفور، عن أبي عبد الله ع قال: سأله عن المرأة و لادرى ما حالها أينزو جها الرجل متعمّة؟ قال يتعرّض لها فإن أجابته الى الفجور فلا يفعل^(۲)؛

عبد الله ابن ابی یعفور گوید: از امام صادق ع دربارهٔ زنی که وضعیت او معلوم نیست، پرسیدم که آیا کسی می‌تواند او را متعه کند؟
حضرت فرمود: به او پیشنهاد گناه دهد؛ اگر پذیرفت، معلوم می‌شود زن عفیفی نیست؛ بنابراین او را متعه نکند.»

در این حدیث، آزمایشی برای شناخت زن‌های مؤمن از افراد آلوده بیان شده است تا افراد وارسته به پلیدی‌ها آلوده نگردند. البته چنین آزمایشی، تنها زمینه‌ی ابتدایی دارد و نباید با معصیتی هم راه باشد؛ پس قوت و ضعف ایمان زن یا مرد می‌تواند راه مناسبی برای شناخت او باشد.

۳- عن محمد بن الفیض قال: «سأله ابا عبد الله ع عن المتعة فقال: نعم اذا كانت عارفةً. قلنا: جعلنا فداك! فان لم تكن عارفةً؟ قال: فاعرض

۲- کافی، ج ۵، ص ۴۵۴، ح ۴.

۱- کافی، ج ۵، ص ۴۵۳، ح ۱.

عليها و قل لها فان قبلت فتزوجها و ان أبى ان ترضى بقولك فدعها و ايماك و الكواشف و الدواعي و البغایا و ذوات الازواج. قلت: ما الكواشف؟ قال: اللواتی يکاشفن و بیوتهن معلومة و یؤتون. قلت: فالدّواعي؟ قال: اللواتی یدعین الى انفسهن و قد عرفن بالفساد. قلت: فالبغایا؟ قال: المعروفات بالزّنا. قلت: ذوات الازواج؟ قال المطلقات على غير السنة؟^(۱)

محمد بن فيض گوید: از امام صادق (ع) درباره ازدواج موقت پرسیدم. حضرت فرمودند: در صورتی که زن شیعه باشد و نسبت به حق ما معرفت و شناخت داشته باشد، اشکالی ندارد.

گفتیم: جانمان فدایت! اگر شیعه نبود، چه کنیم؟

حضرت فرمودند: ازدواج موقت را به زن پیشنهاد کن؛ اگر پذیرفت، با او ازدواج کن و اگر گفته اات را نپذیرفت، رهایش ساز.

حضرت افزودند: از متنهای زن های دریده و رسوا و آنان که افراد آلوده را به خویش می خوانند و زناکاران و شوهرداران پرهیز کن.

پرسیدم: زنان «کواشف» کیانند؟

حضرت فرمودند: آنان که پرده هی حیا را می درند و خانه هایشان شناخته شده است و افراد آلوده به سراغشان می روند.

پرسیدم: «دواعی» کیانند؟

حضرت فرمودند: آنان که مردان را به خویش دعوت می کنند و به فساد معروفند.

پرسیدم: «بغایا» کیانند؟

حضرت فرمودند: همان زنانی که به زنا کاری معروفند.

پرسیدم: «زنان شوهردار» کیستند؟

حضرت فرمود: زنانی که طلاقشان بر مبنای سنت پیامبر ﷺ نیست.^۱

این روایت مفصل، زن‌های آلوه را به طور کلی در چهار طایفه بیان داشته و هر یک را آشکارا عنوان می‌فرماید تا قدر افراد سالم و زن‌های عفیف و مؤمن شناخته شود؛ هم‌چنین از حصر و محدودیت منع ازدواج موقّت با این چند دسته روشن می‌شود که ازدواج با دیگر زنان هیچ اشکالی ندارد، هر چند مشکلات و کاستی‌هایی جزئی در میان باشد.

البته از این حدیث، حرمت متعه‌ی این‌گونه زنان به دست نمی‌آید، هر چند در ناپسند بودن آن بحثی نیست؛ زیرا بسیاری از مشکلات بهداشتی و امراض عمومی - هم‌چون: ایدز و... از همین افراد به دیگران سرایت می‌کند که باید در پیش‌گیری از آن اهتمام فراوان داشت.

۴- عن محمد بن الفضیل قال: «سألت أبا الحسن عائلاً عن المرأة الحسنة الفاجرة هل يجوز للرجل أن يتمتنّع منها يوماً أو أكثر؟ فقال: إذا كانت مشهورةً بالزنا فلا يتمتنّع منها ولا ينكحها^(۱)

محمد بن فضیل گوید: از امام رضا عائلاً درباره زن زیبای زناکار پرسیدم که آیا مرد می‌تواند او را یک روز یا بیشتر متعه کند؟

حضرت فرمود: اگر آن زن به زنا شهرت دارد، او را متعه نکند و ازدواج دائم هم با او نداشته باشد).

این روایت شریف تفاوت میان ازدواج موقّت و زنا را به خوبی بیان می‌کند. از این بیان، مقابله میان زن‌های عفیف و وارسته با زن‌های آلوه در دو جبهه‌ی مشخص در

۱- کافی، ج ۵، ص ۴۵۴، ح ۶.

تمام زمان‌ها آشکار می‌گردد و به طور قهری همان‌طور که کثرت زشتی‌ها موجب بی رغبتی به خوبی‌ها می‌شود، قوت و رونق خوبی‌ها نیز علت شکست و عدم رغبت به بدی‌ها می‌گردد. اگر جامعه، با عفاف و نکاح شرعی - چه دائم و چه موقت - هم‌گام شود، دیگر نیاز و رغبتی به گناه، فساد و انواع آلودگی‌ها در افراد پیش نخواهد آمد، مگر در افراد پلید و زشت سیرت که آن امر دیگری است.

۵ - فی روایة ابی سارة قال: «سألت ابا عبد الله (علیہ السلام) عنها - يعني المتعه» فقال لى: «حلالٌ فلا تتزوج الاّ عفيفةً انَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «والذين هم لفروجهم حافظون»^(۱) «فلا تضع فرجك حيث لا تأمن على درهمك»^(۲)

ابوساره گوید: از امام صادق (علیہ السلام) درباره ازدواج موقت پرسیدم. حضرت فرمود: متعه حلال است، ولی جز با زنان عفيف و پاک دامن ازدواج موقت نداشته باش؛ زیرا خداوند عزوجل در وصف مؤمنان گوید: «کسانی که حافظ عفاف خود می‌باشند»؛ بنابراین گوهر حقیقت خود را در اختیار کسی که در مال به او اعتماد نمی‌کنی، مگذار.»

امام (علیہ السلام) در این حدیث شریف، گذشته از مقایسه میان دو طایفه از زن‌ها یک ملاک کلی ارایه می‌کند و می‌فرماید: خود را در اختیار کسی قرار ده که به او اعتماد داشته باشی و خودت را در اختیار زنی نگذار که اعتماد نداری مال و ثروت را نزد او بگذاری؛ زیرا زنی که برای امانت داری نسبت به مال و ثروتی مورد اعتماد نباشد، زن شایسته و مورد اطمینانی در مسائل جنسی هم نیست؛ به خصوص این که نسبت به امر مالی، «درهم» آمده که ارزش اندکی دارد و همچون دینار و یا اشیای دیگر نیست.

۱ - مؤمنون/۵. ۲ - کافی، ج ۵، ص ۴۵۳، ح ۲.

از این روایت به خوبی آشکار می‌شود که نکاح و ازدواج - چه دائم و چه موقّت - برقراری نوعی اعتماد به یکدیگر است و همان گونه که آدمی نباید به افراد آلوده اعتماد کند، نباید در امور جنسی با آن‌ها همراه شود.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: «سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا الْحَسْنِ الرَّضَا^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} وَأَنَا أَسْمَعُ عَنْ رَجُلٍ يَتَزَوَّجُ امْرَأَةً مَتْعَةً وَيَشْتَرِطُ عَلَيْهَا أَنْ لَا يَطْلُبَ وَلَدَهَا فَتَأْتِيَ بِعَذْلَكَ بُولَدٍ فَشَدَّدَ فِي انْكَارِ الْوَلَدِ وَقَالَ: أَيْجَدْهُ؟! أَعْظَمَاً لِذَلِكَ». فَقَالَ الرَّجُلُ: فَانْ أَتَهُمْهَا؟ فَقَالَ: لَا يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَتَزَوَّجَ إِلَّا مُؤْمِنَةً أَوْ مُسْلِمَةً فَانَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «الَّذِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانِيًّا أَوْ مُشْرِكًا وَحَرَمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ».^(۱)

محمد ابن اسماعیل گوید: شنیدم فردی از امام رضا^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} دربارهٔ مردی سوال کرد که با زنی ازدواج موقّت کرده و شرط نموده که از او بچه دار نشود، ولی آن زن پس از مددّتی فرزندی آورده و مرد او را به شدت انکار می‌کند. امام^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} با تعجب از انکار مرد فرمود: آیا می‌تواند انکار کند؟!

آن مرد پرسید: اگر مرد زن را متّهم کند، چه؟

حضرت فرمود: تو می‌توانی فقط با مؤمن یا مسلمان ازدواج کنی؛ چون خداوند می‌فرماید: «مرد زنا کار تنها با زن زنا کار یا مشرک ازدواج می‌کند و زن زنا کار را تنها مرد زناکار یا مشرک به همسری می‌گیرد و چنین ازدواجی سزاوار مؤمنان نیست».^(۲)

از این حدیث شریف - که امام^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} در آن از قرآن کریم هم شاهد می‌آورد - به طور مشخص دو جبهه‌ی موجود از خوبی‌ها و بدی‌ها در میان مردم معروفی می‌گردد. امام^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} مرد را به عدم اتهام زن ترغیب و سفارش می‌نماید، با این بیان که انکار فرزند از سوی تو و اتهام توبه آن زن، اگر چه موجب نسبت دادن آلودگی به او می‌شود،

ولی این آنهم، خود دلیل بر آلدگی تو نیز می‌گردد؛ زیرا در این صورت معلوم می‌شود که تو با زنی غیر عفیف و نامناسب ازدواج کرده‌ای.

۷- عن اسحاق بن عمار قال: قلت لأبى الحسن موسى (عائلا): «رجلٌ تزوّج امرأةً متّعةً ثمّ وثب عليها أهلها فزوّجوها بغير إذنها علانيةً و المرأة امرأةً صدقٍ كيف الحيلة؟ قال: لا تمكن زوجها من نفسها حتّى ينقضي شرطها وعدّتها. قلت: إنّ شرطها سنةٌ ولا يصبر لها زوجها ولا أهلها سنةً. قال: فليتقّ اللّه زوجها الاول و ليتصدق عليها بالآيام فانّها قد ابتليت والدّار دار هدنة و المؤمنون في تقىيٍة؛ قلت: فانّه تصدق عليها بأيّامها و انقضت عدّتها كيف تصنع؟ قال: اذا خلا الرّجل فلتقل هى: يا هذا! انّ أهلى وثبوا على فزوّجوني منك بغير أمرى و لم يستأ مرؤنى و إنى الآن قد رضيت فاستأنف انت الآن فتزوجنى تزوّجياً صحيحاً فيما بينى و بينك؛^(۱) اسحاق بن عمار گوید: به امام کاظم (عائلا) گفتم: مردی زنی را به ازدواج موقّت خود در آورده است. آنگاه خانواده زن، او را بدون اجازه خودش به ازدواج دایم مرد دیگری در آورده‌اند. حال این زن - که فردی راستگو و درستکار است - چه باید بکند؟

حضرت در جواب فرمودند: آن زن نباید خود را در اختیار شوهر دوم قرار دهد تا زمان ازدواج موقّت و عده‌ی آن بگذرد.

گفتم: مدّت ازدواج موقّت یک سال است و شوهر دوم و خانواده او یک سال صبر نمی‌کنند؟

حضرت فرمودند: شوهر اول به خاطر خدا پاکی پیشه کند و مدّت را بر زن بیخشد؛ چون آن زن گرفتار شده است و روزگار، روزگار سازش و صلح است و مؤمنان در تقیيَه

۱- کافی، ج ۵، ص ۴۶۶، ح ۶

به سر می‌برند.

گفتم: اگر شوهر اول، مدت را به زن بپخشند و عده هم پایان یابد، آن زن چه کند؟

حضرت فرمودند: هنگامی که شوهر دوم با او خلوت کرد، به شوهرش بگوید:

فلانی! خانواده‌ام بدون مشورت با من و به زور مرا به ازدواج تو در آورده‌اند، ولی الان من راضی هستم؛ پس اکنون تو عقد را دوباره بخوان و مرا به عقد صحیح خود درآور.»

در این روایت مفصل زوایای گوناگونی از احکام فقهی مطرح گردیده که در مقام

بیان آن‌ها نیستیم و تنها به جهات خاصی که مربوط به بحث است، اشاره می‌شود:

(الف) ازدواج زن بدون اجازه‌ای او شرعیت ندارد، اگرچه پدر و مادر یا فامیلیش این

کار را کرده باشند، ولی عمل زن - ازدواج موقت هم که باشد - صحیح است، اگرچه پنهانی و بدون اطلاع آنان بوده است، چنان‌که در مورد روایت این گونه بوده است.

(ب) سفارش می‌شود برای این‌که زن ازدواج دائم داشته باشد، مرد اول مدت متعهی

خود را بپخشند تا ازدواج موقت سبب به هم خوردن ازدواج دائم نشود. البته از مرد اول فقط بخشیدن حق درخواست می‌شود و اجباری در این کار نیست؛ زیرا آن مدت، حق

مرد اول است؛ به همین جهت امام علیهم السلام تنها به تقوا و گذشت به خاطر خداوند توصیه می‌کند.

این فراز روایت از جور زمان و مخالفت طاغوت با این حکم حکایت می‌کند.

(ج) با آن‌که مرد دوم برای نکاح دائم عجله دارد و نکاح نخست، موقت بوده،

نمی‌شود در عده اهمال نمود؛ پس مرد دوم باید تا پایان عده‌ی موقت صبر کند.

(د) حضرت می‌فرماید: عقد دائم خوانده شده در ظرف نکاح موقت بی‌اثر است و

باید بعد از اتمام عده، دوباره عقد ازدواج دائم بین زن و مرد دوم انشا شود.

آری، از این روایت شریف به خوبی تفاوت نکاح و احکام ظریف آن با پلیدی‌های

عمل شنیع زنا روشن می‌شود و هیچ ابهامی باقی نمی‌ماند.

۸- علی بن احمد بن اشیم قال: «كتب اليه الرّیان بن شبیب - يعني بالحسن ﷺ - الرّجل يتزوج المرأة متعمّةً بمهرب إلى أجلٍ معلومٍ وأعطتها بعض مهرها وأخرته بالباقي ثم دخل بها وعلم بعد دخوله بها قبل ان يوفّها باقى مهرها إنما زوجته نفسها ولها زوجٌ مقيم معها أيجوز له حبس باقى مهرها ام لا يجوز؟ فكتب ﷺ لا يعطيها شيئاً لأنّها عصت الله عزّ وجلّ»^(۱)

ریان بن شبیب خطاب به امام رضا ﷺ نوشت: مردی زنی را با مهر تا مدتی مشخص به ازدواج موقّت خود در می‌آورد. آنگاه بخشی از مهر را به او می‌پردازد و زن هم تأخیر باقی مانده‌ی مهر را می‌پذیرد، ولی مرد پس از آمیزش با او و پیش از پرداخت باقی مانده‌ی مهر می‌فهمد که زن با وجود داشتن شوهر دائم، خود را به ازدواج موقّت او در آورده است. اکنون آیا مرد می‌تواند بقیه‌ی مهر را نپردازد؟

امام ﷺ در جواب نوشتند: چیزی به آن زن ندهد؛ چون او مرتكب معصیت خداوند شده است.»

از تمام این روایات به خوبی روشن می‌شود که ازدواج موقّت و متعمّه شرعاً با عمل کیف زنا از نظر ماهوی و خصوصیت‌ها و مصاديق آن متفاوت است. آری، این عنوان دینی، حد و مرز مشخص خود را دارد و به طور کلی با این گونه پلیدی‌ها بیگانه است.

در روایاتی دیگر، خصوصیت‌ها، آثار و احکامی برای ازدواج موقّت مطرح می‌شود که به طور ماهوی این دو را از یکدیگر متمایز می‌سازد که در اینجا بعضی از آن‌ها - که در بردارنده‌ی شروط اصلی و پیکره‌ی ماهوی ازدواج موقّت است - آورده می‌شود.

۱- فی روایة زرارة، عن ابى عبدالله ﷺ قال: «لا تكون متعة

- کافی، ج ۵، ص ۴۶۱، ح ۵

الآباء مرين: أجل مسمى و اجر مسمى؛^(۱)

امام صادق ع فرمود: ازدواج موقّت پا نمی‌گیرد، مگر این که دو امر در آن
مالحظه شود: تعیین مدت و تعیین مهر.»

این روایت به طور مشخص اساس عقد موقّت را بر مهر و مدت قرار می‌دهد؛ در
حالی که زنا می‌تواند بدون هیچ شرطی محقق شود.

۲- عن محمد بن مسلم قال: «سألت أبا عبد الله ع: كم المهر -يعني
في المتعة؟ قال: ما تراضيا عليه الى ماشاء من الاجل؛^(۲)

محمد بن مسلم گوید: از امام صادق ع پرسیدم: در متعه چه مقدار مهر لازم
است؟

حضرت فرمودند: هر مقداری که مرد و زن برای مدت معین بر آن توافق کنند.
این روایت با آن که تحقیق متعه را وابسته به رضایت طرفین می‌شمارد، ولی تعیین
مهر و مدت را لازم می‌داند، بر عکس زنا که می‌تواند به هر شکلی صورت پذیرد.

ازدواج موقّت و احیای سنت نبوی

اکنون برای آن که تفاوت‌های ماهوی ازدواج موقّت با زنا بیشتر روشن شود، اندکی
به توجه و تشویق شریعت به ازدواج موقّت و پاداش‌های فراوان آن و نهی دین از زنا و
جزای وحشت آور و عقوبت سنگین این عمل شنیع اشاره می‌شود تا خواننده خود به
خوبی به تفاوت این دو واقف گردد.

۱- قال الصادق ع: «أَتَيْ لِأَكْرَهَ لِلرَّجُلِ إِنْ يَمُوتُ وَقَدْ بَقِيتُ عَلَيْهِ خَلَّةُ
مِنْ خَلَالِ رَسُولِ اللَّهِ ص لَمْ يَأْتِهَا فَقْلَتْ: فَهَلْ تَمْتَّعُ رَسُولُ
اللَّهِ ص؟ قَالَ: نَعَمْ وَ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ: «وَإِذَا سَرَّ النَّبِيَّ إِلَى بَعْضِ ازْوَاجِهِ

۱- کافی، ج ۵، ص ۴۵۵، ح ۱

۲- کافی، ج ۵، ص ۴۵۷، ح ۱

حدیثاً» الی قوله: «تیباتٍ و ابکاراً»^(۱)

امام صادق ع فرمودند: من اکراه دارم از این که مردی از دنیا برود، در حالی که هنوز سنتی از سنت‌های پیامبر صلی الله علیہ و آله و سلّم بر عهده‌ی او باشد. [راوی گوید:] به امام عرض کردم: آیا رسول خدا صلی الله علیہ و آله و سلّم نیز ازدواج موقّت داشت؟ حضرت فرمودند: آری؛ سپس آیات سوم تا پنجم از سوره‌ی تحریم - که خداوند می‌فرماید: «و هنگامی که پیامبر به بعضی از همسرانش رازی را به امانت سپرد... چه بیوه و چه باکره» - را تلاوت فرمودند.»

۲- عن اسماعیل بن الفضل الهاشمی قال: قال لى ابو عبد الله ع:

«تمتّعت منذ خرجت من اهلك؟ قلت: لكثرة ما معنی من الطّرفة اغنانی اللّه عنها. قال: و ان كنت مستغنیاً فانی احبت ان تحبی سنته رسول

الله صلی الله علیہ و آله و سلّم;»^(۲)

اسماعیل بن فضل می‌گوید: امام صادق ع به من فرمودند: آیا تاکنون از وقتی که از خانواده‌ی خود جدا شده‌ای، ازدواج موقّت داشته‌ای؟ گفتم: به خاطر زیادی آمیزشی که با همسر دایم خود دارم، خداوند مرا از آن بی‌نیاز کرده است. حضرت فرمودند: با این حال که بی‌نیاز هستی، من دوست دارم سنت و روش پیامبر صلی الله علیہ و آله و سلّم را زنده بداری. از این حدیث شریف چند امر مهم به دست می‌آید که به اختصار بیان می‌شود:

الف) توانمندی‌های جنسی و اخلاق خوش زن و رسیدگی او نسبت به شوهر به خوبی می‌تواند موجب دل سیری و بسی نیازی مرد در بیرون از خانه گردد. خوب شوهرداری زن موجب پاکی و طهارت مرد و در نهایت سلامت جامعه خواهد بود. چنین حالتی در ردیف عالی ترین اوصاف زن است تا جایی که نیک شوهرداری

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، باب ۲، ص ۴۴۲، ح ۲.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴، باب ۲، ص ۴۴۴، ح ۱۳.

عنوان «جهاد در راه خدا» به خود گرفته و زن، عالی ترین عنوان مقدس دینی را با این کار یافته است.

(ب) در جانب زن نیز چنین امری موضوعیت دارد و مردهای که به همسر خود اهمیت می‌دهند و انگیزه‌های نفسانی و عوامل پنهانی را در او تحریک می‌کنند و به فعلیت می‌رسانند، به خوبی می‌توانند سلامت و پاکی و طهارت و صمیمیت را در او زنده، تازه و ثابت نگه دارند و زن را از عوارض نفسانی و انگیزه‌های شیطانی دور سازند.

(ج) خوب شوهر داری کردن و خوب زن داری کردن دو عنوان از عنوانین برجسته‌ی زن و مرد است که در یک زندگی خانوادگی باید به قوت تمام وجود داشته باشد. گرچه اصول زندگی خانوادگی به این دو منحصر نیست، ولی باید از این دو امر مهم غافل بود و باید این دو اصل را با دیگر اصول آمیخت. خانه داری، فرزند داری، مهمان نوازی و بسیاری از اصول دیگر باید در ردیف این دو اصل قرار گیرد و حتی با آن‌ها مقایسه شود، بلکه باید شوهر داری و زن داری را در رأس تمام اصول زندگی مشترک قرار داد.

(د) با یک بررسی دقیق روشن می‌گردد که بسیاری از مشکلات اخلاقی امروز جامعه بر اثر کمبود یا وجود مشکلات در تحقیق این دو اصل است. بسیاری از مشکلات اخلاقی جامعه معلول مشکلات خانوادگی می‌باشد. باید با تقویم صحیح این امر در اندیشه‌ی عموم و رفع نقاویص خانوادگی و تحقیق سالم و دقیق این دو اصل در تصحیح جامعه کوشید.

(ه) نکته‌ی بسیار مهم دیگری که از این روایت استفاده می‌شود، زنده نگه داشتن سنت ازدواج موقّت است؛ هم‌چنان‌که با اقرار مرد به عدم نیاز به ازدواج موقّت، باز هم امام (عائیلاً) به انجام آن سفارش می‌کند. این سفارش می‌تواند به منظور رفع مشکلات جنسی یا مالی دیگر افراد جامعه باشد؛ زیرا ممکن است فردی به ازدواج موقّت نیاز

نداشته باشد، ولی در جامعه زن‌های نیازمندی وجود داشته باشند و همچنین ممکن است تمامی نیازها جنسی یا مالی نباشد؛ بنابراین بی نیازی فردی نباید سبب بی تفاوتی نسبت به نیازمندی‌های دیگران گردد؛ چنان‌که امام (علیه السلام) به آن مرد فرمودند: هر چند تو به متعه نیاز نداری، ولی من دوست دارم سنت نبوی زنده بماند که به‌طور طبیعی، سنت نبوی تنها کامیابی و تمایلات نفسانی نیست؛ پس افراد جامعه نباید تنها نیاز و عدم نیاز خود را ملاک انجام یا ترک کاری قرار دهند، بلکه باید ملاحظه‌ی ملاک قطعی نسبت به کارها و نیازهای عمومی مورد توجه همگان باشد.

۳- عن ابی بصیر قال: دخلت علی ابی عبدالله (علیه السلام) فقال لی: «يا ابا محمّد! تمتعت منذ خرجت من اهلك؟ قلت: لا. قال: لم؟ قلت: ما معنی من التّفّقہ يقصّر عن ذلک. قال: فامر لى بدینار إِنْجَام قال: أُقسّمت عليك ان صرت الى منزلک حتّی تفعل»^(۱)

ابوبصیر گوید: خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیدم. حضرت به من فرمودند: ای ابا محمد! آیا تاکنون از وقتی که از خانواده‌ی خود جدا شده‌ای، هیچ ازدواج مؤقت کرده‌ای؟ گفتم: خیر. فرمودند: چرا؟ عرض کردم: هزینه‌ی این کار را ندارم. حضرت دیناری به من دادند، سپس فرمودند: تو را سوگند می‌دهم که به خانه‌ات برنگردی، مگر آن که ازدواج مؤقت را انجام داده باشی.»

از این روایت و حدیث پیشین روشن می‌گردد که این سنت در مخاطره قرار داشته که حضرت برای احیا و بقای آن پرسش می‌کند و حتی پول و هزینه‌ی آن را می‌دهد و قسم هم می‌دهد که به زودی این کار خیر را انجام ده.

۴- قال الصّدوق (عليه السلام): «و روی ان المؤمن لا يكمل حتّی يتمّع:

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، باب ۲، ص ۴۴۴، ح ۱۴.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴، باب ۲، ص ۴۴۲، ح ۵.

شیخ صدوق می‌گوید: روایت شده که مؤمن به کمال ایمان نمی‌رسد، مگر این‌که سنت ازدواج موقّت را به جا آورد.»

۵ - و قد تقدّم فی الحج حديث زرارة عن ابی عبداللہ ﷺ قال:

«المتعة و الله افضل و بها نزل الكتاب و جرت السنّة»^(۱)

امام صادق ﷺ فرمودند: به خدا قسم! فضیلت و ثواب ازدواج موقّت بالاتر از ثواب حج تمّتع است؛ به طوری که برای [همیت] آن [ایه‌ی] قرآن نازل شده و سنت

پیامبر ﷺ بر آن جاری شده است.

ازدواج موقّت و ریزش گناهان

عن ابی جعفر ﷺ قال: قلت: «للمتمّتع ثواب؟» قال: ان کان یرید بذلك

وجه الله تعالى و خلافاً على من انكرها لم يكلّمها كلمة الا كتب الله بها

حسنة و لم يمدّيده اليها الا كتب الله له حسنة، فإذا دنامتها غفر الله له بذلك ذنبًا، فإذا اغتسل غفر الله له بقدر ما مرّ من الماء على شعره. قلت:

بعد الشّعر؟! قال: بعد الشّعر.^(۲)

شخصی از امام باقر ﷺ پرسید: آیا به کسی که ازدواج موقّت می‌کند، پاداشی هم

می‌دهند؟

حضرت فرمودند: اگر کسی این کار را به انگیزه‌ی رضای خدا و مخالفت با کسی که

آن را حرام شمرده انجام دهد، خداوند در مقابل هر کلمه‌ای که با همسر موقّت خود

می‌گوید، به او ثواب و حسن‌های می‌دهد و آن‌گاه که دستش را به سوی او دراز می‌کند،

حسن‌ه و پاداشی دیگر می‌دهد و آن‌گاه که با او نزدیکی می‌کند، خداوند گناهی از گناهان

او را می‌آمرزد و زمانی که غسل می‌کند، خداوند به اندازه‌ی موهای بدنش که آب غسل

.۲ - وسائل الشیعه، ج ۱۴، باب ۲، ص ۴۴۲، ح ۳.

۱ - همان، ص ۴۴۳، ح ۸

به آنها می‌رسد، گناهانش را می‌آمرزد.»

در اینجا سؤال کننده از روی تعجب پرسید: به تعداد موهای بدنش؟! حضرت فرمودند: آری، به تعداد موهای بدنش.

همان طور که پیش تر گفته شد، دو امر علت ثواب فراوان این حکم شرعی می باشد: نخست این که با تحقق نوعی این عمل، خط بطلانی بر یک جریان انحرافی از جانب ایادی طاغوت کشیده می شود و دیگر آن که این سنت شایسته و نیکو باعث سالم سازی جامعه و مردم می گردد.

عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال: «ما من رجلٍ تمتع ثم اغتسل إلّا خلق الله من كل قطرةٍ تقطر منه سبعين ملكاً يستغفرون له إلى يوم القيمة و يلعنون متجرّنها إلى أن تقوم الساعة»^(١)

امام صادق (عائیله) فرمودند: هر مردی که ازدواج موقت کند و بعد از عمل زناشویی غسل نماید، خداوند به ازای هر قطره آب غسل که از بدنش می‌چکد، هفتاد فرشته می‌آفریند که برای او تا روز قیامت طلب مغفرت و آمرزش کنند و هر کس را که از این عمل سرباز زده و دوری گیرند، تا روز قیامت مورد لعن و نفرین قرار دهند.»

از تمام این روایات، احیای سنت و لزوم جایگزینی این عمل به جای عمل زنا استفاده می‌شود و این که ترک آن موجب تعطیل حکم الهی و کثرت معاصی می‌گردد. قال ابو جعفر^ع: آن النبي^ص لَمَا اسْرَى بِهِ إِلَى السَّمَاءِ قَالَ^ع: «لَهُنَّى جَبْرِيلُ^ع فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ^ص إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى^ع يَقُولُ: أَنِّي قد غُفِرتَ لِلْمُتَّمِّنِينَ مِنْ أُمّْتِكَ مِنَ النِّسَاءِ»^(۲)

امام باقر (ع) فرمود: پیامبر ﷺ هنگامی که در آسمان سیر کرد،

١- وسائل الشيعة، ج ١٤، باب ٢، ص ٤٤٤، ح ١٥.

۲- همان، ص ۴۴۳، ح ۴.

جبرئیل به دیدار من آمد و گفت: ای محمد! به درستی که خداوند تبارک و تعالی می فرماید: همانا من کسانی را که با زنان ازدواج موقّت می کنند، بخشیدم.»

ازدواج موقّت و استحباب

عن هشام بن سالم، عن ابی عبد‌الله علیہ السلام قال: «یستحب للرجل ان يتزوج المتعه و ما أُحِبَ للرجل منكم ان يخرج من الدّنيا حتّی يتزوج المتعه و لو مّرة؟^(۱)

هشام از امام صادق علیہ السلام نقل می کند که حضرت فرمودند: ازدواج موقّت برای مرد مستحب است و من دوست ندارم مردی از میان شما از دنیا برود، مگر آن که برای یک مرتبه هم که شده، ازدواج موقّت نموده و این عمل مستحب را انجام دهد.»

عن محمد بن مسلم، عن ابی عبد‌الله علیہ السلام قال: قال لی: تمّعت؟ قلت: لا. قال: لا تخرج من الدّنيا حتّی تحبی السنة.^(۲)

محمد بن مسلم می گوید: امام صادق به من فرمودند: آیا ازدواج موقّت کردہ ای؟ عرض کردم: خیر. فرمودند: مبادا که بی انجام این سنت از دنیا بروی.»

عن هشام، عن ابی عبد‌الله علیہ السلام قال: «آنی لآحبت للرجل ان لا يخرج من الدّنيا حتّی يتمّع و لومّة و ان يصلّى الجمّعه فی جماعة^(۳)»

هشام می گوید: امام صادق علیہ السلام فرمودند: همانا من دوست دارم که مردی از دنیا نرود، مگر آن که برای یک بار هم که شده، ازدواج موقّت نموده و نیز نماز جمّعه را به جماعت بهجا آورد.»

از مجموع این روایات، غرض احیای سنت الهی و تطهیر جامعه و مردم و عدم پرده

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، باب ۲، ص ۴۴۳، ج ۱۰.

۲- همان، ج ۱۱، ح ۷.

۳- وسائل، ج ۱۴، باب ۲، ص ۴۴۳، ح ۷.

پوشی نسبت به تکالیف الهی روشن می شود و معلوم می گردد که ازدواج موقّت، تمام جهات سالم سازی جامعه را در بر دارد.

ما به همین روایات در پاداش متعه بستنده کرده و به روایات مربوط به عقوبات دنیوی و اخروی عمل زشت زنا - که مقابل نکاح است - می پردازیم.

متعه؛ عطیه و احسان الهی

به طور کلی زنا و آمیزش‌های نامشروع، با بسیاری از مفاسد و آلوگی‌های اخلاقی و گناهان دیگر هم راه می شود و پیش قراول و زمینه‌ساز بسیاری از پلیدی‌هاست، در حالی که ازدواج موقّت موجب پاکی و طهارت، تزکیه‌ی اخلاق و تثبیت عفت فردی و عمومی می گردد و پلیدی و تباہی را از حریم زن و مرد دور می سازد. از این‌رو چگونه می توان امر مستحکم و مقدسی مانند متعه‌ی شرعی را - که احسان و عطیه‌ی الهی است - با زنا - که امری شیطانی است - یکی دانست.

کسانی که زنا، فحشا، فساد، آلوگی‌های شهوانی و آمیزش‌های شیطانی را رواج داده و خود نیز به آن آلوده می شوند و زن را آلت هوسم‌بازی‌های خود قرار می دهند، چگونه می گویند که متعه‌ی شرعی، زن را مانند کالا به حساب آورده و او را بی ارزش می کند. این افراد با حکم دین، سرستیز داشته و به بهانه‌ی احقاق حقوق زن و تحکیم مرزهای شناسایی او به ظاهر سینه چاک می دهند، ولی در واقع با حکم حق مخالفت کرده و به نابسامانی‌های جامعه و استئمار افراد، به ویژه زن، دامن می زنند و در برابر معنویت دهن‌کجی می کنند.

به خوبی روشن است که علت عمدۀ این سخنان، ویرانی فکری و عملی و اندیشه‌ی ناسالم و نهاد اجتماعی این افراد است؛ چرا که دامن زدن به فساد و فحشا و عناد و ستیز با حق و شریعت آسمانی چیزی جز تبعیت از هوسم‌های پلید حیوانی و

وساوس شیطانی نیست.

آنان برای تحقّق نقشه‌های شوم شیطانی خویش آب را گل آلود می‌کنند تا برای خود صیدی فراهم آورند و در نتیجه، جامعه و مردم و به خصوص زن را آلوده، بی مغز و تهی از اندیشه‌ی سالم کنند و با تبلیغات و اشاعه‌ی فحشا حاکمیّت شیطانی خود را بر انسان محقّق سازند و از مطامع دنیوی بهره‌ای برگیرند.

ازدواج موقّت، حافظ عفت فرد و جامعه از فساد و فحشاست و زن علاوه بر این که در حفظ این پاکی و طهارت نقش اساسی دارد، خود نیز از عالی ترین انگیزه‌های مادی و معنوی بهره‌مند می‌شود، ولی زنا سبب اشاعه‌ی فحشا و پایمال شدن هویّت، حیثیّت، حرمت و حقوق زن است.

پس این چنین نیست که زن در متعه چون کالا و یا تنها، وسیله‌ی کام‌جویی مرد باشد؛ چرا که در ازدواج موقّت، زن و مرد هر دو از نظر جنسی اشباع و در نتیجه از آلودگی دور می‌شوند و طهارت و پاکی را برای خود به ارمغان می‌آورند و زن بیش تراز مرد تقویت و مصونیّت می‌یابد؛ زیرا در قرارداد متعه، زن می‌تواند به عنوان «مهر» پول یا چیز دیگری از مرد طلب کند.

آری، وقتی نکاح دائم مجدد (تعدد زوجات) و ازدواج موقّت در جامعه‌ای قبیح دانسته شود و با آن مخالفت گردد، باید شاهد بالا رفتن آمار فساد و آمیزش‌های خارج از نکاح باشیم؛ آمیزش‌هایی که نه تنها برای زن و مرد آرامش و سکونت را هم راه ندارد، بلکه سبب ویرانی روح و روان و جسم افراد و آلودگی و ناهنجاری اجتماعی می‌شود تا آن جا که مسؤولین جامعه از ارایه‌ی آمار واقعی فساد و ناهنجاری‌هایی چون ایدز و... شرم داشته و به توجیه یا آمار دروغ و دست کم سکوت پناه می‌برند، غافل از آن که واگذاری یا پرده پوشی مشکلات اساسی سبب رشد تصاعدی ناهنجاری و درنهایت انفجار جامعه خواهد شد.

ج: ازدواج موقّت و اجرت

ایراد عمده‌ی دیگری که نسبت به ازدواج موقّت مطرح می‌شود، این است که یکی از شرایط عقد نکاح، به ویژه متعه، تعیین اجرت و پول است که این خود صورتی از یک معامله می‌باشد. وقتی زن به مردی می‌گوید: من خود را در مقابل مقدار مشخصی پول در اختیار تو قرار می‌دهم، این معنا در عقد موقّت و متعه از صراحة، گویایی ووضوح بیشتری برخوردار است؛ چراکه او می‌گوید: من خودم را در ازای مقدار معینی پول به مدت یک ساعت - به طور مثال - در اختیار تو قرار می‌دهم که بیان این امور به طور کامل، صورت و جهات یک معامله را در بر دارد؛ زیرا زن برای مدتی مشخص و در عوض مبلغی معین در اختیار مرد قرار می‌گیرد و بدین ترتیب با مبلغی که مشخص می‌شود، ارزش حقیقی زن کاهش یافته و به دید کالا به او نگریسته می‌شود.

در اینجا مردی ثروتمند و پولدار می‌تواند ده، صد، یا چند صد زن را به عنوان عقد موقّت در اختیار خود درآورد، بی آن که ایرادی متوجه او شود. در مقابل، مردی که از پول و امکانات مادی بی‌نصیب است، از این لذایذ هم بهره‌ای نمی‌برد و برای داشتن یک زن و حتی یک همسر موقّت به سختی می‌افتد.

بنابراین در این قانون، زن به صورت یک کالای ناچیز به خدمت پولداران در می‌آید و هر مرد ممکنی می‌تواند زنان بسیاری را در اختیار بگیرد و حرم‌سراهای فراوانی داشته باشد؛ همان‌طور که بسیاری از سلاطین، زورمداران و زیان بازان در طول تاریخ، هر یک به نوعی و به اندازه‌ی توان خود و حتی بیش از توانشان زن را استثمار کرده و آماج امیال شهوانی خود ساخته‌اند.

پس می‌توان گفت: در متعه هم‌چون زنا، پول و مال در قبال بهره‌برداری از زن قرار می‌گیرد و در هر صورت، تمعّن و کام‌جویی از زن با پول مقایسه می‌شود.

نکاح و نقش ارزشی مال

اینک ما در پاسخ می‌گوییم: پول، مال، مالیّت و ملکیّت در هر موردی که در کار باشد، دلیل برزشی و کمارزشی آن مورد نیست. مگر زشتی و پلیدی زنا به دلیل پول و اخذ مال است؟ مگر تمام زناها و تجاوزهای نامعقول و غیرمنطقی با پول صورت می‌گیرد؟ و مگر زنای بدون پول، از قبح و پلیدی به دور است؟

زنا و تجاوز به حریم و حیثیت انسان امری پلید و ناپسند است؛ با پول باشد یا بدون پول؛ با زور باشد یا با فریب؛ و با میل و رغبت زن انجام گیرد یا بدون آن. در همه‌ی این موارد، زشتی و معصیت در زنا وجود دارد، گرچه از نظر محاسبه و سنجش آثار وضعی، طبق این صور می‌توان اقسام گوناگون و احکام مختلفی برای زنا بیان کرد؛ اقسام گوناگونی که هر نوع از آن دارای اندازه‌ی متفاوتی از انحراف و طغیان و پلیدی است. از طرفی، پولی که در عقد موقّت در نظر گرفته می‌شود، امتنان و لطفی از جانب شریعت به زن است و این امر از یک موقعیّت ارزشی برخوردار می‌باشد؛ چنان‌که در بسیاری از حقوق اساسی، پول و مال اعتبار شده است.

اساساً پول و مال، به نوعی نقش ارزشی دارد و استیفای حق می‌کند و واسطه‌ای برای ایجاد توازن میان کار و سرمایه است. مال و پول به طور واقعی می‌توانند در جهات بسیاری از امور معنوی هم نقش عمده داشته باشند و عامل تبادل و علت تحقق عمل گردند.

گاهی پول و ثروت در تحقیق امور معنوی دارای موقعیّت و ارزش ویژه‌ای می‌شود. مالی که به فردی داده می‌شود تا با آن کار خیری انجام دهد و یا کار خیری که برای تحصیل مالی انجام می‌شود، از این موارد است. حتی می‌توان عبادت کسی را که از دنیا رفته است، با دادن مبلغی پول به عهده‌ی فرد دیگری گذاشت تا به نیابت از طرف او آن

عبادت را انجام دهد؛ به عبارت دیگر بسیاری از کارهای خوب، شایسته و دارای وجوب کفایی در مقابل پول و مال انجام می‌شود.

بنابراین، بود و نبود پول نمی‌تواند نقشی در خوبی یا بدی ماهیت یک امر داشته باشد؛ گذشته از آن که در نکاح لازم نیست که فقط پول به عنوان مهریه قرار بگیرد، بلکه امور معنوی را نیز می‌توان به عنوان مهریه قرار داد؛ مانند: آموزش قرآن یا فراده‌ی علمی و یا دیگر آموختنی‌ها. خلاصه این که شماری از تمتعات برای زن و مرد وجود دارد که یکی آن‌ها مهریه‌ی زن است که حقیقی برای اوست؛ و اگر در متنه و نکاح، مهر به زبان اجرت آمد، دلیل بر کاهش ارزش زن و جسارت به مقام او نیست و تنها نشان‌گر نوعی موقعیت ارزشی برای وی در این زمینه است.

اجرت و صداق؛ دو واژه‌ی مقدس

اجرت واژه‌ی مقدسی است که در مورد امور معنوی و اخروی هم به کار می‌رود. چنین نیست که هر جا نام اجرت به میان آمد، در مقابل آن کالا باشد. برای تمام خوبی‌های بندگان، نزد خداوند سبحان مزد و اجر قرار داده شده است و اجر و پاداش اخروی و تحسین عقلایی در مورد خوبی‌ها به کار می‌رود و استعمال آن نیز رایج است، در حالی که کالایی هم در کار نیست. بنابراین هر مبادله و مقایسه‌ای زشت و نکوهیده نیست و هر مبادله‌ای معامله‌ی کالا به حساب نمی‌آید و کالا نیز در تمام جهات بی بهره از ارزش نمی‌باشد.

پس اگر در متنه، زن می‌گوید: من خود را در مقابل عوض معینی در اختیار تو قرار می‌دهم، چنین نیست که زن آلت بی روحی هم‌چون کالا و لباس باشد و تنها مرد بهره ببرد، بلکه زن بیش از مرد بهره‌مند می‌شود.

در اینجا اشاره به یک نکته که می‌تواند بیان‌گر تفاوت ماهوی متنه و زنا باشد، حالی

از لطف نیست.

در صیغه‌ی عقد نکاح موقّت یا دائم، آنگاه که سخن از مقدار پول یا مال مشخص به میان می‌آید، از آن به لفظ «مهر» یا «صادق» تعبیر می‌شود و این خود مطلبی است که در بحث واژه‌شناسی باید با دقّت و ظرافت خاص بدان پرداخت؛ به ویژه لفظ «صادق» که از ماده‌ی «صدق» به معنای راستی و درستی، لطف و صفا، مهر و محبت و یکرنگی است.

در بیان ارزش معنوی و قداست صداق و مهر، همین بس که در شریعت مقدس اسلام از زنانی که مهریه‌ی کم داشته یا مهریه‌ی خود را به شوهران خویش می‌بخشند، تعریف و تمجید بسیاری شده و آثار و برکات فراوان دنیوی و اخروی نیز برای آن عنوان شده است؛^(۱) حال آن که در زنا علاوه بر این که اصل عمل حرام است، پولی را

۱- قال رسول الله ﷺ : «أفضل نساء امتى اصبهنَ وجهاً و اقلهنَ مهراً»
من لا يحضره الفقيه، ج ۳، باب افضل النساء، ص ۳۸۵
رسول خدا ﷺ می‌فرماید: بهترین زنان امّت من زنانی هستند که در عین جمال و زیبایی دارای کمترین مهریه باشند.
۲- «روى أئْنَ من بركة المرأة قلَّة مهرها و من شومها كثرة مهرها؛ همان، ص ۳۸۷
روايت شده است که از برکات زن، کمی مهر اوست و از شومی و بدیمنی او داشتن مهریه سنگین است.»

۳- قال الصادق ع: «ثلاثٌ من النّساء يرفع اللّهُ عنهنّ عذاب القبر و يكون محشرهنّ مع فاطمة بنت محمد ع: امرأة صبرت على غيرة زوجها و امرأة صبرت على سوء خلق زوجها و امرأة وهبت صداقها لزوجها، يعطي اللّهُ كلّ واحدةٍ منها ثواب الف شهيدٍ و يكتب لكلّ واحدةٍ منها عبادة سنّة؛ وسائل الشّيعة، ج ۱۵، باب ۲۶، ص ۳۷، ج ۳.

امام صادق ع فرمودند: خداوند از سه گروه از زنان عذاب قبر را بر می‌دارد و در قیامت آنان را با حضرت فاطمه‌ی زهرا(س) محشور می‌کند:
→ زنانی که در برابر غیرت و حساسیت‌های مردانه‌ی شوهرشان صبور و بردبار باشند؛
- زنانی که در برابر بذرفتاری‌های شوهر صبر و شکیبایی پیشه نمایند؛

که زن در قبال این عمل شنیع می‌گیرد نیز حرام و غیر قابل تصرف بوده و در روایات از آن به «سُحّت» (مال حرام) تعبیر شده است.^(۱)

بنابراین روشن شد که متعه یا نکاح شرعی معنایی فراتر از یک معامله در بردارد و نباید با آمیزش‌های ناسالم و غیرمشروع مقایسه شود. بیان ایجابی زن در عقد موقّت نیز تنها برای تحقّق نقش فعلی عقد از سوی زن است. پیش‌تر توضیح دادیم که شریعت می‌خواهد زن در اراده و تصمیم‌گیری برای ازدواج، نقش ابتدایی، فعلی و استقلالی داشته باشد و در مقابل عمل انجام شده‌ای قرار نگیرد.

د) ازدواج موقّت و مرد در به در

- زن‌هایی که مهریه‌ی خویش را به شوهر ببخشند.
خداآوند به هر یک از این زنان پاداش هزار شهید داده و برای هر کدام ثواب یک سال عبادت می‌نویسد.»

- قال الصادق ﷺ: «إِيمَاءُ امْرَأَةٍ وَهَبَتْ مَهْرَهَا لِبَعْلَهَا فَلَهَا بَكْلَ مَثَقَالٍ ذَهَبٍ كَاجْرٍ عَتْقٍ رَبْيَةٍ؛ همان، ص ۳۶، ح ۲.

امام صادق ﷺ فرمودند: هر زنی که مهریه‌ی خود را به همسرش ببخشد، در برابر هر مثقال طلا بی که می‌بخشد، پاداش آزاد کردن بندهای در راه خدا به او داده می‌شود.»

۱- عن ابی عبدالله عیله السلام قال: «السّحّت ثمن الميّته و ثمن الكلب و ثمن الخمر و مهر البغى و الرّشوة في الحكم وأجر الكاهي؛ كافى، ج ۵ ص ۱۲۶، ح ۲.

امام صادق ﷺ فرمود: بهای فروش مردار و سگ و شراب و اجرت زن زناکار و رشوه در داوری و حکم، و مزد کاهن (پیش‌گو) سُحّت و حرام است.»

- قال أبو عبدالله ﷺ: السّحّت أنواع كثيرة: منها كسب الحجّام إذا شارط وأجر الزّانية و ثمن الخمر فأمّا الرّشّاء في الحكم فهو الكفر بالله العظيم؛ همان، ص ۱۲۷، ح ۳.

امام صادق ﷺ فرمود: سُحّت (در آمدهای حرام) انواع زیادی دارد: یکی از آن‌ها مزد زن زناکار است.»

برخی توهم کرده‌اند که هر مرد ثروتمندی بی‌آنکه محدودیتی داشته باشد، به واسطه‌ی مال و ثروت فراوانش می‌تواند زنان بسیاری را در اختیار خود درآورد؛ در حالی که شخص فقیر برای پیدا کردن یک زن دربیه در می‌گردد و راه به جایی نمی‌برد. در پاسخ به این توهم می‌گوییم: این امر ربطی به مسأله‌ی متعه و فلسفه‌ی وجودی نکاح موقّت یا دائم ندارد، بلکه جهات دیگری سبب این نابسامانی فردی و اجتماعی گردیده است.

در عقد موقّت، گرچه برای زمان و یا تعداد زن‌ها حدودی مشخص نشده است، ولی این بی‌حدّی نقصی برای متعه نیست و زیانی هم به زن وارد نمی‌کند، بلکه موجب گشایشی عمومی در مقابل حوادث و نشان‌دهنده‌ی وسعت نظر دین درباره‌ی عواقب زندگی جمعی مردم در زمان‌های گوناگون است.

ممکن است مردم یک جامعه، زمانی بر اثر جنگ یا مرگ و میرهای غیرعادی و یا حوادث طبیعی، با مصائب تلخی رو به رو گردند که به طور عادی و معمولی قابل مهار نباشد و یا فقر و تنگ دستی و تورم اقتصادی در سطوح مختلف جامعه باعث اضطراب و ناهمانگی مردم گردد؛ به همین جهت، اسلام تمام این شرایط را پیش‌بینی نموده است و با توجه به این حوادث احتمالی طرح جامعی را در نظر گرفته که اصل کلی آن در هر زمان قابل اجراست و در برخی زمان‌ها ضرورت بیشتری می‌یابد و یا ممکن است در جامعه‌ای برای دسته‌ای از افراد ضروری گردد. دین می‌خواهد مردم هنگام بروز مشکلات، در امور جنسی آزادی عمل بیشتری داشته باشند تا گذشته از حل مشکلات و رفع نیازمندی‌هایشان، درگیر معاصی و گناهان نگرددند و در هر صورت، سلامت و پاکی فرد و جامعه به بهترین شکل حفظ شود.

حرم‌سراهای شاهانه یا ازدواج موقّت؟

باید دانست که متعه، چندان هم بی حد و مرز نیست و خصوصیات و شرایطی که در قانون آن لحاظ شده، محدودیت‌هایی را در بر دارد. چنین نیست که هر فردی که پول‌دارتر یا زورمندتر است، بتواند بهره‌ی بیش‌تری ببرد و به واسطه‌ی پول و قدرت فراوان، شماری زن را زندانی امیال شیطانی خود سازد. چه بسا افراد بی‌پولی که نصیب فراوانی از این رهگذر داشته باشند، در حالی که شروت‌مندان بسیاری از آن بهره‌ای نبرند.

پول و زور و قدرت، نقش عمدہ‌ای در این جهت ندارند؛ چراکه این امر تنها بر پول و زور استوار نیست، بلکه شرایط و خصوصیات محدودکننده‌ی دیگری هم در کار است. لزوم شرایط طبیعی و اخلاقی در متعه، مهم‌ترین حد و بیش‌ترین قید را شکل داده و افراد را محدود می‌سازد. ناتوانی‌ها، بد خلقی‌ها و نواقص طبیعی و مزاجی می‌تواند هم‌چون فقر، محدودیت ایجاد کند و از رونق پول و زور بکاهد. کسانی که از نظر جسمانی توان اداره‌ی یک زن را هم ندارند، نمی‌توانند بیش از یک زن را در اختیار بگیرند، هر چند از قدرت مالی زیادی بهره‌مند باشند. چه بسا مردی بتواند چند زن را در کنار هم داشته باشد و همه‌ی نیازهای جسمی و روحی آنان را برآورد، ولی همین مرد هم بیش از قدرت خود نمی‌تواند به این عمل دست بزند.

این گونه نیست که هر پول‌دار و زورمندی بتواند در ظرف شرع و با اذن شریعت هر کاری انجام داده و عده‌ای زن را به عنوان صیغه و متعه در هم آمیخته، به هم پیوند دهد و اسیر و گرفتار خود سازد. آری، نباید رفتارهای زشت بعضی سلاطین، زورمداران، پول‌پرستان و خیانت‌کاران آلوه را به حساب دین و شریعت گذاشت. نباید نام و آوازه‌ی حرم‌سراهای شاهانه‌ی مشتی جنایت‌کار و جلاد را به حساب موازین و قوانین دینی گذارد.

این خیانت‌پیشگان آدم‌خوار، این گونه قوانین را تنها بهانه‌ای برای تحقیق هوس‌های آلوده‌ی خود قرار داده‌اند، بی‌آن که اعتقادی به آن‌ها داشته باشند. این جنایت کاران ظالم بر فرض عدم مشروعیت نکاح و متعه نیز به امیال خود به هر صورت، لباس تحقیق پوشانده و با حیله‌های گوناگون به خواسته‌های شیطانی خویش دست می‌یابند؛ هم‌چنان‌که این دسته‌ی هوس‌باز در قومیت‌ها و ملل کفر و شرک هم به تمایلات جنون‌آمیز خود، بدون عنوان متعه و دین، لباس تحقیق می‌پوشانند. در این جهت، تفاوتی میان این جنایت‌کاران پول‌پرست و زورمداران کاخ‌نشین نیست؛ چراکه همگی به یک شیوه و روش عمل می‌کنند و تنها تفاوت این گونه رفتارها در ظواهر امر است. به راستی این گونه افراد ستم‌پیشه پست‌تر از خاک، بدتر از حیوان و درنده‌تر از گرگ و پلنگند.

مقدس نماها و مخالفت با متعه

جامعه بر اثر آلودگی‌های شرک‌آلودی چون: ریا، عوام‌فریبی، مقدس‌نمایی و ظاهرسازی‌های بیهوده، از قوانین و موازین شریعت روی گردانیده و گرفتار فساد و فحشا و پلیدی می‌شود و در این حال، افراد به جای اطاعت از حق از شیطان پیروی کرده و مرید او می‌شوند.

اگر جهل و نادانی، ظلم و ستم و نابرابری در میان جامعه نبود، هرگز مردم در این جهات کمبودی احساس نمی‌کردند، زنی بدون شوهر و سرپرست و مردی بی‌زن و همسر نبود. امروزه آمار نیازمندان، از زن و مرد، به طور نگران کننده‌ای رو به رشد است و با توجه به این که از جهت قانون یا توانمندی‌های انسانی هیچ گونه کم و کاستی وجود ندارد، درمی‌یابیم که تمام این کمبودها از نادانی، بی‌برنامگی، سالوس‌بازی و ریاکاری‌های بیهوده سرچشمه می‌گیرد.

جامعه‌ای که حاضر به انجام گناه و معصیت بوده و از قوانین الهی سرباز می‌زند، طبیعی است که چنین وضعیت شومی داشته باشد. افرادی که از حرام بیش از حلال استقبال می‌کنند، به طور مسلم، فساد و فحشای پنهانی، دل و جانشان را به آب و آتش می‌کشاند. کسانی که تا حلالی را حرام نکنند، به آن نزدیک نمی‌شوند، باید هم گرفتار حسرت و یأس و ناتوانی گردند. آنان که حرام را شیرین‌تر از حلال می‌دانند، نباید وضعیتی بهتر از این را توقع داشته باشند. و بالاخره آن‌هایی که حرام را بی‌پروا می‌خورند و دهانشان را از حلال پاک می‌کنند و تنها در بند سالوس و ریا و عوام‌فریبی‌اند، هرگز نمی‌توانند واقعیت‌های جامعه را درک کنند و مدعی فهم صحیح دین باشند و در نتیجه، گرفتار خیالات بی‌اساس می‌گردند.

کسانی که خوبی را بد و بدی را خوب جلوه می‌دهند، به کجی و ناروایی‌های فراوان دچار می‌شوند. و جامعه‌ای که از احکام الهی به آرامی و سادگی گذشته و با کوشش و تپش به باطل می‌دمد و با چنگ و دندان به جان حرام می‌افتد، چگونه می‌تواند معنویت، طهارت و پاکی را شعار عملی خود سازد.

افرادی که تنها به ظواهر اهمیت می‌دهند و برای باطن ارزشی قائل نیستند، هرگز از آن‌ها امید صفا و صداقت نمی‌رود و نباید توقعی جز حیله و نیرنگ از آنان داشت. در جامعه ممکن است خوب‌ها و خوبی‌هایی هم وجود داشته باشد، ولی نوعیت و اکثریت مردم، ملاک و میزان، قواعد عمومی - اجتماعی است و باید کلیت امور را با ملاک نوعیت به دست آورد؛ بنابراین جامعه‌ای که در آن زنا و آمیزش‌های آلوده بیش از متعه و نکاح شرعی جافتاده و به نظر آدمی ملموس‌تر و برخوردار از موجودیت بیش‌تری باشد، نباید جامعه‌ی سالم به شمار آید.

جامعه‌ای که زنا، فساد و فحشا را خوب می‌شناسد و از ارتکاب آن باکی ندارد، ولی متعه شرعی - که حلال الهی است - را نمی‌شناسد و از آن بی‌خبر یا به آن بی‌اعتقاد

است و از آن پرهیز کرده و آن را به شوخی می‌گیرد، هرگز نمی‌توان از آن امید سلامت و سعادت داشت.

به طور قطع، تعطیل احکام الهی آثار وضعی دارد و لازمه‌ی آن شیوع فساد و فحشا در جامعه است. وقتی پس از گذشت صدها سال از عمر گران قدر اسلام، هنوز این قوانین الهی ارزش کاربردی و عملی پیدا نکرده و طرح مشخصی برای اجرای آن به دست نیامده است، به‌طور طبیعی باید شاهد پلیدی‌ها و آمار سرسام‌آور جنایات در جامعه بود.

ازدواج موقّت؛ حکم الهی متروک مانده

اگر جهل، نادانی، ظلم و ستم به طور نسبی از میان می‌رفت و حقایق دینی عرضه می‌شد، آن وقت معلوم می‌گشت که احکام الهی چه نور و صفاتی دارند و مردم چه استعداد و جلایی پیدا می‌کنند. اگر احکام الهی اساس عمل قرار می‌گرفت و به تمام آن‌ها به‌طور یکسان نظر می‌شد، جامعه‌ای پاک و سالم شکل می‌گرفت؛ و اگر افراد آگاه و صاحبان تخصص واقعیّات را بی‌پرده بیان می‌کردند و برای رفع نواقص عاقلانه می‌اندیشیدند، مشکلی برای مردم باقی نمی‌ماند.

اگر در جامعه برای همه امکان ازدواج و تشکیل خانواده وجود داشت، بی‌شک منکرات و زشتی‌ها هم از دامن جامعه رخت بر می‌بست. اگر اعلان می‌شد که نباید نسبت به ازدواج دائم و موقّت کمبود کاذب وجود داشته باشد و باید نکاح و متعه را کمال و پاکی به حساب آورد، زنا و فحشا از جامعه ریشه کن می‌شد؛ و اگر واقعیّات طبیعی عیّبی به حساب نمی‌آمد و احکام الهی متروک نمی‌شد، مردم به وضع فلاکت‌بار کنونی دچار نمی‌شدند.

برای سلامت و سعادت جامعه راهی جز عمل به این احکام وجود ندارد و با موقعه

و نصیحت تنها یا ریاضت و حسرت و خود خوری و یا زور و شلاق و زندان و اعدام نمی‌توان مشکلات جامعه را برطرف نمود. باید به احکام الهی و واقعیت‌ها گردن نهاد و همه‌ی احکام را یک جا با هم پذیرفت و در جهت ترسیم صحیح و کاربردی آن کوشید. هرگز نمی‌توان در مقابل جامعه و مردمی که حسرت، دمارشان را درآورده و کمبود، روزگارشان را سیاه کرده، با تهدید و ارعاب و زور و زندان ایستاد.

جامعه‌ی بسته و باز

زن و مردی که نیازمند همسرند و نمی‌توانند نیاز خود را برطرف نموده یا بازگو نمایند، در جامعه‌ای سالم زندگی نمی‌کنند. مردمی که واقعیت‌ها را نپذیرفته و به آن‌ها با دیده‌ی باز نمی‌نگرند، هرگز نمی‌توانند مردم صادق، سالم و درست کاری باشند. اگر رسول خدا (علیه السلام) توانست در مدت کوتاهی، آن چنان جامعه‌ی پاک و سالم و پویای برپا کند، به این خاطر بود که دو چیز در آن زمان به عنوان اساس و پایه قرار گرفته بود که امروزه در میان مسلمین جای آن خالی است: یکی، اصل قرار دادن احکام الهی و دیگری، پذیرفتن واقعیت‌ها.

گاه می‌شد که زنی به مسجد می‌آمد و در مقابل پیامبر و اصحابش، بدون این که بترسد یا شرم کند، می‌گفت: «یا رسول الله! زوجنی؟» مرا شوهر بده. پیامبر (علیه السلام) هم بی‌درنگ در همان مجلس و مسجد او را شوهر می‌داد. در این جا مناسب است از روایتی در این باره یاد شود:

- عن محمد بن مسلم، عن ابی جعفر (علیه السلام) قال: جاءت امرأة الى النبي (علیه السلام) فقالت: زوجني. فقال رسول الله (علیه السلام): من لهذه؟ فقام رجلٌ فقال: أنا يا رسول الله (علیه السلام) زوجنيها. فقال: ما تعطيها؟ فقال: مالي شيء. فقال: لا. قال: فاعادت فعاد رسول الله (علیه السلام) الكلام فلم

يَقِمْ أَحَدُ غَيْرِ الرَّجُلِ ثُمَّ اعْادَتْ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الْمَرَّةِ الشَّالِثَةِ:
اتَّحَسِنَ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْئًا؟ قَالَ: نَعَمْ. فَقَالَ: قَدْ زُوْجَتَهَا عَلَىٰ مَا تَحْسِنَ مِنَ
الْقُرْآنِ فَعَلِمْهَا إِيَّاهُ؛^(۱)

امام صادق ع می فرماید: زنی به محضر پیامبر ص آمد و گفت: مرا شوهر
بده. پیامبر ص فرمود: چه کسی او را می خواهد؟ مردی برخاست و گفت: یا رسول
الله! من؛ او را به ازدواج من درآور. پیامبر ص پرسید: مهر او را چه می پردازی؟ مرد
گفت: چیزی ندارم. پیامبر ص فرمود: خیر، نمی شود. آنگاه زن خواسته خود را
تکرار کرد و پیامبر ص هم سخن خود را دوباره فرمود. در این حال، جز همان مرد
کسی برخاست. سپس زن برای بار سوم درخواستش را بر زیان آورد. این بار، رسول
خدا ص به مرد فرمود: آیا چیزی از قرآن می دانی؟ مرد گفت: آری. پیامبر ص
فرمود: این زن را به همسری تو درآوردم که آن چه از قرآن می دانی، به او بیاموزی؛ پس
بیاموز.».

در این حدیث جهاتی چند قابل توجه است:
یک، آزادی و گشایشی که در میان جامعه اسلامی آن روز وجود دارد. زنی در
مسجد و حضور پیامبر و مردم، به راحتی و به طور مکرر می گوید: «شوهر می خواهم» و
کسی هم او را نکوهش نمی کند.

دو، مهر ضرورت دارد، ولی منحصر به مال نیست و می توان به اندکی از دانش و
آکاهی هم بسند کرد و لازم نیست طلا باشد یا خروارها در نظر آید.
سه، تحقق یک وصلت نه دنگ و فنگ لازم دارد، نه بریز و پیاش می خواهد و نه نیاز
به پیاز داغ عقد و عبارت دارد. به راحتی می فرماید: «او را به نکاح تو درآوردم» و تمام!

۱- کافی، ج ۵، باب نوادر، ص ۳۸۰، ح ۵.

نه عروس را به دنبال گل می‌فرستد و نه برای یک ازدواج معركه به راه می‌اندازند.
آری! چنین مردم و جامعه‌ای می‌توانند سالم و صادق باشند و در چنین وضعیتی
می‌توان احکام خدا را اجرا کرد و حدود الهی را بربا نمود. در جامعه‌ای که محرومیت‌ها
و ظواهر کاذب بر آن حاکم است و حسرت‌ها سر به فلك کشیده و کاستی‌ها دمار از
روزگار همگان در آورده، دیگر جایی برای اجرای احکام و حدود الهی باقی نمی‌ماند.
در چنین جامعه‌ای چه بسا کسی که حد می‌زند، خود گرفتار حدودی باشد که مگو و
مپرس!

پس نه می‌توان از مردم و جامعه دست برداشت و آن‌ها را رها کرد و نه می‌شود با
ضرب و زور به اصلاح آن‌ها پرداخت، بلکه تنها با بیان واقعیت‌ها و اجرای تمامی احکام
خدا به طور باز و بی‌هیچ‌گونه پنهان کاری و یا ترس و شرم می‌توان جامعه و مردم را به
سوی سلامت و سعادت رهبری نمود. در جامعه‌ی امروز مسلمین هم برای اصلاح و
سالم سازی طرحی بهتر از الگو قرار دادن سیره و روش پیامبر اکرم ﷺ وجود ندارد
و باید با تحقیق آن به نابسامانی‌های فراوان پایان داد.

از سوی دیگر کسانی که در جوامع انسانی داعیه‌ی رهبری مردم را در سر
می‌پورانند، باید سالم و صادق بوده، به مردم دروغ نگویند و از ریا، عوام‌فریبی و
سیاست‌بازی پرهیز کرده و خون خود را رنگین‌تر از خون مردم و گوشت خود را
شیرین‌تر از گوشت آن‌ها ندانند؛ نه آن‌که خود و اطرافیانشان را پرورش داده و گوشتی به
تن مردم باقی نگذارند و چنان از موضع قدرت برخورد نمایند که گویی خدایان عالم
هستی‌اند؛ همچون سردمداران زر و زور و تزویر در جوامع شرک‌آلود و باطل‌پرور
استبدادی و دیگر جوامع سالوس باز آزاد.

بعد از بیان این مطالب به خوبی روشن می‌شود که ازدواج مؤقت یک اصل دینی
است و در جامعه ضرورت دارد و این طور نیست که بر اساس متعه‌ی شرعی، فردی

بتواند زن را احتکار نماید و در مقابل، فردی دیگر حتّی از یک زن بی‌نصیب باشد. البته بدآموزی‌های موجود در جامعه و تاریخ انسانی ربطی به قوانین دینی ندارد، بلکه ریشه‌ی آن جهل دسته‌ای افراد از خود راضی است.

نکاح موقّت چرا؟

در رابطه با ازدواج موقّت ممکن است گفته شود: چرا نکاح نباید همیشگی و به صورت دائم باشد؟ چرا در اینجا سخن از نکاح موقّت به میان آمده است، در حالی که عقد دائم از ثبات و اطمینان خاصّی برخوردار است.

در پاسخ می‌گوییم: اصل اولی در ازدواج، نکاح دائم و ثابت است و هر کس باید به طبع اولی، اساس زندگی خود را با ازدواج دائم مستحکم سازد و برای زندگی خود برهمنی اساس برنامه ریزی کند، ولی وجود پاره‌ای مشکلات در جامعه سبب شده که اسلام متعه را هم مطرح سازد؛ چراکه ممکن نیست تمام زوایای زندگی، شؤون متفاوت، توقعات، امکانات و نیازمندی‌های مردم را با اصول ثابت و نامتغیر سامان داد و اصلاح نمود.

بسیاری از امور زندگی انسان و ملاحظات فردی و اجتماعی و قوانین و موجودیّت‌های جامعه، لحاظ متغیر داشته و موقّت و محدود است و بر حسب پیش‌آمدّها و ضرورت‌ها قابل پیش‌بینی و برنامه‌ریزی است؛ زیرا اساس آن‌ها بر تحول و تغییر‌بنا شده است. نکاح موقّت نیز از این قبیل قوانین و احکام است و با لحاظ تغییر وضعیت فرد و جامعه پایه‌گذاری شده است.

بسیار اتفاق می‌افتد که در یک جامعه، زنان و مردان توان ازدواج دائم را ندارند یا بعضی از مردان با وجود ازدواج دائم، باز هم به همسر دیگری نیاز دارند، ولی توانایی ازدواج مجدد به صورت دائم ندارند و یا علل دیگری چنین امری را برای آن‌ها

ضروری می‌نماید؛ به طور مثال: برخی از جهت مالی، توانایی اداره‌ی دو زن دایم را ندارند یا این که زنی شوهر ندارد واز لحاظ مالی نیز نیازمند مرد نیست، ولی نمی‌خواهد تنها و بی‌همسر باشد و یا این که زن و مردی می‌خواهند فقط در سفر و زمان‌های محدود همراه هم باشند.

همچنین ممکن است زنی فقط به سرپرستی مردی نیازمند بوده و نیاز جنسی نداشته باشد. گاهی نیز اتفاق می‌افتد که زن و مرد در وضعیتی قرار گرفته‌اند که آمادگی تشکیل زندگی دایم را ندارند، ولی با عقد موقّت مشکل آنان برطرف می‌شود.

بنابراین، در باب ازدواج باید یک لحاظ ثابت و یک لحاظ متغیر را در نظر گرفت و وضعیت موجود افراد را با آن سنجید و در صورت انطباق آن با هر یک از این دو به مقتضای تشخیص عمل نمود و راه را بر هر نوع اشکال احتمالی بست و هر ناپاکی و طغیان و عصیانی را از میان برد.

اگر اصول کلی این دو اصل در جامعه رعایت شود و همگان خود را موظّف به احترام و عمل به آن بدانند، هرگز مردم درگیر حوادث شوم، گره‌های کور و فساد و فحشا نمی‌گردند و می‌توانند خود را در اوضاع و شرایط متغیری که معاشرت و مبادرت سالم را طلب می‌کند، حفظ کنند.

ه: ازدواج موقّت و مشکل اجرایی

ممکن است در اجرای متعهی شرعی در جامعه اشکالاتی پیش آید که تحقیق آن را با مشکلات فراوانی رو به رو گرداند؛ به عنوان مثال: موضوع کودکانی که از این طریق متولد می‌شوند، قابل مهار نیست و این همان مشکلی است که در زنا وجود دارد. این دو امر، گرچه از نظر ماهیّت متفاوتند، ولی در جهت تبعات و آثار، همسان و همگونند. همچنین معلوم نیست که زیان متعه کم‌تر از منافع اجتماعی آن باشد.

گاهی قانون ازدواج موقّت نیز در عمل وضعیت زنا را پیدا می‌کند و با سوءنیت‌ها و سودجویی‌ها زمینه‌ای - هر چند به ظاهر شرعی - برای جریانات فساد و فحشا می‌گردد و گذشته از زیان‌های اجتماعی و تخریب عفت و حریم طهارت، نام دین را هم درگیر انتقاد و ایراد ساخته و بدنامی امور معنوی را به دنبال دارد.

در پاسخ به این گونه شباهت باید گفت: چنین شباهه‌هایی در مورد تمام قوانین و احکام الهی و دیگر قانون‌ها پیش می‌آید و هر قانونی در جهت اجرا به اشکالاتی برمی‌خورد که باید با آین نامه‌ها و راه کارهای گوناگون آن را برطرف کرد؛ در عین حال در هیچ بحثی نباید جهات قانونی و اجرایی باهم مختلط و مشتبه گردد، بلکه هر یک باید در جای‌گاه جداگانه‌ی خود بررسی شود. بحث ما در اینجا در باب قانون‌مندی مسئله است، گرچه باید زمینه‌ی اجرایی هر قانونی نیز مشخص شود تا ارزش کاربردی پیدا کند؛ بنابراین، از این جهت هم متعه را به‌طور خلاصه مورد بحث قرار می‌دهیم تا از هرگونه ابهام در اجرا به دور باشد.

اجرای قانون و جهات ماهوی

در هر قانون و حکمی باید دو جهت متفاوت لحاظ و مشخص شود: یکی، جهت قانونی و ماهوی و دیگری، جهت اجرایی. جهت ماهوی، اصل صحّت و امکان حکم را دنبال می‌کند و جهت اجرایی زمینه‌ی وقوع آن را فراهم می‌نماید. متعه نیز مانند هر حکم شرعی یا عمومی دیگر دارای این دو زمینه است. در زمینه‌ی قانونی و ماهوی این حکم، بحث‌های فراوانی وجود دارد که در حدّ لزوم به آن پرداختیم.

در این جهت علمای فن نیز بحث‌های مختلفی کرده‌اند، ولی زمینه‌ی اجرایی آن کمتر مورد بحث قرار گرفته و به ویژه در قالب عمومی و اجتماعی و به صورت قانون

همگانی ارزیابی نشده است. البته این امر دلیل بر عدم قابلیت اجرایی یا نادرستی قانون ازدواج مؤقت نیست و نمی‌توان با چند توهّم، قانونی را از ارزش عملی انداخت. قانون باید به‌طور دقیق مورد کاوش و بررسی قرار گیرد و بعد از بیان خصوصیات قانونی، در جهت اجرای آن دقت لازم به عمل آید تا زمینه‌های عینی آن آشکار شود.

اگر بخواهیم متعهی شرعی زیربنای یک جامعه‌ی سالم گردیده و آثارش مورد بهره‌برداری قرار گیرد، ابتدا باید موازین حکمی آن روشن شود و امکانات واستعدادهای موجود و کمبودهایی که در این زمینه وجود دارد، مورد شناسایی قرار گیرد و به‌طور کلی مسائل شرعی و خصوصیات خارجی آن صورت قانونی پیدا کند و آیین‌نامه‌های اجرایی آن تنظیم گردد. مدیران و مجریان مناسب آن نیز باید کسانی باشند که صلاحیت و سلامت آنان به طور معقول و مشروع محرز شده باشد تا راه ورود هر کاستی و کجی یا اجمال و ابهامی مسدود شده و امکان هرگونه سوءاستفاده‌ای از میان برداشته شود.

ازدواج مؤقت و مشکل فرزند

در اجرای قانون ازدواج مؤقت مشکل بسیار قابل توجه دیگر این است که: چرا اگر در ازدواج مؤقت فرزندی به وجود آید، بار سنگین اداره‌ی او بر اساس شرع بر عهده‌ی زن قرار می‌گیرد؛ در حالی که مرد تنها در این ازدواج کامیاب شده و مسؤولیتی ندارد؟ در پاسخ این پرسش باید گفت:

یک. برای قانونمندی ازدواج مؤقت باید زمینه‌های اجرایی حساب شده‌ای طراحی شود تا تمام جهات لازم و شرایط ضروری نسبت به زن، مرد و یا فرزند در آن رعایت شود.

دو. باید زمینه‌های پیش‌گیری از حاملگی در ازدواج مؤقت مورد توجه و اهتمام

بسیار قرار گیرد تا چنین مشکلاتی کم‌تر پیش آید.

سه. اگر با وجود پیش‌بینی‌های لازم در همه‌ی جهات باز هم به طور اتفاقی زن دارای فرزند شد، در صورتی که زن قدرت اداره‌ی او را داشته و یا خود، خواهان و نیازمند فرزند باشد، مشکلی پیش نمی‌آید، ولی در غیر این صورت، دولت اسلامی باید مشکلات آن فرزند و مادر را به عهده بگیرد.

وظیفه‌ی دولت اسلامی است که برای حفظ کرامت افراد و سلامت جامعه در اجرای این احکام به صورت نهادینه و قانونمند اقدام کند. دولت باید بداند که هر چه بیش‌تر در این زمینه تلاش و سرمایه گذاری کند، به اهداف جامعه‌ی اسلامی و صیانت آن نزدیک‌تر می‌شود و این خود، احساس مسؤولیت و توانمندی فکری و ریشه‌ای نهادهای دولتی را طلب می‌کند.

ازدواج موقّت و کاهش بودجه‌ی دولت

حال ممکن است گفته شود: ایجاد چنین تشکیلات گستردۀ‌ای نیازمند امکانات وسیع و بودجه‌ی فراوان است و این امر برای مردم یا دولت‌ها مقرن به صرفه نیست. در پاسخ باید گفت: این امر در مقایسه با موارد دیگری که در جامعه موجب سرمایه‌گذاری‌های کلان می‌شود، هزینه‌ی چندانی نمی‌برد و بر فرض زیاد بودن هزینه هم از آن ناگزیریم؛ چراکه ضرورت آن مسلم و قطعی است و تحقیق آن در یک جامعه‌ی سالم، تشکیلاتی منسجم و منظم را طلب می‌کند و یک کشور می‌تواند از این رهگذر در هزینه‌سازی بسیاری از بودجه‌های کلان تعديل برقرار سازد.

بود و نبود این قانون، وضع جامعه را دگرگون می‌سازد؛ به طوری که با تحقیق آن می‌توان بسیاری از بودجه‌های دستگاه‌های مختلف، از قبیل: دادگاه‌ها، زندان‌ها و... را کاهش داد و راه را بر بسیاری از امور زاید بست.

ازدواج مجدد و متعه در زمان حاضر

پرسش بسیار مهمی که اینک باید به آن پرداخت، این است که: آیا در حال حاضر نیز متعه‌ی شرعی یا ازدواج مجدد، با وجود مشکلات خاص اجتماعی، موجب نشاط و انبساط خاطر می‌گردد؟ آیا این‌گونه احکام نوعی در زمان کنونی بی‌اشکال نیست؟ و آیا...

در پاسخ به این پرسش ابتدا باید دو مطلب را به دقت در نظر داشت: احکام کلی و قوانین نوعی یک امر در نظر شارع و دیگری، واقعیت‌های خارجی و برخوردهای شخصی نسبت به آن امر.

حال این دو امر ممکن است به طور کامل با هم متفاوت یا هم‌گام باشند؛ به عبارتی ممکن است امری از نظر شرع اشکالی نداشته باشد، ولی در زمان و منطقه‌ای و یا برای فرد یا گروهی به جهاتی دارای اشکال باشد؛ پس این طور نیست که هر امر شرعی به طور مطلق برای همگان و در همه جا صحیح و قابل استفاده باشد.

بعد از بیان این مقدمه، پرسش یاد شده باید به این صورت مطرح شود که: آیا تعدد زوجات و متعه‌ی شرعی که به طور کلی و نوعی مقدس و از احکام دینند، در زمان ما نیز چنینند یا به مقتضای تفاوت زمان، حکم این دو از نظر شرعی تفاوت کرده است؟

اینک در پاسخ این پرسش باید گفت: کلیت امور و نوعیت قانون شرع نسبت به زمان و مکان یکسان است و نمی‌توان گفت که این دو امر فقط برای زمان پیامبر ﷺ یا ائمه‌ی اطهار ﷺ بوده‌اند و امروزه دیگر جایز نیستند؛ همان‌طور که

حضرات معصومین ﷺ می‌فرمایند:

(۱) «حلالٌ إلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»

۱- کافی، ج ۲، ص ۴۲/ تهذیب، ج ۲، ص ۱۸۶.

ازدواج موقّت تا روز قیامت حلال است.»

البته ممکن است احکام در زمان‌های گوناگون، شرایط متفاوت پیدا کنند و مشکلات و موانع مختلف، شرعیّت متفاوتی را ایجاب نمایند؛^(۱) هم‌چنان‌که امروزه تعدد زوجات و متعهی شرعی این‌گونه‌اند.

تعدد زوجات و متعهی شرعی دو امر مقدس و حکم الهی می‌باشند، ولی این‌گونه نیست که شرایط و لوازم نداشته و مطلق و رها باشند.

احکام شرعی و قوانین الهی - از نماز و روزه گرفته تا قصاص و دیات - و هم‌چنین گناهان و معاصی - مانند: دزدی و سرقت - و دیگر کاستی‌های فردی و اجتماعی، همه و همه، دارای خصوصیات و شرایطی می‌باشند که جهات متفاوت تمامی آن‌ها احکام و خصوصیات گوناگون را به دنبال خواهد داشت.

شرایط لازم در ازدواج موقّت

پس ازدواج یا تعدد زوجات و یا ازدواج موقّت - که از احکام کلان الهی و دین مبین اسلام‌مند - از صحّت و کلّیت اساسی برخوردار می‌باشند که نسبت به زمان‌ها و افراد، احکام متفاوتی را به خود می‌گیرند و این طور نیست که بدون داشتن زمینه‌های لازم، عملی باشند.

اکنون در اینجا به طور خلاصه شرایط ازدواج مجدد و موقّت را در حال حاضر

۱- عن عمّار قال: «قال ابو عبد الله ﷺ لى و سليمان بن خالد: قد حرّمت عليكم المتعة من قبلى مادمتما بالمدينة لأنّكم تكثّران الدّخول على فاخاف ان تؤخذنا فيقال: هؤلاء أصحاب جعفرٍ؛ كافي، ج، ۵، ص ۴۶۷، ح ۱۰.

عمّار گوید: امام صادق ﷺ به من و «سلیمان بن خالد» فرمودند: تا زمانی که شما دو نفر در مدینه هستید، من متعه را بر شما ممنوع می‌کنم؛ چرا که شما بسیار با من در رفت و آمد هستید؛ من بیم دارم که مورد مؤاخذه قرار گیرید و مخالفان بگویند: یاران جعفر بن محمد صادق ﷺ این‌ها هستند.»

بیان می‌کنیم:

یک. برای ازدواج متعدد و متعه در زمان حاضر باید ابتدا یک نظام قانونمند و نهادینه شده با انگیزه‌های شرعی، عقلی، صحیح و مناسب تدوین نمود و باید از سر ناگاهی یا هوس بازی و بدون یک نظام قانونمند مدار به این احکام دامن زد. در رابطه با این گونه احکام، وجود انگیزه و هدف سالم ضروری است و کسی که به چنین امری دست می‌زند، باید دارای زمینه‌های لازم و مشخص باشد. او باید برای رفع کمبود یا تحصیل نشاط و یا اهداف عقلایی و مردمی به این احکام رو آورد. دو. باید نوعی نیاز در رو آوردن به این امور مطرح باشد تا عمل به آن از سر غفلت، تباہی و بوالهوسی و سیری صورت نگیرد. پس از تحقیق شرط نخست - که انگیزه و هدف است - باید در اجرای این احکام نیاز خود یا دیگران دخالت داشته باشد. اگر فردی به دنبال ازدواج موقّت یا تعدد زوجات باشد و در مورد خود یا دیگران احساس نیاز کند، اقدام او با فرض شرایط دیگر مانعی ندارد، ولی اگر نسبت به خود احساس نیاز نمی‌کند و زن اوّل او یا تنها زنش می‌تواند نیازهای نفسانی و روحی او را برطرف نماید، چه حاجتی به استفاده از چنین احکامی دارد؟ هم‌چنین اگر افراد جامعه، از زن و مرد، نیاز به چنین اموری را در خود احساس نمی‌کنند، لزومی ندارد که کسی به این احکام دامن زند.^(۱)

۱- عن علی بن یقطین قال: سالت ابوالحسن موسی عليه السلام عن المتعة فقال: «و ما انت و ذاك فقد اغناك الله عنها. قلت: أئما اردت ان اعلمها. فقال: هي في كتاب على عليه السلام فقلت: نزيدها و تزداد. فقال: وهل يطييه الا ذاك؟ كافي، ج ۵، ص ۴۵۲، ح ۱.

علی بن یقطین گوید: از امام کاظم عليه السلام درباره متعه پرسیدم. حضرت در جواب فرمودند: تو با متعه چه کار داری، با آن که خداوند تو را از آن بی نیاز کرده است؟ گفتم: می خواهم بدانم. حضرت فرمودند: جواز متعه در کتاب حضرت علی عليه السلام نوشته شده است. گفتم: ما مهر زن را زیاد می کنیم و او بر مدت می افزاید.



سه. باید توانمندی‌های لازم در جهات مادّی و جسمانی و مدیریت اخلاقی لحاظ گردد. کسی که توان مادّی و قدرت انجام و اداره‌ی چنین اموری را نداشته و به حد نصاب این احکام نرسیده باشد و تنها از سر هوس و بی‌بندوباری و سبک‌مغزی به این‌گونه امور دامن می‌زند، نه تنها نمی‌تواند داعیه‌ی عمل شرعی داشته باشد، بلکه از نشاط و سرور موجود در این احکام نیز بی‌بهره خواهد ماند و در نتیجه سبب تحریر قوانین الهی و بد آموزی در جامعه می‌شود.

کسی که جز هوس انگیزه و هدفی ندارد و ضرورت و نیازی هم در خود احساس نمی‌کند و یا فاقد توان مالی و اقتدار مدیریتی لازم است، هرگز نمی‌تواند از چنین کارهایی نشاط به دست آورد یا سبب نشاط دیگران شود و یا میزان شرعی و عمل خداپسندانه‌ای را تحقّق بخشد.

کسانی که می‌خواهند به ازدواج موقّت یا تعدد زوجات اقدام کنند، باید ابتدا موقعیت خود را سنجیده و آزمایش کنند و امکاناتشان را در جهات مالی، جسمی و عقلانی شناسایی نمایند تا در مقابل عمل انجام شده‌ای گرفتار و پریشان نگردند. مشکلات اقتصادی امروز برای بسیاری از افراد، عدم هماهنگی اخلاقی میان زن و مرد، نارسایی‌های فرهنگی جامعه و همچنین نبود آگاهی از نقطه نظرهای دینی، تحقّق

→ امام (علیهم السلام) فرمود: مگر خوبی متعه جز به این است؟^۱
- عن الفتح بن یزید قال: «سأله اباالحسن (علیهم السلام) عن المتعه فقال: هي حلال مباح مطلق لمن لم يغنه الله بالتنزويج فليست عفيف بالمتعمه فان استغنى عنها بالتنزويج فهو مباح له اذا غاب عنها؛ كافي، ج ۵، ص ۴۵۲، ح ۲.

فتح بن یزید گوید: از امام کاظم (علیهم السلام) درباره‌ی متعه پرسیدم. امام (علیهم السلام) در جواب فرمودند: ازدواج موقّت، حلال، مباح و مجاز است، برای فردی که خداوند او را با ازدواج دائم از متعه بی‌نیاز نکرده باشد تا با ازدواج موقّت عفت و پاک‌دامنی خویش را پاس دارد، ولی اگر کسی با ازدواج دائم از متعه بی‌نیاز است، تنها در صورتی که از همسرش دور باشد، ازدواج موقّت برای او جایز است.»

و اجرای صحیح این احکام را مشکل می‌سازد؛ بنابراین ابتدا باید برای صحّت و سلامت تحقیق این احکام، شرایط لازم فردی و اجتماعی را فراهم نمود تا زمینه‌ساز اجرای موفق آن باشد.

کسی که نمی‌تواند یک خانه را اداره کند یا نسبت به یک زن و زندگی و اداره‌ی یک خانواده عدالت داشته باشد، چگونه می‌تواند در تعدد زوجات موفق باشد و نشاط یابد یا داعیه‌ی دفاع از احکام الهی را سردهد.

آری، باید احکام الهی را در جهت سوء استفاده‌های افراد، دست خوش امیال نفسانی قرار داد و قوانین دینی را به‌گونه‌ای که فاقد زمینه‌ی عقلایی باشد، دنبال نمود. آری، اگر در جامعه‌ای مردها از سلامت لازم برخوردار باشند، زنان نسبت به این گونه امور تا این حد حساس نمی‌شوند. زمانی که مردها کمترین زمینه‌ی اخلاقی و دینی را دارانیستند و یا مشکلات اجتماعی-اقتصادی برای بسیاری از افراد یک معصل حل نشدنی است، هرگز نمی‌شود با طرح چنین احکامی، جامعه را به سمت سلامت و رستگاری سوق داد؛ همچنین هنگامی که زن‌ها گذشته از آن که به مردها اطمینان تدارند، در عرصه‌ی آگاهی‌های دینی هم شورمندی لازم را پیدا نکرده باشند، نمی‌توان به راحتی به این احکام دامن زد.^(۱)

۱- عن مفضل بن عمر قال: «سمعت ابا عبدالله ﷺ يقول في المتعة: دعواها اما يستحبى احدكم ان يرى موضع العورة فيحمل ذلك على صالحى اخوانه و اصحابه؛ كافى، ج ۵، ص ۴۵۳، ح ۴. مفضل بن عمر گوید: شنیدم که امام صادق ﷺ می‌فرمودند: متعه را رهای کنید؛ آیا شرم نمی‌کنید از دیده شدن در جایی که پسندیده نیست؛ زیرا در نتیجه این امر را به برادران و یاران شایسته‌ی شما هم نسبت خواهند داد.»

- عن محمد بن الحسن بن شمعون قال: «كتب أبو الحسن ﷺ إلى بعض مواليه لا تلحوza على المتعة أئما عليكم اقامة السنة فلا تشغلو بها عن فرشكم و حرائركم فيكفرن و يتبرئون و يدعين على الامر بذلك و يعنونا: همان، ح ۲.

البته باید دانست که با عدم اعتقاد به این احکام یا تعطیل کردن آن، جامعه و عفاف مردم هر چه بیش تر در مخاطره قرار می‌گیرد؛ هرچند دامن زدن به این احکام بدون وجود شرایط عمومی و قانونمند هم، مشکلات اجتماعی را برطرف نمی‌سازد؛ پس به منظور تحقیق احکام الهی و سلامت جامعه و افراد آن ابتدا باید زمینه‌های سالم را فراهم ساخت تا قابلیت تحقیق و اجرا را بیابند، آن‌گاه به اقدام و اجرادست زد.

→ شمّون گویید: امام رضا^{علیه السلام} برای بعضی از دوستداران خویش نوشتن: در ازدواج موقّت زیاده روی نکنید؛ چون تکلیف شما تنها بر پاداشتن سنت و اصل انجام متّعه است. بنابراین با ازدواج موقّت، از زنان و همسران خود غافل نشوید؛ زیرا در این صورت زنانタン کفران نعمت می‌کنند و محبت آن‌ها نسبت به ما کاستی می‌یابد و از کسی که به ازدواج موقّت دستور داده، دوری می‌جوینند.»

بخش ششم

**اسلام و
مسائل جنسی**

فصل یکم: کامیابی و تنگناهای دین

پاسخ‌ها و ایرادها

یکی از اشکالات دیگری که به شریعت مقدس اسلام گرفته می‌شود، آموزش امور جنسی و گوناگونی روش‌های آمیزش است. برخی می‌گویند: آمیزش جنسی در میان پیروان دین اسلام امری ناگفته و پنهانی، ساده و پیش‌پا افتاده و حتی مذموم و ناپسند است؛ در حالی که اینان به مسائل جنسی تمايل فراوانی دارند و با وجود این آموزش مسائل جنسی در میان مسلمانان جای‌گاه علمی گویایی ندارد و کسانی که به آن اهمیت می‌دهند، از دیدگاه مسلمین انسان‌های غیر اخلاقی، شهوت پرست و دنیا طلب شناخته می‌شوند؛ از این رو کامیابی در میان اهل دیانت، ابتدایی و فاقد اصول خاص خود بوده و در نتیجه با ناهنجاری‌های فراوانی -به ویژه در جانب زن- همراه است. این در حالی است که در جوامع آزاد و غیر دینی، این مسائل به راحتی با شیوه‌های گوناگون آموزش داده می‌شود و مرد و زن با آگاهی‌های لازم و کسب مهارت‌های علمی از بهترین کامیابی‌ها و لذت‌ها بهره‌مند می‌گردند و در این زمینه هیچ‌گاه احساس کمبود، شکست و محرومیت نمی‌کنند.

پاسخ به نخستین فراز ایراد: اسلام و قداست زناشویی

در پاسخ به این گروه باید گفت: هر چند وقتی صحبت از آموزش مسائل جنسی پیش آید، بسیاری از افراد -به اصطلاح -متدين یا روشن فکر برآشفته و این بحث را مغایر با عفت عمومی یا دین و مذهب می‌دانند، ولی حقیقت این است که چهره‌ی

واقعی احکام اسلام برتر از چنین پندارهای ناهنجاری است؛ از این رو ما برای رفع چنین توهّم و نیز روش تر شدن چهره‌ی واقعی و مترقّی دین در محضر ائمهٔ علیهم السلام حضور پیدا کرده و از سخنان سراسر نور و هدایت ایشان شواهدی در زمینه‌ی آموزش مسائل جنسی می‌آوریم. باشد که با تمسّک به راه و روش حضرات معصومین علیهم السلام و به دور از هرگونه افراط و تفریط راه سعادت و کمال حقیقی خویش را از شریعت فرا گیریم.

دنیای امروز ما به واسطه‌ی جهل و نادانی فراوان پر از افراط و تفریط در مسائل گوناگون است. یک دسته از این افراط و تفریط‌ها در مسائل جنسی بروز کرده است؛ به طوری که از یک سو، افراط در سکس و فحشا جامعه‌ی انسانی را به‌طور جدی تهدید کرده و به سوی حرمان و تباہی سوق می‌دهد و از سوی دیگر دسته‌ای از سرِ راستی یا دروغ و ریاکاری آهنگ نفی بهره‌بری مادّی و لذایذ نفسانی سر داده و به تفریط دچار شده‌اند تا جایی که حتّی در میان مسلمانان بسیاری دیده می‌شوند که از مسائل ابتدایی کامیابی و زندگی زناشویی و برخورد صحیح و مناسب با همسر خود هم آگاهی ندارند. همین امر نگرانی‌ها، ناپسامانی‌ها و حتّی انحرافات مختلفی را در پی داشته و سبب شده است که دل خوری، نارضایتی، پشیمانی و درگیری، دمار از روزگار زن و شوهر در آورد و زندگانی و روابط زناشویی را تلخ و بی روح کند.

افرادی به این بهانه که امور جنسی از کارهای دنیایی است و یا لذایذ نفسانی مذموم است، تمام موقعیّت‌های مادّی انسانی را به اهمال کشیده و با همین نگرش معنویّت را هم در مخاطره قرار می‌دهند.

آیا آنان نمی‌دانند که انسان گل سرسبد تمام مخلوقات و صاحب «مقام جمعی» می‌باشد و تنها همین امتیاز است که او را به مقام «تبارک اللّه» و «خلیفة اللّه» رسانده است و گرنه عقل و عصیّت تنها را ملاّثکه و مادّه و نفسانیت را حیوانات نیز دارا

هستند؟ پس تنها این انسان است که می‌تواند با تثبیت موقعیت خود در جهت آگاهی و عمل و بدون افراط و تغیریط چنین موقعیت جمیع را دارا باشد. کاستی‌های موجود در میان ما ناشی از عدم آگاهی و عمل کرد خود را داشت و گرنه دین و مریّان راستین آن، تمام زوایای زندگی را با بیانی باز و بی‌پرده مطرح کرده‌اند. آنان همان طور که از معنویت‌ها سخن سر داده و حرکت‌های معنوی را معرفی می‌کنند، به همان زبان از امور نفسانی و حتی پنهانی‌های زندگی سخن گفته و حیا را مانع آگاهی نمی‌دانند.

در این مقام به چند روایت در این زمینه به طور خلاصه اشاره کرده و از محققان دینی نیز در خواست می‌کنیم که برای سلامت و آگاهی جامعه در جهت بازیابی حقایق دینی هر چه بیش تر گام بردارند و بیش از این مشکلات عمومی مربوط به برخوردهای زناشویی را تحمل نکنند. نباید اندیشمندان دینی در مقابل پرده‌دری‌های غرب و ناکامی‌های بی مورد مسلمین آرام گیرند، بلکه در مقابله با این فاجعه‌ی اخلاقی و حرمان انسانی تمام صاحبان معرفت باید کوشانند.

آمیزش و ریزش گناهان

عن اسحاق بن ابراهیم الجعفی قال: سمعت ابا عبد الله (علیه السلام) يقول: «انَّ رَسُولَ اللَّهِ (علیه السلام) دَخَلَ بَيْتَ أَمِّ سَلْمَةَ فَشَمَّ رِيحًا طَيِّبَةً فَقَالَ: اتَّسِكْمُ الْحَوْلَاءِ؟ فَقَالَتْ: هُوَ ذَاهِيٌ تَشْكُو زَوْجَهَا. فَخَرَجَتْ عَلَيْهِ الْحَوْلَاءُ فَقَالَتْ: بَابِي أَنْتُ وَ أَمِّي! إِنَّ زَوْجِي عَنِّي مَعْرُضٌ فَقَالَ: زَيْدِيْهِ يَا حَوْلَاءِ! قَالَتْ: مَا اتَرَكْ شَيْئًا مَمَّا اتَطَبَّبَ لَهُ وَ هُوَ عَنِّي مَعْرُضٌ. فَقَالَ: إِمَّا لَوْ يَدْرِي مَالَهُ بِأَقْبَالِهِ عَلَيْكَ؟ قَالَتْ: وَ مَالَهُ بِأَقْبَالِهِ عَلَيَّ؟ فَقَالَ: إِمَّا أَنَّهُ اَقْبَلَ اَكْتَنَفَ مَلْكَانَ فَكَانَ كَالشَّاهِرِ سِيفَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا هُوَ جَامِعٌ تَحْتَ عَنْهُ الذَّنْبَ

کمایتحاتٰ ورق الشّجَر فادا هو اغتسل اسلخ من الذّنوب؛^(۱)

امام صادق عليه السلام فرمود: رسول خدا عليه السلام به خانه‌ی ام سلمه رفت و بوى خوشی استشمام کرد. پرسید: آيا حولا [زن عطرفروش] نزد شما آمده است؟ ام سلمه گفت: آري، او اين جاست و از شوهر خويش گلايه دارد. در اين هنگام حولا نزد پیامبر عليه السلام آمد و گفت: پدر و مادرم فدایت باد! شوهرم از من رویگردان است و به من بیمه‌ی می‌کند. پیامبر عليه السلام فرمود: بیش از اين خويش را برای او خوش‌بو ساز و بیارا.

حولا گفت: من همیشه با هر عطربی که بتوانم خود را برای او خوش‌بو می‌سازم و با این حال او از من رویگردان است.

حضرت فرمود: اگر می‌دانست که چه پاداشی در برابر توجّه و رو آوردن به تو در انتظار اوست، بی تردید از تو رو نمی‌گردداند.

حولا پرسید: برای او در این صورت چه پاداشی است؟

حضرت فرمود: هنگامی که شوهر به همسرش [یه قصد آمیزش] توجّه کند، دو فرشته وی را در برابر می‌گیرند و شوهر در این هنگام هم‌چون جنگ‌جویی است که در راه خدا شمشیرکشیده است. گناهان مرد هنگام آمیزش مانند برگ درختان می‌ریزد و زمانی که غسل می‌کند، از همه‌ی گناهان پاک می‌شود.

از این روایت چند موضوع روشن می‌گردد:

یک. بی توجّهی مرد به زن نکوهیده و مذموم است.

دو. زن نباید در زمینه‌ی زناشویی با همسر خود کوتاهی کند.

سه. کثرت پاداشی که دین برای آمیزش جنسی حلال قرار داده، با جزا و مكافاتی که

۱- کافی، ج.۵، ص.۴۹۶، ح.۴.

برای آمیزش حرام منظور داشته است، مطابقت دارد. همان طور که دین حدّ بعضی از اقسام زنا را قتل قرار داده، ثواب یک آمیزش حلال را مانند اجر شهیدی که در راه خدا به قتل می‌رسد و در خون خود می‌غلتد، قرار داده است.

به راستی اگر چنین موازنی را در نظر نگیریم، چگونه می‌توان گفت: که ثواب آمیزش جنسی معادل با ثواب جنگجویی است که در راه خدا شمشیر کشیده و به شهادت می‌رسد.

حضور ملائکه در آمیزش

عن ابی بصیر، عن ابی عبد‌الله (علیہ السلام) قال: «لیس شیءٌ تحضره الملائکة
الاَّ الرّهان و ملاعنة الرّجل اهله»^(۱)

امام صادق (علیہ السلام) فرمود: فرشتگان در هیچ امری حضور نمی‌یابند، مگر در مسابقه‌ی اسب‌سواری و عشق‌بازی مرد با همسرش.»

نسبت به این حدیث باید گفت: حضور ملائکه در امور عادی دیگر تا این حد نیست، نه آنکه حضور نداشته باشد؛ زیرا ملائکه در تمام امور بندگان خدا حضور دارند و حضور بسیار در این دو هم به جهت اهمیت آن‌ها است. در اولی به جهت توانمندی‌های رزمی و در دومی هم به جهت انسی که میان زن و مرد پیش می‌آید.

لقاء مقدس

قال رسول الله (صلی اللہ علیہ وسلم): «من تبسم على وجه امرئه له عشر حسنةٌ و ضمَّ الى صدرها فله مائة حسنةٌ و اذا جامعها فله ثلاثة مائة حسنةٌ و بنى الله لا بويه قصراً في الجنة و اذا اغتسل خلق الله بكل قطرة ملكاً يسبح و

۱- کافی، ج ۵، ص ۴۹، ح ۱۰.

يَسْتَغْفِرُهُ إِلَى يَوْمِ القيمة و بِنَا اللَّهُ لَا بُوْيَهُ قَصْرًا فِي الْجَنَّةِ لِكُلِّ دَفْعَةٍ؛

رسول خدا ﷺ فرمودند: هر کس به روی همسر خود لبخند زند، ده حسنہ دارد و زمانی که او را در آغوش گیرد و به سینه چسباند، صد حسنہ و هنگامی که با او آمیزش کند، سیصد حسنہ به او می‌دهند و خداوند قصری در بهشت برای پدر و مادرش بنا می‌کند و هنگامی که غسل کند، خداوند در مقابل هر قطره آبی فرشته‌ای می‌آفریند که تا روز قیامت برای او تسبيح گوید و استغفار نماید و نیز برای هر بار که با همسرش آمیزش می‌کند، خداوند قصری را در بهشت برای پدر و مادرش بنا می‌نماید.»

از این روایت چند امر استفاده می‌شود:

یک. اگر بخواهیم برای ازدواج عنوانی داشته باشیم، باید آن را «آمیزش مقدس» بنامیم؛ زیرا از ابتدا تا انتها و حتی مبادی آن، همه، خیرات و حسنات است و کمتر عملی از چنین موقعیتی برخوردار است.

دو. تبسم که اذن دخول و ابتدای ورود به حرم عشق و عفاف و پاکی است، ده حسنہ و ثواب دارد؛ پس کاری که ورودی اش این چنین است، نهایتش را اگر هم نمی‌فرمودند، باز معلوم بود.

سه. هنگامی که زن و مرد یکدیگر را در بغل می‌گیرند، به طوری که دو قلب، یک دل شود و ظرف وحدت دو دل پدید آید، صد حسنہ و ثواب دارد.

چهار. زمانی که مرد به زمان عمل نزدیکی و آمیزش می‌رسد، گذشته از آن که سیصد حسنہ برای اوست، جریان ثواب برای پدر و مادر هم رخ می‌نماید و خداوند برای هر بار آمیزش، قصری در بهشت برای آنان می‌سازد؛ زیرا چنین آمیزش حلالی معلول آن پدر و مادر بوده و فرزند، عمل پدر و مادر است.

پنج. خلقت ملانکه و بقای آن‌ها با تسبيح و استغفار تا قیامت را چگونه باید توجیه نمود؟ آیا آثار عملی این کار، خود به طور طبیعی، علت آفرینش می‌شود یا حق بر

اساس این عمل کرد، آن‌ها رامی‌آفریند؟ در هر صورت، عظمت، شرافت و معنویت یک عمل مادّی - نفسانی و شهوانی هنگامی که با ایمان همراه می‌گردد، چنین موقعیتی پیدا می‌کند.

شش. ممکن است گفته شود: چرا در این روایت تنها به غسل مرد اشاره شده و نسبت به غسل زن یا ثواب او سخنی به میان نیامده است؟ در پاسخ باید گفت: شریعت، قرآن‌کریم و روایات در مواردی که از مشترکات زن و مرد است - مانند همین مورد - از باب عفاف و حرمت، به مرد بستنده کرده و زن را مطرح نمی‌کنند؛ زیرا در چنین مواردی زن با مرد حکم یکسانی دارد.

مجازات سنگین زنا و پاداش بی‌کران نکاح

بعد از بیان این حدیث، پرسشی پیش می‌آید که پاسخ معقولی لازم دارد و آن این که: عمل زناشویی و آمیزش، عملی نفسانی است که بر اثر حظوظ نفسی تحقق می‌یابد و با میل و رغبت انجام می‌شود و همگان - از کافر و مسلم - به آن تمایل دارند؛ این عمل نه کار شاقّ است و نه کوشش طاقت‌فرسایی؛ نه انفاق است و نه جنگ و جهاد؛ پس چرا باید برای چنین کار دل‌خواهی چنان ثواب فراوانی قرار داده شود؛ مگر نه این است که باید میان عمل و جزا تعادل وجود داشته و پاداش با عمل تناسب داشته باشد؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت: مقایسه‌ی یک کار با نقطه‌ی مقابلاش بهترین راه برای شناخت ارزش و موقعیت عملی آن کار است. هنگامی که به نکاح می‌نگریم، اگرچه گناهان متعددی در مقابل آن وجود دارد، ولی مقابل آن به طور عمده زنا و لواط است. این دو عمل شنیع هم دارای اقسامی از حد است که یکی از آن‌ها قتل دو طرف می‌باشد. زنای محضنه و لواط قتل را در پی دارد. اگرچه در لواط، «احسان» هم مطرح نیست و عمل به حدّی پلید است که در روایات آمده، غسل با همه آب‌های دنیا هم،

نمی‌تواند لواطکاران را تطهیر نماید! هنگامی که برای چنین گناهان بزرگی، حدود و مکافاتی این چنین سنگین در نظر گرفته می‌شود، باید برای نکاح -که زمینه‌ی این معاصی را از بین می‌برد - ثواب بزرگ و عظیمی قرار داده شود.

ممکن است سؤال شود که: چرا اسلام نسبت به این گونه اعمال قهری و دلخواه در میان انسان‌ها با این اهمیت و حسّاسیت برخورد می‌نماید و در جانب گناه، قتل را ایجاب می‌کند و در مقابل نکاح -که یک عمل شیرین و دلخواه است- این همه ثواب قرار می‌دهد؟

در پاسخ باید گفت: سنگینی مجازات زنا و لواط از یک سو و عظمت پاداش نکاح از سوی دیگر به این جهت است که اسلام جامعه‌ای را سالم می‌داند که عفاف و پاکی در آن به طور غالب وجود داشته باشد و نکاح تأمین‌کننده‌ی چنین سلامتی در جامعه است. حال به منظور حفظ جامعه از آلدگی باید نسبت به این معاصی -که نابودکننده سلامت جامعه است و زن بر اثر آن از ارزش و موقعیت می‌افتد- تهدید جدی وجود داشته باشد. اسلام در این زمینه پیش بینی مناسب و حکیمانه‌ای کرده و برای سالم سازی جامعه و رشد و کمال و آرامش افراد آن، در مورد معاصی مجازات سنگین و برای نکاح پاداش عظیم و فراوانی را قرار داده است.

تقوا و قصد لذت

عن اسحاق بن عمار قال: «سأّلت أبا عبد الله (عليه السلام) عن الرّجل يكون معه أهله في السّفر لا يجد الماء أياً تي أهله؟ قال: ما أحبّ أن يفعل إلاّ أن يخاف على نفسه. قال: قلت طلب بذلك اللذة أو يكون شيئاً إلى النساء؟ قال: إن الشّيق يخاف على نفسه. قلت: يطلب بذلك اللذة؟ قال: هو حلالٌ. قلت: فاته يروى عن النبي (صلوات الله عليه وآله وسلم) أنّ أبا ذر - رحمه الله - سأله عن هذه فقال:

ائت اهلک توجر فقال: يا رسول الله! آتیهم او جر؟ فقال رسول الله ﷺ: كما أَنْكَ إِذَا أَتَيْتَ الْحَرَامَ ازْرَتْ فَكَذَلِكَ إِذَا أَتَيْتَ الْحَلَالَ
أَوْجَرْتَ. فقال أبو عبد الله ع: الاتری اَنَّهُ إِذَا خَافَ عَلَى نَفْسِهِ فَاتَّیَ
الْحَلَالَ أَوْجَرْ؛^(۱)

اسحاق بن عمّار گوید: از امام صادق ع: درباره‌ی مردی که همراه با همسرش در سفر است و به آب دست رسی ندارد، پرسیدم: آیا چنین کسی می‌تواند با همسرش آمیزش کند؟ حضرت فرمود: دوست ندارم که این کار را انجام دهد، مگر این که بر خویشتن بترسد.

گفتم: او قصد لذت دارد و یا دارای علاقه‌ی شدیدی به آمیزش با زنان است.
حضرت فرمود: کسی که علاقه‌ی شدید به آمیزش با زنان دارد، برخویشتن می‌ترسد.

گفتم: هدفش تنها لذت است.

حضرت فرمود: در این صورت هم حلال است.

گفتم: از پیامبر ﷺ روایت شده است که جناب ابوذر همین نکته را از پیامبر ﷺ سوال کرد و ایشان در جواب فرمودند: با همسرت آمیزش کن که اجر و پاداش داری. ابوذر پرسید: ای رسول خدا! با آنان آمیزش کنم و پاداشم می‌دهند؟! پیامبر فرمودند: همان گونه که اگر حرام انجام دهی، گناه کار می‌شوی، اگر کار حلال انجام دهی، به تو پاداش می‌دهند.

بعد از تمام شدن نقل اسحاق، امام صادق ع در تأیید و تبیین گفتار پیامبر ﷺ فرمود: آیا نمی‌بینی که اگر فردی بر خویشتن بترسد و به حلال روی

۱- کافی، ج ۵، ص ۴۹۵، ح ۳.

آورد، پاداش داده می شود.»

چند امر در این روایت دارای اهمیت است:

یک، سؤال کننده همان پرسش ابوذر از پیامبر ﷺ را از امام صادق علیه السلام رسانید و میان جواب آن دو بزرگوار مقایسه می کند که این امر از توجه و آگاهی راوی حکایت می کند.

دو، امام علیه السلام قصد لذت تنها یا علاقه ای شدید به عمل جنسی را نه تنها نکوهش نمی کند، بلکه دلیل بر تقوی و پرهیز کاری مرد هم می شمارد.

سه، صرف عمل زناشویی، حتی با قصد لذت نفسانی، اجر و پاداش اخروی دارد؛ زیرا گذشته از ارضای تمایلات نفسانی زن، موجب تطهیر خود و جامعه از گناه می شود. چهار، نکته بسیار مهمی که در این روایت وجود دارد، مقایسه ای امام علیه السلام میان فعل حلال و حرام است. حضرت می فرماید: همان طور که زنا و ارتکاب حرام گناه است و مكافات سنگین خود را دارد، انجام کارهای حلال هم مانند نماز و روزه پاداش فراوان خود را خواهد داشت؛ چنان که امام صادق علیه السلام نیز چنین فرمود.

قال رسول الله ﷺ لرجل: «اصبحت صائماً؟ قال: لا. قال: فاطعمت مسکيناً؟ قال: لا. قال: فارجع الى اهلك فانه منك عليهم صدقه؟^(۱) پیامبر ﷺ به مردی فرمودند: آیا امروز را روزه گرفته ای؟ آن مرد گفت: نه. پیامبر فرمودند: آیا نیازمندی را غذا داده ای؟ مرد پاسخ داد: خیر.

حضرت فرمودند: پس نزد خانواده خویش برو؛ چون بازگشت تو نزد آنها صدقه ای از سوی تو برآنان است.

۱- کافی، ج ۵، ص ۴۵۹، ح ۲.

در این روایت چند امر باید مورد توجه قرار گیرد: یک. مؤمن باید در هر زمان به دنبال انجام کار خیری باشد و به جهتی مفید واقع شود. مؤمن نباید در هیچ حال بی‌ثمر بوده و عمر خود را بیهوده بگذراند. دو. امام **علی‌الله** کارهای خیر را در سه دسته قرار می‌دهد: روزه که عبادت و معنویت است، اطعام مسکین که کمک به ضعفای و هم نوع است و محبت به خانواده و زن و فرزند که عنوان کار خیر و صدقه را دارد؛ پس به طور کلی کارهای خوب و خیر بیرون از این سه دسته نیست: معنویات، خیرات و کامیابی و کامدھی از طریق حلال که از گناه و معصیت جلوگیری می‌کند.

حمایت پیامبر **علی‌الله** از حقوق زنان

عن ابی عدالله قال: «جاءت امرأة عثمان بن مظعون الى النبي **علی‌الله** فقالت: يا رسول الله! انّ عثمان يصوم النهار ويقوم الليل فخرج رسول الله **علی‌الله** مغضباً يحمل عليه حتى جاء الى عثمان فوجده يصلي فانصرف عثمان حين رأى رسول الله **علی‌الله** فقال له: يا عثمان! لم يرسلني الله تعالى بالزهانية ولكن بعنتي بالحنفية السهلة السمحاء اصوم و اصلى و المس اهلى فمن احب فطرتني فليسنْ بستني و من سنتى النكاح؛^(۱)

امام صادق **علی‌الله** فرمود: همسر «عثمان بن مظعون» [که از اصحاب بود] نزد پیامبر **علی‌الله** آمد و گفت: ای رسول خدا! عثمان، شوهرم، روز را روزه می‌دارد و شب را به عبادت سپری می‌کند [و به من نزدیک نمی‌شود]. پیامبر **علی‌الله** خشمگین شد و در حالی که کفش خود را به دست گرفته بود، نزد

۱- کافی، ج ۵، ص ۴۹۴، ح ۱.

عثمان آمد و دید او به نماز مشغول است. عثمان چون پیامبر ﷺ را دید، نماز خویش را پایان داد.

پیامبر خدا به عثمان فرمود: ای عثمان! خداوند متعال مرا برای رهبانیت (ترک دنیا و زن) نفرستاده است. او مرا به دینی پاک، آسان و هموار برانگیخته است. من روزه می‌گیرم و نماز می‌خوانم و با همسرم آمیزش می‌کنم؛ پس هر کس که فطرت و دین مرا دوست می‌دارد، باید به روش من در آید و ازدواج و آمیزش، سنت و روش من است.»

در این حدیث چند آموزه‌ی ارزشمند مشاهده می‌شود:

یک. وقتی کم لطفی مردی به زن و خانواده‌اش موجب غصب پیامبر ﷺ می‌شود، اگر مردی زن و بچه‌ی خود را آزار دهد، پیامبر ﷺ چه حالتی پیدا می‌کند؟ دو. غیرت دینی پیامبر ﷺ سبب شد که بی درنگ برای بر طرف کردن مشکل زن حرکت کند و در جهت رفع آن برآید؛ در حالی که می‌توانست بگوید: ای زن! برو و به شوهرت بگو پیش من آید. این مسائل، آموزه‌های عالی دینی است که باید سرلوحه‌ی مسؤولین و افراد جامعه‌ی اسلامی ما قرار گیرد.

سه. این روایت، رهبانیت - که مسیحیت به ظاهر از آن دم می‌زند - را به صراحة نفی کرده و از ساحت مقدس اسلام دور می‌سازد.

چهار. پیامبر ﷺ می‌فرماید: روش من، شریعت پاک، آسان و گواراست؛ شریعتی که با مقام جمعی انسان همراه و سازگار است؛ یعنی: نماز، روزه و معنویت‌ها همراه با پاکی، طهارت و امور نفسانی در حد اعتدال.

پنج. حضرت، بی‌سالوس و ریا و کتمان و پرهیز و خود دورداری در امور نفسانی، امر زناشویی را به‌طور خاص بیان می‌کند و خود را در ظاهر هم کنار نمی‌کشد، بلکه می‌فرماید: من خود هم اهل نماز و روزه می‌گیرم و هم عمل زناشویی را ترک نمی‌کنم؛ آنگاه می‌فرماید: این روش در دین الزامی است؛ نه اختیاری و هر کس تن به ازدواج

ندهد، از من نیست و بر سنت و دین من نخواهد بود.

آمیزش جنسی و نفی نفاق و ریاکاری

۱- عن ابی داود المسترق، عن بعض رجاله، عن ابی عبد الله (علیہ السلام) قال:
 «انَّ ثَلَاثَ نَسْوَةً اتَّيْنَ رَسُولَ اللَّهِ (علیہ السلام) فَقَالَتْ احْدَاهُنَّ: أَنَّ زَوْجِي لَا يَأْكُلُ اللَّحْمَ وَ قَالَتْ الْأُخْرَى: أَنَّ زَوْجِي لَا يَشْمَعُ الطَّيْبَ وَ قَالَتْ الْأُخْرَى: أَنَّ زَوْجِي لَا يَقْرَبُ النِّسَاءَ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (علیہ السلام) يَجْرِي رَدَاءَهُ حَتَّى صَعَدَ الْمَنْبَرَ فَحَمَدَ اللَّهَ وَ اثْنَيَ عَلَيْهِ ثَمَّ قَالَ: مَا بَالَ اقْوَامٍ مِّنْ اصْحَابِي لَا يَأْكُلُونَ اللَّحْمَ وَ لَا يَشْمَعُونَ الطَّيْبَ وَ لَا يَأْتُونَ النِّسَاءَ إِمَّا أَنَّى آكَلَ اللَّحْمَ وَ اشْمَعَ الطَّيْبَ وَ آتَى النِّسَاءَ فَمَنْ رَغَبَ عَنْ سُنْنَتِي فَلِيُسْمِنْ^(۱)»

امام صادق (علیہ السلام) فرمود: سه زن نزد پیامبر خدا آمدند. یکی از آنان گفت: شوهرم

گوشت نمی خورد.

دیگری گفت: شوهرم از بوی خوش استفاده نمی کند.

سومی گفت: شوهرم با زنان آمیزش نمی کند.

پیامبر خدا (علیہ السلام) پس از شنیدن سخن آنان خشمگین شد و در حالی که عبایش بر زمین کشیده می شد، به مسجد آمد و بر منبر بالا رفت و خدا را حمد و ستایش کرد، آن گاه فرمود: چرا عده ای از اصحابم گوشت نمی خورند و از بوی خوش استفاده نمی کنند و با زنان آمیزش ندارند. بدانید! من گوشت می خورم، از بوی خوش استفاده می کنم و با زنان آمیزش دارم؛ پس هر کس از سیره و سنت من روی گرداند، از من نیست.»

از این حدیث چند امر روشن می شود:

یک. ملاقات زنان با پیامبر (علیہ السلام) و حضور آنها نزد ایشان و گله و شکایت از

۱- کافی، ج ۵، ص ۴۹۶، ح ۵.

مردها به آسانی ممکن بوده است.

دو. پیامبر ﷺ به قدری باز عمل می‌کرده و از پنهان کاری و کتمان دور بوده است که زن‌ها در بیان خواسته‌های خود نفاق و ریا و پنهان کاری نداشته و به راحتی و بی تکلف مسائل پنهانی و جنسی را نزد ایشان بازگو می‌کردند.

سه. حضرت ضمن توجه به عدم گرایش اصحاب به رهبانیت، مسائل جنسی را آن قدر با اهمیت می‌داند که بی‌درنگ به منبر رفته و مشکلات را مطرح می‌نماید و در جهت رفع آن می‌کوشد.

چهار. حضرت بر روی منبر، در مقابل همه زنان و مردان، ریا و سالوس نمی‌ورزد و - به قول معروف - جانماز آب نمی‌کشد و می‌فرماید: من هم این کارها را انجام می‌دهم و از گوشت، عطر و زن‌ها استفاده می‌کنم و این روش برخورد، اهمیت این امور را می‌رساند.

۲- «عن سَكِينَ النَّخْعِيِّ وَ كَانَ تَعْبُدُ وَ تَرْكَ النِّسَاءِ وَ الطَّيْبِ وَ الطَّعَامِ فَكَتَبَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَسْأَلُهُ عَنْ ذَلِكَ فَكَتَبَ إِلَيْهِ أَمَّا قَوْلُكُ فِي النِّسَاءِ فَقَدْ عَلِمْتَ مَا كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ مِنَ النِّسَاءِ وَ أَمَّا قَوْلُكُ فِي الطَّعَامِ فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَأْكُلُ الْلَّحْمَ وَ الْعَسْلَ»^(۱)

سَكِينَ النَّخْعِيِّ عبادت پیشه کرده بود و زنان را و انهاده و از بوی خوش و خوراکی استفاده نمی‌کرد. در این باره نامه‌ای به امام صادق علیه السلام نگاشت. امام علیه السلام در جواب او نوشت: امّا درباره زنان، به درستی که تو می‌دانی رسول خدا علیه السلام چند همسر داشت و امّا درباره غذا، رسول خدا گوشت و عسل می‌خورد.» چند امر از این روایت به دست می‌آید:

۱- کافی، ج.۵، ص.۳۲۰، ح.۴.

یک. بنا به نقل امام صادق (ع) پیامبر (علیه السلام) پرداختن به امور معنوی، منهای توجه به مسائل نفسانی و لذایذ و حضوظ ماذی را تخصیص کرده و بی ارزش می داند. دو. امام (ع) تعدد زوجات پیامبر (علیه السلام) را کتمان نکرده و دلیلی بر نقص ایشان نمی داند تا جایی که تعدد همسران پیامبر (علیه السلام) را به رخ آن مرد می کشد. سه. امام می فرماید: پیامبر (علیه السلام) از گوشت و عسل -که دو متعاع لذیذ، مقوی و بالارزش عالم طبیعتند - استفاده می کرده است؛ پس پیامبری که فقیر و مسکینی را گرسنه به حال خود رهانمی کرد، از گوشت و عسل هم پرهیز نداشته است. برخلاف کسانی که برای خود گوشت و عسل می خواهند و برای دیگران هیچ و یا خود بهترین غذاها را مصرف می کنند و برای خدا و قرب الهی و ثواب آخرت، نان و پیازی هم نثار فقرا می سازند! که نفرین بر شکم سیران بی خبر از گرسنگان.

همسوی نماز و آمیزش

۱- قال رسول الله (علیه السلام): «جعل قرّة عيني في الصلاة ولذّت في النساء»^(۱)

پیامبر اکرم (علیه السلام) فرمودند: آسودگی و آرامش من در نماز و لذت و کامیابی من در زنان است.»

مسئله‌ی مهمی که باید به آن توجه کامل داشت، این است که لذت و کامیابی - همان طور که پیامبر (علیه السلام) می فرمایند - یک کمال است و کسی که توان کامیابی یا آگاهی از اصول آن را ندارد، در آن ظرف، از کمال دور می باشد؛ چه این لذت، نفسانی باشد و چه معنوی؛ چه نسبت به زن باشد یا نماز؛ زیرا تحصیل لذت، فعلیت نفس و حیات فعلی

۱- کافی، ج ۵، ص ۳۲۱، ح ۷.

آدمی است و خلقت ناسوت و ورود به دنیا برای فعلیت بخشیدن به همین امر می‌باشد. البته در اصل فعلیت، کافر و مؤمن تفاوتی ندارند و تنها چیزی که مؤمن و کافر را از یکدیگر متمایز می‌سازد، کمال فعلیت است که همان تحصیل قرب و وصول الهی است. حال این کمال از جانب نفس باشد یا عقل، به وسیله‌ی نماز باشد یا زن، در هر صورت، قصد عبادی، توجّهات نفسانی و حرکات جسمانی است که وصول و عروج می‌آورد. از این نگاه نماز هم یک نوع کامیابی است که تحصیل آن در توان کافر و مشرک نیست.

۲- قال رسول الله ﷺ: «جعل قرة عيني في الصلاة ولذتي في الدنيا

النساء و ريحانتي الحسن و الحسين»^(۱)

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: آسودگی من در نماز و لذت و کامیابی من در دنیا از زنان است و حسن و حسین گل‌های خوشبوی منند.

این بیان در روایات متعدد دیگری نیز تحت سه عنوان آمده است؛ مانند:

«حُبِّبَ إِلَيْيَّ مِنَ الدُّنْيَا [يا اخترت من دنياكم] الثَّلَاث: الطَّيِّب، النِّسَاء وَ قَرْةُ

عينی في الصلاة»^(۲)

همان طور که ملاحظه می‌کنید، در روایت نخست این بخش، نماز و زن عنوان شده و در روایت دوم، عنوان دنیا و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام هم اضافه شده است. حال پیرامون این روایات به چند امر مهم باید دقّت کافی داشت:

یک. توازن، تقارب و هم بستگی این امور بسیار اهمیت دارد: نماز و زن‌ها و عطر، نماز و لذت دنیا و زن‌ها و دو ریحانه‌ی رسول خدا ﷺ، حسن و حسین. به عبارت دیگر باید دید که در دل پیامبر ﷺ از دنیا به ظرف ناسوت، چه اموری جای داشته

۱- کافی، ج ۵، ص ۳۲۱، ح ۹.
۲- بحار، ج ۱۰۳، ص ۲۱۸، باب ۱، ح ۷.

است. در هر صورت، بیان آن سه مورد در روایت اخیر حکایت از لزوم هم‌بستگی این سه عنوان در تحصیل مقام جمعی و قرب معنوی دارد.

عطر، صفائی آدمی را تحریک می‌کند و زن او را آماده‌ی عروج می‌سازد و سرانجام در نماز، معراج حاصل می‌گردد، ولی این سه امر به طور جدا از هم هرگز چنین آثاری را نخواهند داشت؛ چنان‌که این مهم در روایات متعددی آمده است؛ مانند روایتی که می‌فرماید: رهبانیت، ترک عطر، زن، گوشگیری و تنها روی آوردن به نماز و عبادت است.^(۱)

۱- عن ابن القداح، عن ابی عبد‌الله عليه السلام قال: «جائت امرأة عثمان بن مظعون الى النبي - صلواه الله عليه و آله - فقالت: يا رسول الله! ان عثمان يصوم النهار ويقوم الليل فخرج رسول الله عليه السلام مغضباً يحمل نعليه حتى جاء الى عثمان فوجده يصلي فانصرف عثمان حين رأى رسول الله عليه السلام فقال له: يا عثمان! لم يرسلني بالرهبانية ولكن بعضني بالحنفية السميحة اصوم و اصلي والمس اهلي، فمن احب فطري فليستن بستنى ومن ستى النكاح» . وسائل الشيعة، ج ۱۴، ص ۷۴. ح ۱.

... من برای رهبانیت و ترک دنیا فرستاده نشده‌ام، بلکه به دین پاک و آسان برگزیده شده‌ام. روزه می‌گیرم، نماز می‌خوانم و نکاح و کامیابی هم دارم. هر کس منش دین مرا دوست دارد، از من تبعیت کند و سنت من ازدواج و کامیابی است».

- عن ابی داود المسترق، عن بعض رجاله، عن ابی عبد‌الله عليه السلام قال: «ان ثلاث نسوة اتين رسول الله عليه السلام فقالت احدهن: ان زوجي لا يأكل اللحم و قالت الاخرى: ان زوجي لا يشم الطيب و قالت الاخرى: ان زوجي لا يقرب النساء فخرج رسول الله عليه السلام يجرداء حتى صعد المنبر فحمد الله و اثنى عليه ثم قال: مابال اقوام من اصحابي لا يأكلون اللحم و لا يشمون الطيب و لا يأتون النساء اما ائمآ اكل اللحم و اشم الطيب و آتني النساء فمن رغب عن سنتي فليس مني -

وسائل الشيعة، ج ۱۴، ص ۷۴. ح ۲.

امام صادق عليه السلام فرمود: سه زن نزد پیامبر خدا آمدند. یکی از آنان گفت: شوهرم گوشت نمی‌خورد. دیگری گفت: شوهرم از بوی خوش استفاده نمی‌کند. سومی گفت: شوهرم با زنان آمیزش نمی‌کند.

پیامبر خدا عليه السلام پس از شنیدن سخن آنان خشمگین شد و در حالی که عبایش بر زمین کشیده می‌شد، به مسجد آمد و بر منبر بالا رفت و خدا را حمد و ستایش کرد، آن گاه فرمود: چرا عده‌ای از اصحابی گوشت نمی‌خورند و از بوی خوش استفاده نمی‌کنند و با زنان آمیزش ندارند. بدانید! ←

اهل دنیا گرچه در جهت تحقیق امیال نفسانی خود از زن غافل نیستند و بی‌محابا و هوس بازانه بر او می‌تاژند، ولی هرگز در پی تحصیل کمال از این طریق نیستند. آن‌ها در پی زن، بدون تحصیل کمال‌نده و توجهی به تقارب، تناسب و همسویی این امور سه‌گانه با هم ندارند؛ در حالی که این سه عنوان با هم موضوعیت دارد و چهارمی در کار نیست و اگر بود، آن را حضرت می‌فرمود و آوردن امام حسن و امام حسین^(عائیله) در ردیف این امور تنها برای بیان انتخاب و محبت آن حضرت است و گرنه آن دو امام^(عائیله) برتر از دنیا و آخر تند.

دو. زمانی که پیامبر^(صلی الله علیہ وسلم) می‌فرمایند: «اخترت من دنیاکم» (این سه امر را از دنیا شما برگزیدم)، در میان این سه چیز نماز هم به چشم می‌خورد. در این که عطر و زن دو امر دنیایی‌اند حرفی نیست، ولی آیا نماز هم دنیایی است؟

در پاسخ باید گفت: آری، نماز هم امر دنیایی است؛ چراکه در آخرت نماز و تکلیف وجود ندارد؛ اگر چه معرفت و قرب در آخرت، نتیجه‌ی اعمالی چون نماز می‌باشد، ولی نماز، دنیا نیست؛ زیرا دنیایی بودن غیر از دنیا (پایین و دنی بودن) است. وقتی پیامبر^(صلی الله علیہ وسلم) می‌فرمایند: من از دنیا شما اختیار کردم، این اختیار او قرب الهی را در بر دارد و قرب الهی، دنیا ندارد؛ بنابراین همان اموری که برای اهل دنیا، دنیاست، دیگر برای مؤمن، دنیا نیست.

در اینجا این پرسش پیش می‌آید که: چگونه می‌شود نمازی که معراج مؤمن است، دنیایی باشد؟

در پاسخ باید گفت: معراج بودن نماز به جهت قرب و وصولی است که از آن به

→ من گوشت می‌خورم، از بوی خوش استفاده می‌کنم و با زنان آمیزش دارم؛ پس هر کس از سیره و سنت من روی گرداند، از من نیست.»

دست می‌آید و گرنه نماز متفرع بر تکلیف است و تکلیف خود مقید به دنیاست و در آخرت دیگر تکلیف نیست، اگرچه قرب و معرفت وجود دارد؛ پس عظمت و اهمیت نماز به قرب و معرفت آن می‌باشد و گرنه نفس عمل که متفرع بر تکلیف است، از امور محدود به دنیاست و در آخرت تنها معرفت و قرب و وصول وجود دارد و تکلیف و نماز وجود ندارد؛ پس معراج بودن نماز به جهت قرب و وصول آن است و منافاتی با دنیایی بودن نفس عمل و تکلیف ندارد.

سه. به راستی چه عظمتی در این انتخاب پیامبر ﷺ هست! به طوری که نماز و زن هم راه با حضرت امام حسن عسکری و امام حسین علیهم السلام برگزیده ایشان می‌گردد؛ در حالی که این دو نور پاک -هم چنان که بیان شد- خود بالاتر از آخرند؛ پس دیگر دنیا کجاست و دنیایی کیست! این جاست که گزینش حضرت و همین طور انسان مؤمن، این امور را از دنیایی بودن خارج می‌سازد.

شب عروسی؛ لقای مقدس

عن ابی بصیر، عن ابی عبدالله علیهم السلام: «قال اذا دخلت بـاـهـلـكـ، فـخـذـ بـنـاصـيـتـهـاـ وـ اـسـتـقـبـلـ الـقـبـلـةـ وـ قـلـ: اللـهـمـ بـاـمـانـتـكـ اـخـذـتـهـاـ وـ بـكـلـمـاتـكـ اـسـتـحـلـلـتـهـاـ فـانـ قـضـيـتـ لـىـ مـنـهـاـ وـلـدـاـ فـاجـعـلـهـ مـبـارـکـاـ تـقـيـاـ مـنـ شـيـعـةـ آـلـ مـحـمـدـ وـ لـاـ تـجـعـلـ لـلـشـيـطـانـ فـيهـ شـرـكـاـ وـلـاـ نـصـيـبـاـ»^(۱)

امام صادق علیهم السلام فرمود: زمانی که نزد همسرت می‌روی، موی پیشانی او را بگیر و رو به قبله بایست و بگو: خدایا! به امانت از سوی تو این زن را گرفتم و با کلمات تو او را برخویش حلال ساختم. اگر از او برایم فرزندی مقدّر کردی، او را پر برکت، پرهیزکار و از پیروان آل محمد علیهم السلام قرار ده و برای شیطان در او مشارکت و سهمی قرار نده.»

۱- کافی، ج ۵، ص ۵۰۰، ح ۲.

در این روایت امام علیه السلام به شیعه‌ی خود می‌فرماید: هنگامی که در شب عروسی نزد همسرت رفتی، ابتدا موهای پیشین سرزنت را بگیر و رو به قبله قرارده و دعا کن که خدایا! امانت تو را در بردارم؛ امانتی که به کلمات تو بر من گوارا شده است. اگر می‌خواهی از او فرزندی را نصیبیم نمایی، آن را پاکیزه و دور از شرک و از شیعیان آل محمد علیه السلام قرار بده.

این حدیث به شور و عشق و مستی مجتمع و قبله و دعا اشاره می‌کند که سبب جمعیت خاطر و حضور جمعی بین همه‌ی قوا و شراسر وجود زن و مرد می‌شود و نکاحی کامل را در بر دارد. این نکاح می‌تواند معراج مؤمن را هم در پی‌داشته باشد؛ همان طور که پیامبر اکرم علیه السلام در بیان گزیده‌های خود از دنیا سه چیز را بر می‌شمردند: زن، عطر و نماز. نمازنماد قبله و قبله، نماد دعا و نماز است و زن، بی‌قبله و با قبله صافی مؤمن برای قرب و وصول الهی است. این در حالی است که دنیای سکس و دسته‌ای از اهل مذهب که شرک و شیطان در آنها نفوذ دارد، هنگام مجتمع است، از جمعیت خاطر و حضور جمعی قوا بهره‌ی کامل ندارند و به همین جهت، زناشویی و کامگیری و کامدهی، روح عطشان آنان را سیراب نمی‌کند؛ در نتیجه عقده و حرمانی بزرگ در خود احساس می‌کنند که برای برطرف کردن آن به راه‌های حیوانی و وحشیانه رو می‌آورند و با این حال هرگز عطش دل آنها برطرف نمی‌شود و...

به راستی اگر اهل مادیات و دلبستگان دنیا از عشق و مستی مؤمنان آگاه با خبر بودند، لحظه‌ای به شرک و کفر رو نمی‌کردند و به لجن باری دنیای سکس تن در نمی‌دادند. مردم زمان ما از نبود عشق و صفا به ناکجا آبادها، لجن زارها و صفات حیوانی رو کرده و حتی حیوان را در صحنه‌های کامپانی خود شرکت می‌دهند که شیطان هم از این مشارکت شرم می‌کند.

پاسخ به دومین فراز: ازدواج و تناسب زن و مرد

در جواب بخش دوم اشکال - که در متن مدعی آمده بود: میان مسلمانان ناهنجاری‌های بسیاری در آمیزش به خصوص در جانب زن به چشم می‌خورد - باید گفت: وجود چنین مشکلاتی ربطی به آموزه‌های دینی ندارد، بلکه ناشی از رفتارهای سنتی و موقعیت‌های قومی افراد در ازدواج است.

باید دانست یکی از مسائل مهمی که نسبت به اصل ازدواج مورد نظر آیین مقدس اسلام است، تناسب زن و مرد در ازدواج است. این در حالی است که یکی از مشکلات اساسی مردم - به ویژه جامعه‌ی اسلامی ما - در این زمان، ازدواج‌های نامتناسب و بی‌مورد است. بسیاری از مردم با پرداختن به امور فرعی و برخوردهای شدید نسبت به آن امور فرعی از مسائل حیاتی و امور اصلی و تناسب‌های ازدواج غافل مانده‌اند و در نتیجه ازدواج‌های ناموفق بسیاری رخ می‌دهد و نظام خانوادگی را آسیب‌پذیر می‌سازد؛ بنابراین باید از مسائل فرعی، هم‌چون شرایط بی‌مورد، کاست و به مسائل اصلی چون تناسب‌ها پرداخت.

باید در جامعه بر مبنای قانون، ازدواج با گزینش‌های دینی - قانونی و تناسب‌های شخصی اعمال گردد تا از ازدواج‌های ناموفق رهایی یابیم.

باید تناسب‌های روحی، فرهنگی، دینی، جسمی و منطقه‌ای رعایت شود و نسبت به هیچ یک از آن‌ها اهمال صورت نگیرد. زیبایی و زشتی، صحّت و بیماری، نقص عضو و سلامت، قیافه و اندام، سن و سال و ده‌ها خصوصیّت دیگر باید در ازدواج از نظر دور نباشد؛ چنان‌که دین به‌طور آشکار از آن یاد کرده است تا هر دختر و پسری بتواند با دیدی باز و به دور از جهالت و نادانی و با توجه به خصوصیّت‌های جسمی و روحی و اخلاقی همسری متناسب با نیازشان انتخاب کنند تا بعد از ازدواج با مشکلات گوناگون مواجه نگرددند.

اکنون ما در اینجا به خلاصه‌ای از این امر اشاره می‌کنیم. باشد که در این مباحث گشایشی رخ دهد.

ابتدا گزیده‌ای آزاد از برخی روایات حضرات معصومین (علیهم السلام) به طور خلاصه مطرح می‌گردد.

زن باکره بر دیگر زن‌ها ترجیح دارد؛ زیرا هر چه سن کم‌تر باشد، مزه‌ی دهان و طراوت جسم و جان گواراتر است و از نظر مقابله با مشکلات رحمی، فرزندآوری و اخلاق زندگی و زناشویی بهتر خواهد بود.

زنانی که باسن‌های بزرگ‌تری دارند، به طور غالب دارای نجابت بیش‌تری هستند و از صلابت و مقاومت بالایی برخوردارند و در زمینه‌ی آمیزش هم تأثیر و ویژگی خاص خود را دارند. هرگز کسی از زنان گندم گون، درشت چشم، باسن‌دار و میانه اندام پشیمان نمی‌شود. در انتخاب همسر تنها گردن زن را ببؤید؛ اگر خوش‌بو بود، تمام بدنش خوش بوست؛ و ساق و پشت پایش را ببینید؛ اگر استخوان‌بندی درشت و ماهیچه‌ی گوشتی داشته باشد، اندام و موضع حساس بدنش مناسب خواهد بود.

سفرارش به زنان سفید و گندم گون سخن امام صادق (علیهم السلام) است که می‌فرماید: در آن تجربه دارم. زن کبود چشم گواراست و سعادت مرد آن است که لباس از زن سفید اندام برگیرد.

زن زیبا، بلغم را می‌برد و نازیبا، سودا می‌آورد؛ و چه مطالب بسیار دیگری که باید نسبت به اصل کلمات و خصوصیات آن دقت فراوان داشت تا موقعیت علمی و زمینه‌های روان‌شناسی سخنان معصومین (علیهم السلام) به خوبی روشن گردد.

البته باید دانست که لسان روایات در این مقام به خاطر مطلوبیت زن به ویژگی‌های او اشاره دارد و گرنه در ملاحظه‌ی صفات و خصوصیت‌ها زن و مرد یکسانند و هر یک باید نسبت به خواسته‌های خود در حد توان اهتمام داشته باشند.

ویژگی‌های دختران مناسب برای ازدواج

۱- عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله عليه السلام: «تزوّجوا الابكار فأنهن اطيب شئٍ افواهاً و في حديث آخر و انشفه ارحاماً و ادر شئٍ اخلاقاً و افتح شئٍ ارحاماً...»^(۱)

پیامبر عليه السلام فرمودند: با دوشیزگان ازدواج کنید؛ زیرا آنان دهانی خوش بوتر و نفسی گواراتر دارند - و در حدیث دیگر آمده است: و رحم‌هایی نطفه پذیرتر و پستان‌هایی تردتر و سرشارتر و زایمانی بیشتر و راحت‌تر دارند.

خوش بویی دهان از جوانی و سن و سال کم‌تر است و نطفه پذیری از توانمندی و تازگی رحم، و تردی و سرشاری سینه نیز از نشاط و شهوت و بسیاری تمایلات جوانی است.

۲- عن عبد الله بن المغيرة، عن أبي الحسن عليه السلام قال: سمعته يقول:

«عليكم بذوات الاوراك فأنهن انجب»^(۲)

امام موسی کاظم عليه السلام فرمود: با زنان بزرگ باسن ازدواج کنید؛ بی تردید آنان نجیب ترند.

نجابت و باسن در صلابت و قوت زن با هم ملازمه دارند و صلابت زن از باسن او آشکار می‌گردد که البته «ورک» آن هم با وصف ذات (ذوات الاوراك) باسن بزرگی که جمع، کشیده و سفت باشد که تردی سینه را تداعی می‌کند.

۳- عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: «تزوّجوا سمراء عيناء عجزاء مربوعةً فان كرهتها فعلي مهرها»^(۳)

امیر المؤمنان عليه السلام فرمود: با زنان گندم گون، گشاده چشم، بزرگ باسن و میان اندام

۱- کافی، ج ۵، ص ۳۳۴.

۲- همان.

۳- کافی، ج ۵، ص ۳۳۵.

ازدواج کنید؛ اگر از چنین انتخابی ناخرسند شدید، مهر آن را من به عهده می‌گیرم.» در این حديث به زنان گندم گون -نه سفید بور- و دارای چشمان بزرگ و درشت و باسن سفت و درشت و قد رشید و کشیده متناسب با پهنا سفارش شده است. اگر این صفات در زنی جمع شود، اقتضای کمال جسمانی و وسعت نظر را دارد. چنین زنانی دارای جبروت زنانه‌اند و شوهران آن‌ها در امور جنسی کم‌تر دچار حسرت و عقده‌ای می‌شوند.

۴- عن بعض اصحابنا مرفوعاً قال: «كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا أَرَادَ تَزْوِيجَ

امرأةً بعثَّ مِن يَنْظَرُ إِلَيْهَا وَيَقُولُ لِلْمَبْعُوثَةِ: شَمَّى لِيَهَا فَانْ طَابَ لِيَهَا طَابٌ
عَرْفَهَا وَانْظَرِي كَعْبَهَا فَانْ دَرَمَ كَعْبَهَا عَظِيمٌ كَعْبَهَا»^(۱)

پیامبر اکرم ﷺ هرگاه می‌خواستند زنی را به ازدواج خود در آورند، زنی را نزد خانم مورد نظر می‌فرستادند و به او می‌فرمودند: گردنش را ببوی؛ اگر خوشایند بود، آن زن خوش‌بوست و به برآمدگی پایش بنگر؛ اگر پوشیده از گوشت بود، آلت جنسی اش بزرگ و درشت است.

در این حديث به خوش‌بویی گردن -که موضع مری از پیش و ریشه‌ی مو از پشت است -وماهیچه‌ی پا اشاره شده است که وصف نخست، حکایت از سلامت و وصف دوم نشان از صلابت زن دارد.

۵- عن أبي إِيُوبَ الْخَرَّازِ، عن أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ؓ قال: «أَنَّى جَرَّبَتْ

جوارِي بِيَضَاءِ وَادِمَاءِ فَكَانَ بَيْنَهُنَّ بُونٌ»^(۲)

امام صادق ؑ فرمود: من کنیزان سفید و گندم گون را آزمودم؛ میان آنان تفاوت است. تفاوت سفید بور و گندم گون به جهت سستی اولی و مقاومت بسیار دومی در امور جنسی و ایستادگی در مقابل تعدی دیگران می‌باشد.»

۱- همان، ح۴. ۲- کافی، ج۵، ص۳۳۵، ح۵.

۶- عن أبي عبدالله (عائشة) قال: قال رسول الله (عائشة): «تَرْزُّ وَجْوَاهِرَةَ رَقْ فَانَّ فِيهِنَّ الْيَمَنَ»

(۱)

پیامبر اکرم (عائشة) فرمودند: با زنان کبود چشم ازدواج کنید؛ بی تردید چنین وصلتی

گشایش و برکت را به همراه دارد.»

این صفت، توان و نجابت مرد را زنده می‌کند و او را برای مقاومت هر چه بیشتر در

مقابل مشکلات زندگی آماده‌تر می‌سازد.

۷- عن أبي الحسن (عائشة) قال: «مَنْ سَعَادَةُ الْمَرْءِ إِنْ يَكْشِفَ التَّوْبَ عَنْ

(۲)

امام کاظم (عائشة) فرمود: خوش بختی مرد در آن است که همسر سفیدگون نصیبیش

گردد و جامه از چنین اندامی برگیرد.

مراد از «بیضاء» سفید نقره‌ای است، نه سفید بور و سفید نقره‌ای با گندمگون تفاوت

دارد، اگرچه هر دو وصف حسنند. این سه وصف با هم تفاوت‌هایی دارند. در سفید بور

سستی، در نقره‌ای نشاط و طراوت و در گندمی توان و صلابت وجود دارد.

۸- عن أبي عبدالله (عائشة) قال: «الْمَرْأَةُ الْجَمِيلَةُ تَقْطَعُ الْبَلْغَمَ وَ الْمَرْأَةُ

(۳)

امام صادق (عائشة) فرمود: زن زیبا چهره، سستی و بلغم را برطرف می‌سازد و زن

زشت روی در انسان ترش رویی و سودا را بر می‌انگیزد.»

همان طور که آدمی نیازمند غذاست، چشم‌های انسان هم غذای خود را می‌خورند

و همان طور که غذای مناسب و نامناسب وجود دارد، چشمان آدمی هم از چنین

موقعیتی دور نیستند. زیبایی، دسته‌ای از امراض و مشکلات نفسانی- مزاجی را برطرف

۱- همان ح. ۶. ۷- کافی، ج. ۵، ص. ۳۳۵.

۲- کافی، ج. ۵، ص. ۳۳۶، ح. ۱.

می‌سازد؛ همان‌طور که غذای فاسد امراض را در افراد تشید می‌کند و زن و مرد باید در انتخاب غذای چشم چون غذای مصرفی زمینه‌های مناسب را مورد نظر داشته باشند.

۹- «عن محمد بن عبد الحميد، عن بعض أصحابه، عن أبي عبدالله علیهم السلام»

انه شکا اليه البلغم فقال: امالك جاريّةٌ تضحكك؟ قال: قلت لا. قال:
فأناخذها فانْ ذلِك يقطع البلغم؛^(۱)

کسی از افزایش بلغم نزد امام صادق علیهم السلام ابراز ناراحتی کرد. حضرت فرمود: آیا کنیزی داری که تو را بخنداند؟ پاسخ داد: خیر. حضرت فرمود: چنین کنیزی بگیر؛ زیرا ازدواج با چنین زنی بلغم را می‌زداید.»

شوخ طبی رطوبت و سنگینی و ترش رویی را برطرف می‌سازد و خنده حکایت از همین طبع دارد.

در اینجا پس از بیان این ویژگی‌ها دو پرسش پیش می‌آید:
یک. اگر بنا شود همه به دنبال زن‌های خوب و سالم و زیبا باشند، پس دیگر زن‌ها چه کنند و نسبت به آن‌ها چه برخوردی باید داشت؟

در پاسخ باید گفت: سفارش‌هایی که در این زمینه‌ها آمده، بیشتر در جهت بیان خوبی‌ها و مشکلات افراد است تا آگاهی افراد نسبت به تشکیل زندگی و انتخاب همسر و مقایسه‌ی افراد با یکدیگر بیشتر شود تا انتخاب همسر در جهت زن یا مرد با آگاهی و بصیرت دنبال گردد و گرنه این گونه نیست که افراد خوب یا زیبا به راحتی راضی شوند که با هر کس زندگی کنند؛ پس بیان خوبی‌ها و صفات شایسته یا مشکلات و نواقص غیر از تناسب افراد با یکدیگر و نسبیت موقعیت آن‌هاست.

البته روشن است که تناسب و انتخاب با یکدیگر ملازمه‌ی جدی دارد و در یک

ارزش‌سنگی صحیح، هر فردی همتای متناسب با خود را بر می‌گزیند. بر این اساس ممکن است بیمار و معیوبی با فرد متناسب با خود چنان زندگی خوبی داشته باشد که با دیگر افراد، دارای چنین وضعیتی نباشد. دیگر صفات و نواقص نیز در سطح گسترده و به تمام معنای کلمه این‌گونه است.

بنابراین، افراد مشکل دار هم با افراد مشکل دار می‌توانند توانسته باشند؛ همان‌طور که افراد شایسته با افراد شایسته توانسته باشند.

دو. چرا در این روایات تمام سفارش‌ها خطاب به مردان است و برای زن‌ها در مورد گزینش مرد‌ها صفاتی بیان نشده و سفارشی در میان نیامده است؟ در پاسخ باید گفت: در جهت بیان صفات یا انتخاب، تفاوتی میان زن و مرد نیست و اگر در دسته‌ای از روایات خطاب به مرد شده، به خاطر عفاف است و گرنه توانسته شایستگی، چون حق انتخاب، در میان هر دو مشترک است؛ ضمن آن که در مورد مرد‌ها هم بیانات بسیاری وارد شده است، اگرچه بیان روایی نسبت به زنان به خاطر مطلوبیت آنان بیشتر است.

چگونگی آموزش مسائل جنسی

گفته شد که برای صحّت ازدواج، سلامت خانواده و توانست زن و مرد نقش اساسی دارد. این صحّت و توانست به طور کلی در گرو دو امر است: توانمندی‌های لازم و آگاهی‌های قبل از ازدواج.

در یک جامعه‌ی سالم و متمدن دینی هر دختر و پسری باید پیش از ازدواج نسبت به این امر آموزش داده شده و آزمایش شوند تا حیات مشترک خود را با بصیرت لازم دنبال کنند. البته این امر باید به دقّت و به طور همگانی و قانونی انجام شود تا از اهمال و حالت صوری به دور باشد.

پرسشی که در این جا پیش می‌آید، این است که: چگونه این امور پنهانی - که به طور طبیعی چندان امکان بروز ندارد - در سطح جامعه و برای عموم آموزش داده شود؛ به طوری که هم عفاف جامعه خدشه‌دار نگردد و هم افراد این مسائل را بی‌پرده و بدون ابهام بیاموزند؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت: نسبت به این امر باید دو موضوع را به دقت در نظر داشت:

یک. عفاف نمی‌تواند باندانی هم راه باشد و به خاطر حفظ عفت و کرامت انسانی یا پنهانی بودن این امر نباید به ندانی‌ها دامن زد و شاهد مفاسد و گرفتاری‌های فراوان شد. باید هم چون دیگر موارد، نسبت به این امور نیز آگاهی‌های لازم و ضروری به قوت در اختیار همگان قرار گیرد؛ زیرا بدون آگاهی و توانمندی، زندگی شیرین مشترک ممکن نیست.

دو. به نام آموزش این امور و آگاهی از آن هم نباید عفاف و پاک‌دامنی را کنار انداخت و نسبت به این امور پرده دری داشت و به دلیل لزوم آگاهی در مسائل جنسی، پرده‌ی عفاف و پاک‌دامنی، شخصیت، معنویت و کمال را درید.

هر یک از دو امر «آگاهی» و «عفاف» لازم و ضروری است، ولی با کمال تأسف امروزه جوامع - به اصطلاح - پیش‌رفته به بهانه‌ی آگاهی، پرده‌دری پیشه کرده‌اند و در جوامع عقب نگه داشته شده، به بهانه‌ی عفاف، جهل و ندانی حاکم گردیده است. چه بسیار افرادی که در این جوامع ازدواج می‌کنند، بی‌آن که آگاهی‌های لازم از مسائل ابتدایی زندگی زناشویی را دارا باشند.

اکنون این پرسش پیش می‌آید که: مگر ممکن است بدون پرده دری آگاهی‌های لازم در این زمینه را آموزش داد؟

در پاسخ باید گفت: آری، آموزش این مسائل به همگان منافاتی با عفاف ندارد و

می‌توان آگاهی را هم‌راه عفاف برای همه‌ی افراد جامعه فراهم ساخت.
حال می‌گوییم: تحقیق این آموزش و آگاهی برای مردم می‌تواند در سه مرحله‌ی کلی و سه موقعیت متفاوت قرار گیرد:

مرحله‌ی نخست، مرحله‌ی علمی است که باید کلی و بسته باشد و در دوران تحصیل ابتدایی تا راهنمایی قابل اجراست. باید این مسائل در کتاب‌های درسی به قدر لازم و به طور کلی هم‌راه با کارشناسی نسبت به محدوده‌ی آن عنوان گردد؛ به‌طوری که زندگی زناشویی از زوایای متعدد و با چهره‌های گوناگون مورد توجه قرار گیرد تا دختر و پسر از این امور به طور کلی بی‌بهره و اطلاع نباشند. البته باید توجه داشت که این مسائل در این مقطع باید در حدی که محرك و مهیج نباشد، مطرح شود.

در مرحله‌ی دوم باید آموزش این امور در تمام رسانه‌ها و وسائل ارتباط جمعی به‌طور کلی و شناخته شده منعکس گردد تا چهره‌ی سالم و ناسالم زندگی، خود را به خوبی نشان دهد.

برای اجرای مرحله‌ی سوم باید به طور قانونی و فرآگیر در همه‌ی مناطق کشور، توسعه بخش خاصی - که از قوت و کمال روحی و سلامت عمومی و علمی برخوردار باشد - آموزش‌گاه‌های شناخته شده و قابل کنترل تشکیل شود تا هر فرد پیش از ازدواج به مدت معینی - به طور مثال: یک ماه - در جلسات آموزشی شرکت کند و سپس مورد آزمایش و امتحان قرار گیرد و گواهی «صلاحیت ازدواج» دریافت نماید؛ به‌طوری که بدون این گواهی امکان ازدواج وجود نداشته و تخلف افراد، پیگرد قانونی داشته باشد. همان‌طور که برای ازدواج آزمایش خون لازم است، گواهی «صلاحیت ازدواج» هم باید ضروری شناخته شود؛ پس باید برای ازدواج مراحل و مقدمات لازم پیش بینی شود تا عظمت و اهمیت این کار روشن گردد.

با این آموزش‌گاه‌های قانونی، شرعی، علمی و در دسترس، این مشکل را می‌توان

به راحتی برطرف نمود. به راستی چگونه می‌توان پذیرفت که برای سواری یا رانندگی موتور و چهار چرخی، آموزش و امتحان و گواهی نامه لازم است، ولی برای حرکت چرخ‌های زندگی و چرخش حیات هیچ‌گونه آموزش و آگاهی و پیش شرطی لازم نباشد؟!

البته علاوه بر این آموزشگاه‌های الزامی باید آموزشگاه‌های اختیاری هم در سراسر کشور سازمان یابد تا هر فرد، در صورت احساس لزوم بتواند از آن برنامه‌ها به طور مجدد و تکراری در نوبت‌های بعدی استفاده کند.

در این آموزشگاه‌ها -که به طور طبیعی باید توسط هم جنس اداره شود- به خوبی و آسانی و بی‌پرده‌دری و یا پرده‌پوشی می‌توان همه‌ی جزئیات و مشکلات زناشویی را عنوان و برطرف نمود.

پس رفع این مشکل به طوری که عفاف در مخاطره نیفتد، در گرو قانونی بودن و اهتمام همه جانبه نسبت به تحقق این آموزش است که در صورت نیاز چگونگی آن بیان خواهد شد.

پاسخ به سومین فراز: دین و پیش درآمدهای آمیزش

ایراد دیگر مدعی این بود که: مسلمانان مسائل جنسی را امری پنهانی دانسته و کتمان آن را قدس و دین داری می‌دانند و همین امر علت حسرت و پیدایش عقده‌های روحی -روانی در میان آن‌ها می‌باشد.

حال، در پاسخ این ایراد می‌گوییم: دنیای امروز با پرده دری و دهن کجی به معنویّات، خود رافاتح باب لذایذ مادّی و بهره‌گیری از زن می‌داند؛ در حالی که به این بهانه، جامعه‌ی انسانی و شمار فراوانی از مردان و زنان به انحطاط اخلاقی و رفتاری لجن بار کشیده شده‌اند و هنوز راه کامیابی کامل و استفاده‌ی مناسب از زن و مرد را

نیافته‌اند.

این در حالی است که اسلام نه تنها در عرصه‌ی معنویات، بلکه در زمینه‌ی لذایذ مادی نیز پیش تاز بوده و گوی سبقت را از دیگر مدعیان ریوده است؛ به‌طوری که پیامبر اسلام - که در معنویت به عنوان تنها بشر کامل در رأس محروط انسانیت و کمال قرار دارد - زن را از انتخاب‌های دنیوی خود می‌داند و استفاده و بهره‌گیری از او را با بیان‌هایی متفاوت مطرح می‌سازد، بی آن که پرده دری و بی حرمتی و لجن‌باری پیش آید؛ از این رو نه عفاف باید به بهانه‌ی آگاهی، در مخاطره قرار گیرد و نه نادانی به بهانه‌ی عفاف، دامن گیر مردم شود. باید در جامعه‌ی اسلامی با وجود آن که عفاف کامل برقرار باشد، آگاهی کافی از کامیابی‌های مادی و معنوی هم وجود داشته باشد. با کمال تأسف، گرچه بعضی از صاحبان علم و آگاهی و مریبان جامعه به بهانه‌ی معنویت و با دوری از طرح لذایذ مادی، بیش از دیگران به کتمان دست زده‌اند، ولی اولیای معصوم و ائمه هدی (علیهم السلام) به هر طریق ممکن این امور را مطرح نموده‌اند؛ چه هنگامی که از آن‌ها پرسشی می‌شد و یا زمانی که آن‌ها خود به‌طور ابتدایی مطالبی را مطرح می‌کردند. در اینجا نسبت به بعضی از خصوصیات امور جنسی به‌طور آشکار مطالبی از روایات را مطرح خواهیم کرد تا روشن شود که نه تنها بیان حقایق مادی و لذایذ نفسانی منافاتی با عفاف و سالم سازی جامعه ندارد، بلکه آگاهی از این مسائل سبب سالم‌سازی جامعه و افراد نیز می‌گردد.

لذت بخش‌ترین چیزها

عن علی بن حسان، عن بعض اصحابنا قال: «سألنا أبو عبد الله عليه السلام: أئِ الأشياء الذّ؟ قال: فقلنا غير شيءٍ. فقال هو عليه السلام: الذّ الأشياء مباضعة

(۱) النساء:

امام صادق (ع) از اصحابش پرسید: «الذَّتِ بِخُشْ تَرِينْ چِيزْ كَدَامْ أَسْتُ؟» از سوی اصحاب جواب‌های گوناگونی داده شد. حضرت آن پاسخ‌ها را نپذیرفت و خود فرمود: «الذَّتِ بِخُشْ تَرِينْ چِيزْ هُمْ بِسْتَرِيْ با زَنَانْ أَسْتُ.»

در این روایت مطالب مهمی وجود دارد که به اختصار بعضی از آن‌ها بیان می‌شود: یک. حضرت با یارانش عربان‌ترین امر را که در رابطه با انسان وجود دارد، مطرح می‌نماید و درباره‌ی آن سؤال می‌کند.

دو. از این که هیچ کدام از یاران نتوانستند پاسخ ایشان را بدهنند، دو امر به دست می‌آید: یکی این که حضرت می‌دانسته یارانش نسبت به آگاهی‌های لازم این امر اهمال دارند و قصد داشته که آگاهی آنان را کامل سازد؛ دیگر آن که امام (ع) می‌دانسته که یارانش در بهره‌گیری از زن و بهره‌دهی به او دقت و اهمیت کامل را اعمال نمی‌دارند؛ از این رو برای آگاهی و توجه علمی و عملی آن‌ها به این حقیقت، خود ابتدا پرسش در این زمینه را شروع می‌کند.

سه. پرسش حضرت بسیار جالب و بالارزش است؛ زیرا گذشته از آن که به دور از سالوس و ریا و پنهان کاری می‌باشد، از لذیذ‌ترین چیز دنیا می‌پرسد و بعد از آن که هر کس چیزی می‌گوید و جواب درست ارایه نمی‌شود، حضرت خود پاسخ می‌دهد که لذیذ‌ترین چیز در دنیا هم بستری با زنان است.

پس همان طور که گفته شد، پیامبر (ص) از دنیا «زن» را برگزید و امام صادق (ع) از زن «مباضعه» را بر می‌گزیند که رأس مخروط لذایذ مادی است.

چهار. پرسشی که نسبت به این بیان پیش می‌آید و ظرفات این سخن را آشکار

می‌سازد، این است که: «مِبَاضِعَةُ النِّسَاءِ» یعنی چه؟ در توضیح کامل این امر جهت آگاهی عموم و توجه خواص و تبرئه‌ی دین از بی‌اعتنایی به مسائل مادی و حضوظ نفسانی ابتدا به بیان دو مقدمه می‌پردازیم:

الف) همان طور که در لغت آمده،

«الْبُضُوعَةُ الْقَطْعَةُ مِنَ الْلَّحْمِ»؛

بعضه تکه‌ای از گوشت را می‌گویند که استخوان ندارد. و فرج به اعتبار این که یک قطعه از بدن است و گوشتی است که در ظرف ظاهری اش استخوان وجود ندارد، «بعضه» نامیده می‌شود. حال براساس این که «الفاظ برای روح معانی وضع شده‌اند»، فرج یکی از مصاديق دقیق بعض می‌باشد و لازم نیست گفته شود که این اطلاق از باب استعاره است، بلکه از مصاديق عام مفهوم لفظ است.

ب) بر اساس اصول و قواعد زبان و ادب عربی، گرچه سه باب مفاعل، افعال و تفاعل، معنای مشارکت را در بردارند، ولی در باب افعال و تفاعل می‌توان از یک اسم که دارای افراد باشد، استفاده کرد؛ مانند:

«اختصم القوم و تضارب الرّجلان»؛

قوم با هم دشمنی کردند و دو مرد با هم زد و خورد نمودند؛ و یا دو اسم به صورت فاعل آید:

«اختصم زيدُ و بكرُ و تضارب زيدُ و بكرُ»؛

این دو با هم دشمنی کردند و یکدیگر را زدند. این دو باب مفعول پذیر نیستند و در استعمال آن‌ها مفعولی در کار نیست، برخلاف باب مفاعل که باید بعد از فعل، دو اسم، یکی به صورت فاعل و دیگری به صورت مفعول وجود داشته باشد: «ضارب زيدُ عمروأ». هرچند این دو اسم هر دو در معنا فاعل هستند که غلبه‌ی فاعلیت یکی بر دیگری محرز است، ولی صورت ظاهری مفعول، حکایت از فاعل مغلوب می‌کند و

اسم نخست - که صورت فاعلی دارد - فاعل غالب به حساب می‌آید؛ پس در هیچ یک از سه باب افتعال، تفاعل و مفاعله مفعول وجود ندارد؛ اگرچه دو باب نخست، صورت ظاهری مفعول را ندارند - زیرا غلبه‌ی فاعلی در آن دو مطرح نیست - و تنها باب مفاعله است که مغلوبیّت فاعل مغلوب را به صورت مفعول عنوان می‌کند. با این بیان به خوبی تفاوت این سه باب با باب «ضرب زیدٰ عمروأ» (ثلاثی مجرّد) هم روشن می‌گردد که آن‌جا نیز فاعل، غالب است و مفعول، مغلوب و مفعول صورت فاعل مغلوب ندارد.

پس از بیان این مقدمات باید جمله حضرت را که فرمودند:

«الذِّالشِيَاءِ مُبَاضعَةِ النِّسَاءِ»

(الذیدترین چیز بُضُح بازی است)، این گونه معنا کرد: «بُضُح بازی» عملی مقدماتی برای استحکام و شکوفایی مجتمع یا کامیابی بدون عمل مجتمع می‌باشد که در این بازی زناشویی، اگرچه هر دو طرف فعلند، ولی زن صورت مفعول و مرد صورت فاعلی دارد و به همین جهت، عضو تناسلی زن، ماده‌ی مصدر مفاعله شده است؛ نه آلت مرد.

حال طبق این بیان، مرد نباید در تحقّق عمل کامیابی نسبت به خود یا زن کوتاهی کند تا ضمن آمادگی خویش آمادگی زن در جهت کامیابی نیز متحقّق گردد و سردی، رکود و خستگی هر دو، به خصوص زن، از بین رود.

بنابراین، از بیان حضرت نتیجه می‌گیریم که: این بازی گوارانترین بازی برای زن و مرد است که آن بزرگوار، قرن‌ها پیش با وجود فضای بسته‌ی اجتماع آن روز و دگم‌بودن جامعه، آن را چنین زیبا، علمی، فنی، ماهرانه و در هاله‌ای از عفاف و نجابت مطرح کرده است.

پنج. یکی از عوامل عمدی مشکلات خانوادگی و طلاق‌ها در جامعه‌ی امروز ما «عدم کامیابی صحیح» است که بر اثر ناگاهی یا مذمومیت خیالی، مردم از آن روی

گردانیده‌اند و شیرازه‌ی محبت‌های خانوادگی را مختل ساخته‌اند؛ پس باید در جهت رفع این امر، بدون پرده‌دری‌های رایج دنیای غرب کوشید و موضوع مهم و تأثیرگذار کامیابی را روشن ساخت تا افراد به توانایی‌ها و وظایف خود آشنا گردند.

سرگرمی مؤمن

عن علیّ بن اسماعیل رفعه قال: «قال رسول اللّه ﷺ: ... كُلُّ أَهْوَ
الْمُؤْمِنِ بَاطِلٌ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: فِي تَأْدِيبِ الْفَرْسِ وَ رَمِيهِ عَنِ الْقَوْسِ وَ مَلَعْبَتِهِ
أَمْرًا تَهْ فَاتَّهُنَّ حَقًّا»^(۱)

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: همه‌ی سرگرمی‌ها برای مؤمن باطل و نادرست است، مگر در سه قلمرو: پرورش اسب، تیراندازی و شوخی و بازی با همسرش. بی‌تردید این سه حق است.»

این روایت از سه جهت دارای اهمیت است که به اجمالی بیان می‌شود:

(الف) با آن که لهو در لسان شرع مذموم است، ولی در این سه مورد مستحسن شمرده شده است؛ همان طور که پیامبر ﷺ می‌فرمایند: این سه امر حق است و ملاک باطل را ندارد.

(ب) تفاوتی که این روایت با روایت پیشین دارد، این است که بازی در آن روایت منحصر به «مباضعه» شد، ولی در این جا بازی اعم است از مباضعه یا بازی با هر عضو دیگری از زن که می‌تواند سرو پا و دیگر اعضای او را شامل شود؛ یعنی همان موضوع پرطمطراقی که امروز در دنیای غرب با پرده دری ترویج می‌شود.

(ج) اگر رهبران دینی قدرت اگاهی دادن و مهار جوامع اسلامی را داشتند، امروزه فرهنگ لائیک و غرب الگوی شمار فراوانی از مسلمانان نمی‌شد و اگر الگوهای دینی -

۱-کافی، ج ۵، ص ۵۰، ح ۱۳.

که لسان وحی و عصمت است - در ذهن همگان به باور می‌نشست، دیگر رکود دینی و انزوای شریعت وجود نمی‌داشت؛ از این رو بسیار ضرورت دارد که علمای دین با آگاهی تمام نسبت به تصحیح امر کامیابی در میان جامعه و مردم گام بردارند که در غیر این صورت، وضع مسلمین روز به روز فجیع تر و آلوه‌تر خواهد شد.

حیا در آمیزش ممنوع!

عن ابی بصیر، عن ابی عبدالله علیہ السلام قال: «خیر نسائكم الّتی اذا خلت مع زوجها خلعت له درع الحیاء و اذا لبست لبست معه درع الحیاء»^(۱)
امام صادق علیہ السلام فرمود: بهترین زنان شما زنی است که هرگاه با شوهرش خلوت گزیند، زره شرم و حیا را از تن بیرون آورد و آن گاه که جامه می‌پوشد [و زمان خلوت سپری می‌شود] زره حیا بر تن کند.»

حقایقی که در این روایت وجود دارد، در دنیای روان‌شناسی امروز هم امر تازه‌ای است و متأسفانه اندیشه‌ی مسلمین در فهم آن کم‌تر موفق بوده است. در اینجا به اجمال به نکاتی از این روایت اشاره می‌کنیم:

یک. امام علیہ السلام در این روایت، زن مؤمن را دارای یک زره معرفی می‌کند؛ چون زره در میان پوشش‌ها محکم‌ترین پوشش است و زن بر اثر لطافت و مظلوبیتش باید از لباس ضد آلوه‌گی بهره‌مند باشد.

دو. امام علیہ السلام زنان را تقسیم می‌کند و بهترین آن‌ها را کسانی می‌داند که دارای چنین زرهی باشند و هنر پوشیدن و درآوردن آن را در ظرف نیاز داشته باشند.
سه. زن هنگامی از بهترین همسران است که در زمان خلوت با شوهر به کلی زره

۱- کافی، ج.۵، ص.۳۲۴، ح.۲.

حیا را از تن به در آورد و بدون هرگونه حیا و ریا و خجالت و خدعاًی، عشوهگری و طنّازی سر دهد و مرد را با زینت‌های ظاهری و پنهانی خود سیراب نماید. تنها در صورت تحقّق این معناست که پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«جَهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبْعِيلِ»^(۱)

جهاد و مبارزه‌ی زن، خوب شوهرداری کردن است؛ و خوب شوهرداری کردن همین است که زن چشم و دل مرد را به طور کامل سیر نماید و آن گونه که در جوامع عقب‌مانده مرسوم است، نباشد.

چهار. این که قرآن کریم می‌فرماید:

«هُنَّ لِيَابُّ لَكُمْ»

(زن‌ها لباس مردّها هستند)، به این معنا نیست که لباس زن‌ها لباس مردّهاست، بلکه خود زن و وجود و موجودی زینتی او، لباس و حفاظ مرد است و این هنگامی است که زن از همه‌ی لباس‌های ظاهر و شؤون غیری فارغ شود و تنها خودش باشد و هنگامی او خودش است که با تمام وجود و بی هر غیریتی با شوهرش باشد؛ همان‌گونه که امام ﷺ می‌فرماید: «هنگامی که زن با همسرش خلوت می‌کند باید به‌طور کلی خود را از حیا دور سازد.»

پنج. زن باید توان مندی خود را در میدان «حسن تبعیل» آزمایش کند و ببیند از بهترین همسران است یا نه. به نظر می‌رسد که بسیاری از زنان به جهت عدم آگاهی و یا مشکلات دیگر نمی‌توانند از بهترین‌ها باشند.

شش. نکته‌ی دیگری که در این حدیث وجود دارد، ضمیر «له» در فراز «خلعت له درع الحیاء» است؛ یعنی: زن خود را برای شوهر آماده کند و در آن حال، خالی از هر

۱- کافی، ج۵، ص۷۴.

توّجه و تصوّر غیری باشد. این بیان بسیار مهم می‌فرماید: فکر زن هم باید در این حال تنها با شوهر باشد؛ نه با کسی دیگر یا جایی دیگر.

هفت. از دیدگاه این حدیث زن باید «ذو حیاتین» باشد؛ به طوری که وقتی برای شویش عریان می‌شود، در بی‌حیایی یکّه تاز باشد و هنگامی که لباس بر تن می‌کند، در حیان نسبت به دیگران یکّه تاز باشد و برای زن بسیار مشکل است که دو حالت متفاوت را در نهایت تقابل و انعکاس داشته باشد.

آدمی بیشتر در یک حال و هوای خاص زندگی می‌کند و دوسویی امری مشکل است، آن هم به طوری که میان دو حالت، غایت خلاف باشد؛ از این رو همراه کردن بی‌حیایی با حیا بسیار مشکل است و با حیایی بی‌حیا و بی‌حیایی با حیا بودن دشوار است. به همین جهت است که از جهاد زن به «حسن التّبَّاعَل» تعبیر شده و از بهترین زن‌ها بودن هم نسبت به همین امر می‌باشد.

بسیاری از زن‌ها چنین نیستند. گاه می‌شود زنی در میان مردم خودنمایی و جلوه‌گری دارد، ولی هنگامی که به شوهر خود می‌رسد، مرده‌ای بی‌تحرّک بیش نیست و گاه زنی خود را برای دیگران بیشتر آماده می‌سازد تا یگانه محروم خویش. این بحث زمینه‌ی پنهانی دارد و در مباحث روان‌شناسخی هنگامه‌ای به پا کرده است که اکنون در مقام بیانش نیستیم.

ارتباط با خداوند برای انتخاب همسر

عن ابی بصیر قال: قال لی ابو جعفر^{علیه السلام}: «اذا تزوّج احدكم كيف يصنع؟ قلت: لا ادرى. قال: اذا هم بذلك فليصلّ ركعتين و ليحمد الله عزّوجلّ ثم يقول: اللهم اتّى اريد ان اتزوج، فقدر لی من النساء اعفّهن فرجاً و احفظهن لی فی نفسها و مالی و اسعهن رزقاً و اعظمهن برکةً وقدر لی

ولدأ طيّباً تجعله خلفاً صالحًا فـي حـيـاتـي و بـعـد موـتـي. قال: فـاـذـا دـخـلـتـ الـيـهـ
فـلـيـضـ يـدـهـ عـلـىـ نـاصـيـتـهـ وـلـيـقـلـ: اللـهـ عـلـىـ كـتـابـكـ تـزـوـ جـتـهـ وـفـيـ اـمـانـتـكـ
اخـذـتـهـ وـبـكـلـمـاـ تـكـ استـحـلـلـتـ فـرـجـهـ فـاـنـ قـضـيـتـ لـىـ فـيـ رـحـمـهـ شـيـئـاـ
فـاجـعـلـهـ مـسـلـمـاـ سـوـيـاـ وـلـاـ تـجـعـلـهـ شـرـكـ شـيـطـاـنـ. قال: قـلـتـ: وـكـيـفـ يـكـونـ
شـرـكـ شـيـطـاـنـ؟ قال: انـ ذـكـرـ اـسـمـ اللـهـ تـنـحـيـ الشـيـطـاـنـ وـاـنـ فـعـلـ وـلـمـ يـسـمـ،
ادـخـلـ ذـكـرـهـ وـكـانـ عـلـمـ مـنـهـمـ جـمـيـعـاـ وـالـنـطـفـةـ وـاـحـدـةـ^(۱)

ابـوـ بـصـيـرـ گـوـيـدـ: اـمـامـ باـقـرـ ﴿عـلـيـلـ﴾ـ بـهـ مـنـ فـرـمـودـ: هـرـ گـاهـ کـسـیـ اـزـ شـمـاـ بـخـواـهـ اـزـ دـوـاجـ
کـنـدـ، چـهـ مـیـ کـنـدـ؟ گـفـتـمـ: نـمـیـ دـانـمـ.

اـمـامـ ﴿عـلـيـلـ﴾ـ فـرـمـودـ: زـمـانـیـ کـهـ قـصـدـ اـزـ دـوـاجـ نـمـایـدـ بـایـدـ دـوـ رـکـعـتـ نـمـازـ بـگـذـارـدـ وـ خـدـاـ رـاـ
سـتـایـشـ کـنـدـ، آـنـ گـاهـ اـیـنـ دـعـاـ رـاـ بـخـوانـدـ:

خـدـاـیـاـ! مـیـ خـواـهـ اـزـ دـوـاجـ کـنـمـ؛ پـسـ پـاـکـ دـامـنـ تـرـیـنـ زـنـ وـ آـنـ کـهـ درـ حـرـاسـتـ اـزـ
خـوـدـشـ وـ مـالـ مـنـ بـرـایـ مـنـ کـوـشـاتـرـ اـسـتـ وـ آـنـ کـهـ اـزـ هـمـهـ، رـوـزـیـ اـشـ فـرـاوـانـ تـرـ وـ خـیـرـ وـ
بـرـکـتـشـ اـفـزـوـنـ تـرـ اـسـتـ، نـصـیـبـمـ کـنـ وـ بـرـایـ مـنـ فـرـزـنـدـیـ پـاـکـ مـقـدـرـ فـرـمـاـکـهـ اوـ رـاـ جـانـشـیـنـیـ
شـایـسـتـهـ درـ دـورـانـ زـنـدـگـیـ وـ پـسـ اـزـ مـرـگـ قـرـارـ دـهـیـ.

اـمـامـ ﴿عـلـيـلـ﴾ـ فـرـمـودـ: پـسـ هـرـ گـاهـ آـنـ زـنـ نـزـدـ اوـ آـمـدـ، دـسـتـ بـرـمـوـهـاـیـ جـلـوـ سـرـ اوـ بـگـذـارـدـ
وـ اـیـنـ دـعـاـ رـاـ بـخـوانـدـ:

خـدـاـیـاـ! بـرـ پـایـهـیـ گـفـتـهـهـاـیـ قـرـآنـتـ باـ اوـ اـزـ دـوـاجـ کـرـدـمـ وـ اوـ رـاـ درـ اـمـانـ توـ گـرفـتـمـ وـ باـ
سـخـنـانـ توـ آـمـیـزـشـ باـ اوـ رـاـ بـرـایـ خـوـیـشـ حـلـلـ سـاخـتـمـ. اـگـرـ بـرـایـ مـنـ درـ رـحـمـ اوـ فـرـزـنـدـیـ
مـقـرـرـ دـاشـتـهـاـیـ، اوـ رـاـ مـسـلـمـانـ وـ سـالـمـ قـرـارـ دـهـ وـ شـيـطـاـنـ رـاـ درـ اوـ سـهـيـمـ مـكـنـ.

ابـوـ بـصـيـرـ گـوـيـدـ: پـرسـيـدـمـ: چـگـونـهـ شـيـطـاـنـ درـ فـرـزـنـدـ سـهـيـمـ مـیـ شـوـدـ؟

حضرـتـ فـرـمـودـ: اـگـرـ بـهـ هـنـگـامـ آـمـیـزـشـ نـامـ خـدـاـ رـاـ بـيرـدـ، شـيـطـاـنـ اـزـ اوـ دـورـ مـیـ شـوـدـ وـ اـگـرـ

بدون نام خدا آمیزش کند، شیطان آلت خویش را داخل می‌کند؛ به طوری که آمیزش از مرد و شیطان با هم شکل می‌گیرد [چه نطفه تنها از آدمی باشد و یا شیطان هم نطفه‌ی خود را در آن دخیل سازد.]

از این روایت عجیب چند امر استفاده می‌شود:

یک. حضرت با تمام منزلت و قداستی که دارد، آشکارا این مطالب پنهانی را بیان می‌نماید و الفاظ آن را بی‌کنایه می‌آورد؛ بیانی که در جامعه‌ی شرک آلد ما وجود ندارد و چه بسا سبب بدینی دسته‌ای - به اصطلاح - دین دار یا روشن فکر نیز گردد؛ به همین دلیل با وجود بسیاری از معاصی، کم‌تر کسی آشکارا از این مسائل دم می‌زند.

دو. امام **علیله‌ی** شرکت شیطان را به طور آشکار بیان می‌فرماید: اگر ذکر حق در میان نباشد، شیطان همراه مرد با زن در می‌آمیزد و فرزندی هم که از این آمیزش متولد می‌شود، از آن هر دو خواهد بود.

سه. امری که از نظر معرفتی بسیار مهم است، چگونگی همراهی شیطان با مرد در آمیزش با زن است؛ در حالی که زن و مرد متوجه این امر نمی‌شوند و احساس مزاحمت نمی‌کنند. به راستی آیا شیطان دارای آلت است و این آلت چگونه است که می‌تواند با آن در یک لحظه با افراد بسیاری نزدیکی کند؟ آیا شیطان افرادی دارد و برای هر فردی در این حالت از آن‌ها استفاده می‌کند یا آن که وجود او و چگونگی کارهایش از تمام این تصوّرات به دور است که در این صورت، تحقیق این امور برای شیطان موقعیت دیگری را ایجاد می‌کند. در هر صورت، اکنون ما در مقام بیان این امر نیستیم و ان شاء الله... در جای خود این بحث را به طور مفصل دنبال خواهیم کرد. آن‌چه اکنون باید به آن متوجه داشت، این است که دوری از حقیقت و بی‌توجهی به توحید حق، شرک و شیطان را بر انسان مسلط می‌سازد، بی‌آن که آدمی متوجه شود.

چهار. جمله‌ی دیگری از روایت که بحث و ادراکش مقام خود را طلب می‌کند، این

است که امام (علیهم السلام) می‌فرماید: «وَالنَّطْفَةُ وَاحِدَةٌ؛ نَطْفَهُ يَكْيَ اسْتَ». این وحدت نطفه یا به خاطر این است که شیطان نطفه ندارد – که در این صورت جای امیدواری است – و یا به خاطر این است که نطفه دارد، ولی نطفه‌ی او با نطفه‌ی مرد یکی می‌شود که در این صورت باید از نطفه‌ی شیطان و تولّد نسل فرزند آدمی از او به خدا پناه برد و از آن پرهیز داشت.

زنان تیز شهوت

عن یحیی بن ابی العلاء و الفضل بن عبد الملک، عن ابی عبدالله (علیهم السلام)
قال: قال رسول الله (علیهم السلام): «خیر نسائكم العفيفة العالمة»^(۱)
پیامبر اکرم (علیهم السلام) فرمودند: بهترین زنان شما زن دارای عفت و تیزشهوت است.
این روایت برای زنان دو صفت را بیان می‌کند: یکی عفاف که وصف خاص و
گران‌قدرتی برای زن است و دیگری «غلمه» بودن که به معنای تیز شهوتی است. اگرچه
به طور نوعی این صفت در زن‌ها کم است، ولی وجود آن برای یک زن شایسته بسیار
مهم است که به طور خلاصه از آن یاد می‌کنیم:
یک. از نظر شهوت و امور جنسی انسان‌ها و حالات آن‌ها متفاوتند. بعضی در
شهوت تند، بعضی کند، برخی کم و برخی کوتاه‌ند و بعضی افراد گرم و برخی سرد
مزاجند. این صفات گرچه اختیاری نیست، ولی عوامل تحریک و تشدید آن در اختیار
افراد قرار دارد.

گرمی با تندی تفاوت دارد. ممکن است زنی گرم مزاج باشد، ولی در انتزال تند
نباشد؛ اماً اگر سرد مزاج باشد، همیشه گند است؛ همان‌طورکه اگر زنی تند باشد، همیشه

۱- کافی، ج ۵، ص ۳۲۴، ح ۳.

گرم است. حضرت می‌فرماید: «بهترین زن‌ها آن‌هایی هستند که در شهوت تندي داشته باشند» که وقتی تندي داشته باشد، به طور حتم گرم هم هستند و این دسته از زنان بسیار کمند. این گروه از زنان هم خود زودتر کامیاب می‌شوند و هم مرد را می‌توانند به خوبی کامیاب کنند، ولی زن‌هایی که طبیعی سرد دارند، گاه چون مردهای ظاهر می‌شوند و حتی حسرت کامی گوارا، خود آنان را هم آزار می‌دهد.

دو. حرارت و گرمی، عشق و محبت و نشاط می‌آورد و سردی، سستی و بی‌مهری به دنبال دارد. اگر زن سرد باشد، تنها زن زندگی می‌شود؛ نه زن برای مرد؛ در حالی که زن گرم و تن و تیز، هم زن زندگی است و هم زن برای مرد؛ از این رو در این روایات در مورد این دسته از زن‌ها در یکجا عنوان «خیر نسائكم» (بهترین زن‌ها) و در جای دیگر «حسن التّبعّل» (خوب شوهرداری) به کار رفته است.

سه. البته حالات سرد و گرم بیشتر طبیعی است و هر کس حالت و طبیعی خاص دارد، ولی این حالات قابل پیش‌گیری و درمان هم هست و با آگاهی و درمان و هم‌چنین ورزش و نوع غذای مصرفی و حتی مطالعه و استفاده از بعضی ابزار و یا لباس‌های خاص و کارهای دیگر، تغییر حالت رخوت و سستی و سردی زن‌ها بسیار ممکن است؛ اگر چه در نهایت، حالات طبیعی، حال و هوای خود را دارد.

چهار. مطلبی که در این جا قابل اهمیت می‌باشد، این است که حضرت با آن بلندی مقام، بدون پنهان‌کاری چنین بحث‌هایی را پیش می‌کشد و از بیان واقعیت‌های جنسی روی‌گردن نیست. این امر گذشته از آن که نشان‌دهنده‌ی صفا و صداقت آن بزرگ‌وار است، عامل رشد و آگاهی افراد هم می‌گردد.

پنج. پیامبر اکرم ﷺ در آن زمان‌ها چنین مطالبی را که از تازه‌های مباحث روان‌شناسخی امروز است، با این دقت و ظرفت و در کوتاه‌ترین عبارت بیان می‌کند. امروزه هم به مطالبی که آن حضرت دنبال می‌کند، نیاز جدی و کامل وجود دارد؛ اگر

چه متأسفانه این امور در میان مسلمین و به ویژه در آموزه‌های دینی کمتر پسگیری می‌شود و همین امر سبب می‌شود که وظیفه‌ی مریّان جامعه در این زمینه بیشتر و سنگین‌تر شود. آنان باید بکوشند تا اغیار و دشمنان اخلاق و عفاف و پاکی با بیان این موارد، افکار آلوده‌ی خود را بر جامعه‌ی مسلمین تحمیل نکنند.

آمیزش و جامعیت دین

عن ابی حمزة قال: سألت ابا عبد الله ﷺ: «اينظر الرّجل الى فرج امرأته وهو يجامعها؟ فقال: لاپأس^(۱)»

ابو حمزه می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا مرد می‌تواند در حال آمیزش به شرمگاه همسرش بنگردد؟ حضرت در جواب فرمودند: اشکالی ندارد. در این حدیث، حضرت با کمال صراحت بحثی را دنبال می‌کند که به جهاتی از آن اشاره می‌شود:

یک. امام علیه السلام بسیار باز و آزاد می‌اندیشیده و به دیگران مجال و فرصت فراوانی می‌داده است؛ به طوری که آن‌ها به راحتی پرسش‌های پنهانی را از ایشان می‌پرسیدند. امروزه جوامع دینی ما چنین موقعیتی ندارند و مریّان ما چنین مجالی به مردم نمی‌دهند و این گونه آگاهی‌ها هم کمتر در اختیار جامعه قرار می‌گیرد.
دو. روایاتی در این باب داریم که نگاه به این موضوع در حال مجتمع چندان مطلوب نیست و ممکن است مشکلاتی را برای فرزند ایجاد کند؛ هرچند چنین نگاهی اشکالی ندارد و با جمع روایات مختلف می‌توان به کراحت آن در حال آمیزش قائل شد؛ چنان‌که در این حدیث هم می‌فرماید: «لاپأس» و این بیان، لسان استحسان ندارد و تنها

۱- کافی، ج ۵، ص ۴۹۷.

جواز را می‌رساند.

سه. اصل این بحث و نفی و اثبات آن، با آثاری که در شریعت دربارهٔ آن وارد شده، خود از ظرافت‌های دیانت و حاکی از جامعیّت بیان دینی است؛ دینی که به طور آشکار مطرح می‌کند که نگاه به آن موضع امر خوب یا بدی است و در هر صورت می‌تواند چه آثاری در کامیابی و عدم آن داشته باشد و یا چه پیامدهایی برای نطفه و طفل دارد که این جا در پی اثباتش نیستیم، اگر چه بیان آن به صورت علمی بسیار ضرورت دارد؛ پس لازم است هر اندیشمندی دربارد دینی که نسبت به بیان این گونه امور پنهانی چنین اهتمامی دارد، ممکن نیست نسبت به دیگر زوایای حیات فردی و اجتماعی انسان بی تفاوت باشد.

عن علیّ بن جعفر، قال: «سألت أبا الحسن عليه السلام عن الرجل قبل قبّل

المرأة قال: لا يأس»^(۱)

علی بن جعفر گوید: از امام کاظم عليه السلام دربارهٔ مردی که فرج همسرش را می‌بوسد، پرسیدم.

حضرت در پاسخ فرمودند: اشکالی ندارد.

در روایت قبل، بحث از رؤیت بود و این روایت بوسیدن را مطرح می‌کند. روشن است که این دو با هم متفاوتند؛ زیرا چشم حال و هوایی دارد و بوشه موقعیت خاص خود را دارد. بوشه همان‌طور که با رؤیت تفاوت دارد، خود خصوصیات مختلفی را هم دارا می‌باشد. این عمل از واقعیّت‌های بسیار مهم در امر کامیابی است؛ زیرا بوشه، کلید ورود به تمام زمینه‌های کامیابی است. البته دنیای امروز در این زمینه کارهایی، هم‌چون گازگرفتن، جویدن و دیگر برخوردهای ناسالم را دنبال می‌کند که گذشته از بیماری‌های

روانی با بهداشت عمومی منافات دارد و نه تنها بی اساس است، بلکه ناقص هم می باشد که باید در مقام خود بیان و تصحیح شود.

کیفیت و خصوصیات آمیزش

«عن اسحاق بن عمّار، عن أبي عبد الله ﷺ فی الرّجل ينظر إلی امرأته

و هي عريانةٌ قال: لا يأس بذلك و هل اللّهُ أَنَا ذلِك؟^(۱)

اسحاق بن عمّار گوید: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی مردی که به همسرش در حال

برهنه‌گی نگاه می کند، پرسیدم.

حضرت فرمود: این اشکالی ندارد و مگر لذت، جز این است!

چیزی که امروزه دنیا را فرا گرفته و سبب مشکلات فراوانی گردیده است و مؤمنین به ظاهر از آن می گریزنند، موضوع کیفیت و نوع استفاده و کامیابی زن و مرد از یک دیگر است که متأسفانه حیای موهوم در جوامع اسلامی سبب مشکلات فراوانی در جهت آموزش و بهره‌گیری از آن شده است.

در این جهات، دین بیاناتی روشن و گویا دارد که با آگاهی‌های موجود در دنیا امروز متفاوت است؛ زیرا اهل دنیا به دنبال تحصیل صفات حیوانی‌اند، ولی دین حتی در حظوظ نفسانی در پی تحصیل کمالات معنوی است؛ پس نباید حیا علت کتمان این امور یا عدم آگاهی از آن گردد. در غیر این صورت یا مسلمین در این امور به دنبال آلو دگان دنیا طلب به راه می افتند و یانادانی و عدم آگاهی نسبت به آن موجب اختلال در کامیابی و سلامت زندگی و روابط متقابل می شود؛ از این رو حضرات معصومین علیهم السلام با آن قرب الهی و مقام بلند معنوی، در جهت بیان این امور نفسانی

کوتاهی نکرده‌اند؛ اگر چه اهل دیانت و مدعیان معرفت دینی در آگاه‌ساختن مؤمنان سیار تعلل ورزیده‌اند.

بعد از این بیان کلی، به طور خلاصه نکات این روایت را بیان می‌نماییم:

یک. وقتی از امام (علیهم السلام) درباره‌ی مردی که زنش را در حال عریانی نگاه می‌کند، سؤال می‌شود، حضرت می‌فرماید: «این نگاه اشکالی ندارد.» امام (علیهم السلام) به همین مقدار اکتفا نمی‌کند و ادامه می‌دهد: «مگر لذت چیزی جز این است!» این بیان حضرت، اهمیت کامیابی و لذت را در نظر و رؤیت مرد نسبت به زن خویش بیان می‌کند.

دو. از این روایت در می‌یابیم که لذت‌ها و روابط جنسی تنها منحصر به مجامعت و نزدیکی نیست، بلکه یکی از روابط و لذت‌ها رؤیت و نظر است که آن را «نکاح چشم» باید نامید؛ همان‌طور که درباره‌ی نگاه به نامحرم فرمودند: زنای چشم، نگاه حرام است؛ پس نکاح چشم در مقابل زنای چشم است و هر حرامی حلالی دارد و هر حلالی به طور قهری می‌تواند حرامی داشته باشد.

سه. نفس آدمی بی نهایت راه و بی راه و کوچه و بازار و چشم و گوش و دست و پا دارد و این مؤمن عاقل است که باید با آگاهی و هوشمندی تمام این راه‌ها را بر شیطان بینند و چنین کاری هرگز از جاهل و نادان برنمی‌آید.

انسان باید خوبی‌ها را به خوبی بشناسد تا بتواند از بدی‌ها پرهیز داشته باشد. این روایت به یکی از این راه‌ها اشاره دارد و می‌فرماید: نظر مؤمن به حلال خود، نه تنها اشکال ندارد، بلکه عین لذت است. این لذت در کامیابی بالذاید دیگر تفاوت دارد و باید هر یک از این لذت‌ها را از طریق خاص خود کسب نمود.

چهار. مطلبی که قابل توجه می‌باشد، این است که حضرت واضح و بی‌پرده بحث را دنبال می‌کند و به طور قطع علت این برخورد چیزی جز آگاهی بخشیدن و تعلیم و تربیت مؤمنان نبوده است.

چه خوب و به جا بود که صاحبان معرفت در زمان غیبت، آگاهی مردم را در تمام سطوح با هم دنبال می‌نمودند و در کنار آگاهی‌هایی مثل: نماز، روزه و حج، چنین امور لازم و ضروری برای هر خانواده‌ای را هم پی می‌گرفتند.

پنج. در این حدیث مطلبی که از نظر روان شناختی بسیار قابل اهمیت است، انحصار لذت در دیدن و دیدن زن عربیان است که آن را به طور خلاصه توضیح می‌دهیم.

این که گفته می‌شود: «وصف عیش، نصف عیش است و به طور قهری نصف دیگر عیش خود عیش است»، سخن کاملی نیست؛ زیرا وصف عیش، خود عیش، بلکه فوق عیش است؛ چون عیش تمام می‌شود، ولی وصف باقی می‌ماند. رؤیت و نظر، وصف عینی عیش است و چشم، سلطانِ تمام حواس و تمام خواهی نفس و حاکم بر تمام حظوظ نفسانی است.

پس این که حضرت می‌فرماید: مگر لذت، چیزی جز رؤیت زن عربیان می‌باشد، به این معناست که رؤیت از نفس عمل بالاتر است و تمام حظوظ و قوا را سیراب می‌کند. وقتی چشم کسی سیر شود، دلش هم سیر می‌شود و اگر چشم و دل کسی سیر شود، همه‌ی قواش سیر خواهند شد. بنابراین مرد باید آنقدر چشم و دلش را از حلال پر کند که جایی برای استفاده‌ی حرام باقی نماند. یکی از مشکلات پنهانی عفاف در میان اهل ایمان همین است. به طور مسلم، وقتی نفس از حلال پرنشد، حرام آن را پر می‌کند.

شش. هنگامی که زن ببیند شوهرش به او وابسته است، اطمینان بیشتری به شوهر و آرامش بیشتری در خود می‌یابد و رؤیت بصری و دیدن با چشم چنین نتیجه و ره‌آورده‌ی را به دنبال دارد. وقتی مرد زن خود را نگاه می‌کند، زن رفتار او را با حساسیت و دقت کامل زیر نظر دارد؛ به طوری که چشم مرد هرگز از نظرش دور نمی‌گردد و همین امر موجب قوت قلب و اطمینان خاطر او می‌شود.

پاسخ به چهارمین فراز: آرایش و زینت زنان و دختران

بعد از بیان قداست نکاح و زناشویی در اسلام و اهتمام شریعت به بیان بی پرده‌ی مسائل جنسی در پاسخی دیگر به مدعی - که می‌پنداشد جامعه‌ی اسلامی، جامعه‌ای خشک و بی‌روح بوده و مسلمانان از این شهد زندگی روی گردان بوده و آن را دنیاطلبی و شهوت پرستی و حرص و آزمی دانند - تجمل و زینت زن و مرد را از دیدگاه اسلام به طور خلاصه مطرح می‌کنیم تا روشی شود که اسلام نه تنها به زناشویی، بلکه به مقدمات آن هم توجه کامل دارد و از سوی دیگر، رفتار و کردار غلط معتقدان به مکتبی نباید به حساب آن مكتب گذاشته شود.

باید دانست تفاوت انسان با حیوانات در «اختیار» و «سلیقه» است. آدمی با اختیاری که دارد، می‌تواند دسته‌ای از کارهای انضمامی را با خود داشته باشد که حیوانات از آن به دورند؛ همچون زینت و إعمال سلیقه در نظافت و بهداشت و خوش آیندی نسبت به کارها و امور.

از طرف دیگر، همان طور که آرایش و آراستگی برای انسان اختیاری است و به ذوق و سلیقه افراد بستگی دارد، تفاوت انسان‌ها نیز در این امور به تفاوت در ذوق و سلیقه بستگی دارد که این تفاوت‌ها موجب ارزش‌گذاری‌های گوناگون می‌گردد. اختیار و ذوق و سلیقه افراد، همان طور که انسان را از حیوانات متمایز می‌کند، انسان‌ها را هم از یکدیگر متمایز می‌سازد و تفاوت ارزش افراد را در برخوردها نشان می‌دهد؛ چه در روابط فردی، چه در رابطه‌های خانوادگی و چه در ارتباطات اجتماعی و یا برای خود فرد به تنها بی.

در رابطه با این موضوع، زنان به‌طور ویژه باید موقعیت مطلوب بودن خود را در نظر داشته و در هیچ صورت نسبت به آن بی‌اعتنای باشند. حضرات معصومین (علیهم السلام) در این زمینه مطالب بسیار جامع و زیبایی ارایه فرموده‌اند که در این روایات به جهاتی

از این موضوع اشاره می‌شود.

عن محمد بن مسلم، عن ابی جعفر^(علیہ السلام) قال: «لا ينبغي للمرأة ان تعطل نفسها ولو تعleck فی عنقها قلادة و لا ينبغي ان تدع يدها من الخضاب ولو تمسحها مسحًا بالحناء و ان كانت مسنة»^(۱)

امام باقر^(علیہ السلام) فرمود: برای زن، هرچند سال‌مند باشد، شایسته نیست که از آراستن خویش برای شوهر خودداری کند، گرچه با آویختن گردنبندی باشد؛ و هم‌چنین شایسته نیست که دستش را بی‌خضاب نگه دارد، گرچه با اندکی حنا باشد.»

در این روایت چند امر نسبت به زن مطرح می‌شود:

یک. زن نباید در هر صورت نسبت به موقعیت «مطلوب بودن» خود بی‌اعتنای بی‌تفاوت بوده و از نوعی زینت عفافی به دور باشد.

دو. در آن زمان‌ها حنا به عنوان یک زینت طبیعی در اختیار مردم بوده که استفاده از آن به زن و مرد بسیار سفارش شده است. استفاده از حنا سودمند است و بر خلاف مواد زیستی عصر جدید هیچ‌گونه زیانی ندارد و زیبا و ماندگار نیز هست.

سه. زینت را نباید منحصر به جوان‌ها دانست و در هر شرایطی - حتی در دوران سال‌مندی - لازم است؛ چنان‌که می‌فرماید: اگر چه زن از سن بالایی برخوردار باشد، نباید دستش از حنا خالی باشد.

چهار. حنا یکی از زینت‌ها و در دست‌رس‌ترین آن‌هاست که می‌فرماید:

«ولو تمسحها مسحًا بالحناء؛

اگر چه دست بر حنا کشد.

عن محمد بن مسلم، عن ابی جعفر^(علیہ السلام) قال: «لم تزل النساء يلبسن الحلي»^(۲)

۲- کافی، ج۵، ص۶، ح۴۷۵، ح۸

۱- کافی، ج۵، ص۹، ح۲

امام باقر (علیه السلام) فرمود: زنان همواره باید خود را بسیار ایند و از زیور آلات زنانه استفاده کنند.»

در این روایت می فرماید: همیشه زن باید با زیور و زینت همراه باشد و هیچ گاه خود را از آراستگی دور نسازد. چنین کلامی حکایت از الزام و اهتمام به این امر برای زنان می کند؛ زیرا سلامت مردها بستگی به آراستگی زن ها دارد.

عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: «یکره المقدم الـ للعروس»^(۱)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: پوشیدن لباس سرخ رنگ جز برای عروس ناپسند و زشت است.»

به چند نکته در این روایت باید توجه داشت:

یک. همان گونه که به طور مکرر گفته شد، زیبایی و زینت یک حقیقت است؛ همان طور که عفاف و وقار و پاکی و طهارت نیز یک حقیقت است.

دو. در زیور و زینت نباید جلفی و سبکی رواداشت که برای نمونه در این روایت به رنگ قرمز اشاره می شود. قرمز از رنگ هایی است که به تنها یی چندان مطلوب نیست و مانند رنگ سیاه که به تنها یی دلگیر است.

در رنگ شناسی و آزمایش سلیقه‌ی افراد می توان از تمایل به رنگ های خاص، اشخاص را شناخت. قرمز، رنگ تند و تیزی است و کمتر اتفاق می افتد که به تنها یی زیبا باشد، مگر بعضی از رنگ های خانواده‌ی رنگ قرمز، آن هم در بعضی مواقع و برای برخی افراد؛ همان طور که رنگ سیاه چنین خصوصیت هایی دارد. هر یک از این دو رنگ می تواند گزیده‌ای از رنگ های دیگر را همراه داشته باشد که آن وقت بسیار هم زیباست. استفاده از این دو رنگ به طور مداوم، برای روح و روان آدمی مناسب نیست و

۱- کافی، ج ۶، ص ۴۴۷، ح ۵.

برای اعصاب زیانبار است. تناسب رنگ‌ها و آثار هر یک باید در جای خود دنبال شود و ما در این بحث در پی بیان آن نیستیم.

سه. امروزه جامعه‌ی ما را انقباض و خشونت غیر عادی فرا گرفته و می‌توان این نتیجه را از رنگ‌های مصرفی در جامعه به دست آورد؛ از فرش‌های قرمز گرفته تا لباس‌های سیاه.

اگر یک روان‌شناس آگاه و کارآزموده وارد خانه، بازار، هنرکده‌ها و دیگر مراکزی شود که در آن جا رنگ‌ها بیشتر یافت می‌شوند، به خوبی این امر رامی‌باید و می‌بیند که زمینه‌ی بسیاری از نقش‌ها و نقاشی‌ها سیاه یا قرمز است که این نوع رنگ‌ها شاخص و دلیل انقباض و خشونت نفسانیت افراد است. چه خوب است در جامعه و خانواده‌ها در همه‌ی زمینه‌ها از رنگ‌های روشن، هم‌چون سفید و سبز و کرم و آبی استفاده شود تا امکان پیش‌گیری از بعضی عصبانیت‌ها نیز فراهم گردد.

چهار. این روایت با آن که رنگ قرمز را مکروه می‌داند، ولی برای عروس حساب خاصی باز می‌کند و همین رنگ را برای او که در یک حالت استثنایی است، زیبا و مورد پسند می‌داند؛ اگر چه در این زمان، ما چنین برداشتی را از لباس تمام رنگ قرمز برای عروس نداریم و سبب آن هم تفاوت قرمزاها، پارچه‌ها و موقعیت‌های جغرافیایی و فرهنگی است و لازم هم نیست که یک امر در همه جا و همه وقت برای همگان به طور یکسان مطلوب باشد.

عن یونس بن یعقوب، قال: «حدّثني من اتق به آنه رأى على جوارى ابي الحسن موسى بن جعفرٌ ﴿عائلاً﴾ الوشى؛^(۱)

یونس بن یعقوب می‌گوید: کسی که به او اطمینان دارم، برای من حکایت کرد که

۱- کافی، ج ۶، ص ۴۵۳، ح ۳.

دیدم دختران امام موسی بن جعفر^(علیه السلام) لباس‌های رنگین و گل‌دار پوشیده‌اند.»

از این روایت سه امر به خوبی به دست می‌آید:

یک. زیبایی و زینت برای همگان لازم است و این طور نیست که زینت از صفات اهل دنیا باشد. نباید خانواده‌های مذهبی یا علما و بزرگان نسبت به خود آرایی اهمال داشته باشند؛ چنان‌که در این نقل آمده: دختران حضرت لباس‌های رنگین و گل‌دار پوشیده بودند.

دو. این که فردی می‌گوید: من از فرد مطمئن شنیدم که او گفت: دیدم دختران امام^(علیه السلام) چنین بودند، معلوم می‌شود آن فرد کسی بوده که با آن بزرگوار مراوده و ارتباط نزدیک داشته است و این‌گونه نبوده که دختران حضرت جلفی یا اظهار بی‌مورد داشته باشند.

سه. با توجه به این که دختران حضرت لباس‌های رنگین و گل‌دار پوشیده‌اند، می‌توان گفت: این طور نیست که لازم باشد دختران از هر آرایش و شادابی به دور باشند و این امر مخصوص زنان باشد؛ زیرا همین دخترانند که باید برای فردای جامعه زمینه‌های کامیابی را بازیابند و نسبت به فردای خود در ظرف مقایسه تجربه کنند و نباید نسبت به آگاهی یا استفاده‌ی مناسب از این لذت‌های مشروع به‌طور طبیعی و بدون جلفی و سبکی به دور باشند.

توجه به این نکته لازم است که محدودیت‌های بی‌مورد در خانواده‌ها و جامعه نسبت به دختران علّت بسیاری از نابسامانی‌ها و نافرمانی‌های امروز آنان نسبت به اولیای خود گردیده است. چه خوب است با عدم محدودیت و آزادگذاری معقول و متناسب فرزندان، عوامل سلامت و سعادت آن‌ها را فراهم سازیم.

آثار حبّ الہی در زینت

۱- عن زرارہ، عن ابی عبد‌الله (علیہ السلام) قال: «المطلقة تکتحل و تختضب و تطیب و تلبس ما شاءت من الشیاب لانَ اللہ عزّ وجلّ يقول: «لعلَّ اللہ یحدث بعد ذلك امراً»^(۱) لعلُّها ان تقع فی نفسه فیراجعها!^(۲)

امام صادق - (علیہ السلام) - فرمود: زنی که طلاق داده شده است، می تواند سرمه کشد، خضاب کند و حنا بندد، بوی خوش به کار برد و هر لباس [زیبایی] را که خواست بپوشد؛ چون خداوند بزرگ می فرماید: «شاید خداوند بعد از آن [در زمان عده] امری را پدید آورد»؛ شاید محبت زن دوباره در دل شوهر باز افتد و او به زندگی مشترک با زن برگردد.^(۳)

۲- عن ابی بصیر، عن احدهما (علیہ السلام) فی المطلقة: «تعتَد فی بيتها و تظہر لہ زینتها، لعلَّ اللہ یحدث بعد ذلك امراً»^(۴)

امام باقر یا امام صادق (علیہ السلام) دربارهی زن طلاق داده شده فرمود: زن طلاق داده شده در خانهی شوهر عده نگه دارد و زینت خویش را به شوهر نشان دهد؛ چه بسا دوباره محبتی بین آنان پدید آید.

۳- عن محمد بن قیس، عن ابی جعفر (علیہ السلام)، قال: «المطلقة تشوق لزوجها ما کان لہ علیها رجعةٌ و لا یستأذن علیها»^(۵)

امام باقر (علیہ السلام) فرمود: زنی که طلاق گرفته است، در زمان عده تا هنگامی که شوهر حقّ رجوع به وی دارد، می تواند خود را برای شوهر بیاراید و هنگام ورود مرد بر وی اعلان و اجازه لازم نیست.

از این سه روایت چند مطلب را می توان نتیجه گرفت:

۱- طلاق/۱. ۲- کافی، ج۶، ص۹۲، ح۱۴.

۳- کافی، ج۶، ص۹۱، ح۱۰. ۴- همان، ح۷.

یک. زنی که طلاق گرفته تا زمانی که از عده خارج نشده، هر قدر بخواهد، می‌تواند زینت کند و آرایش داشته باشد تا شاید موجب رجوع مرد گردد و آرایش سبب صلح و دوستی شود.

دو. زنی که طلاق گرفته، امور زیستی، از حنا و سرمه گرفته تا عطر و لباس زیبا را از نظر دور ندارد. به طور کلی هیچ زیستی منافات با عفاف و پاکی - حتی در ظرف طلاق - ندارد، مگر آنکه حالت تحریک‌آمیز و جلف داشته و مهیج دیگران باشد.

سه. برخلاف تصوّرات خرافی و جاهلانه این طور نیست که حوادث تلخ و شیرین زندگی در گرو شانس و اقبال باشد، بلکه چنان‌که این روایات گویاست، زن حتی در ظرف طلاق - که تلخ‌ترین حادثه‌ی زندگی است - می‌تواند با حوصله و تحمل از اهرم قوی زینت استفاده نموده و با مهارت و لطافت و ظرافت زنانه مرد را بار دیگر در کمند عشق خود گرفتار نموده و کانون زندگی را پر از صفا و مهربانی گرداند و سرنوشت آینده‌ی خود را به خیر و خوشی رقم زند.

۴- عن عنبیة بن سعید رفع الحديث الى النبی ﷺ قال: «كثرة تسريح

الرّأس تذهب بالواباء و تجلب الرّزق و تزيد في الجماع»^(۱)

پیامبر ﷺ فرمود: زیاد شانه کردن موی سر از وبا جلوگیری می‌کند و روزی آور

است و موجب میل بیشتر به آمیزش می‌گردد.»

در این روایت، شانه کردن - که زیستی مشترک بین زن و مرد است - با زیستی که زن برای مرد و شوهر برای زن انجام می‌دهد، تفاوت دارد که به طور خلاصه به آن اشاره می‌شود:

یک. پیامبر ﷺ می‌فرماید: نه تنها شانه کردن، بلکه زیاد شانه کردن سر، ضعف و

۱- کافی، ج ۶، ص ۴۸۹، ح ۶.

بیماری و مرض وبا را از انسان دور می‌کند، موجب زیادی رزق می‌شود و تقویت قوای نفس و شهوت و توانمندی در آمیزش را به دنبال خواهد داشت.

دو. در شانه کردن سر، بی‌مویی و کم‌مویی مطرح نیست و برای کسی که موی سرش را کوتاه می‌کند هم این کار خوب است؛ زیرا هیچ یک از خصوصیاتی که در ادامه‌ی روایت آمده، مقید به موی بلند نیست و به زیبایی و آرایش بر نمی‌گردد؛ همان طور که در روایت بعدی می‌فرماید: «سرمه موجب قوت در آمیزش می‌گردد» و سرمه و استفاده از آن تفاوتی نسبت به افراد و یا چشم‌های زشت و زیبا ندارد.

۵- عن ابی عبد‌الله (علیه السلام) قال: «الکحل یزید فی المباضعه»^(۱)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: سرمه بر نیروی آمیزش می‌افزاید.

البته سرمه هم‌چون مو، زیبایی را هم در بر دارد که در این دو روایت، معصومین (علیهم السلام) در پی بیان آن نیستند.

آرایش شوهر برای همسر

آرایش و زیبایی مخصوص زنان نیست؛ هر چند این امر نسبت به زن‌ها از اهمیت بیشتری برخوردار است. البته آرایش زنان با آرایش مردان متفاوت است. اینکه به روایاتی چند در همین مورد اشاره می‌شود:

۱- عن الحسن بن الجهم، قال: «دخلت علی ابی الحسن (علیه السلام) و قد اخْتَضَبَ بالسُّوادِ، فقلت: ار اک قد اخْتَضَبَ بالسُّوادِ؛ فقال: انَّ فِي الخضاب اجراً و الخضاب و التهيئة ممّا يَزِيدُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي عَفَّةِ النِّسَاءِ وَلَقَدْ تَرَكَ النِّسَاءُ الْعَفَّةَ بَتَرَكَ ازْوَاجَهُنَّ لَهُنَّ التَّهِيَّةُ. قال: قلت: بَلَغْنَا انَّ الْحَنَاءَ يَزِيدُ فِي الشَّيْبِ؛ فقال: اى شَيْءٍ يَزِيدُ فِي الشَّيْبِ، الشَّيْبُ يَزِيدُ فِي

کلّ یومٰ^(۱)

حسن بن جهم می‌گوید: نزد امام موسی بن جعفر^{عليه السلام} رفتم و دیدم حضرت با رنگ مشکی خضاب نموده‌اند [که تعجب دوستان را برانگیخت]. به ایشان گفتمن: می‌بینم به رنگ سیاه خضاب نموده‌ای. فرمودند: خضاب کردن پاداشی بزرگ دارد و خضاب و آراستگی مرد از عواملی است که خداوند به وسیله‌ی آن بر پاک‌دامنی و عفت زن می‌افزاید. دسته‌ای از زنان، عفت خویش را به علت آن که مردان، خود را برای آنان آراسته و آماده نکردند، وانهادند.

من به حضرت عرض کردم: ما شنیده‌ایم که حنا موجب پیری زودرس می‌شود. حضرت در جواب فرمودند: چه چیزی پیری را زیاد می‌کند! پیری خودش با گذشت زمان هر روزه افزوده می‌شود.»

در این روایت شریف چند امر به چشم می‌خورد: یک. همان طور که زن باید برای شوهر آراستگی خود را داشته باشد، مرد هم باید برای زن آراستگی خاص خود را فراهم سازد.

دو. مؤمن نمی‌تواند نسبت به آراستگی خود بی‌تفاوت باشد و گذشته از تحصیل آراستگی شخصی برای خود باید خصوصیت‌هائی را که موجب آراستگی مرد برای زن می‌شود، فراهم سازد که تحصیل این آراستگی با آراستگی شخصی تفاوت دارد.

سه. به طور کلّی امام^{عليه السلام} می‌فرماید: اگر مردها آراستگی نداشته باشند، دسته‌ای از زن‌ها به هوس و آلودگی افتاده و به مردانی که آراستگی و زینت بیشتری دارند، توّجّه پیدا می‌کنند و به این شکل، حریم عفاف دریده می‌شود.

۲- عن ابی الحسن^{عليه السلام} قال: «دخل قومٌ على ابى جعفر^{عليه السلام} فرأوه

۱- کافی، ج.۵، ص.۴۸۰، ح.۱.

مختضباً بالسّواد، فسأله فقال: أتى رجلٌ أحبَ النِّسَاءَ وَ انا اتصنّع لهنّ؛^(۱)

حضرت موسی بن جعفر^{عليه السلام} فرمود: گروهی نزد امام باقر^{عليه السلام} آمده و دیدند که آن حضرت با رنگ مشکی خصاب کرده است. آنان در این باره از حضرت امام باقر^{عليه السلام} توضیح خواستند. امام^{عليه السلام} در پاسخ آن‌ها فرمود: من مردی هستم که زنان را دوست می‌دارم و خود را برای آنان [همسرانم] زینت می‌کنم.»

از این روایت چند مطلب برداشت می‌شود:

یک. حتی امام معصوم^{عليه السلام} برای آراستگی در مقابل زنان خود از خصاب استفاده می‌نماید.

دو. امام^{عليه السلام} با کمال صراحة می‌فرماید: من زن‌ها را دوست دارم و خودم را به خاطر آن‌ها آراسته می‌کنم تا دیگران نیز از این عمل حضرت درس زندگی بیاموزند. سه. این مطلب را که ممکن است ما آن را دلیل بر نقصان مردان بدانیم، حضرت با افتخار، حسن خود دانسته و بی پروا بیان می‌کند که این صفت حکایت از امتیاز و کمال مرد است.

چهار. دوست داشتن زن یک اخلاق پسندیده است و یکی از علامت‌های آن آراستگی در مقابل اوست.

ثمرات آرایش و زینت مردان

عن مولی لعلی بن الحسين^{عليه السلام} قال: سمعت علی بن الحسين -

صلوات الله عليهما - يقول: قال رسول الله^{عليه السلام}: «اختبوا بالحناء

فانه يجلو البصر و ينبت الشعر و يطيب الريح و يسكن الرّوجة»^(۲)

یکی از همراهان امام سجاد^{عليه السلام} گوید: شنیدم علی بن حسین^{عليه السلام} می‌فرمود:

۲ - کافی، ج ۶، ص ۴۸۳، ح ۴.

۱ - کافی، ج ۶، ص ۴۸۰، ح ۳.

رسول خدا ﷺ فرمودند: با حنا خضاب کنید؛ زیرا حنا چشم را نورانی می‌کند، مو را می‌رویاند، انسان را خوشبو می‌کند و همسر را آرامش می‌بخشد.»
از آن جایی که وسیله‌ی زینت برای همگان در صدر اسلام حنا و خضاب بوده و در دست رسان همگان قرار داشته است، معصومین ﷺ همیشه از حنا یاد کرده‌اند. البته حنا و خضاب خواص بسیاری هم دارد که امام ﷺ در این حدیث شریف به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کند.

عن الحلبی، عن ابی عبد الله علیہ السلام قال: «ثلاثة اشياء لا يحاسب عليهن المؤمن: طعام يأكله و ثوب يلبسه و زوجة صالحة تعاونه و يحسن بها فرجه؛ (۱)

امام صادق علیہ السلام فرمود: سه چیز است که مؤمن را برای آن محاسبه (مؤاخذه) نمی‌کنند: غذایی که می‌خورد، لباسی که می‌پوشد و همسر شایسته‌ای که او را یاری می‌کند و به سبب او از حرام باز داشته می‌شود.»

امام علیہ السلام در این روایت در یک بیان کلّی، سه امری را که مؤمن نسبت به آن‌ها دست بازتری دارد، بیان می‌کند: خوراک، لباس و زن خوبی که موجب آرامش و پاکی او می‌شود؛ بنابراین، مردان اگر برای آراستگی ظاهر، گشايش لازم در لباس و پوشش و مانند آن، به خود روا دارند، مورد مؤاخذه قرار نمی‌گیرند.

البته اسراف و زیاده روی هم مانند اهمال و کاستی در این جهات سه گانه مذموم است و باید در این موارد اعتدال و میانه روی رعایت شود. هر چند گشايش و آسان‌گیری بیشتری در این سه امر وجود دارد، ولی گشايش غیر از جواز اسراف و تبذیر می‌باشد.

استفاده از عطر و لباس رنگین

عن ابی عبدالله (علیہ السلام): «ان رسول الله (علیہ السلام) کانت له ملحفةٌ مورسَةٌ

يلبسها في اهله حتى يردع على جسمه. و قال: قال ابو جعفر (علیہ السلام): «كَتَّا

نبِيسُ الْعَصْفَرَ فِي الْبَيْتِ»^(۱)

امام صادق (علیہ السلام) فرمود: رسول خدا (علیہ السلام) رو اندازی داشت که از گیاه

«ورس»^(۲) بافتہ شده بود و آن را وقتی که در میان زنان خویش بود به دوش

می‌انداخت؛ به‌گونه‌ای که رنگ آن لباس بر بدن مبارک حضرت اثر می‌گذاشت. آن‌گاه در

ادامه حضرت افزود: امام باقر (علیہ السلام) فرمودند: ما وقتی که در خانه باشیم، برای خوش

آیند زن‌هایمان لباس رنگین می‌پوشیم.»

از این روایت به خوبی تفاوت زندگی و برخورد مرد در میان همسر و محramانش و

مواضع دیگر روشن می‌گردد؛ به‌گونه‌ای که لباس خانه‌ی مرد باید بالباس دیگر جاهای

او تفاوت داشته باشد. باید لباس خانه رنگین‌تر و زیباتر و شاد باشد؛ نه کهنه و کثیف؛

پس گرچه آراستگی در هر صورت ضرورت دارد، ولی آراستگی داخل منزل با خارج

منزل متفاوت است تا جایی که حضرت می‌فرماید: ما در خانه برای خوش آیند

زن‌هایمان از لباس رنگی و روانداز «ورس» استفاده می‌کنیم.

عن طلحة بن زید عن ابی عبدالله (علیہ السلام) قال: «ثلاث اعطیهنَّ

الأنبياء (علیہ السلام) العطر والزواج والتسواك»^(۳)؛

امام صادق (علیہ السلام) فرمود: سه خصلت بر انبیا (علیهم السلام) ارزانی شده است: استفاده از

بوی خوش، مؤانست با همسران و مسوک کردن.

۱- کافی، ج، ۶، ص ۴۴۸، ح ۹.

۲- «ورس» گیاهی کوچک است که در یمن می‌روید.

۳- کافی، ج، ۶، ص ۵۱۱، ح ۹.

امام ﷺ در این روایت این سه چیز را از ویژگی‌های انبیا می‌شناسد: استفاده از عطر، ازدواج و موهبت اعطای زنان و مسوک زدن. طبق احادیث متعددی پیامبر ﷺ عطر و زن را اختیار کرده‌اند و امام صادق علیه السلام در این روایت مسوک را نیز افزو دهاند. البته نماز در آن روایت پیامبر ﷺ، مرتبه‌ی عالی و بلند خود را دارد که خصلت‌هایی چون: استفاده از عطر، مسوک زدن و ازدواج از مقدمات عروج به واسطه‌ی آن است.

عن السکن الخّاز قال: سمعت ابا عبد الله علیه السلام يقول: «حقٌّ على كلِّ محتلمٍ فی كلِّ جماعةٍ اخذ شاربه و اظفاره و مسّ شئٍ من الطّيّب، و كان رسول الله علیه السلام اذا كان يوم الجمعة ولم يكن عنده طيّب دعى ببعض خمر نسائه فليلها بالماء ثم وضعها على وجهه»^(۱)

سَكَنَ خَرَّازُ گوید: امام صادق علیه السلام همواره می‌فرمود: هر مرد بالغی باید در هر جموعه شارب (زیادی سبیل که بر لب می‌ریزد) و ناخن‌هایش را کوتاه کرده و مقداری بوی خوش استعمال کند. هرگاه رسول خدا علیه السلام در روز جموعه بوی خوش و عطری در اختیار نداشت، روسربی برخی از همسران خویش را -که به بوی خوش آمیخته بود - با آب خیس می‌کرد و بر صورت خویش می‌نهاد.

چند امر از این روایت روشن می‌گردد:

یک. جموعه که یکی از عیدهای مهم مذهبی مسلمانان است، زمانی مناسب برای نظافت و بهداشت می‌باشد.

دو. کوتاه کردن ناخن برای مرد، دست کم در هر جموعه لازم است، ولی به زن سفارش شده که آن‌ها را رها سازد تا بلند و زیبا شود. درباره‌ی برطرف کردن موهای

زاید نیز دین سفارش می‌کند که زن‌ها حداکثر هر ۲۰ روز یک بار و مرد‌ها حداکثر هر ۴۰ روز یک بار به آن اقدام کنند که این امر در نظافت و بهداشت و کامیابی بسیار مؤثّر است.

سه. از نظر دین، مرد باید بعد از استحمام از عطر استفاده کند و حتّی اگر عطر مردانه در دست‌رس او نباشد، می‌تواند از عطر زنانه استفاده نماید؛ هر چند عطر زنانه با مردانه تفاوت دارد.

پاسخ به پنجمین فراز: دین؛ آمیزش و آموزش

در فراز دیگر ایراد، مدعی می‌پنداشت آموزه‌های جنسی ویژه جوامع آزاد است و جوامع دینی از این آموزه‌ها و فرایند آن محروم بوده و آن را امری ساده و پیش پا افتاده می‌دانند و به طور قهری، همیشه کمبود، شکست و محرومیت این امر را در خود احساس می‌کند.

اکنون در پاسخ این بخش از ایراد باید گفت: مشکلی که دنیای امروز ما نسبت به دین مقدس اسلام دارد، عدم اگاهی دقیق از فرمان‌های الهی و احکام و قوانین دین است. بر اثر مشکلات دوران طولانی ستم شاهی و طاغوت در چهره‌های متفاوت‌ش و نیز موانعی که بر سر راه حوزه‌های علمی و مراکز دینی قرار می‌دادند، علما و دانشمندان شیعه نتوانستند آن‌گونه که باید حقایق دینی را استخراج نمایند و در اختیار مردم دنیا قرار دهند.

آن‌چه برای ما مسلم است، این است که هر قدر دنیا در جهت علم و دانش پیشرفت نماید، فرهنگ غنی و علمی شیعه بهتر می‌تواند اصول و مبانی خود را عرضه نماید و در جهت رفع مشکلات بشر گام بردارد.

دین می‌تواند تمام نیازمندی‌های امروزبیر را با شناخت کامل تمام زوایایش

شناسایی نموده و احکام لازم را استخراج نماید و با پالایش سالم مورد بهره برداری همگان قرار دهد.

چگونه می‌توان گفت: مکتبی که نسبت به جزئی‌ترین مسائل حیات معنوی و زندگی مادی و حتی کامیابی نفسانی، مطالب بسیار جامعی دارد - تا حدی که ادراک امروز ما در خور وصول به تمام آن مطالب نیست - نتواند رهبری جامعه‌ی بشری را به عهده گیرد؟!

چگونه می‌توان از مکتبی که نظریات آن در مسائل مادی و نفسانی، همچون مسائل معنوی، آدمی را بهوت می‌سازد، گذشت و گرفتار حرمان و پلیدی شد.

چگونه می‌شود از اسلام روی گردان شد، در حالی که بحث‌های پیچیده‌ی علمی، فنی، روحی و یا مسائل جنسی و آمیزشی و حضوظ نفسانی را در زوایای بسی شماری مطرح کرده تا حدی که دنیای امروز هم با تمام رشد و پرده دری اش از آن بی‌نیاز نیست.

اسلامی که تنها نسبت به آمیزش جنسی و علل و اسباب و خصوصیات آن زوایای بسیاری را گشوده، به طوری که حیرت هر اندیشمندی را بر می‌انگیزد، چگونه می‌شود آن را نادیده گرفت و از آن استفاده نکرد. آری، مکتبی که تنها برای شب زفافش اصول و احکام خاصی دارد باید نسبت به آن اهتمام کامل داشت.

در اینجا تحت چند عنوان، مباحثی از این دست را به‌طور باز و آشکار مطرح می‌نماییم تا نگاه دین به این امور در معرض دید همگان قرار گیرد.

خطر در کمین دختران باکره و جوان

عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: «إِنَّ اللَّهَ عَزُّ وَجْلَّ لَمْ يَتَرَكْ شَيْئًا مَمَّا يَحْتَاجُ

إِلَيْهِ إِلَّا عَلِمَهُ نَبِيًّهٗ - صَلَوةُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ - فَكَانَ مِنْ تَعْلِيمِهِ أَيَّاهُ أَنَّهُ صَدَ

الْمِنْبَرَ ذَاتَ يَوْمٍ فَحَمَدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثَمَّ قَالَ: إِيَّهَا النَّاسُ! إِنَّ جَرَيْلَ اتَّانَى

عَنِ الْلَّطِيفِ الْخَبِيرِ فَقَالَ: إِنَّ الْأَبْكَارَ بِمَنْزَلَةِ الْثَّمَرِ عَلَى الشَّجَرِ إِذَا ادْرَكَ

ثمره فلم یجتنی افسدته الشّمس و نثرته الرّیاح و كذلك الا بکار اذا
ادرکن ما يدرك النساء فليس لهن دوائ الا الّبعولة و الّا لم يؤمن عليهن
الفساد لاتهن بشر قال: فقام اليه رجل فقال: يا رسول الله! فمن تزوج?
قال: الاكفاء. فقال: يا رسول الله! و من الاكفاء؟ فقال: المؤمنون بعضهم
اكفاء بعض؛ المؤمنون بعضهم اكفاء بعض^(۱)

امام صادق (ع) فرمود: خداوند متعال آن‌چه نیاز مردمان بود، به پیامبرش تعلیم
نمود. یکی از آن تعلیمات این بود که روزی پیامبر (ع) بر منبر نشست و بعد از حمد
و ثنای خداوند فرمود: ای مردم! جبرئیل از جانب خدای لطیف و خبیر به سوی من آمد
و فرمود: بی شک دوشیزگان مانند میوه‌ای هستند که بر درخت است. هنگامی که میوه
رسید، اگر چیده نشود، خورشید آن را تباہ می‌کند و بادها آن را پراکنده می‌سازد. دختران
بکر هنگامی که دریافتند چیزهایی را که زنان در می‌یابند، دارویی برای آنان جز شوهر
نیست و گرنه نسبت به تباہی آنان آسودگی خاطر وجود ندارد؛ چون بی‌گمان، آنان
بشرند.

مردی برخاست و گفت: يا رسول الله! دختران را به چه کسی شوهر دهیم؟
پیامبر (ع) فرمود: به آنان که در رتبه‌ی آن‌ها باشند. آن مرد بار دیگر پرسید: ای رسول
خد! چه کسانی هم شانند؟ پیامبر (ع) فرمود: برخی از مؤمنان هم شان برخی
دیگرند.

این روایت چند امر را دنبال می‌کند:
یک. پیامبر (ع) دختران نورس و بکر را چون میوه‌ی تازه‌رس معروفی می‌کند،
بدون آن که مجاز و کنایه‌ای به کار برد. در واقع هر چیز نورسی به ثمر دادن نزدیک است

۱- کافی، ج ۵، ص ۳۳۷، ح ۲.

و ثمردهی برای آن یک حقیقت است.

دو. اگر میوه به موقع چیده نشود، خورشید و باد آن را فاسد می‌سازند. دختران نیز هنگامی که توانایی و آگاهی از مسائل جنسی را پیدا کردند، چاره‌ای جز همسر ندارند. سه. اگر دختران جوان شوهر نکنند، پاکی و عفاف آنها در مخاطره‌ی جذی قرار می‌گیرد؛ زیرا آنان در معرض فسادند. دختر جوان بشر است و بشر معصوم نیست و به طور قهری تمایلات و نیازها، او را به سوی گناه می‌کشد.

چهار. ازدواج باید با تناسب انجام شود و مؤمن هم طراز مؤمن است. پنج. بعضی از مشکلات اجتماعی امروز ما و دنیا ناشی از عدم رعایت اصول اولی انسانی است که در این روایت بیان گردیده است.

شش. چگونه ممکن است دختران و پسران جوانی که امکان ازدواج ندارند، در سنین میانی عمر یا حتی آغاز جوانی سالم بمانند! البته آنان می‌توانند ریاضت پیشه کنند و خود را سالم نگاه دارند، ولی در این صورت نیز مشکلات روانی دیگری پیدا خواهند کرد؛ هرچند این مشکلات قابل مقایسه با مشکلات بی عفتی نیست. آری، به جای تعریض و تعرّض و محدودیّت و تنبیه باید مشکلات ازدواج جوانان را به طور معقول و اصولی بر طرف نمود تا دیگر نیازی به این گونه امور جبری وجود نداشته باشد.

به راستی پدر و مادری که خود تشنّهی وصالند و به راحتی افطار می‌کنند، چگونه فرزندشان را سالیان دراز به روزه و عدم افطار امر می‌کنند؟!

هفت. جوانی که در دنیا امروز باید به دنبال تحصیل علم باشد و عفاف و سلامت خود را هم حفظ کند و دست کم بیش از ده سال از جوانی خود را بدون همسر با ریاضت طی کند، سختی‌ها، ناملایمات و حتی بیماری‌های روانی بسیاری او را تهدید می‌نماید. حال آیا او می‌تواند تحصیل را رها سازد تا عفاف خود را حفظ کند یا باید عفاف را رها کند تا تحصیل را ادامه دهد؟ اگر هم بخواهد تحصیل و عفاف را در کنار

هم داشته باشد، حسرت و کمبود، روزگارش را سیاه می‌کند. آری، هیچ کدام از این موارد ممکن و صحیح نیست.

نظام اسلامی ما پس از سالیان دراز باید چاره‌ای اساسی برای این امر پیش‌بینی می‌کرد، ولی هیهات!

کشورهای غربی این مشکل را با ترک عفاف و بی‌بندوباری حل کرده‌اند؛ حال، مردم مسلمان برای حفظ عفاف و استفاده از لذت‌های جوانی چه طرحی را باید اجرا کنند که در آن عفاف و تحصیل، هر دو با هم تأمین شود؟ در این‌باره طرحی معقول، مناسب و شدنی وجود دارد؛ طرحی که بین زمان بلوغ و تحصیل تناسب برقرار می‌کند و در صورت نیاز، چنین طرحی ازایه خواهد شد.

آری، ما به عفاف و علم، به یک اندازه بها و ارزش می‌دهیم و حاضر نیستیم یکی را فدای دیگری نمائیم، ولی باید برای عدم تناسب میان زمان اشتغال و بهکارگیری جوانان در جامعه‌ی امروزی ما و زمان بلوغ آنان به‌گونه‌ای مناسب و قابل قبول، توجیه عملی داشته باشیم. رفع این مشکل به عهده‌ی نظام است و با هموارسازی این امر بسیاری از مشکلات مادی و معنوی جامعه و جوانان برطرف می‌گردد.

کامیابی ناموفق؛ زمینه‌ی انحراف

محمد بن علی بن الحسین قال: قال الصّادق ﷺ: «إِنَّ احْدَكُمْ لِيَأْتِي

أهْلَهُ فَتَخْرُجُ مِنْ تَحْتِهِ، فَلَوْ اصَابَتْ زَنْجِيًّا لِتَشْبِّهَنَّ بِهِ فَإِذَا أَتَى احْدَكُمْ أَهْلَهُ

فَلَيَكُنْ بِنَهْمَةٍ مَلَاعِبُهُ فَإِنَّهُ أَطِيبُ لِلَّامِ»^(۱)

امام صادق ﷺ فرمود: همانا گاهی یکی از شما با همسرش آمیزش می‌کند و او

بدون آن که ارضاع شود، از شوهرش جدا می‌شود. در این حالت است که اگر آن زن، یک

۱-وسائل الشیعه، ج ۱۴، باب ۵۶، ص ۸۲ ح ۳.

بردهی سیاه زنگی را هم بیابد، خود را به او تحمیل می‌کند تا ارضًا شود. بنابراین هرگاه یکی از شما خواست با همسرش نزدیکی کند، باید پیش از دخول، ملاعبه داشته باشد؛ زیرا این عمل برای زن گوارانی خواهد بود.»

در این حدیث، حضرت یک حقیقت پنهان را که از اسرار زناشویی است، بیان می‌نماید. وقتی کسی بی مقدمه و بدون ملاعبه یا با ناگاهی یا ناتوانی با زن خود هم‌بستر می‌شود، زن به هر صورت از نزد او می‌رود، اگرچه ناراضی بوده و کام نیافته باشد و یا اذیت شده باشد. او هیچ نمی‌گوید، ولی چنین زنی -که به راحتی از مرد جدا می‌شود- اگر مرد توانمندی را بیابد، به سوی او می‌شتابد تا کام خود را باز یابد. از این روایت چند امر مهم به دست می‌آید:

یک. زن بر اثر نجابت و حالت پنهان کاری‌اش، عواطف و مشکلات نفسانی خود را اظهار نمی‌کند.

دو. مرد نباید نسبت به نیازمندی‌های زن بی تفاوت باشد؛ زیرا همین امر ممکن است موجب انحراف همسرش گردد.

سه. زن، به طور نوعی، در صورت عدم کامیابی، زمینه‌ی انحراف را در خود می‌بیند و ممکن است به واسطه‌ی ضعف ایمان و در صورت امکان، به گناه مبتلا شود، تا جایی که بنابر این روایت، ممکن است خود را به کسی تحمیل کند.

سفارش امام رضا ﷺ:

کامیابی‌های قبل از آمیزش

قال الرّضا ؑ: «و لا تجامع امرأةً حتى تلاعيبها و تكثر ملاعيبتها و تغمز ثدييها، فأنك اذا فعلت ذلك غلت شهوتها و اجتمع مائتها لأنّ مائتها يخرج من ثدييها، و الشهوة تظهر من وجهها و عينيها و اشتهرت منك مثل

آلذی تشهیه منها؛^(۱)

امام رضا^{علیه السلام} فرمود: هرگاه مرد بخواهد با همسرش عمل زناشویی انجام دهد، باید نخست با او ملاعبة نماید و آن را طولانی کند و سپس پستان‌هاش را بمالد. هرگاه این عمل را انجام دهد، شهوت او نیز تحریک می‌شود و منی او جمع می‌شود؛ زیرا منی زن از پستان‌های او سرازیر می‌شود و شهوت او از صورت و چشمانش پدیدار می‌گردد. در این صورت، او از تو همان را می‌خواهد که تو از او انتظار داری.»
این روایت به طور مفصل‌تری بحث را دنبال می‌کند که به جهاتی از آن اشاره می‌شود:

یک. امام^{علیه السلام} آمیزش را منحصر به پس از ملاعبة می‌سازد، آن هم با لسان نفی و حصر که مجامعت مکن، مگر آن که ملاعبة و بازی دو طرف در آن لحظه شود؛ پس آمیزش بی ملاعبة، آن هم از جانب دو طرف، قابلیت آرامش و سکون را ندارد.
دو. حضرت، ملاعبة و بازی را مقید به کثرت و زیادی می‌کند که به طور قهری توان افراد در آن ملاحظه می‌شود؛ به طوری که هر فردی برای مجامعت هر قدر می‌تواند باید ملاعبة داشته باشد و کوتاهی نکند.

سه. می‌فرماید: «تُغَمِّزَ ثَدِيَهَا»؛ مرد دو سر پستان زن را به آرامی و با حوصله و آهسته بمالد؛ چنان‌که در لغت آمده: «الغمز الاشارة بالجفن وال حاجب والعصر باليد»؛ غمز اشاره با مژگان و ابرو، و مالش با سر انگشتان است که مالش با انگشتان باید به نرمی و سبکی مژدها و ابرو باشد. و «غمزت الكبش بيدی اذا جسسته لتعرف سمنه»؛ دست بر پشت و پهلوی قوچ کشیدی تا چاقی و فربهی آن معلوم شود. بر این اساس، حضرت در این روایت با یک بیان زیبا می‌فرماید: سر دو پستان زن را اشاره گونه مالش

۱- مستدرک وسائل، ج ۲، ص ۵۴۵، ح ۲.

بده.

چهار. در اینجا این سؤال پیش می‌آید که: مگر این مالش، آن هم با چنین و چنان حالاتی چه می‌کند؟ حضرت می‌فرماید: اگر چنین کردی، شهوت زن فعلیت پیدامی کند و سلول‌های شهوتی بدن، تمام نیرو و قوای نفسانی زن را تحریک و آماده‌ی کامیابی و حرکت و انزال می‌نماید.

پنج. باز این حرف پیش می‌آید که: انزال چه ارتباطی با نوک پستان دارد؟ در جواب باید گفت: همان‌طور که همه‌ی مواد آلی از تمام بدن به پستان سرازیر و به شیر تبدیل می‌شود و از آن‌جا خارج می‌گردد، همه‌ی منی از تمام بدن به پستان و از آن‌جا به کیسه‌ی منی و موضع جریان می‌رسد؛ چنان‌که خداوند نیز در قرآن مجید به این امر تکوینی -که خود از روی علم و حکمت در آفرینش زن قرار داده - اشاره می‌فرماید:

«... يخرج من بين الصلب و الترائب: ^(۱)

انسان از آبی جهنده که از پشت مردان و از میان سینه‌ی زنان خارج می‌شود، آفریده شد.»

شش. ظهور شهوت از چشم و صورت با منی در ظرف انزال چه رابطه‌ای دارد؟ باید این ارتباط علمی -روانی در مقام خود به طور دقیق مورد کاوش و بررسی قرار گیرد که ما اکنون در صدد بیان آن نیستیم.

هفت. امام عليه السلام در پایان توصیه می‌کند که: ای مرد! زن اشتهای همان چیزی را از تو دارد که تو از او خواهانی؛ پس مواضع باش نسبت به او کوتاهی نداشته باشی. در این حدیث و دیگر روایات پیشین می‌بینیم که در لسان معصومین عليهم السلام آشکارا از مسائل پنهانی جنسی یاد می‌شود؛ زیرا بدون طرح واضح و روشن این

مسائل، ایجاد آگاهی و بصیرت نسبت به اصول کامیابی ممکن نیست و چه در غفلتند کسانی که گمان می‌کنند بیان این مسائل با عفاف منافات دارد! این امر نه تنها منافاتی با حبا و عفت ندارد، بلکه باید گفت: کتمان این حقایق موجب زوال استحکام جامعه، پریشانی مردم در امور جنسی و عدم امکان پیرایش باطن می‌گردد و موقعیت امور معنوی را در مخاطره‌ی جدی قرار می‌دهد.

عن ابن القّاح، عن ابی عبد‌الله ﷺ قال: قال رسول الله ﷺ : «اذا جامع احدكم اهله فلا يأتهنن كما يأتهن الطير ليمكث وليلبث قال بعضهم: و ليتلبث؛^(۱)

امام صادق ﷺ می‌فرماید: رسول خدا ﷺ فرمودند: هنگامی که یکی از شما با همسرش نزدیکی می‌کند، نباید هم‌چون پرنده‌گان [سریع و با شتاب] با او آمیزش نماید، بلکه باید [با ملاعبه] قدری درنگ نماید و مدت آمیزش را طولانی کند.» از این روایت چند امر به دست می‌آید:

یک. پیامبر اکرم ﷺ مجتمع انسان را با آمیزش پرنده‌گان مقایسه می‌کند که آن‌ها به علت عدم نیاز، بی مقدمه و ملاعبه و بازی چنین کاری را انجام می‌دهند و انسان نباید این گونه عمل کند.

دو. هنگامی که آمیزش با مبادی و مقدمات همراه باشد، انگیزه و توان و قوت اراده‌ی مرد بیشتر می‌شود و همین امر سبب می‌گردد که او در مقابل انزال زودرس و بی‌موقع یا بی‌اراده مقاومت نماید. این همان چیزی است که امروزه با دارو یا تریاک و یا مواد دیگر در جبران آن می‌کوشند که این خود در دراز مدت موجب زیان و حرمان و نابودی افراد می‌شود؛ زیرا تمام عوامل و اسباب غیر طبیعی باعث نابسامانی آدمی می‌گردد و

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، باب ۵۶، ص ۸۲ ح.

تحریکات گذرا، عواقب زیانباری به همراه دارد.

سه. در مجتمع، دو امر «ریزش» و «تسکین» وجود دارد. اگر آمیزش بدون مبادی یا دور از آگاهی و خصوصیات لازم انجام شود، انزال و ریزش، صورت می‌گیرد، ولی تسکین و آرامش حاصل نمی‌شود و تنها خماری و سستی و رخوت دست می‌دهد؛ در حالی که غایت و هدف آمیزش، تسکین، آرامش و صفاتی باطن است؛ نه ریزش و خماری و سستی.

نیازمندی زن

و فی (الخصال) باسناده عن علیؑ ﴿عَثَّلَ﴾ فی حدیث الاربعاء قال: «اذا

اراد احدكم ان يأتى زوجته فلا يعجلها فان للنساء حوائج^(۱)

حضرت علیؑ فرمود: هرگاه یکی از شما خواست با همسرش نزدیکی نماید، با شتاب کار را دنبال نکند؛ چراکه زنان نیز نیازهایی دارند.

این روایت با بیانی دیگر همان حقیقت پیشین را تحت چند امر دنبال می‌کند: یک. مرد نباید در کامیابی تعجیل به خرج دهد؛ زیرا مقدمات کامیابی در مرد به طور نوعی زودتر فراهم می‌شود و زن در زمان کوتاه به این امر دست پیدا نمی‌کند و مرد باید زمینه‌ی آن را با لطایف الحیل فراهم سازد؛ همان‌طور که حضرت می‌فرماید: «برای زنان حوائجی است.»

دو. به طور طبیعی در کامیابی و دیگر لذایذ نفسانی مردها سریع‌تر ارضامی شوند و می‌توانند در فرصتی اندک خود را سبک سازند؛ در حالی که زن‌ها این گونه نیستند و کم‌تر زنی است که هم‌چون مرد، زود به کامیابی برسد، اگرچه به ندرت، برخی زنان

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، باب ۵۶، ص ۸۳ ح ۴.

چنین حالتی دارند. در این جا اگر مرد تنها به فکر خود باشد و از موقعیت و نیازهای زن غفلت نماید، خود را به ظاهر کامیاب می‌سازد، بی آن که زن کامی گرفته باشد. زن از چنین مجتمعی از سوی مرد آزار می‌یابد؛ نه کامدهی؛ اگرچه در واقع مرد هم کامی نمی‌یابد و تنها ریزشی از او صورت گرفته است.

از این رو برای هماهنگی کامل میان زن و مرد، برمرد لازم است که با دقّت و حوصله، احتیاجات زن را برأورده سازد که تحصیل آن جز با آگاهی، توانمندی، اهتمام و ملاعبه و انجام مبادی آمیزش فراهم نمی‌گردد.

سه. از آن جا که این‌گونه حوایج زن، دارای خصوصیت است، امام (علیه السلام) در این بیان شریف، همه‌ی حوایج زن را در نظر ندارد و تنها به نیازهای او در محدوده‌ی حظوظ نفسانی اشاره دارد. شناخت این نیازها خود مستلزم مباحثت روان شناختی بسیاری است که اکنون فرصت بیان آن نیست و باید در مقام خود دنبال شود.

خواب زن

قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): «لا يحل لامرأة ان تنام حتى تعرض نفسها على زوجها و تخلع ثيابها و تدخل معه في لحافه فتلزق جلدتها بجلده فإذا فعلت ذلك فقد عرضت نفسها»^(۱)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: برای زن سزاوار نیست که در شب بخوابد، مگر آن‌که خود را به شوهر خویش عرضه کند. بدین ترتیب که جامه از تن برکند و همراه با شوهرش به بستر رود و خود را به او بچسباند؛ به‌طوری که بدنش با بدن شوهر در تماس مستقیم قرار گیرد که در این صورت خود را به او عرضه کرده است.» در این روایت باید چند امر مورد توجه قرار گیرد:

۱- مکارم الاخلاق، ص ۲۳۸.

یک. هنگامی که شریعت می فرماید: جهاد زن خوب شوهرداری است، چنان زمینه‌ی بلند و پیچیده‌ای دارد که تنها برای خوابش آداب خاصی باید رعایت شود. دو. هنگامی که زن خواست با چنین آدابی وارد بستر شوهر شود، دیگر نسبت به نظافت و آرایش اهمال و بی توجهی نخواهد داشت، بلکه خود را آراسته و آماده وارد بستر می کند؛ هم چون جنگ جویی که با تمام آرایش نظامی به میدان جنگ می رود. با این تفاوت که در میدان جنگ، رزمنده زره بر تن می کند و در بستر، زن زره از تن بر می گیرد. آن جا ستیز در مقابل خصم است و این جا زن در بستر بزم، در آغوش محبت و هم راه همدم خویش است و خلاصه آن جا قتال است و این جا عشق و وصال. سه. زن و شوهری که بستری چنین گم و آماده دارند، هرگز مشکلات زندگی، علت نگرانی و یا بی مهری آنها نسبت به یکدیگر نمی شود.

حال، اگر این اشکال پیش آید که: بنابر این فرمایش پیامبر ﷺ تکلیف زن بسیار سنگین است و چه بسا خواب او همراه با آسایش نباشد، در پاسخ باید گفت: نخست این که این تکلیف مربوط به پیش از ورود به بستر است و هر چند نسبت به قبل از بستر سنگین است، ولی آثار آن در بستر و حیات زناشویی و سلامت و دوام زندگی بسیار با ارزش می باشد.

دوم اینکه، این تکلیف در کنار تکالیفی است که برای مرد وجود دارد و در جای خود آمده است؛ پس در امور زناشویی تنها زن موظّف نیست. البته زن و مرد می توانند برای سهولت از حق یکدیگر بگذرند تا بار سبکتری داشته باشند؛ هر چند ممکن است این موضوع به امر کامیابی زیان وارد سازد.

وای به حال زن!

در اینجا ممکن است بار دیگر اشکال شود که: این وظیفه‌ی سنگین و پرمشقت تنها

مربوط به پیش از بستر نیست و زمینه‌ی نهایی آن در بستر فعلیت می‌یابد که در این صورت سنگینی بیشتری برای زن در بر دارد.

هنگامی که از این روایت به دست می‌آید که: زن باید تا این حد، مرد را هم راهی کند و تحریک نماید و خود را با چنین وضعیتی بر مردی پر طمطراق عرضه نماید، روشن می‌شود که تنها این زن است که در خدمت مرد قرار می‌گیرد و سخن کسانی تداعی می‌شود که می‌گویند: «آفرینش زن برای آن است که در خدمت مرد باشد و آفرینش مرد استقلالی است، ولی خلقت زن، تعیی و وابسته می‌باشد و مرد در قبال زن مسؤولیت چندانی ندارد.»

آخر زن با آن همه مشکلات زندگی، خانه داری، بیچه داری، مهمان داری و در بعضی موارد، اشتغال در بیرون از منزل، دیگر در خود رمقی برای چنین کارهایی نمی‌بیند و این گونه شوهرداری را تکلیف غیر قابل تحملی می‌داند و نسبت به مرد و بستر و عرضه و این گونه کارها در خود نفرتی را پنهان می‌کند و پرورش می‌دهد، هرچند در ظاهر اظهاری نداشته باشد.

زنی که در بستر استراحت باید هم‌چون جنگ‌جویی آماده باشد، دیگر بستر استراحت ندارد و بستر هم برای او میدان جنگ می‌شود. وای به حال چنین بستر و میدان و جنگ‌جویی که به طور قهری شهادت در آن هم به راحتی نصیب او می‌گردد! راستی چرا باید همیشه سختی‌ها و مشکلات زندگی بر دوش زن باشد و او آلت کامیابی مرد بوده و هم‌چون کالبدی بی‌روح یا تابعی مطیع در اختیارش باشد؟! چنین افکاری همان مرد سalarی استکباری و تحقیر ذلت بار و بردگی بیهوده در مقابل مرد می‌باشد.

بستر و عرضه‌ی شور و عشق

در پاسخ به این اشکال پرطمطراق باید گفت: بستر و عرضه‌ی عشق و شوق و لطف و صفا، شگرد توانایی و میدان اظهار و خودنمایی زن است؛ زیرا زنی که بستر و عرضه ندارد یا از عهده‌ی آن برنمی‌آید، هرگز در زندگی زناشویی و موقعیت زنانه موفق و پیروز نیست.

تنها منطقه‌ی شفّاف و سنگر محکم و زمینه‌ی خودنمایی و بروز توانمندی‌های زنانه‌ی زن، بستر شوق و عرضه‌ی شور و چکاوک عشق و مستی اوست. اگر زن در این میدان، خاکریزهای اقتدار خود را با لطف و ناز و غنج و دلال خدادادی‌اش، مستحکم نسازد، در زندگی هرگز موفق نخواهد بود.

کمبودهای بستر و عرضه‌ی زن را هبیج متاع و کیمیایی جبران نمی‌کند؛ در حالی که این بستر و عرضه و لطف زنانه است که تمام کمبودهای یک زن را در سخت‌ترین شرایط جبران می‌کند. موقعیت زن، محبوبیت او نزد شوهر است و زمینه‌ی تمام اقتدار و توانمندی‌های زن در همین قلمرو رقم می‌خورد.

تولید و تناسل، فرزند پروری و مدیریت زندگی در گرو هنرنمایی زن در این زمینه می‌باشد. زن، هنرمندی است که صحنه‌ی هنرش بستر عشق و مستی است و باید داد دل خود را با کام خویش در این محکمه بازستاند.

اساس مستحکم یک خانواده بستر شیرین و عرضه‌ی سالم و التذاذ گوارای یک عشق است. این امر اگرچه زن و مرد ندارد و هر دو باید در بستر خودنمایی و دل‌آرایی کنند، ولی این زن است که در صورت پیروزی در این بستر به زندگی صفا و استحکام می‌بخشد. اگر زن در بستر و عرضه کم بیاورد و یا نتواند خود را موفق سازد، باید منتظر مشکلات فراوانی باشد. چنین زنی شیرینی زندگی خود را از دست داده و در دیگر صحنه‌های زندگی هم مشکلات برای او به آسانی خودنمایی خواهند کرد.

این که پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «زن تا خود را برشوهر عرضه نکرده، به خواب نرود»، سفارش به زن نسبت به چنین موقعیتی است؛ و این که می‌فرماید: «لباس از تن برگیرد و خود را با شوهر دم‌ساز کند»، برای کسب پیروزی و جلای وجود خویشن است.

شکوفه‌ی زندگی، حیات خانه و گل خانواده، زن است و لطف و صفاتی تمام این هنرها، کامیابی در بستر و عرضه‌ی شیرین زن است که کلید تمام موفقیت‌های زن و مرد در زندگی می‌باشد.

دو اندیشه‌ی متفاوت

چقدر فاصله و تفاوت است میان این اندیشه از زن و زندگی که بر اساس عشق و مستی استوار می‌شود، با توهّمات پیشین که از ذهن بیمار و اندیشه‌ی مفلوک و روح خسته بر می‌خیزد و اکنون به طور گزیده به آن پاسخ خواهیم داد.

گفته شد: این عرضه در بستر، سنگینی، تکلیف و مشقّتی است که زن را در بستر و زمینه‌های پیشین آن درگیر مشکلات بسیاری می‌سازد. در پاسخ باید گفت: شور و شوق و بستر و عرضه و عشق و مستی حیات شیرینی دارد که حقیقتی برتر از تکلیف و دشواری است. چنین توهّمی از اندیشه‌های مانده و خواجگان بی خبر از عشق سر می‌زند.

عرضه و عشق، در خدمت مرد بودن نیست، بلکه این زن است که در بستر خلوت، دل مرد را با سر انگشت لطف خویش می‌چرخاند و در چهره‌ی ناز و عرضه‌ی دلال برای همیشه تسلیم خود می‌سازد.

زنی که از بستر و عرضه‌ی خویش به شوهر نفرت دارد، یا مشکل نفسانی دارد و یا مرد مناسبی ندارد و گرنه زن، دل باخته‌تر از مرد برای چنین میدانی است.

بحث مسؤولیت زندگی و خستگی و اشتغال هم گرچه یک واقعیت است، ولی مرد هم از آن دور نیست و نباید تمام این زمینه‌ها را با بستر و عرضه‌ی زن و یا برخوردهای رفتاری مرد در هم آمیخت. نباید زن مسؤولیت‌های بسیار و اشتغال تمام وقت و یا همه‌ی کارهای مرد را بر عهده داشته باشد تا فرسوده و سست گردد و حال و هوای زنانه را از دست بدهد.

البته کار و کوشش، خستگی و خواب و لزوم استراحت یک اصل مشترک میان زن و مرد است و منافاتی با خلوت و کامیابی ندارد. باید روشن شود که بستر خواب و استراحت، غیر از بستر عرضه و عشق و مهرورزی است و در یک زندگی زناشویی میان این دو بستر باید به طور ماهوی تفاوت گذاشت و نباید بستر خواب و استراحت را با بستر عرضه و انس یکی دانست.

بستر خواب برای همه یکسان است و زن و مرد و پیر و جوان و سالم و بیمار ندارد و این بستر غیر از بستر عشق و انس است که برای هر کس به راحتی میسر نمی‌شود. زنی که بستر عرضه و انس دهی و توان انس‌یابی ندارد، همچون زنی است که از خاصیت زنانه‌ی خویش دور شده است و این به منزله‌ی محکومیت اوست. زن وارسته و موفق آن است که در طول زندگی با هر وضعیت و سنی، بستر عرضه و انس خود با شوهر را حفظ نماید.

این که گفته شد: «زن باید همچون جنگجویی باشد»، درست است، ولی اسلحه و فشنگ این میدان، عشق است و شهیدش نفس و شهد وصلش کام است و فاتحش مرد و زن، و زن، این سرسلسله‌ی عشق و مستی، همراه مرد، قافله سالار راه حق، این راه را با هم خواهند پیمود.

اما این حرف که: «چنین مطالبی از این روایت و دیگر روایات، مرد سالارانه است»، از سری بی خبر از عشق برخاسته است و گوینده‌ی آن یا از تبار خواجه‌گان است و یا از

شمار بیماران، و گرنه انس و عرضه‌ی بستر و خلوت محبت و دلبری، شکوفه‌ی همه‌ی شادی‌های زندگی است و در این بستر جایی برای ذلت و بردگی وجود ندارد.

دوستی و دلبری

خداآوند منان به حکمت، دل مرد و زن را چنان به هم بسته که گویی دو روح در یک بدن یا یک روح در دو بدن می‌باشند و تمام دل بستگی‌های آدمی، در میان زن و مرد تنها به دل، بسته شده است.

سالم سازی جامعه، شایسته‌سالاری مردها، فرزند پروری زن‌ها و گوارایی زندگی در گرو سلامت زن و توانمندی او در ابراز دوستی و مهروزی با شوهر خویش است؛ از این رو رابطه‌ی زن و شوهر و تبادل محبت و عشق در میان این دو چهره از حقیقت انسان، تکلیفی صرف و همچون رابطه‌ی آمر و مأمور نیست، بلکه زمینه‌ی حیات و عشق، قرب و شور و وصول الهی است و این انس و خلوت، زمینه‌ی آگاهی‌های لازم را برای وصول به حق و قرب الهی فراهم می‌سازد.

فصل دوّم: آموزه‌های اسلام در آمیزش جنسی

در ادامه‌ی بحث، برای تبیین هرچه بیش‌تر توجه و اهتمام دین به آموزه‌های جنسی، به دستورات صریح و بی‌پرده‌ی معصومین ﷺ در این موضوع نظری انداده و ابتدا گزیده‌ای کوتاه از چند روایت را در این زمینه مطرح می‌کنیم:

هنگام آمیزش نباید رو به قبله و پشت به آن بود؛ بنابراین در کشتی، هوایپیما و وسیله‌ی نقلیه‌ی در حال حرکت نباید آمیزش داشت.

آمیزش بعد از احتلام و پیش از غسل، ممکن است جنون فرزند را در پی داشته باشد.

به عروس، در هفته‌ی نخست شیر، سرکه، خربزه و سیب ترش ندهید؛ زیرا امکان دارد در نطفه و رحم و طفل موجب بروز مشکل شود.

اوّل، وسط و آخر هر ماه و هم‌چنین شب عید فطر و عید قربان و نیز بعد از ظهرها و نیمه‌ی شعبان و دوروز مانده به آخر ماه و شبی که انسان از سفر می‌آید، برای آمیزش مناسب نیست و اگر فرزندی از آن پاگیرد، مشکلات روحی پیدا کرده و اهل شر می‌شود.

در شب دوشنبه، سه شنبه، پنج شنبه و جمعه آمیزش بسیار خوب است. البته آمیزش نباید در ابتدای شب باشد. حرف زدن در حال نزدیکی امکان لکنت زبان طفل را افزایش می‌دهد. نگاه به آلت تناسلی زن هنگام آمیزش، برای فرزند مشکلات بینایی پیش می‌آورد.

آمیزش در حال ایستاده در خور حیوانات است و فرزند به دنیا آمده از آن، شب

ادراری پیدا می‌کند. در حال جنابت، خوردن و آشامیدن و خوابیدن و حتی قرائت قرآن سزاوار نیست و باید هرچه زودتر برای غسل اقدام کرد. اگر مرد در حال آمیزش در اندیشه‌ی زن دیگری باشد، برای طفل اختلال عصبی پیش می‌آید.

در آمیزش باید نظافت و بهداشت به طور کامل رعایت شود و دستمال زن و مرد حتماً جدا باشد که در غیر این صورت موجب کدورت و دل چرکینی آن دو نسبت به یک دیگر می‌گردد.

اگر در پای درخت میوه‌دار آمیزش صورت گیرد، ممکن است فرزند، آدمکش و شرور شود.

نژدیکی در زیر شعاع خورشید فقر آور است و بین اذان و اقامه این کار سزاوار نیست؛ همین طور آمیزش برپشت بام و در معرض دید همگان شایسته نیست. در زمان حاملگی زن، بدون وضو آمیزش انجام نشود که به هوش و سجایای اخلاقی فرزند زیان می‌رساند.

این بود بیان خلاصه‌ای از برخی روایات و چه بسیار روایات و حقایقی که ذکر آن مجال مناسب خود را طلب می‌کند. در فرازهای آینده بحث، به شماری از علل‌ها و حکمت‌های این احکام و توصیه‌های دینی اشاره خواهیم داشت.

تعبد یا تعقل؟

پیش از بیان ملاک و مناطق شرعی و بحث از علل احکام دین، لازم است تفاوت میان تعبد و تعقل روشن شود و علل یا حکمت‌های احکام الهی بیان گردد. در این فراز باید دید که معنای تعبد و تعقل چیست و این دو چه تفاوتی با هم دارند و امتیاز هر یک بر دیگری چیست؟ به راستی انسان تاکجا می‌تواند نسبت به علل و حکم الهی پیش رود و آیا ممنوعیتی در باب تحقیق و تفحص احکام حق وجود دارد؟ به طور کلی، علل و

حِکَمُ الْهَى چیست و چه تفاوتی میان علل و حِکَم در احکام الهی وجود دارد و کدام یک در تیر رس و توان آدمی قرار دارد؟ پس از پاسخ به این پرسش‌ها جای‌گاه این کتاب هم در این بحث شناخته می‌شود.

تعبّد، صفتی انقیادی است که در مؤمن نسبت به حضرت حق و تمام شؤون او پدید می‌آید؛ به طوری که همه‌ی فرمان‌ها و احکام الهی مورد پذیرش او قرار می‌گیرد.

تعقّل، کاوش اندیشه نسبت به مجھولات و معادلات ناخوانا برای ذهن آدمی است و تفاوت آن با تفّحص این است که تفّحص، جست‌وجوی موردنی و جزئی را نشان می‌دهد و تعقّل، در مدار کلّی سیر می‌کند.

هر یک از این دو عنوان از امتیازات مؤمن است، بلکه برای او لازم هم می‌باشد؛ از این رو باید گفت: تعبّد و تعقّل منافاتی با یکدیگر نداشته و می‌توانند مکمل هم‌دیگر باشند؛ زیرا تعبّد پشتونه‌ی عقلانی می‌خواهد و گرنّه عارضه‌ی نادانی را در انسان بارور می‌کند و از سوی دیگر تعقّل، موجب تعبّد بیشتر شده و اعتقاد مؤمن را مستحکم‌تر می‌گردد.

تعبّد بدون پشتونه‌ی عقلانی - منطقی، جهل و تعصّب و جمود است و نمی‌تواند امتیاز به حساب آید و تعقّل صحیح نیز هنگامی وصف مؤمن است که سبب استحکام عقاید او گردد و در شناخت حقایق معنوی برای او کارایی داشته باشد.

تعبّد، زمینه‌ی اعتقاد به حقایق معنوی است و تعقّل یا تفّحص، عوامل تقویت هر چه بیش‌تر آن را فراهم می‌سازد؛ پس این‌طور نیست که تعبّد منافاتی با تعقّل داشته باشد و یا بتوان با وجود یکی از این دو از دیگری بی‌نیاز بود؛ چراکه تعقّل، سیر و حرکت به‌سوی آگاهی‌های هر چه بیش‌تر نسبت به معنویّات است.

آنان که گمان می‌کنند تعبّد بی‌نیاز از تعقّل است، در نادانی به سر می‌برند و آن‌هایی که می‌پندارند تعقّل با تعبّد منافات دارد، هم از تعبّد و تعقّل برکنارند و هم از حقیقت

معنای این دو بی خبرند؛ زیرا تعبد و صفت قلبی است و تعقل، فعل اندیشه است و این عقلانیت و کاوش و رؤیت‌های قلبی و مشاهدات دل، دو موقعیت ذاتی و فعلی آدمی است؛ پس همان طور که دل، هویت باطنی انسان است و با ظهرور و بروز خود تمامی گستره‌ی وجود آدمی را جلامی دهد، عقل هم تأمّلات جاری و بررسی کامل مجاری عادی را پی‌گیری می‌نماید.

سخن دیگر آن که اگر مؤمن در تفحص، تازه‌ای یافت، غنیمت است و در صورت عدم وصول عقلی، تعبد او به قوت خود محفوظ می‌ماند.

بوعلی سینا و تعبد

به‌طور مثال، جناب ابن سینا -که از نوابغ بشر و مؤمنان شایسته است - تمام تلاش خود را در بازیابی حقایق معنوی به کار می‌برد و تا جایی که می‌تواند، نقاب از چهره‌ی حقایق بر می‌گیرد، ولی هنگامی که به «معاد جسمانی» می‌رسد، در می‌یابد که معاد جسمانی، ماده همراه دارد و ماده، متغیر است و فساد در آن راه دارد و چنین وصفی نمی‌تواند با خلود و ابدیت اخروی هم راه گردد. این جاست که ممکن است مؤمن محقق از پا درآید و در این حال، صفت تعبد، کارایی خود را نشان می‌دهد؛ همان‌طور که شیخ در کتاب «شفا» می‌فرماید: «اگرچه اندیشه‌ام یارای پاسخ به این معضل نیست، ولی چون صادق مصدق [پیامبر اسلام ﷺ] معاد را جسمانی معرفی کرده است، پس معاد، جسمانی است.»

بوعلی در این بحث، مشکل راناشی از نارسایی اندیشه‌ی خود می‌داند؛ نه کاستی در احکام و حقایق دینی. این خود نمونه‌ی بارزی از وحدت تعبد و تعقل در مؤمن محقق است. ابن سینا به راحتی این دو وصف را با هم جمع می‌کند؛ به طوری که اندیشمندی و تحقیقی موجب تزلزل ایمانش نمی‌گردد.

تعبدگرایی بی تحقیق و تعقلگرایی بدون ایمان و تعبد، آدمی را به افراط و تفریط و گمراهی و جهالت می کشاند. البته این اصل باید در مقام خود به طور مفصل پیگیری شود.

علت حکم شرعی

اکنون جا دارد نمایی از کیفیت علل احکام شرعی را ارایه کنیم.

علت حکم شرعی همان زیر بنای فعلی تحقق حکم است که در اختیار حق تعالی و در حیطه‌ی فهم اولیای معصومش قرار دارد؛ بنابراین خدا و معصومین (علیهم السلام) می توانند به بیان علت حکم شرعی بپردازنند؛ مانند این که معصوم (علیهم السلام) درباره‌ی شراب می فرماید: «علت حرمت خمر، مستکنندگی آن است.» حال اگر معصوم (علیهم السلام) چنین بیانی نداشت، ما نمی توانستیم سبب کلی این حکم را به طور جزئی بیان کنیم؛ زیرا چنین کاری احاطه‌ی کامل به حقایق هستی را لازم دارد و این امر در اختیار انسان عادی نیست، هرچند مؤمن محقق باشد.

حکمت حکم شرعی

بحث دیگری که نسبت به احکام شریعت مطرح است، حکمت‌های این احکام است.

حکمت حکم شرعی، یافته‌های اقتصادی اندیشه و عقل بشر است، در صورتی که ملاک و میزان درست منطقی داشته باشد؛ به طور مثال: هنگامی که از سبب حکمی همچون غسل جنابت پرسش می شود که: چرا باید برای حالت جنابت، غسل شرعی داشته باشیم و صرف نظافت و تطهیر عرفی کافی است، در پاسخ می‌گوییم: گوییم اعصاب و روان به سبب جنابت و انزال قفل می‌کند و حالت نشاط معنوی نفس با

ارتعاشات جسمانی از دست می‌رود؛ در این حال، غسل جنابت -که تطهیر با نیت قرب الهی است -کلید برو طرف کننده‌ی این حالت است.

این بیان می‌تواند یکی از حکمت‌های غسل باشد، ولی معلوم نیست که حکمت غسل منحصر به همین یک جهت باشد؛ چه بسا امور دیگری هم علت غسل جنابت باشد که ممکن است به ذهن آدمی نیاید و آیندگان به همه یا بعضی از آن حقایق دست یابند.

پس «علت حکم»، جزم به اهداف تحقق حکم و کلیت ملاک را در بردارد و بیان آن در اختیار حق تعالی و اولیای معصوم **(علیهم السلام)** می‌باشد، ولی «حکمت حکم» یک بیان و برداشت عقلانی است و انحصار هم در آن راه ندارد؛ به طوری که ممکن است به جز آن حکمت، خصوصیات دیگری هم در کار باشد که در حال حاضر برای ما قابل ادراک نیست.

سیر حرکت در اندیشه‌ی بشری

به طور طبیعی بشر می‌تواند درباره‌ی فلسفه‌ی احکام بیندیشد و این موضوع را به دقّت دنبال نماید. این کاوش گذشته از آن که یک امتیاز است، سبب تقویت عقاید مؤمن اندیشمند هم می‌گردد، ولی با این حال، آدمی نباید از جزم یا علیّت احکام سخن به میان آورد. علت حکم شرعی در اختیار انسان و در تیررس اندیشه‌ی بشری نیست، هرچند آدمی دانشمند و محقق بوده و از عقلانیتی نیرومند برخوردار باشد؛ چراکه کسی جز اولیای معصوم **(علیهم السلام)** بر حقایق هستی احاطه‌ی کامل ندارد و علت حکم شرعی هم از شمار این حقایق است.

بنابراین بشرط عادی - اگرچه مؤمن محقق باشد - با آن که می‌تواند تمام توان خود را در راه فهم و تفحص احکام به کار گیرد و هیچ ممنوعیتی هم در این زمینه ندارد،

نمی‌تواند در هیچ موردی به سادگی از جزم به تمام علت حکم سخن گوید، بلکه تنها می‌تواند به یافته‌ی خود، آن هم به عنوان حکمت حکم و به طور اقتضایی، بسنده نماید.

روش کتاب حاضر

پس از بیان این مطالب باید گفت: آن‌چه در این کتاب نسبت به بررسی بعضی از احکام و علل و حکمت‌های آن خواهد آمد، به دو دسته تقسیم می‌شود: یک. بیان علت احکامی که در مورد آن‌ها نصّ دینی به طور گویا و شفّاف وجود دارد.

دو. بیان برخی از حکمت‌های احکام که یافته‌های ما یا دیگران می‌باشد.

البته ذکر این نکته ضروری است که ما در صدد بیان تمام حکمت‌های دانسته‌ی خود یا دیگران نیستیم؛ زیرا بیان همه‌ی آن‌ها فرصت و گستره‌ی خاص و مفصل خود را طلب می‌کند که در جلد‌های بعدی به هر یک از علّت‌ها و یا حکمت‌های احکام الهی در زمینه‌ی بحث زن به تفصیل و در حدّ توان خواهیم پرداخت.

اکنون به چند تذکر درباره روایات مربوط به آمیزش جنسی می‌پردازیم: یک. دین نسبت به هیچ یک از امور مربوط به انسان بی تفاوت نیست؛ چه امور معنوی و چه مادّی -نفسانی و یا تمایلات پنهانی.

دو. ضروری است که رهبران دینی هم‌چون حضرات معصومین ﷺ حقایق الهی را در صورت لزوم و به قدر نیاز بیان نمایند و نسبت به آن کتمان و پنهان‌سازی نداشته باشند؛ چه حقایق مربوط به امور غیبی و چه مسائل مربوط به امور نفسانی و آمیزشی؛ چراکه کتمان بی‌مورد، موجب فراموشی حقایق و سرگردانی مردم می‌گردد. سه. دنیای امروز مسائل جنسی و روابط آمیزشی را بهانه‌ی پرده‌دری و بی‌عفافی و دهن‌کجی به معنویات قرار داده و اخلاق اجتماعی و فردی را متزلزل ساخته است. نباید

رهبران معنوی در مقابل این دنیای دریده و گستاخ کوتاه بیایند و نسبت به این امور اهمال داشته باشند. آنان باید در جهت تصحیح و بیان سالم و کامل روابط و مسائل جنسی تلاش جدی داشته باشند و افکار تشنیه و نیازمند جهانیان را سیراب کنند.

چهار. باید نسبت به احکام و علل و خصوصیاتی که پاره‌ای از آن در روایات این بخش آمده، به طور جدی تحقیق و تلاش علمی به عمل آید تا همه‌ی این علل و احکام، جهت علمی، فنی و کاربردی به خود گیرد و از صورت خشک تعبّدی و صرف نقل عامیانه بدون تحلیل و تبیین دور گردد.

پنج. دید اسلام نسبت به مسائل جنسی و آمیزشی بسیار مثبت است و در ظرف سلامت، آن را عبادت به حساب می‌آورد. این دید نباید با فرهنگ مبتذل غرب یا دیگر فرهنگ‌های الحادی که سراسر لجن باری، ذلت و تحقیر انسانند، مقایسه شود؛ چرا که آنان با کثیف‌ترین صحنه‌ها، برخورد و آمیزش‌ها، جوامع انسانی را به تباہی و بی‌هویّتی کشانیده‌اند.

شش. باید در سطح دنیا با مقایسه فرهنگ غنی دینی و فرهنگ‌های تھی و آلوده به شرك و الحاد و نیز کاربردی کردن روش‌های دیانتی، حتّی در ارایه‌ی شیوه‌های درست آمیزش جنسی، آنان را از معركه دور نمود و جامعه‌ی انسانی را با طهارت و پاکی و کامیابی و رستگاری مأتوس ساخت.

حال به نمونه‌هایی از روایات که در زمینه‌ی آمیزش وارد شده است، اشاره می‌کنیم.

شخصیت زن و شب زفاف

و روی عن ابی سعید الخدری قال: اوصى رسول الله ﷺ علی بن ابی طالب ﷺ فقال: «يا علی! اذا ادخلت العروس بيتك فاخلع خفّها حين تجلس و اغسل رجلیها و صبّ الماء من باب دارک الى اقصی دارک

فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ اخْرَجَ اللَّهَ مِنْ دَارِكَ سَبْعِينَ الْفَلَوْنِ مِنَ الْفَقْرِ وَ
اَدْخُلْ فِيهَا سَبْعِينَ الْفَلَوْنِ مِنَ الْغَنِيِّ وَسَبْعِينَ لَوْنًا مِنَ الْبَرَكَةِ وَانْزَلْ عَلَيْكَ
سَبْعِينَ رَحْمَةً تَرْفُفُ عَلَى رَأْسِ عَرْوَسَكَ حَتَّى تَنَالْ بَرَكَتَهَا كُلَّ زَاوِيَّةٍ فِي
بَيْتِكَ وَتَأْمَنَ الْعَرْوَسُ مِنَ الْجَنُونِ وَالْجَذَامِ وَالْبَرْصِ انْ يَصِيبَهَا مَا دَامَتْ
فِي تَلْكَ الدَّارِ؛^(۱)

ابی سعید خدری می‌گوید: رسول خدا ﷺ به حضرت علیؑ سفارش کرد: يا علی! زمانی که عروس را وارد خانه‌ات کردی، ابتدا هنگام نشستن، کفش هایش را بیرون آر. سپس پاهایش را بشوی و با آن آب از ابتدا تا انتهای خانه را آب پاشی نما. در این صورت، خداوند هفتاد هزار نوع فقر را از خانه و کاشانه‌ات دور نموده و هفتاد هزار نوع ثروت و بی نیازی و هفتاد قسم برکت را برای خانه و اهل خانه‌ات به ارمغان می‌آورد و بر تو هفتاد گونه‌ی رحمت فرود آورد؛ به طوری که بر سر تازه عروس، چون ابر رحمت، سایه می‌افکند تا آن که برکت آن هر گوشه از خانه‌ات را فرا گیرد و عروس را تا زمانی که در آن خانه است، از دیوانگی، جذام، خوره و پیسی ایمن گردداند.» از این نقل به دست می‌آید، دختری که ناگاه درون خانه‌ی درسته‌ای با مردی تازه آشنا رو به رو می‌شود، غافل‌گیر می‌شود و اضطراب او را فرا می‌گیرد. سفارش‌های این جادو جهت کلی را دنبال می‌کند: یکی بهداشت و نظافت با تطهیر و شست و شو که امروزه نوع خاص خود را دارد و با عمل به نقل تفاوت می‌کند؛ جهت دیگر، ثمره‌ی روحی - روانی این رفتار است که در آرامش و انس دختر با آن خانه و مرد تأثیر گذار است. این سفارش‌ها و فراوانی ثواب با لحن خاص، اهتمام دین به تشکیل خانواده و مهرورزی را می‌رساند.

«و امنع العروس فى اسبوعها الاول من الالبان والخل و الكربزة و التفاح الحامض من هذه الاربعة الاشياء». فقال على ﷺ: «يا رسول الله لاي شئ امنعها هذه الاشياء الاربعة؟»

قال: «لأن الرحم تعقم و تبرد من هذه الاربعة الاشياء عن الولد، والحسير في ناحية البيت خير من امرأة لا تلد».

قال على ﷺ: «يا رسول الله! ما بال الخل تمنع منه؟»

قال: «اذا حاضت على الخل لم تظهر [طهراً] ابداً بتمام. الكربزة تشير الحيض في بطنهما و تشد عليها الولادة و التفاح الحامض يقطع حيضها فيصير داء عليها»؛^(۱)

[ای علی!] همسر تازه عروست را در هفته‌ی نخست زندگی زناشویی از شیر و سرکه و گشنیز و سیب ترش بر حذر دار.

حضرت على ﷺ پرسید: ای رسول خدا! برای چه او را از این چهار چیز بازدارم؟

پیامبر ﷺ فرمود: زیرا رحم به سبب خوردن این‌ها سرد و عقیم می‌شود و توان فرزندآوری را از دست می‌دهد و حصیری که در گوش‌های از خانه افتاده باشد، بهتر از زنی است که توان فرزندآوری ندارد - چراکه عقیم بودن به طور قهری از شادابی و نشاط زن می‌کاهد -

حضرت على ﷺ پرسید: ای پیامبر خدا! خاصیت سرکه چیست که از آن باز می‌داری؟

پیامبر ﷺ فرمود: اگر زن بعد از خوردن سرکه حیض ببیند، هیچ وقت به طور كامل پاک نمی‌شود. گشنیز خون حیض را در رحم زن پخش کرده و زاییدن را بر او

دشوار می‌سازد و سبب ترش حیض زن را به طور ناقص قطع کرده و برای او بیماری تولید می‌کند.»

این‌ها سخنانی است که میان پیامبر ﷺ و امیر المؤمنان علیه السلام تبادل شده و از اهمیت خاصی برخوردار است و هر یک علل علمی خود را دارد که به گوشهای از آن اشاره شده است.

این روایت به زنی که توان زایمان نداشته باشد، اشاره داشته و او را از ارزش اندخته است. ممکن است اشکال شود: پس این گونه زن‌ها را چه کنند؟ در پاسخ می‌گوییم: آنان هم باید با چنین مردانی وصلت داشته باشند تا تعادل و کفو بودن برقرار شود. البته باید دانست که تمام آثار و خصوصیت‌هایی که در این حدیث آمده جهات اقتضایی امور است و به‌طور کلی و حتمی نمی‌باشد.

آداب آمیزش و باروری

روایات این بخش، زمان و مکان و همین‌طور حالات مربوط به روابط آمیزش و باروری زن و مرد را بیان فرموده و اموری را که رعایت آن مهم است گوشزد می‌نماید، هم‌چنین آفت‌ها و عوارض و زیان‌باری‌های ناگوار حاصل از عدم رعایت این امور را روشن می‌سازد، البته یادآوری این نکته نیز لازم است که نمی‌توان به‌طور معکوس نیز برداشت کرده که تمام نارسایی‌های از این قبیل عوارض در افراد جامعه را به تشکیل نطفه در آن زمان یا مکان یا حالات خاص، متنسب نمود. حال اندکی از این توصیه‌های معصوم نسبت به موارد مذکور بیان می‌گردد.

«يا على! لا تجامع امرأتك في اول الشهور و وسطه و آخره؛ فإن الجنون و

الجذام و الخَبَل يسع اليها و الى ولدها^(۱)

ای علی! با همسر خود در اول، وسط و آخر ماه آمیزش نکن که دیوانگی، خوره و ضعف قوای عقلی به او و فرزندش راه یابد.»

«يا على! لا تجامع امرأتك بعد الظّهر؛ فانه ان قضى بينكما ولدٌ في ذلك
الوقت يكون أخْوَلُ و الشّيَطَان يُفْرِج بالحول في الانسَان^(۲)»

بعد از ظهر با همسرت نیامیز که اگر فرزندی به هم رسد، احوال و یک چشم خواهد بود و شیطان به وجود این عیب در انسان شادمان می‌گردد.»
در این محدودیت‌ها سه امر نقش عمده دارد:

یک. زمینه سازی‌های شریعت برای محدودیت در کامیابی از زنان جهت آرامش و استراحت آنان و عدم بروز ضعف و ناتوانی در مردان.

دو. ویژگی‌های زمانی و مکانی نسبت به گرما و سرما یا امور دیگر.

سه. امور ماورایی که در عالم نسبت به انسان نقش عمده دارد؛ چه در جهت خیرات - چون عبادت و سلوک خاص در اول و وسط و آخر ماه - و چه در جهت شرور و آفات ماورایی؛ مانند موائع و شیاطین و مزاحمت‌های آنان که در موقع خاص، حساسیت‌های متفاوت به بار می‌آورد. البته باید تمام این امور و جهات را با احتیاط و دقّت، در مقام تفصیل مورد اهتمام قرار داد تا بهره‌های علمی و عملی فراوانی را دریافت نمود.

«يا على! لا تتكلّم عند الجماع؛ فانه إن قضى بينكم ولدٌ لا يؤْمن ان يكون اخرس^(۳)»

در وقت آمیزش سخن مگو که اگر فرزندی برای تو به دنیا آید، از لال بودن ایمن نیست.»

۱- مکارم اخلاق، ص ۲۱۶.
۲- همان.

۳- مکارم الاخلاق، ص ۲۱۶.

به طور اصولی باید گفت: کامیابی جنسی دو منطقه‌ی خاص دارد: مقدمات و مبادی و مقاریت. صحبت و گفتار در ظرف مقدمات بسیار مطلوب و در آمادگی دو طرف مؤثّر است، ولی در ظرف مقاریت موجب ضعف اراده و قدرت مرد می‌گردد و در هر دو تشّتّت و کثرت و انصراف حواس در کامیابی را به بار می‌آورد و حتّی ممکن است اختلالات روانی را در پی داشته باشد؛ همان‌طور که در این نقل به یک جهت خاص اشاره شده است.

«ولا يبصرنَ أحدٌ فِي فِرْجِ امْرأَتِهِ وَ لِيغُضَّ بِصَرِهِ عِنْدَ الْجَمَاعِ فَإِنَّ النَّظَرَ إِلَى
الْفِرْجِ يُورِثُ الْعُمَى»؛ یعنی؛ فی الولد^(۱)

و هیچ کس در حال آمیزش به آلت زن خود نگاه نکند؛ چرا که نگاه به فرج در آن حالت باعث کوری فرزند می‌شود.»

البته عدم رؤیت موضع منافاتی با دیگر کامیابی‌ها از آن ندارد که بیانش مقام خاص خود را طلب می‌کند.

«يا على! لا تجامع امرأتك بشهوة امرأة غيرك، فاني اخشى ان قضى
بينكما ولد ان يكون مختناً، مختلاً^(۲)؛

«ای علی! با شهوت و میل به زن دیگری، با زن خود جماع مکن که اگر فرزندی به هم رسد، بیم آن می‌رود که مختن^(۳) یا دیوانه باشد.»

این فراز، عفاف آمیزش و کامیابی را بیان می‌نماید؛ زیرا توجّه به غیر در این حال چنان موجب تزلزل، تشّتّت و به هم ریزی روحی - روانی می‌گردد که در صورت انعقاد نطفه، به طور غالب، عوارض منفی روحی - روانی را به بار می‌آورد که به بعضی از آن‌ها اشاره شده است. بیان رابطه‌ی این حالت با چنین امراضی مجال مناسب خود را طلب

۱- مکارم الاخلاق، ص ۲۱۶. ۲- همان.

۳- برای دریافت معنای این واژه به جلد سوم همین کتاب، صفحه‌ی ۴۸ رجوع کنید.

می‌کند.

«يا على! من كان جنباً في الفراش مع امرأته فلا يقرأ القرآن؛ فائني اخشي
عليهما انْ تنزل نارٌ من السّماء فتحرقهما!»^(۱)

هر که جنب باشد و با زن خود هم بستر شود، قرآن نخواند؛ چرا که می‌ترسم آتش از
آسمان بر هر دو فرود آید و آنان را بسوزاند!»

چیزی که در این فراز از نقل مذموم عنوان شده، خواندن قرآن کریم در حال جنابت
است. باید دانست قرائت قرآن - جز چند آیه‌ای - در این حالت، پسندیده نبوده و
کراحت دارد. می‌توان گفت: سبب نهی از این عمل آن است که جنابت، گرچه از حلال
باشد، آدمی را از طهارت دور می‌سازد، در حالی که خواندن قرآن کریم، طهارت و قرب
به معنویت و توجه لازم دارد تا مؤمن بتواند جلیس حق و هم سخن پروردگار گردد.

«يا على! لا تجامع امرأتك الـا و معك خرقـة و مع اهلك خرقـة و لا تمسـحـا
بخرقةٍ واحدةٍ فتقع الشـهـوة على الشـهـوة؛ فـانـ ذلك يعقب العـدواـة بـيـنـكـماـ،
ثـمـ يـؤـدـ يـكـماـ الـىـ الفـرـقـةـ وـ الطـلاقـ؛»^(۲)

با زن خود آمیزش ممکن، مگر آن که هر یک از شما برای خود دستمالی جدا داشته
باشد، و خود را با یک دستمال پاک نکنید؛ زیرا در میان شما دشمنی پدید می‌آید و
زندگی زناشویی تان به جدایی می‌کشد.»

این قسمت از روایت، زمینه‌های بهداشتی و روحی - روانی را بیان می‌کند و هشدار
می‌دهد که اگر در آمیزش رعایت بهداشت و پاکیزگی مورد نظر نباشد، در نهایت
بی‌مهری زن و مرد نسبت به هم و دوری آن‌ها از یکدیگر را در پی دارد.

«يا على! لا تجامع امرأتك من قيـامـ، فـانـ ذلك من فعل الحـمـيرـ وـ انـ قضـىـ

بینکما ولد کان بواًلاً فی الفراش كالحمیر [البواة] تبول فی كلّ مکانٍ^(۱)

ایستاده آمیزش مکن که این رفتار بعضی حیوانات است و اگر فرزندی به هم رسد،
مانند الاغ که همه جا بول می‌کند، دچار شب ادراری می‌شود.»

اگرچه نزدیکی در حالت ایستاده ممکن است، ولی موجب تزلزل دو طرف و حتی
فرزنده می‌شود. این عمل تنها در خور چهارپایان است و انسان از این نوع آمیزش زیان
می‌بیند.

«يا على! لا تجماع امرأتك في ليلة الفطر؛ فانه ان قضى بینکما ولد لم
يكن ذلك الولد الا كثير الشّر؛^(۲)

در شب عید فطر آمیزش مکن که اگر فرزندی متولد شود، شرّ بسیاری از او پدید
آید.»

«يا على! لا تجماع امرأتك في ليلة الاضحى؛ فانه ان قضى بینکما ولد
يكون ذاته اصبع او أربعة؛^(۳)

در شب عید قربان آمیزش مکن که اگر فرزندی به هم رسد، شش انگشتی یا چهار
انگشتی باشد.»

همان طور که پیشتر بیان شد، زمان و مکان خاص و خصوصیات هر یک به طور
غالب می‌تواند آثار خاص خود را داشته باشد؛ زیرا تناسب کارها با زمان و مکان در
بسیاری از موارد، عدم تناسب نسبت به دسته‌ای دیگر از کارها را ایجاد می‌کند.

«يا على! لا تجماع امرأتك تحت شجرة مشمرة؛ فانه ان قضى بینکما
ولد يكون جلماً او قتلاً او عريفاً؛^(۴)

زیر درخت میوه‌دار آمیزش مکن که اگر فرزندی از آن به دنیا آید، جلاد یا آدمکش و

۲- مکارم الاخلاق، ص ۲۱۶.

۱- مکارم الاخلاق، ص ۲۱۶.

۴- همان.

۳- همان.

یا سرکرده‌ی ظالمان شود.»

در این حدیث شریف به حرمت نباتات و درختان توجه شده است؛ همان طور که تخلی در زیر درختان بسیار مذموم به حساب آمده است؛ چرا که عدم رعایت حرمت درختان خود زمینه‌های قساوت را در فرد تشدید می‌بخشد.

«يا على! لا تجماع امرأتك في وجه الشمس و شعاعها الا ان يرخي ستراً فيسترکما، فانه ان قضى بينکما ولد لایزال في بؤسٍ و فقرٍ حتّى يموت؛^(۱) در برابر آفتاب و شعاع آن آمیزش مکن، مگر آن که پرده‌ای بیاویزی که شما را پوشاند، وگرنه فرزندی که به وجود می‌آید، همیشه در بدحالی و پریشانی و فقر خواهد بود تا این که بمیرد.»

تابش مستقیم خورشید دارای اشعه‌های متفاوت فراون است و ممکن است دسته‌ای از آن‌ها با حالت عریانی -به ویژه در حال آمیزش که حرارت بدن بالاست -نامناسب باشد و مشکلاتی را در پی آورد که رفع آن با صرف هزینه‌های فراوان نیز هموار نگردد، حتی اگر باعث فقر و نداری گردد.

«يا على! لا تجماع امرأتك بين الاذان و الاقامة؛ فانه ان قضى بينکما ولد يكون حريصاً على اهراق الدّماء؛^(۲)

در میان اذان و اقامه آمیزش مکن که اگر فرزندی از آن به وجود آید، نسبت به خون‌ریختن حریص و بی‌باک می‌شود.»

ممکن است گفته شود: چگونه ممکن است فردی در میان اذن و اقامه‌ی نماز چنین عملی را انجام دهد؟ باید گفت: در میان انسان‌ها کسانی یافت می‌شوند که در برخورد با این امر چنان درگیر تنوع، کثرت و عدم کنترل می‌باشند که چنین موردی نزد آنان عادی

به نظر می‌آید. شدّت چنین برخوردي می‌تواند مشکلات بسیاری را به بار آورد که مورد
یاد شده در روایت، یکی از آن‌هاست.

«يا على! اذا حملت امرأتك فلا تجامعها الا وانت على وضوءٍ؛ فانه ان

قضى بينكما ولدٌ يكون اعمى القلب، بخييل اليك»^(۱)

چون زنت حامله شد، بدون وضو با او آمیزش ممکن که اگر چنین کنی، فرزندی که از

شما متولد می‌شود، کوردل و بخييل خواهد بود.»

طهارت و پاکی، زمینه‌های صفا و گشايش را در انسان‌ها فراهم می‌سازد و دوری از
آن، محدودیت و تنگ نظری را همراه دارد. در زمان حاملگی زن، باید نسبت به طهارت
و دوری از کدورت‌ها توجه داشت؛ همان طور که مصرف ترشی، تندی و خشکبار
فراوان موجب خشونت وی می‌گردد.

«يا على! لا تجتمع اهلك في ليلة النصف من شعبان؛ فانه ان قضى بينكما

ولدٌ يكون مشوهًّا ذاشامةٌ في شعره و وجهه»^(۲)

در شب نیمه شعبان آمیزش ممکن که اگر فرزندی به هم رسد، شوم و رو سیاه باشد.»

«يا على! لا تجتمع اهلك في آخر الشّهر اذا بقى منه يومان؛ فانه ان قضى

بينكما ولدٌ يكون عشاراً او عوناً للظالم و يكون هلاك فتام من الناس على
يديه»^(۳)

دو روز مانده به آخر ماه آمیزش ممکن که اگر فرزندی از آن تولد یابد، با جگیر و یا
یاور ظالمان می‌گردد و بسیاری از مردم به دست او هلاک می‌شوند.»

این دو فراز که در مورد زمان آمیزش مطرح شده، همانند موارد پیشین است و
چه بسا فاصله‌ای که بین این دو و موارد قبلی افتاده، از نسخه باشد و در اصل هم راه

۲- مکارم الاخلاق، ص. ۲۱۷.

۱- همان.

۳- همان.

یک دیگر بوده باشند و اکنون در مقام اثبات این امر نیستیم.

«یا علی! لا تجامع اهلك على سقوف البناء؛ فانه ان قضى بينكما ولد يكون منافقاً، مرتباً، مبتداً؟^(۱)

بر پشت بام جماع ممکن که اگر فرزندی از آن به دنیا آید، منافق، ریاکار و بدعتگزار باشد.»

آمیزش در مکانی که امکان رؤیت غیر را داشته باشد، یا از قلت حیا و بی حرمتی نسبت به حریم آمیزش حکایت می‌کند و یا همراه اضطراب و عدم توجه و استجماع حواس می‌باشد که هر یک از این دو مشکلات خود را دارد.

شب زفاف و حضور شیطان

عن ابی بصیر قال: «قال ابو عبد الله ﷺ: يا ابا محمد! اى شئ يقول الرجل منكم اذا دخلت عليه امرأته؟ قلت: جعلت فدک! ا يستطيع الرجل ان يقول شيئاً؟ فقال: الا اعلمك ما تقول؟ قلت: بلی. قال: تقول: « بكلمات الله استحللت فرجها و في امانة الله اخذتها اللهم ان قضيت لي في رحمها شيئاً فاجعله بارزاً تقياً واجعله مسلماً سوياً ولا تجعل فيه شركاً للشيطان» قلت: و بای شئ يعرف ذلك؟ قال: اما تقراء كتاب الله عزوجل ثم ابدأ هو «وشارکهم في الاموال والولايات»^(۲) ثم قال: الشيطان ليجيء حتى يقعد من المرأة كما يقعد الرجل منها و يحدث كما يحدث و ينكح كما ينكح. قلت: بای شئ يعرف ذلك؟ قال: بحقنا و بغضنا فمن احتجنا كان نطفة العبد و من ابغضنا كان نطفة الشيطان;^(۳)

ابو بصیر گوید: «امام صادق ﷺ از من پرسید: ای ابا محمد! هنگامی که همسر

۲- اسراء/۶۴.

۱- مکارم الاخلاق، ص ۲۱۷.

۳- کافی، ج ۵، ص ۲۵۰، ح ۲.

یکی از شما شیعیان [در شب زفاف] به نزدتان می‌آید، چه می‌گویید؟

گفتم: جانم فدایتان باد! مگر جایز است در آن زمان چیزی بگوید؟

حضرت فرمود: آیا چیزی را به تو یاد دهم که بگویی؟

گفتم: آری.

حضرت فرمود: می‌گویی: با کلمات الهی آمیزش با او را برای خویش حلال کردم و او را به عنوان امانت الهی در آغوش گرفتم. خدا! اگر در رحم این زن برایم فرزندی مقدّر کرده‌ای، او را نیکوکار و پارسا قرار ده و مسلمان و سالم بدار و در او برای شیطان سهمی قرار نده.

آن گاه حضرت این آیه را تلاوت فرمود: «و تو [ای شیطان!] با مردمان در اموال و فرزندان شریک شو.»

سپس امام افزود: بی تردید شیطان هنگام آمیزش می‌آید و همانند مرد در برابر زن می‌نشیند و چون مرد با او سخن می‌گوید و مانند او آمیزش می‌کند.

پرسیدم: با چه نشانه‌ای مشارکت شیطان در فرزند دانسته می‌شود؟

حضرت فرمود: با دوستی و دشمنی ما؛ هر کس ما را دوست داشته باشد، از نطفه‌ی پدرش خواهد بود و هر کس با ما دشمنی ورزد، از نطفه‌ی شیطان است.

در این حدیث چند امر وجود دارد:

یک. حضرت خود می‌پرسد که مرد هنگام نزدیکی چه باید بگوید. راوی گمان می‌کند باید سکوت کند؛ در حالی که سکوت در این حالت، وصف حیوانات است و انسان در همه حال ناطق است و در این حال نیز نباید سکوت کند؛ آن‌گاه حضرت راهکاری ارایه می‌دهند تا شیطان در کار آن‌ها مداخله ننماید.

دو. راوی از دخالت شیطان در این امر تعجب می‌کند؛ از این رو حضرت می‌فرماید:

خداآنند به شیطان، آزادی مداخله داده است و آن گاه به این آیه استدلال می‌کند:

«شارکهم فی الاموال والاولاد»^(۱)

و تو [ای شیطان!] با مردمان در اموال و فرزندانشان شریک شو.
سه. محبان و دوستداران اهل بیت عليهم السلام از گزند مداخله‌ی شیطان به دورند و
دشمنان و مبغضان آن‌ها گرفتار چنین حالات شومی خواهند بود که بیان این مسأله‌ی
مهم، مقام خود را طلب می‌کند.

گنگی فرزند!

عن عبدالله بن سنان قال: قال ابوعبدالله عليهم السلام: «اتقوا الكلام عند
ملتقى الختاين فاته يورث الخرس»^(۲)
امام صادق عليهم السلام فرمود: هنگام آمیزش (زمان دخول) از سخن گفتن بپرهیزید؛
زیرا این عمل [برای فرزند] گنگی می‌آورد.
در این حدیث، امام عليهم السلام کلام در حال مجتمع را مطرح می‌کند و پرهیز از آن را
توصیه می‌نماید و زیان آن را هم بیان می‌دارد. به راستی چه رابطه‌ای میان سخن گفتن
در این حال و نقص در زیان فرزند متولد شده وجود دارد؟ این بحث از اهمیت و دقّت
فراوانی برخوردار است و مباحث دقیق روان‌شناسی خود را طلب می‌کند که در این
محصر نمی‌گنجد. لازم است این امر به طور علمی و فی‌دبیال شود که در آن صورت،
این بیانات دینی، ارزش علمی-عملی خود را نشان خواهد داد. در این مقام تنها به
جهت منافات این نقل با روایتی که به تکلّم در این حالت توصیه می‌کرد، اشاره می‌شود.
چیزی که در آن نقل قابل دقّت و اهتمام است، سفارش حضرت است که هنگام
نzdیکی چگونه باید سخن گفت، در حالی که این نقل می‌فرماید: هنگام آمیزش نباید

.۷ - کافی، ج ۵، ص ۴۹۸.

۱ - اسراء/۶۴.

سخن گفت و گرنه فرزند مشکل دار می‌شود. برای روشن شدن عدم تنافی میان این دو بیان باید به چند امر توجه داشت تا بلندای بیان و شکوفایی کلمات معصومین ﷺ آشکار گردد:

(الف) حدیث «تكلّم» می‌تواند مربوط به مبادی عمل و مغازلات پیش از آمیزش باشد؛ چنان‌که مربوط به شب زفاف نیز هست که سخن گفتن در آن هنگام بسیار مستحسن است و بیانی که حضرت می‌آموزد، در واقع مناجات و شکر عبد نسبت به عطای الهی است؛ در حالی که حدیث «عدم تکلّم» مربوط به اصل عمل و حال آمیزش و یا سخن‌پردازی از بیگانگان است؛ زیرا سخن گفتن از غیر در این حال می‌تواند موجب تکّر و تشتّت گردد و صرف تکلّم هم در بسیاری از موارد می‌تواند باعث عدم توانمندی مرد در انجام و استحکام آمیزش باشد و در نهایت به نطفه آسیب وارد سازد؛ پس کلام اگر از غیر نباشد و موجب ضعف آمیزش نگردد و تنها مغازلات عاشقانه‌ی شخصی میان دو طرف باشد، بی‌اشکال است و به ویژه اگر هم راه اذکار معنوی، اسمای الهی و جملات ریوبی باشد، مستحسن است و روایت منع تکلّم، از این موارد انصراف دارد؛ همان طور که عدم تکلّم در حال صرف غذا - جز در اذکار الهی و موارد ضروری - سفارش گردیده است؛ چراکه سخن گفتن در این هنگام از توجه به غذا می‌کاهد و مقداری از نیروی فرد را صرف کلام می‌سازد، در حالی که باید هنگام غذا خوردن از توجه کامل و تمرکز حواس برخوردار بود.

(ب) می‌توان گفت: روایت تکلّم هم مربوط به زمان آمیزش است و در حال آمیزش به سخن گفتن سفارش شده است، در حالی که نقل دیگر به سکوت در زمان آمیزش سفارش می‌کند. در این فرض هم باید گفت: عدم تنافی این دو نقل بدین صورت است که در حال آمیزش، ذکر الهی و توجه به حق به واسطه‌ی کلام معنوی و یا ظرایف کلامی، گذشته از آن که خالی از اشکال نیست، مستحسن هم می‌باشد؛ زیرا همان‌طور که بیان

شد، نطاقِ کلام، وصف دائمی انسان است؛ به ویژه اگر همراه ذکر الهی و لطایف کلامی باشد؛ چرا که ذکر حق در هر حال و حالتی موجب صفاتی دل می‌گردد و چه زیبا حالی است که آدمی آمیزش را با حال معنوی و ذکر الهی همراه سازد و غزل حق، چون «یا جمیل و یا جمال»، «یا طیب و یا لطیف» و «یا محب و یا محبوب» سردهد. از طرفی، مراد نقلی که به سکوت سفارش نموده، ترک کلمات بیهوده و گفتاری است که سخن از غیر و توجه به افراد بیگانه را در برداشته باشد که بسیار زیان بار خواهد بود.

پس می‌توان گفت: سکوت در حال آمیزش برای بسیاری از افراد موجب استحکام و قوّت می‌گردد و می‌شود در این حال بسیار سودمند باشد؛ همان طور که ذکر حق و کلمات عاشقانه در این حال مستحسن است و دل را صیقل می‌دهد و دنیا و هوای نفس را از جان فرد دور می‌سازد؛ هم‌چنان که کلمات عاشقانه برای شماری می‌تواند توانمندی دو طرف را بروز دهد و موجب صفا و جلای دل گردد و آن‌چه در این حال بسیار مضر و زیان بار است، سخن از دیگران و کلمات بیهوده و خیالات باطل است که موجب آلدگی فرد می‌شود و انعقاد نطفه را با مشکل همراه می‌سازد.

ج) سخن آخر آن که حتی اگر ذهن زن یا مرد به بیگانه توجه داشته باشد، اگرچه به صحبت از بیگانه کشیده نشود، هم‌چون کلام، زیان بار خواهد بود؛ از این رو می‌توان گفت: در حال آمیزش توجه به خویش و معنویت لازم است؛ چه با کلام باشد یا با سکوت، و پرهیز از بیگانه و بیهوده ضرورت دارد؛ چه آلدگی که به واسطه‌ی کلام باشد یا با سکوتی که آلدگی ذهنی همراه داشته باشد.

آمیزش‌های ممنوع

قال الصّادق (علیه السلام): «لا تجماع فی السّفينة و لا مستقبل القبلة و لا

(۱) مستدبرها:

امام صادق (علیه السلام) فرمود: در کشتی و نیز رو به قبله و پشت به قبله آمیزش نکنید.» منظور از کشتی مکان ناهموار و غیرآرام است؛ پس غیرکشتی هم اگر چنین خصوصیتی داشته باشد، مشمول این روایت است؛ همچنان‌که کشتی‌های مدرن امروزی چنین مشکلاتی ندارند و دلیل از آن‌ها انصراف دارد.

بحث دیگری که در این بیان آمده، رو و پشت به قبله بودن است که ممنوعیت شرعی دارد و ویژگی‌ها و زیان‌باری‌های روحی - روانی خود را داراست که در مقام تفصیل می‌توان آن را به دقّت و با دلیل دنبال نمود.

عن علی (علیه السلام) قال: «نهی رسول الله (علیه السلام) ان يجامع الرّجل اهله

مستقبل القبلة و على ظهر طريقٍ عامِّرٍ فمن فعل ذلك فعليه لعنة الله و

الملائكة و الناس اجمعين»^(۲)

امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمودند: پیامبر اکرم (علیه السلام) نهی کردند که نزدیکی مرد با همسرش رو به قبله و یا بر راه و جاده‌ای باشد که رونده دارد؛ پس اگر کسی چنین کاری انجام دهد، مورد نفرین خدا و فرشتگان و تمام مردم خواهد بود.»

آن‌چه در این بیان اضافه بر قبله وجود دارد، نهی از آمیزش در جاده‌ای است که رونده داشته باشد. چنین کاری گذشته از ایجاد ناآرامی، عفاف عمومی را هم خدشه دار می‌کند؛ به همین علت از آن با عنوان لعن و نفرین یاد شده است.

قال رسول الله (علیه السلام): «یکره ان یغشی الرّجل المرأة و قد احتلم حتّی

يغسل من احتلامه الذّيرأى؛ فان فعل ذلك فخرج الولد مجنوناً فلا

يلو من الاّ نفسه»^(۳)

۱- مکارم الاخلاق، فصل چهارم، آداب زفاف، ص ۲۱۸.

۲- جامع احادیث الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۲۰. ۳- وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۹۹، ح ۱.

رسول خدا ﷺ فرمودند: مردی که محظوظ شده است، کراحت دارد که پیش از غسل، با همسرش درآمیزد، مگر آن که ابتدا غسل کند و سپس با همسرش نزدیکی نماید؛ اگر چنان نکند و از آن‌ها فرزند دیوانه‌ای به دنیا بیاید، کسی جز خودش را ملامت و سرزنش نکند.»

در این نقل زمینه‌های بهداشت روانی در نظر است که تحلیل و بررسی آن نیازمند نشست‌های کارشناسی می‌باشد.

بهره‌ی جنسی در حال حیض

۱- عن عبدالملک بن عمرو قال: «سألت أبا عبد الله عليه السلام: ما لصاحب المرأة الحائض منها؟ فقال: كل شيء ماعدا القبل بعينه؛^(۱) عبد الملک بن عمرو می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: شوهر چه بهره‌ای از زن حائض خویش می‌تواند ببرد؟

امام علیه السلام در پاسخ فرمود: هر نوع بهره‌ای جز آمیزش از جلو برای او جایز است.» لسان این روایت هم‌چون دو روایت پیشین است. با این تفاوت که در این روایت، امام علیه السلام می‌افزاید: «در زمان عادت، آمیزش از پیش جایز نیست.» مرد در این حال می‌تواند هر بهره‌ای از زن ببرد و تنها یک ممنوعیت برای او وجود دارد.

امام علیه السلام در این روایت شریف می‌فرماید: زن هم‌بازی مرد است و همه‌ی اندام او توان کارگشایی برای مرد دارد. زن تنها حریفی است که موجب دل آرامی مرد است و با وجود او مرد هیچ گاه تنها و محروم نخواهد بود؛ پس این طور نیست که زن در زمان عادت - آن گونه که یهود اعتقاد دارند و در جاھلیّت نیز مرسوم بوده است - چون جذامی

۱- کافی، ج ۵، ص ۳۸، ح ۱.

از مرد دور شود و مرد از او بی نیاز باشد.

۲- عن عبدالملک بن عمرو قال: «سألت أبا عبد الله عليه السلام ما يحل

للرجل من المرأة وهي حائض. قال: كل شيء غير الفرج. قال: ثم قال: إنما

المرأة لعنة الرجل»^(۱)

عبدالملک بن عمرو از امام صادق (علیهم السلام) پرسید: مرد چه نوع بهره‌ی جنسی از زن

حائضش می‌تواند ببرد؟

امام (علیهم السلام) پاسخ فرمود: جز آمیزش معمول، هر نوع بهره‌مندی جنسی جایز است.

آن گاه افزود: زن موجب نشاط و سرگرمی شوهر است.»

زن؛ بازیچه‌ی مرد یا هم بازی او؟

ممکن است اشکال شود که: چرا زن به عنوان «لُعبه» و دست مایه‌ی بازی و سرگرمی مرد قلمداد شده است؟ آیا طبق این بیان، شخصیت زن تنزل نیافته و تا حدّ یک بازیچه و وسیله‌ی بازی سقوط نکرده است؟ اصولاً چرا تنها زن این نقش را می‌تواند داشته باشد و گویی مرد هیچ نقش و وظیفه‌ای در این جهت ندارد که زن را سرگرم سازد و به او نشاط و آرامش و طراوت بخشد؟

پاسخ این ایراد را در چند نکته خلاصه می‌کنیم:

الف) این تعبیر نه تنها موجب تنزیل شخصیت و افول هویت زن نیست، بلکه توانایی، اقتدار و عظمت او را می‌رساند؛ زیرا بر اساس این بیان لطیف، این زن است که مرد را با آن قوای عقلانی و هیمنه‌ی روحی و جسمی سرگرم و دل مشغول می‌سازد و گویی او را به بازی می‌گیرد.

ب) زن بازیچه و اسباب بازی مرد نیست، بلکه همسر، همراه و هم بازی مرد است.

۱- کافی، ج ۵، ص ۵۳۹، ح ۴.

زن با مرد همسری و هم‌دلی دارد و در جریان پرفراز و نشیب این ماجرا نگاه و دل، هوش و شعور و حواس و احساس مرد را به خود مشغول می‌دارد و عقل او را می‌رباید و مرد را در دامان احساس و عواطف و وابستگی به خود می‌نشاند.

(ج) از نگاه سوم، این که روایت، این نقش را از آن زن می‌داند، بدان علت نیست که مرد را از جهت وظایف زناشویی اش فراموش کرده باشد، بلکه این تعبیر نشان می‌دهد که زن در وجود خود لطافت‌ها، ظرافت‌ها و ملاحظتی دارد که به خوبی می‌تواند مایه‌ی سرگرمی و نشاط و آرامش مرد باشد و در این جهت بر مرد امتیاز دارد. نتیجه آن که چنین برداشتی از زن در واقع بزرگ‌داشت و ارج نهادن به جنس و هویت زن است؛ نه تنزّل شخصیت او.

۳- عن معاویة بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام «قال: سأله عن الحائض ما يحل لزوجها منها؟ قال: مادون الفرج»^(۱)
معاویة بن عمّار می‌گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: کدام بهره‌ی جنسی برای شوهر زنی که حائض گشته، جایز است؟»

حضرت در پاسخ فرمود: به جز آمیزش معمول، هرگونه بهره‌وری جنسی برای مرد جایز است.

لسان این دو روایت یکی است. تنها لسان منع متفاوت است: «ماعدالقبل» و «مادون الفرج» که از جهت حکمی هم تفاوتی ندارند.

یکی از مسائلی که مخصوص زن‌هاست، عادت ماهیانه و وجود خون‌های متفاوت است که هر یک از آن‌ها احکام خاص خود را دارد و زن نمی‌تواند نسبت به آن‌ها بی تفاوت باشد. در رابطه با این خون‌ها، شرع محدودیت‌هایی را در جهات مختلف و به

۱- کافی، ج ۵، ص ۳۸، ح ۲.

خصوص نزدیکی و عمل زناشویی قرار داده که به طور خلاصه به آن اشاره می‌شود: از نظر شریعت، خون استحاضه مانع برای نزدیکی ایجاد نمی‌کند. خون نفاس هم تنها هنگام زایمان جاری می‌شود و اندک است و در این جهت مانع نیست؛ پس تنها خون حیض است که زن در زمانی طولانی آن را به خود می‌بیند و مانع آمیزش است. البته در زمان حیض هم تنها دخول از پیش حرام است و ارتکاب آن کفاره و دیه دارد. حتی در این زمان جز چنین عملی، تمام تمتّعات از زن بی‌اشکال است و اگر زن از خون پاک شود، اگر چه غسل هم نکرده باشد، دیگر اشکالی وجود ندارد؛ گرچه بهتر است نزدیکی بعد از غسل صورت پذیرد. نزدیکی از دبر هم در این حالت مذموم است، هر چند حرام نیست.

در اینجا دو مطلب را باید مورد توجه قرار داد:

یک. این تکلیف‌ها تنها بر دوش زن نیست و زن و مرد هر دو مکلف به رعایت آن هستند و تخلّف هر کس موجب مجازات خود آن فرد می‌باشد.

دو. ممنوعیت نزدیکی در حال حیض به خاطر رعایت حال زن است؛ زیرا زن در این حالت، نوعی مشکلات رحمی و نیز روحی پیدا می‌کند و نباید مرد او را آزار دهد. اکنون بعد از این بیان، به روایاتی دیگر در این زمینه و خصوصیات هر یک به طور خلاصه اشاره می‌شود.

آمیزش در حال حیض

عن محمدبن مسلم، عن ابی جعفر^(علیه السلام) «فِي الْمَرْأَةِ يَسْقُطُ عَنْهَا دَمُ الْحِيْضُ فِي أَخْرَى يَمْهَى» قال: اذا اصاب زوجها شيئاً فليأمر فلتغسل فرجها ثم يمسّها ان شاء قبل ان تغسل؛^(۱)

۱- کافی، ج.۵، ص.۵۳۹، ح.۱

امام باقر (ع) دربارهٔ مجامعت با زنی که از حیض پاک شده، فرمودند: اگر شوهر در خود نیاز جنسی شدید احساس کند، از زن بخواهد که عورت خود را بشوید. آن‌گاه اگر خواست، پیش از غسل حیض با او هم‌بستر شود.

در این باره، در قرآن کریم آمده است: «حتّیٰ يَطْهُرَن»^(۱); اگر يَطْهُرَن (با تشدید طا) خوانده شود، غسل، قبل از نزدیکی واجب می‌گردد، ولی اگر يَطْهُرَن (بدون تشدید) باشد، نزدیکی قبل از غسل اشکال ندارد و چون در قرائات يَطْهُرَن (بدون تشدید) خوانده شده، پس نزدیکی قبل از غسل و بعد از پاک کردن عورت مانع ندارد.

در این روایت هم امام (ع) می‌فرماید: خوب است قبل از نزدیکی، زن موضع خون را شست و شو نماید تا هیچ‌گونه عارضه‌ی غیر بهداشتی پیش نیامده و موجب دل زدگی خود او یا مرد نشود. البته این کار و جوب شرعی ندارد و در حدّیک تووصیه است.

عن علی بن یقطین، عن ابی الحسن موسی (ع) قال: «سألته عن الحائض ترى الطّهر و يقع بها زوجها قال: لابأس و الغسل احبّ إلّي»^(۲)؛ علی بن یقطین گوید: از امام موسی بن جعفر (ع) پرسیدم: زنی که از حیض پاک شده است، آیا پیش از غسل، شوهر می‌تواند با او هم‌بستر شود؟ حضرت در جواب فرمود: اشکالی ندارد، ولی من بیش‌تر دوست دارم که بعد از غسل هم‌بستر شوند.»

در این روایت نیز امام (ع) می‌فرماید: من نزدیکی قبل از غسل را نمی‌پسندم. عن عذافر الصّیرفی قال: قال ابوعبدالله (ع): «ترى هؤلاء المشوّهين

۲ - کافی، ج ۵، ص ۵۳۹. ۱ - بقره / ۲۲۲.

خلقهم؟ قال: قلت: نعم. قال: هؤلاء الذين آباؤهم يأتون نساء هم في
الظماء^(۱)؛

امام صادق ع به «عذافر صیرفی» فرمود: چهره‌های ناساز و نحس را دیده‌ای؟
گفتم: آری.

فرمود: نطفه‌ی این افراد در حال حیض بسته شده است.»

این روایت اشاره به آثار وضعی نزدیکی در حال حیض دارد و می‌فرماید: افرادی که
اندام یا قیافه‌های مشوّه و ناموزون دارند، کسانی هستند که پدرانشان در حال حیض
نطفه‌ی آن‌ها را بسته‌اند. در این جا سه امر قابل توجه است:

یک. این امر کلیت ندارد و این طور نیست که هر کس قیافه‌ی ناموزونی داشت،
بتوانیم او را متهم به چنین امری کنیم. البته همان‌طور که قرآن مجید می‌فرماید:

«ظاهر الفساد في البر و البحر بما كسبت أيدي الناس»^(۲)

تمام کاستی‌ها ناشی از مشکلات خود افراد است و گرنه خدا کسی را ناموزون
نیافریده است.»

دو. پدر و مادر نباید به واسطه‌ی هوس‌های خود - آگاهانه یا ناگاهانه - برای
فرزندانشان مشکلات و تبعاتی را ایجاد کنند که قابل رفع و جبران نیست و رعایت این
امور، حقیقی از فرزند بر عهده‌ی پدر و مادر است.

سه. رابطه‌ی میان تشویه و ناموزونی با نزدیکی در حال عادت، تحقیقات عمیق
علمی را طلب می‌کند و باید صاحبان معرفت دینی از طرق علمی در اثبات این امر گام
بردارند و نسبت به آن اهمال نکنند.

۱- همان، ح. ۵

۲- به واسطه‌ی کارهایی که مردم به دست خود انجام دادند، فساد در خشکی و دریا پدیدار گشت؛
روم. ۴۱/

آمیزش از پس

بعد از بیان اقسام گوناگون برخورد با زن در حال عادت، یک مورد باقی می‌ماند و آن نزدیکی از دُبُر (پس) است که کراحت شدید دارد و در زمان عادت کراحت بیشتری پیدا می‌کند؛ زیرا این عمل در این هنگام موجب آزار بیشتر زن می‌شود. در اینجا به دو روایت در این زمینه اشاره می‌شود.

عن بعض اصحابه، عن ابی عبدالله^ع قال: «سألته عن اتيان النساء فی اعجازهنّ. فقال: هی لعيتك لاتؤذها»^(۱)؛

فردی از امام صادق^ع درباره‌ی همبستری با زنان از پشت آنان سؤال کرد؟ حضرت در جواب فرمود: زن برای تو سرور آفرین و فرح‌انگیز است؛ مبادا او را آزار دهی.

در این روایت هنگامی که از امام^ع در این مورد سؤال می‌شود، حضرت در پاسخ نمی‌فرماید که این عمل حرام است - اگرچه مذموم و ناپسند است - بلکه به آن مرد سفارش می‌کند که زن، هم‌بازی و زمینه‌ی انس و نشاط و تفریح توست؛ پس او را آزار نده؛ زیرا چنین کاری، به خصوص در زمان عادت، زن را از نظر جسمی و روحی آزده می‌سازد و کم‌تر اتفاق می‌افتد که زن از این عمل بهره‌ای در کامیابی داشته باشد، بلکه او از این امر احساس یک عمل غیر طبیعی را دارد.

عن علی بن الحکم قال: سمعت صفوان بن یحیی یقول: قلت للرّضا^ع: «انّ رجلاً من مواليك أمني ان اسالك عن مسؤلته هابك و استحيي منك ان يسألك قال: و ما هي؟ قلت: الرّجل يأتى امرأته في دبرها قال: ذلك له. قال: قلت له: فانت تفعل؟ قال: انا لا نفعل ذلك»^(۲) صفوان بن یحیی به امام علی بن موسی الرّضا^ع گفت: مردی از دوستان شما از

۲- کافی، ج ۵، ص ۵۴۰، ح ۲.

۱- کافی، ج ۵، ص ۵۴۰، ح ۱.

من خواسته است درباره‌ی مسائله‌ای سؤال کنم که خود از پرسیدن آن حیا دارد. حضرت

فرمود: سؤالش چیست؟ گفتم: آیا مرد می‌تواند از عقب با زن خویش آمیزش کند؟

فرمود: این حقّ اوست.

پرسیدم: آیا شما نیز چنین می‌کنید؟

فرمود: خیر، ما چنین نمی‌کنیم.»

در این روایت، از بیان سؤال کننده نکوهش و ناخوش‌آیندی احساس می‌شود؛ زیرا

می‌گوید: کسی مرا مأمور کرده تا از شما بپرسم و خودش از سؤال مستقیم شرم می‌کند.

حضرت در مورد آن عمل می‌فرماید: کار او اشکالی ندارد؛ اما دلیل این که «ولی ما چنین

کاری را انجام نمی‌دهیم»، این است که مکروهات در شأن اولیای خدا نیست.

زمان و مکان آمیزش

یکی از خصوصیات مهمی که در آمیزش مورد توجه دین قرار گرفته است، زمان و مکان آمیزش جنسی است.

ویژگی زمان و مکان می‌تواند آثار مثبت یا منفی فراوانی را در بر داشته باشد؛ به طور مثال: وقتی دین می‌فرماید: شب نخست ماه مبارک رمضان، مجتمع مستحب است، یکی از علّت‌های آن این است که زن و مرد مؤمن بتوانند با صفا و آرامش و تصفیه‌ی کامل، در ماه مبارک صیام، به ملاقات حق روند.

هم‌چنین اگر نسبت به آمیزش در شب چهارشنبه یا نیمه‌ی ماه و یا در زمان «محاق» ماه، حکم به کراحت می‌کند، خصوصیات و ویژگی‌هایی را ملاحظه می‌کند؛ مانند این که می‌فرماید: نزدیکی در «محاق» ماه سبب سقط جنین می‌شود و یا آمیزش در وسط و آخر ماه، امکان جنون طفل را در پی دارد.

البته هر یک از این روایات با خصوصیاتش باید در مقام خود به تحلیل و بررسی

هرچه بیش تر کشیده شود و به جاست مسلمانان علاوه بر عمل به این دستورات، در فهم حقایق و نکات علمی آن هم، تلاش و اهتمام داشته باشند تا دریابند که چگونه ضمیر ناخودآگاهی در مقابل این عمل، بی‌هیچ توجهی چنین انعکاسی را دارد.

شریعت نسبت به مکان آمیزش هم به علت خصوصیاتی که به دنبال دارد، بی‌تفاوت نیست؛ مانند آن که می‌فرماید: نزدیکی در حمام یا در حضور کودک - هرچند شیرخوار باشد - مذموم است؛ زیرا انعکاس و تأثیر چنین عملی در آینه‌ی صاف و روح لطیف کودک آن چنان عمیق است که ممکن است وی پس از بلوغ، با توجه به ذهنیت‌ها یا انعکاس‌های گذشته به راحتی اهل زنا گردد. حتی حضرت بر عدم رستگاری کودکی که در اتاق مجامعت پدر و مادر به سر برده است، قسم یاد می‌کند^(۱) و یا امام صادق علیه السلام در ذیل همین حدیث درباره‌ی جدّ بزرگوارش امام سجاد علیه السلام به طور آشکار می‌فرماید: «برای این عمل، درها را بسته، پرده‌ها را انداخته و افراد را از منزل دور می‌نمودند.»^(۲) بنابراین با این بیانات به خوبی روشن می‌گردد که اسلام حتی در جزئیات مسائل نیز نسبت به این امور نظر اساسی دارد و با این وصف، ضرورت آگاهی مسلمین از این مسائل احساس می‌شود؛ آگاهی و علمی که با حیا و عفت منافاتی نداشته باشد. آن‌چه در ادامه می‌آید، روایاتی است که به این موضوع اشاره دارد.

۱- کافی، ج ۵، ص ۵۰۰، ح ۲.

۲- همان.

زمان آمیزش

عن ابی بصیر، عن ابی عبداللہ ﷺ قال: «حدّنّتی ابی عن جدّی عن آباءٍ علیہم السلام انْ علیّاً - صلوات اللہ علیہ - قال: یستحبّ للرّجل ان یاتی اهله اوّل لیلٍ من شهر رمضان، لقول اللہ عزّ وجلّ «احلّ لكم لیلة الصّیام الرّفث الی نسائکم»^(۱) و الرّفت المجائعة;^(۲)

امیر مؤمنان علی ﷺ می فرماید: مستحب است که مرد در شب نخست ماه مبارک رمضان با همسر خویش آمیزش کند؛ همان طور که خداوند متعال فرموده است: «آمیزش جنسی با همسرانتان در شب‌های ماه رمضان بر شما حلال است.»

در وصیت‌های پیامبر اکرم ﷺ به حضرت علی ﷺ آمده است که: «يا على! اذا خرجت في سفرٍ لاتجتمع اهلك تلك الليلة؛ فانه ان قضى بينكما ولدٌ ينفق ماله في غير حقٍّ و قرأ رسول الله ﷺ: «و ان المبدّرين كانوا اخوان الشّيّاطين»^(۳)

در شبی که روز آن به سفر می‌روی، آمیزش ممکن که اگر فرزندی از آن به وجود آید، مالش را به ناحق مصرف می‌کند و قرآن می‌فرماید: «اسراف کاران برادران شیطانند». «يا على! لاتجتمع اهلك اذا خرجت الى سفر مسيرة ثلاثة ايامٍ و لياليهن؛ فانه ان قضى بينكما ولدٌ يكون عوناً لكلّ ظالمٍ»^(۴)

هرگاه به سفری سه روزه می‌روی، آمیزش ممکن که اگر فرزندی به هم رسد، یاور ظالمان می‌شود.»

ممکن است محدودیت در این گونه موارد گذشته از مسائل روانی به جهت عدم انعقاد نطفه باشد؛ زیرا دسته‌ای از مسافرت‌ها برگشتی ندارد و فرزند بی‌پدر مشکلات

۱- بقره/۱۸۷.

۲- کافی، ج ۵، ص ۱۸۰، ح ۳.

۳- مکارم الاخلاق، ص ۲۱۷.

۴- مکارم الاخلاق، ص ۲۱۷.

خود را دارد و برای پیش‌گیری از چنین مشکلاتی به ترک آمیزش در این زمان توصیه شده است.

این نکته نیز گفتنی است که: اشاره به «سه روز» در روایت، به جهت کمترین زمان مسافرت‌های طولانی در آن عصر است.

«يا على! و عليك بالجماع ليلة الاثنين؛ فانه ان قضى بينكما ولدٌ يكون حافظاً لكتاب الله، راضياً بما قسم الله عزّوجلّ له»^(۱)

در شب دو شنبه آمیزش کن که اگر فرزندی از آن به دنیا آید، حافظ قرآن و راضی به قسمت خدا باشد.»

«حفظ قرآن» در این نقل می‌تواند به حفاظت از حریم قرآن هم معنا شود.
 «يا على! ان جامعت اهلك فى ليلة الثلاثاء فقضى بينكما ولدٌ فانه يرزق الشهادة بعد شهادة ان لا اله الا الله و انَّ محمداً رسول الله و لا يعذبه الله مع المشركين و يكون طيب النكهة من الفم، رحيم القلب، سخي اليد، ظاهر اللسان من الغيبة و الكذب و البهتان؛^(۲)

اگر در شب سه‌شنبه آمیزش کنی و فرزندی به هم رسد، بعد از سعادت شهادت دادن به وحدانیت خدا و رسولش، توفیق شهادت در راه خدا نیز روزی اش می‌شود و خداوند او را هم راه مشرکان عذاب نخواهد کرد و دهانش خوشبو، دلش مهربان، دستش بخشنده و زبانش از غیبت و دروغ و تهمت پاک خواهد بود.»

عن عبید بن زراره و ابی العباس قالا: قال ابو عبدالله^(علیہ السلام): «ليس للرجل ان يدخل بامرأة ليلة الأربعاء؛^(۳)

امام صادق^(علیہ السلام) فرمود: مرد نباید با زن خود در شب چهارشنبه آمیزش کند.»

۱- همان.

۲- مکارم الاخلاق، ص ۲۱۷.

۳- کافی، ج ۵، ص ۳۶۶، ح ۳.

هم‌چنین پیامبر اکرم ﷺ به حضرت علیؑ فرمودند:
 «يا على! و ان جامعت اهلك ليلة الخميس فقضى بينكما ولدٌ يكون حاكماً
 من الحكام او عالماً من العلماء»^(۱)

اگر در شب پنج شنبه آمیزش نمایی و فرزندی به دنیا آید، حاکمی از حاکمان
 شریعت یادانشمندی از دانشمندان می‌شود.

«يا على! و ان جامعتها يوم الخميس عند زوال الشمس عن كبدالسماء
 فقضى بينكما ولدٌ فان الشيطان لا يقربه حتى يشيب و يكون فهماً و يرزقه
 الله عزّ وجلّ السلامة في الدين والدنيا»^(۲)

و اگر در روز پنج شنبه، آن هنگام که خورشید در میان آسمان باشد، با زن خود
 نزدیکی کنی، شیطان به فرزندتان نزدیک نمی‌گردد تا پیر شود؛ چنین فرزندی تیز فهم
 شده و خداوند به او سلامتی دین و دنیا را روزی می‌کند.

«يا على! و ان جامعتها ليلة الجمعة و كان بينكما ولدٌ فانه يكون خطيباً
 مفوّهاً؛ و ان جامعتها يوم الجمعة بعد العصر فقضى بينكما ولدٌ فانه يكون
 معروفاً، مشهوراً، عالماً؛ و ان جامعتها في ليلة الجمعة بعد العشاء الآخرة
 فانه يرجي ان يكون لك ولدٌ من الابدال ان شاء الله تعالى»^(۳)

اگر در شب جموعه آمیزش نمایی و فرزندی به وجود آید، خطیب و سخن‌ور
 می‌شود و اگر بعد از عصر جموعه آمیزش کنی و فرزندی به هم رسد، از دانایان مشهور
 گردد و اگر در شب جموعه بعد از نماز عشا آمیزش کنی، امید می‌رود که آن فرزند از ابدال
 و نخبگان دینی شود.

تمام این موارد زمینه‌ی غالب و اقتصایی دارد و مناسبت‌های شخصی هم لازم است

۲- همان، ص ۲۱۹.

۱- مکارم اخلاق، ص ۲۱۸.

۳- مکارم الاخلاق، ص ۲۱۸.

تا چنین زمینه و آثاری در آمیزش فراهم گردد.

عن ابی الحسن (علیہ السلام) قال: «من اتی اهله فی محاقد الشّهر فلیسِلَمْ لسقط الولد»^(۱):

امام کاظم (علیہ السلام) فرمود: هر کس که با همسرش در شب‌های آخر ماه -که ماه دیده نمی‌شود - آمیزش کند، خود را برای سقط جنین فرزند آماده سازد.»

عن ابی عبداللّه (علیہ السلام) قال: قال رسول اللّه (علیہ السلام): «اکره لامتی ان يغشى الرّجل اهله فی النصف من الشّهر او فی غرّ الہلال فانّ مردۃ الشّیطان و الجنّ تغشی بنی آدم فیجتنون و يخبلون اما رأیتم المصاص بصرع فی النصف من الشّهر و عند غرّ الہلال»^(۲):

پیامبر (علیہ السلام) فرمودند: خوش ندارم برای امّت که مرد با همسرش در نیمه یا ابتدای ماه آمیزش کند؛ چرا که شیاطین و جنیان سرکش در این اوقات با بشر می‌آمیزند و موجب نقص عضو و دیوانگی آنان می‌شوند. آیا نمی‌نگرید که فرد جن زده در نیمه و روز نخست ماه بی‌هوش می‌شود.»

عن ابی الحسن موسی (علیہ السلام): انّ فيما اوصى به رسول اللّه (علیہ السلام) علياً قال: «يا علي. لا تجامع اهلك فی اوّل لیلۃ من الہلال ولا فی لیلة النصف ولا فی آخر لیلۃ فانّه يتخوّف علی ولد من يفعل ذلك الخبر. فقال علي (علیہ السلام): ولم ذاك يا رسول اللّه؟! فقال: انّ الجنّ يکترون غشيان نسائهم فی اوّل لیلۃ من الہلال و لیلة النصف و فی آخر لیلۃ اما رأیت المجنون بصرع فی اوّل الشّهر و فی آخره و فی وسطه»^(۳):

رسول خدا (علیہ السلام) به حضرت علی (علیہ السلام) فرمود: ای علی! با همسرت در شب نخست و نیمه و آخر ماه آمیزش مکن؛ زیرا فرزندی که از این مجامعت به دنیا آید، در

۱- کافی، ج ۵، ص ۴۹۹، ح ۵

۲- کافی، ج ۵، ص ۴۴۹، ح ۵

۳- همان، ص ۴۴۹، ح ۳

عرض خطر دیوانگی قرار دارد.

امیرمؤمنان علی^{عليه السلام} پرسید: ای رسول خدا! چرا چنین بیم و خطری برای فرزند وجود دارد؟

پیامبر^{صلوات الله عليه و آله و سلم} فرمودند: چون جنیان بیشتر در این شب‌ها با همسرانشان آمیزش می‌کنند. آیا ندیده‌ای که دیوانه در اول، نیمه و آخر ماه به صرع (بی‌هوشی و جن‌زدگی) دچار می‌شود.

«یاعلی! لا تجامع اهلک فی اوّل ساعتِ من اللّیل؛ فاتّه ان قضی بینکما ولدُ

لا یؤم من ان یکون ساحرًا مؤثر للدّنیا علی الاخرة. يا علی! احفظ وصیتی

هذه كما حفظتها عن اخي جبرئيل^{عليه السلام}; ^(۱)

ای علی! در ساعت نخست شب آمیزش مکن که اگر فرزندی از آن به دنیا آید، از ساحر شدن و این که دنیا را بر آخرت خویش ترجیح دهد، این نیست. یا علی! این سفارش را از من به یاد داشته باش؛ همان‌طور که من آن را از برادرم جبرئیل^{عليه السلام} به خاطر دارم.»

آن‌چه از این بیان قدسی - که حضرت می‌فرماید: آن را از جبرئیل به خاطر دارم - به دست می‌آید، گذشته از توجه مبدأ کائنات، ملاتکه و حضرات معصومین^{علیهم السلام} به امر آمیزش و کامیابی، شرایط، موانع و ویژگی‌های بسیار در امر زناشویی است که حکایت از اهمیت، دقّت و ارزش‌گذاری شریعت و اولیای آن نسبت به کامیابی و آمیزش دارد که بدون پرده‌پوشی آموزش داده شده است. باید با دقّت و اهتمام کامل، در زمینه‌های تحقیقی و علمی این مباحث کوشش، بررسی و تحلیل داشت تا آثار و برکات هر چه بیشتری نصیب جامعه‌ی انسانی گردد.

مکان آمیزش

عن علیؑ قال: «نهی رسول الله ﷺ ان يجامع الرجل امرأته والصبي في المهد ينظر اليهما»^(۱)

از حضرت علیؑ روایت شده است که پیامبر خدا ﷺ نهی فرمود از این که مردی با همسرش نزدیکی کند، در حالی که کودکی در گهواره به آن دو نگاه می‌کند.» نهی در این روایت، کراحت را می‌رساند و با توجه به آن، بیان «لابأس» در روایت بعدی نیز همین معنا را دارد.

عن علیؑ بن يقطين قال: قلت لابي الحسن ؑ: «اقرء القرآن في الحمام و انكح؟ قال: لابأس»^(۲)

علیؑ بن يقطین گوید: به امام موسی بن جعفرؑ عرضه داشتم: آیا می‌توانم در حمام قرآن بخوانم و یا با زن خویش آمیزش کنم؟ امامؑ فرمودند: اشکالی ندارد.» عن ابن راشد، عن ابیه قال: سمعت ابا عبد الله ؑ يقول: «لا يجامع الرجل امرأته ولا جاريته وفي البيت صبيٌّ فان ذلك مما يورث الزنا»^(۳) امام صادقؑ فرمود: مرد نباید با همسر و کنیزش در اتاقی که در آن بچه‌ای هست، آمیزش کند [اگرچه آن طفل شیرخوار و یا خواب باشد]; چرا که این کار سبب می‌شود آن کودک در آینده به زنا مبتلا گردد.»

عن ابی عبد الله ؑ قال: قال رسول الله ﷺ: «والذی نفسی بیده لوان رجلاً غشی امرأته و في البيت صبيٌّ مستيقظٌ يراها و يسمع كلامهما و نفسها ما افلح ابداً، اذا كان غلاماً كان زانياً او جاريَةً كانت زانيةً و كان على بن الحسين ؑ اذا اراد ان يغشى اهله اغلق الباب و ارخي

۱- جامع احادیث الشیعه، ج ۲، ص ۱۹۸ . ۲- کافی، ج ۶، ص ۵۰۲ . ۳- کافی، ج ۵، ص ۴۴۹ .

الستور و اخرج الخدم^(۱)

امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر صلوات الله عليه وآله وسالم سوگند به آن که جانم در دست اوست، اگر مردی با همسرش آمیزش کند و در محل آمیزش کودکی بیدار باشد و آنان را ببیند و سخنرانی را بشنو و نفس زدن آنان را احساس کند، آن کودک هرگز رستگار نخواهد شد؛ اگر پسر باشد، زناکار می‌شود و اگر دختر باشد، زنا می‌دهد. امام سجاد عليه السلام هر گاه می‌خواست با همسرش آمیزش کند، در را می‌بست و پرده‌ها را می‌افکند و خادمان را به بیرون از منزل می‌فرستاد.»

رقص شیطان

عن عبد الرّحمن بن كثیر قال: «كنت عند أبي عبدالله عليه السلام جالساً فذكر شرك الشّيطان فعظمّه حتّى افرعنى. قلت: جعلت فداك! فما المخرج من ذلك؟ قال: اذا اردت الجماع فقل: بسم الله الرحمن الرحيم الذي لا اله الا هو بديع السماوات والارض اللهم ان قضيت ممني في هذه الليلة خليفة فلا تجعل للشّيطان فيه شركاً ولا نصيباً ولا حظاً واجعله مؤمنا مخلصاً مصفي من الشّيطان و رجزه جل ثناوك»^(۲)

عبدالرحمن بن كثیر گوید: در محضر امام صادق عليه السلام نشسته بودم. حضرت درباره مشارکت شیطان در بسته شدن نطفه و سختی و دشواری آن به گونه‌ای سخن گفت که مرا به هراس انداخت.

گفتم: جانم به فدایت! راه فرار از مشارکت شیطان در نطفه چیست؟
حضرت فرمود: هرگاه خواستی آمیزش کنی، بگو: به نام خداوند بخشنده مهریانی که جز او خدایی نیست؛ خدایی که پدید آورنده آسمان‌ها و زمین است.

۲- کافی، ج ۵، ص ۳۰۴.

۱- همان، ص ۵۰۰، ح ۲.

خدایا! اگر در این شب از من جانشینی مقرّر کردی، برای شیطان در آن سهم و نصیب و بهره‌ای قرار مده و او را با ایمان و اخلاص و پاک شده از شیطان و پلیدی او قرار ده؛ همانا احسان‌های تو نیکو و بلند است.»

از این روایت چند مطلب روشن می‌شود:

یک. شرکت شیطان در نطفه‌ی آدمی هنگام نزدیکی بسیار خطرناک است تا جایی که حضرت این امر را بزرگ شمرده است.

دو. از خصوصیات مجامعت مؤمن، حفظ انگیزه و هدف معنوی در آن حال است و اگر مؤمن بتواند در این حال، صفاتی باطن خود را حفظ نماید، بسیار اهمیّت دارد؛ زیرا قدرت و توان مندی شیطان در این حالت، بیشتر از حالات و مواقع دیگر چون نماز و... است. به همین جهت، امام صادق (ع) به گونه‌ای شرکت شیطان در این حالت را مطرح می‌نماید که راوی می‌گوید: من به وحشت افتادم و پرسیدم: برای نجات از این عمل شیطان چه باید کرد؟ امام (ع) هم به دعا توصیه می‌نماید؛ دعا بی که توحید حق، خالقیت خداوند، درخواست دفع شرک شیطان و نطفه‌ی سالم و طفل طاهر را دربردارد.

سه. امر سومی که باید به آن توجه داشت، غفلت زمانه و تیرگی دوران ماست.

امروزه آدمی به جای آن که در این موقع، در پی مقام جمعی باشد و صفاتی باطن را هر چه بیش تر کرده و به قرب و انس حق و وصول به صفات جمال و جلال و تجلی ذات و عشق بیفتند و حال و هوای سکر و مستی و خماری نشئه‌ی ملکوت را در خود بازیابد، بیش تر گرفتار حرمان و تباہی، غفلت و شرک و گناه و عصیان می‌شود تا جایی که امروزه دنیا در این امور گوی سبقت را از تاریخ آلودگی و پلیدی ریوده است. باری، خیال‌پردازی‌های مشرکانه، تمثیلات انحرافی و فیلم‌ها و صحنه‌های لجن بار انسانی و حیوانی دنیای پیش‌رفته(!) دمار از روزگار معنویت و صفا و آرامش آدمی در آورده است.

چهار. جملات این روایت، اعجاز کلمات معصوم است. روایت به طور صریح خطر این هنگام را شرک و شیطان معرفی کرده است که شرک یک امر نفسی و مراد از شیطان، ابليس یا هر موجود خبیث خارجی دیگر است و جز این دو امر هم چیزی نصیب اهل دنیا نمی‌شود؛ دو امری که جسم و روح اهل دنیا را در سطح و عمق وسیعی محاصره نموده است.

پنج. مؤمن نه تنها باید از مفاسد اهل دنیا دوری کند، بلکه باید برای تحصیل مقام جمعی، در وصول به شور و شوق و عشق و مهر و محبت و صفا کوشباشد؛ زیرا باید دنیای مؤمن عین آخرت او باشد؛ به این معنا که حظوظ نفسانی نیز برای او قرب و کمال آور باشد.

درخواست توان آمیزش از خداوند

عن ابی بصیر قال: «سمعت رجلاً و هو يقول لابي جعفرٌ ﴿عليه السلام﴾: جعلت فدک! انى رجل قد استنت قد تزوّجت امراةً بكرأً صغيرةً ولم ادخل بها. و انا اخاف انها اذا دخلت على ترانى، ان تكرهنى لخضابى و كبرى. فقال ابو جعفرٌ ﴿عليه السلام﴾: اذا دخلت فمها قبل ان تصلك اليك ان تكون متوضئه ثم انت لا تصلك اليها حتى توضأ وصل ركعتين ثم مجده الله وصل على محمد وآل محمد ثم ادع و مرمي معها ان يؤمنوا على دعائكم و قل: اللهم ارزقنى الفها و ودّها و رضاها ارضنى بها و اجمع بيننا باحسن اجتماع و آنس ائتلاف فائنك تحب الحلال و تكره الحرام ثم قال: و اعلم ان الالف من الله و الفرک من الشیطان ليکره ما احل الله عزوجل^(۱)

ابو بصیر گوید: شنیدم مردی به امام باقر^(عليه السلام) می‌گفت: جانم به فدایت! من مردی

سال مندم. با همسری باکره و جوان ازدواج کرده‌ام و هنوز با او آمیزش نداشته‌ام و بیم آن دارم که اگر نزد من آید و مرا ببیند، از من خوشش نیاید؛ چرا که من مردی پیرم و موها می‌رایم.

امام (علیه السلام) فرمود: آن زمان که همسرت نزد تو آید، پیش از آن که به تو نزدیک شود، به او بگو وضو بگیرد و خود نیز تا وضو نگرفته‌ای، به او نزدیک نشو و دو رکعت نماز بگزار و خدا را تمجید کن و بر محمد و آل محمد (علیهم السلام) درود فرست. آن گاه دعا کن و به آنان که همراه همسرت هستند، بگو که بر دعایت آمین بگویند و این دعا را بخوان: خدایا! الفت و دوستی و خشنودی همسرم را نصیبم کن و مرا نیز از او خشنود کن و بین ما نیکوترين اجتماع و آمیزش و بالاترین انس را برقرار ساز؛ بی تردید تو حلال را دوست داری و از حرام ناخشنودی.

آن گاه حضرت افزوود: بدان که الفت و انس از خداست و دشمنی و عداوت از جانب شیطان است که حلال خداوند را دوست ندارد.»

در این روایت چند امر قابل توجه است:

یک. روایت به تفاوت سنی زیاد در ازدواج اشاره دارد. مرد که اهل خضاب و حنابت، در برابر زن جوان مشکل پیدا کرده است و از آن جا که رضایت، محبت و علاقه، اساس ازدواج به شمار می‌رود، حضرت مرد را به اموری سفارش می‌کند که بدان طریق بتواند رضایت و محبت زن جوان خود را جلب کند.

دو. صرف رضایت زن یا مرد در ازدواج کافی نیست، بلکه توانمندی طرفین، به ویژه مرد هم لازم است؛ از این رو حضرت جhet آمادگی و توانمندی مرد برای امر زناشویی و عمل جنسی سفارش‌هایی می‌نماید.

سه. نوع دعا و زبان خواسته‌ها در این روایت، حکایت از توجه خداوند به چنین اعمالی دارد که نزد حق حلال است و چنان‌که امام (علیه السلام) می‌فرماید، شیطان خوش

ندارد چیزی را که خدا حلال کرده و زمینه‌ی الفت می‌شود، تحقیق یابد، و الفت از خداست و بی‌مهری هم به واسطه‌ی کردار ما از جانب خداوند خواهد بود. الفت و محبت به سینه‌ی پهن و بازوی نیرومند نیست تا کسی با غرور جوانی یا توان قهرمانی خود را در مقابل زن ظاهر سازد؛ همان طور که ممکن است نحیف و ضعیفی یا پیر و شکسته‌ای دل از دلبری برد و او را آشفته دل، موی پریشان و رنگ و رویش را خزان سازد که چه داستان‌ها و حقایقی در این زمینه بوده و هست.

چهار. وقتی عمل زناشویی باوضو، نماز، عبادت و دعای زن و مرد و همه‌ی کسانی که در عروسی شرکت دارند همراه شود، آثار و برکات دنیوی و اخروی بی‌شماری دارد و حتی موجب بالارفتن سطح کمی و کیفی امر آمیزش و کامیابی نیز می‌گردد.

صفای باطن و ایمان و توجه به حق زمینه‌ی اعطای اطمینان و کامیابی حقیقی را فراهم می‌سازد و دوری از حق و حرمان از معنویات، اگرچه با تمام زمینه‌های تحریک همراه شود، نمی‌تواند سرور و شادمانی معنوی و لذت و کامیابی حقیقی را در پی آورد. آن‌چه اهل دنیا در این زمینه دنبال می‌کنند، گذشته از آن‌که همراه اضطراب و ناآرامی است، گذرا و مقطوعی می‌باشد و در نهایت، دل‌زدگی به دنبال دارد.

خاستگاه عشق و تنفر در ازدواج

امروزه متأسفانه به دلیل افراط و تفریط‌ها یا عدم آگاهی، دعا و معنویات از مراسم ازدواج و زناشویی رخت برپیته و رنگ باخته است و به جای آن، شب عروسی برای دسته‌ای، شب گناه و غفلت و هوسرانی شده است. به طور مسلم، این امر در زندگی زناشویی و خانوادگی و آینده‌ی زن و مرد مؤثر است و کمترین اثر آن، تزلزل پایه‌ی مهر و محبت و عشق و صفا و حتی ضعف در کامیابی‌های جنسی است؛ همان‌طور که قرآن

کریم می‌فرماید: عشق، مهر و الفت میان زن و مرد، امری الهی است؛^(۱) از این رو عشق و الفت امری است که به راحتی تحت تأثیر ثواب و گناه واقع می‌شود و با غفلت و گناه سازگاری ندارد.

آیا نمی‌بینید زنان و مردانی را که مؤمن راستین -نه ادعایی- هستند و زندگی‌شان از عشق و صفا و کامیابی در سطح عالی برخوردار است؟ حتی در بسیاری از موارد، مرگ چنین زن و مردی تحت تأثیر یکدیگر و با فاصله‌ای کم صورت می‌گیرد.

به راستی چگونه ممکن است دختر و پسری با صیغه و چند لفظ و یا حتی بدون لفظ و به صرف عنایت و همت یا اراده و مشیّت، نسبت به یکدیگر، چنان مهر و محبت و عشق و دل‌بستگی پیدا کنند که از مهر و محبت به پدر و مادر هم فراتر رود! آیا این نشانه‌ای از نشانه‌های خداوند عشق آفرین نیست؟ آیا قلب چنین زن و مردی را خداوند به یکدیگر متمایل نمی‌کند؟

به راستی چگونه زن و مردی که با علاقه و عشقی وصف ناپذیر با یکدیگر پیمان زناشویی می‌بندند، پس از مدتی از عشق و علاقه‌ی آن‌ها کاسته می‌شود و حتی گاهی رابطه‌ی آنان به جنگ و سیز و در بعضی موارد به تنفر و طلاق هم می‌انجامد!

آیا می‌توان باور داشت کسانی که از ذکر خدا دوری می‌کنند، درونی پر از عشق و محبت به یکدیگر دارند؟ یا نه، آن‌ها تنها ظاهری خشنود و آراسته و ریاکارانه داشته و از اعمق دل و زندگی درونی شان کسی با خبر نیست. آری! تمام ظاهر مداران بی‌ایمان و

۱- «و من آیاته ان خلق لكم من انفسکم ازواجاً لتسکنواليها و جعل بينكم مودةً و رحمةً ان في ذلك لآياتٍ لقومٍ يتفكرون؛ روم ۲۱/»

از نشانه‌های خداوند آن است که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید تا در کنار آن‌ها به آرامش برسید و در میان شما عشق و دوستی و مهربانی برقرار ساخت. در این امر نشانه‌هایی برای اندیشمندان است.»

کام یابان هوس ران کوس و کرنای پوچ سر داده و بی خبر از عشق و لذت و کام دل اهل ایمانند.

عشق و تنفّر در آیات الهی

اکنون برای روشن شدن بیشتر این امر مهم که زیر بنای تمام مباحث لذت‌جویی و کام‌یابی است، به چند کریمه‌ی الهی از قرآن کریم اشاره می‌کنیم تا تفاوت دل با نفس، ایمان با کفر، توجه با غفلت و کام‌یابی با هوس رانی روشن گردد. ابتدا باید دانست این آیات در مقام مقایسه‌ی ایمان و اطمینان و اعطای الهی در مؤمنان با حرمان و ناکامی در غیر مؤمنان بیان می‌شود که در آغاز، آیات انس و الفت و سپس آیات حرمان و نعمت مطرح می‌گردد.

۱- «وَالْفُتْرَةُ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ لَوْ انْفَقْتُ مَا فِي الْأَرْضِ جُمِيعًا مَا أَلْفَتُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ

وَلَكُنَّ اللَّهُ أَكْبَرُ بَيْنَهُمْ...»^(۱)

و [خداؤند] دل‌های شما را به یک‌دیگر پیوند و الفت داد؛ در حالی که اگر همه‌ی ثروت زمین را خرج می‌کردی، موفق به چنین کاری نمی‌شدی و خداوند چنین الفتی را محقق ساخت.»

الفت، اجتماع مناسب است و تناسب اهل ایمان، به حق است و به واسطه‌ی او وحدت می‌یابند. چنین وحدتی در ظرف ایمان معنا پیدامی‌کند و در ظرف کفر و شرک، الفت میسر نمی‌شود؛ هم‌چنان‌که خداوند در صدر و ذیل آیه با تکراری موزون می‌فرماید: «خدا به واسطه‌ی ایمان، چنین الفتی را در میان شما برقرار ساخت» و بر همین اساس است که به پیامبرش می‌فرماید: «اگر همه‌ی هستی زمین را ببخشی، تو هم

جز از طریق من نمی‌توانی الفتی ایجاد کنی.»

پس الفت ایمانی، جاذبه‌ی الهی است که در دل مؤمن نسبت به حسن تمام خلقت نمودار می‌گردد، بی‌آن که ناهنجاری‌های شرک و کفر را در دل داشته و یا نسبت به آن بی‌تفاوت باشد.

۲- «لقد رضی اللہ عن المؤمنین اذیبا یعنوک تحت السّجّرة فعلم ما فی

قلوبهم فانزل السّکینة علیهم و اثابهم فتحاً قریباً^(۱)

البته خداوند از مؤمنان هنگامی که [در صلح حدیبیه] زیر آن درخت با تو بیعت کردند، خشنود شد، و از صفا و خلوص قلبی آنان آگاه بود و به همین دلیل، آرامش خاطر و اطمینان نفس را بر آن‌ها نازل کرد و به زودی آنان را به پیروزی رساند.»

«سکینه»، آرامش قلب و اطمینان خاطر اهل ایمان است و کیمیایی است که جز انسان مؤمن آن را ندارد. چنین کسی خوف و هراس از غیر حق را در دل نمی‌شناسد. ایمان صادقانه‌ی مؤمنان سبب رضایت حق و آرامش باطنی می‌شود و دل مطمئن استحقاق پیروزی دارد. ایمان و رضای حق و سکینه و اطمینان، تنها قوّت دل مؤمن است و دل اهل دنیا را اضطراب و ترس احاطه نموده است.

۳- «اوئلک کتب فی قلوبهم الایمان و آیدهم بروحِ منه^(۲)

آنان [مردمی که ایمان آورده‌اند] کسانی هستند که خداوند بر دل‌هایشان نور ایمان را نگاشته و آن‌ها را با روحی از خودش تأیید فرموده است.»

این آیه ظرف ایمان حقیقی را قلب قرار داده است، آن هم با وصف «کتب» که حکایت از ثبات ایمان است؛ بهویژه آن که سخن از «روح حق» به میان آمده و حکایت از این دارد که چنین دل‌هایی آکنده از حب و قرب الهی است؛ چنان‌که در صدر آیه

می‌فرمایید: «چنین کسانی جز دوستی خدا در دل ندارند و دشمنان خدا را دشمن شمارند، اگرچه پدران، فرزندان، برادران، خویشان و دوستانشان باشند.» چنین دلهایی حال و هوای اهل دنیا را ندارند و کم می‌شود کسی از سر عقل و آگاهی داعیه‌ی چنین حقیقتی را داشته باشد.

۴- و يَنْزَلُ عَلَيْكُم مِّن السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرُكُم بِهِ وَ يَذْهَبُ عَنْكُمْ رِجْزُ الشَّيْطَانِ

و لِيُرِيبَطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَ يَثْبَتُ بِهِ الْقَدَامُ؛^(۱)

و [خداؤند متعال] از آسمانِ رحمت خود، آبی فرستاد که شما را با آن پاک گرداند، پلیدی شیطان را از شما دور سازد، دلهایتان را به واسطه‌ی ایمان با هم مرتبط و متّحد گرداند و ثبات قدم در راهش عطا فرماید.»

ریزش آب و دفع پلیدی، ربط دل و ثبات قدم، قوت دل مؤمن و کام او به خاطر صفا و سروری است که حق، برای اهل ایمان در دنیا قرار داده است.

در اینجا پرسشی که طرح آن ضرورت دارد، این است که: چنین مؤمنان وارسته‌ای چقدرند و دیگر مؤمنان چه وضعیتی دارند؟ نکته‌ی دیگر این که کفار و مشرکان و اهل معصیت و گناه چه موقعیتی را در کامیابی و لذت دارند؟ با توجه به این که برداشت ما از این آیات این بود که کامیابی و لذت در ظرف ایمان است و دیگران کامی نمی‌یابند. این در حالی است که هر روزه‌ی دنیا چون امروز، کامیابی و لذت - به ظاهر - در اختیار اهل حرمان و عناد و الحاد بوده است؟

در پاسخ به این پرسش‌ها و به منظور دریافت صحیح این بحث، توجه به جهاتی چند ضرورت دارد:

الف) این که کامیابی حقیقی و کامل تنها برای اولیای خداست، منافاتی با تمام اقسام

کامیابی‌های صوری و لذت‌های ناسوتی برای دیگران ندارد.

(ب) کامیابی و لذت از نسبیت و نوسان خاص خود بخوردار است و همیشه و برای همه یکسان نیست و با تغییر و تفاوت در علل و اسباب و ویژگی‌ها تفاوت می‌یابد.

(ج) کافر و مشرک و اهل گناه و مؤمن صوری، هر یک اضطراب و ناآرامی خود را دارند؛ هم‌چنان‌که کامیابی و لذت یابی خاص خود را هم دارا هستند و همان طور که ناکامی مطلق ندارند، کامیابی کامل هم ندارند و هر یک با تفاوت خاص، به قدر سلامت نسبی، کامیابی خود را هم راه حرمان بسیار دارایند.

(د) کامیابی در اولیای الهی به لذت‌های گذرا و هوسرانی نیست؛ چنان‌که اهل دنیا با تمام طبقات و افراد گوناگونش در لذت و کامیابی تنها در پی هوسرانی و سرگرمی‌اند.

(ه) اولیای الهی کامیابی را در قرب و رضای حق جست‌وجو می‌کنند؛ اگرچه وصول به این حقیقت را در گرو دشواری‌ها و ناملایمات بیینند و در پی این کام و لذت از ریزش خون سرخ خود هم دریغ ندارند.

(و) مشکلات مؤمنان صوری از برداشت ناصحیح نسبت به زندگی و کاستی معرفت و ایمان است؛ همان طور که امکانات و عافیت اهل دنیا از امتیازات طبیعی آنان به شمار می‌رود و منافاتی با کاستی‌های معنوی آن‌ها ندارد؛ هم‌چنان‌که امتیازات اهل ایمان جای‌گزین کاستی‌های آنان نمی‌گردد؛ چراکه معرفت و ایمان در گرو سلامت است و بی‌سلامت، کامیابی و سعادت حاصل نمی‌گردد.

پس، لذت و کامیابی در گرو سلامت، و سعادت در گرو سلامت و کامیابی است که انسان‌ها هر یک در سیر طبیعی خود می‌توانند آن را به دست آورند؛ همان‌طور که با غفلت و تباہی راه کاستی‌ها و شقاوت هموار می‌شود.

۵- «و ربطنا علی قلوبهم اذ قاموا»^(۱)

و مادلهای پاک آنان [جوان مردان کهف] را به هم مرتبط و علاقه‌مند ساختیم، هنگامی که قیام کردند و سخنرانی این بود که:

«لن ندعوا من دونه الله؛

هرگز غیر او معبدی را نمی‌خوانیم.»

این جا بود که قوت و همت و بزرگی، موجب وحدت و یکتائگری آن‌ها گشت و با آن‌که گرد ناسوت بر آن‌ها نشست، دل‌هایشان زنده و تازه و امیدوار ماند. ربط قلب، اطمینان دل‌بی‌هرگونه اضطراب و کاستی است و با آن که اصحاب کهف اندک بودند، از کثرت کفر و شرک و الحاد هراسی به دل راه ندادند.

۶- «و ينصركم عليهم و يشف صدور قومٍ مؤمنين و يذهب غيض قلوبهم و يتوب على من يشاء»^(۲)

و خداوند متعال پیروزی و نصرت را نصیب شما می‌گرداند و دل‌های مؤمنان را صافی و شفاف و خالی از کدورت می‌نماید و با انتقام از کافران خشم و نفرت را از دل‌هایشان می‌زداید و بازگشت به حق را نصیب آن‌ها می‌سازد.»

نصرت بر دشمن، شفا و پاکی دل و دوری از کدورت‌ها، توبه‌ی واقعی را به دنبال دارد. تا دل شفا نیابد، از کدورت تهی نمی‌گردد و دل‌های اهل دنیا پر از کدورتی است که مار و عقرب جانشان گردیده است.

۷- «و أصبح فؤاد امّ موسى فارغاً ان کادت لتبدي به لولا ان ربطنا على قلبها»^(۳)

صبح‌گاه دل مادر موسی [یه یاد طفلش] از همه چیز فارغ بود و اگر ماقبلش را نگاه

۱- کهف / ۱۴ و ۱۵ - توبه / .

۲- کهف / ۱۴ .

۳- قصص / ۱۰ .

نمی‌داشتم، نزدیک بود راز درونش را آشکار سازد.»

دل مادر است و مخاطرات فرزند که این دل، بی‌عنایت و ربط حقیقی، تاب تحمل ندارد. ربط حق به مادر چنان مقاومتی می‌دهد که دل فرعون طاقت ذره‌ای از آن را ندارد.

۸- «ولا تطع من اغفلنا قلبه عن ذكرنا و اتبع هواه؛^(۱)

و هرگز از آن که دلش را از یاد خودمان [یه علت ناشایستگی اش] غافل کرده‌ایم و از هوای نفس خویش پیروی می‌نماید، اطاعت ممکن.»

۹- «صرف الله قلوبهم بآنهم قوم لا يفهون؛^(۲)

خدادلهای آنان را [که کفر ورزیدند و از حق روی گردان شدند] برگرداند؛ آنان مردمانی بسیار بی شعور و نادانند.»

دل که از خدا برگردد، دیگر جای شور و شعور نیست و اگر قوم و جمعیتی این چنین شوند، منطق و منش سالمی ندارند.

۱۰- «اتا جعلنا على قلوبهم اكتئان يفهوه و في آذانهم و قراء؛^(۳)

و ما [پس از اتمام حجّت] بر دلهای کافران، پرده [ای از جهل و تاریکی] انداختیم تا دیگر آیات ما را در نیابند و گوش آنها را [نسبت به شنیدن حقایق] سنگین ساختیم. دل که از حق دور گردد، چهره‌ی سالمی ندارد و دیگر مشاعر صاحب آن دل هم این گونه خواهد بود. فهم این که این ثقل و سنگینی برای اهل دنیا آسان نیست و وصول به این امر تنها در دل مؤمن، آن هم به عنایت الهی است.

۱۱- «سنلقى فى قلوب الذين كفروا الرّعب بما اشركوا بالله؛^(۴)

۱- کهف / ۲۸

۲- توبه / ۱۲۷

۳- کهف / ۵۷

۴- آل عمران / ۱۵۱

به‌زودی رعب و وحشت و اضطراب را بر دل‌های کافران حاکم گردانیم، به‌خاطر آن
که به خدای یگانه شرک ورزیدند.»

رعب و ترس، اضطراب و ناآرامی یک امر وجودی است؛ چنان‌که می‌فرماید:
«ستنقی» (به زودی ما آن را در دل کفار می‌اندازیم) و سبب این القای ترس، شرک به
پروردگار است. مشرک اگر دل داشته باشد، چون سفالی است که با هر امر ناگواری
می‌شکند و تنها دل مؤمن است که سختی و ناگواری، تازه ترش می‌سازد.

(۱)- «فَلَمَّا زاغوا إِزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»
و چون [قوم موسی] از حق روی گردانیدند، خدا هم دل‌هایشان را از حق برگردانید
و خداوند گناه‌کاران را هدایت نمی‌کند.»

دلی که تاب و تحمل دیدار حق را ندارد، گم‌راه است. چنین دلی با دوری از حق
دور از هر صفا و پاکی و کام‌روایی خواهد بود و آنچه از کام می‌یابد و یا می‌گوید،
صورتی کوچک از درد دل بیمار اوست.

(۲)- «وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَ نَحْشَرُهُ يَوْمَ الْقِيمَةِ
اعمی؛»

و هرکس از یاد من روی گرداند، به‌طور حتم [در دنیا] زندگی بر او تنگ و دشوار
می‌شود و در روز قیامت هم او را کور و نایبنا محشور می‌کنیم.

(۳)- «وَ مَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نَقْيِضُ لَهُ شَيْطَانًا فَهُولَهُ قَرِينُهُ
و هر که از یاد خدا دوری کند، شیطانی را برانگیزیم تا یار و هم‌نشین دائم وی باشد
[و او را سخت بیازارد].»

«ذکر»، توجّه به حق است که مرتبه‌ی عالی ایمان می‌باشد و همان‌طور که در ماده‌ی

.۱- طه / ۱۲۴ - ۲

.۵- صفات / ۱

.۳- زخرف / ۳۶

لغوی آن مدنظر است، بقايش محافظت و مراقبت لازم دارد و در صورت عدم محافظت، غفلت عارض می شود. غفلت از حق، دل را تنگ، چشم را کور و عقل آدمی را فریب کار می سازد تا جایی که لحظه‌ای در خود احساس آرامش نمی‌کند و نفس پلید و شیطان خبیث، دوست ناکس و فرماندهی جنایت پیشه‌ای برایش می‌گردد. دو آیه‌ی اخیر، جهات منفی و آثار دوری از حق را آشکار و گرفتاری‌های اهل دنیا را بیان می‌نماید.

۱۵- «الْمَرْءُ أَنَا إِرْسَلْنَا الشَّيْطَانَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوْزِّعُهُمْ إِذَا»^(۱)

آیا ندیدی که ما شیاطین را بر سر کافران فرستادیم تا سخت آن‌ها را بیازارند [و با وهم و خیالات باطل دنیا از سعادت ابد محروم‌شان سازند].

۱۶- «وَ مَن يَتَّخِذُ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مَنْ دُونَ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خَسِرَانًا مُبِينًا»^(۲)

و هر کس شیطان [و گناه] را دوست بدارد و خداوند [و اعمال صالح] را رها کند، به حقیقت سخت زیان کرده است؛ زیانی که [بر هر عاقلی] آشکار و نمودار است. کفر و دوری از حق و دل به شیطان بستن، حرمان و اضطراب و زیان باری را به دنبال دارد و دلی که آکنده از این گرفتاری‌های است، محبت و لذت و کامیابی نخواهد داشت.

۱۷- «إِنَّمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يَوْقَعَ بِيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالبغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصْدِّكُمْ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ»^(۳)

همانا شیطان قصد دارد که به وسیله‌ی شراب و قمار در میان شما دشمنی و کینه برانگیزد تا شما را از ذکر خدا و نماز بازدارد.

۱۸- «فَوَسُوسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمَ هَلْ أَدْكُ عَلَى شَجَرَةِ الْخَلْدِ وَ

۲- نساء / ۱۱۹.

۱- مریم / ۸۳

۳- مائدہ / ۹۱

ملکِ لا يبلی؛^(۱)

[عاقبت] شیطان در او وسوسه کرد و گفت: ای آدم! آیا [میل داری] تو را به درخت
جاودانگی و فرمان روایی همیشگی راهنمایی کنم؟

شیطان با وسوسه‌های خود، نه تنها زمینه‌ی اخراج حضرت آدم ﷺ و همسرش
حوا(س) را از بهشت به عالم خاک فراهم کرد، بلکه هنوز هم از طریق وسوسه‌های
گوناگون و زینت دادن گناهان و توجیه وسائل گناه و هموار کردن زمینه‌ی گناهان
مختلفی چون سکس - چه حضوری یا تصویری - آوازه‌خوانی‌های بیهوده، رقص‌های
مستهجن، قمار، می‌گساری، مواد مخدر و... به دنبال آن است که بهشت خانواده و
زنگی پر مهر زناشویی را به جهنه اختلاف و درگیری و کینه و نفرت و بدینی و در
نهایت به آتش طلاق و جدایی دچار سازد.

۱۹- «وَ مَنْ يَتَّبِعُ خُطُواتِ الشَّيْطَانِ فَأُنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ»^(۲)

هر کس در پی شیطان رود، شیطان او را به کارهای زشت و منکر و می‌دارد.»

۲۰- «وَ إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيَوْحُونُ إِلَى أُولَئِكَمْ لِيُجَادِلُوكُمْ»^(۳)

و همانا شیطان‌ها و اهریمنان، دوستان خود را وسوسه می‌کنند تا با شما به جدال و
کشمکش پردازنند.»

مهر و محبت و عشق و صفا در دل مؤمنان صادق و بعض و عناد و زشتی‌های
آلودگان بشری همواره در دو صفت قرار داشته‌اند. همیشه این دو صفت با افراد خاص و
ویژگی‌های متفاوت در مصادف یکدیگرند؛ اگرچه پیروزی و شکست ظاهری این دو
گروه در نوسان است، ولی اطمینان اهل حق و حرمان و اضطراب اهل باطل هیچ گاه

۲- نور / ۲۱.

.۱۲۰ / ۱

۳- انعام / ۱۲۱

کمرنگ و دگرگون نشده است. اهل باطل به هر چه دل بستند، آن را نیافتند و اهل حق برخوان ظهور حق همیشه کامیاب بوده‌اند.

منابع جلد دوم

١ - قرآن کریم

٢ - البروجردی، حسین، *جامع الاحادیث الشیعه*، قم، مطبعة علمیه، ۱۳۵۹ ق.

٣ - الحر العاملی، محمد بن الحسن، *تفصیل وسائل الشیعه*، الطبعه الرابعة، بیروت، دارالحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق.

٤ - الحویزی، علی بن عبد جمعه العروضی، *تفسیر نورالثقلین*، الطبعه الثانیة، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۳ ق.

٥ - السیوطی، جلال الدین، *دُرالمُتَّشُور*، قم، منشورات مکتبة آیة الله المرعشی النجفی.

٦ - الصدوق، محمد بن علی، *من لا يحضره الفقيه*، طهران، مکتبة الصدوق، ۱۳۹۲ ق.

٧ - الطبرسی، حسن بن فضل، *مکارم الاخلاق*، نجف اشرف، مطبعة الحیدریة، ۱۳۹۱ ق.

٨ - الطوسری، حسن بن علی، *تهذیب الاحکام*، الطبعه الاولی، طهران، مکتبة الصدوق، ۱۳۷۶ ش.

٩ - العاملی، محمد بن مکی، *الروضۃ البهیة فی شرح اللمعۃ الدمشقیة*، طهران، کتابفروشی علمیه اسلامیه، ۱۳۰۹ ق.

١٠ - الكلینی، محمد بن یعقوب، *فروع الكافی*، طهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۵۰ ش.

١١ - المجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، طهران، دارالکتب الاسلامیة.

١٢ - النجفی، محمدحسن، *جواهر الكلام*، طهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۹۲ ق.

١٣ - النوری الطبرسی، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، طهران، مطبعة الاسلامیة، ۱۳۸۲ ق.